

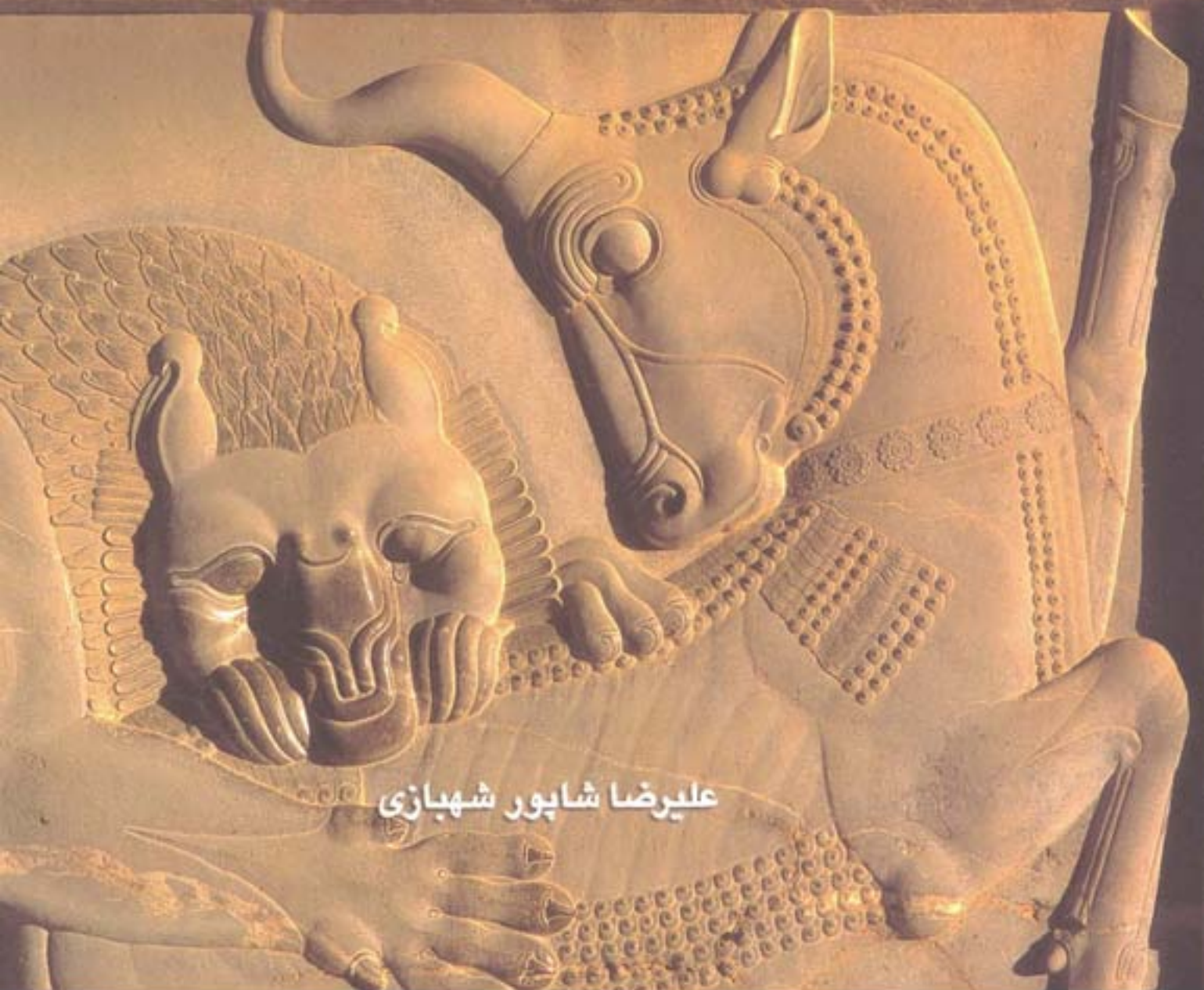


بنیاد پژوهشی پارسه - پاسازگاد

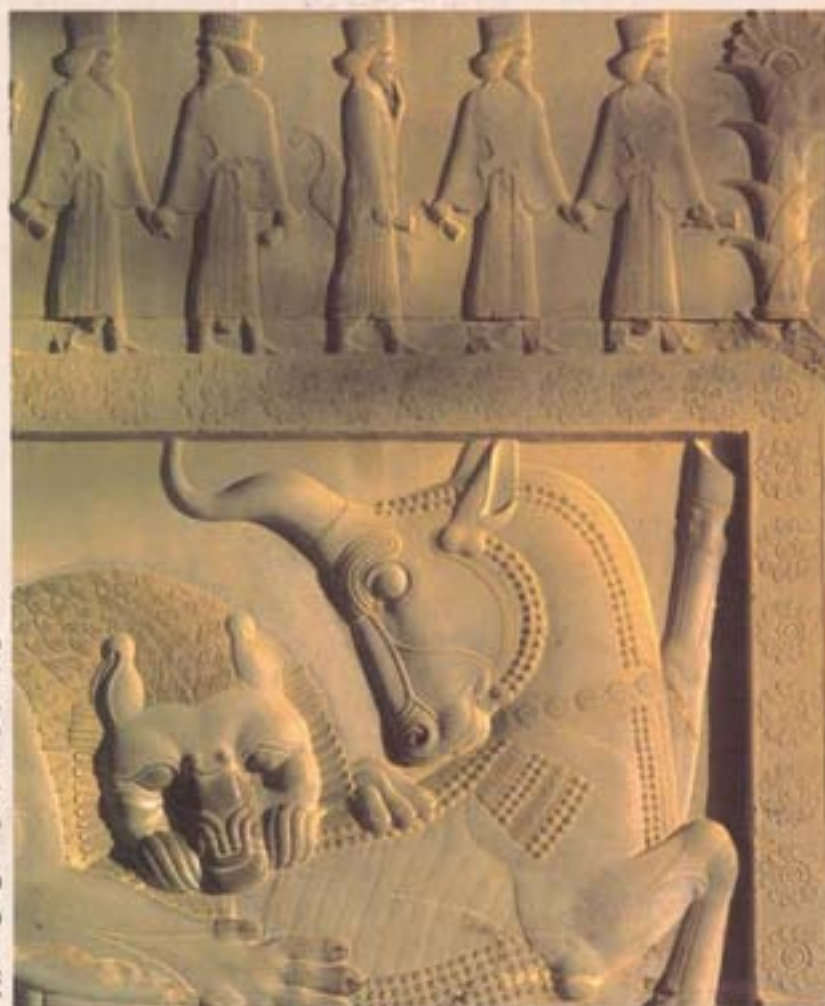
شماره یک

راهنمای مستند

تخت جمشید



علیرضا شاپور شهبازی



بخشی از نقش برجسته پلکان شمالی کاخ سده در واره

بخشی از فراوان هخامنشی

این کتاب دربارهٔ تخت جمشید، این نگین درخشان هنر باستان ایران و جهان به عنوان منبعی موثق و مستند به نگارش درآمده است که دوستداران تخت جمشید را گام به گام پیش برده و آثار برجای ماندهٔ آن را به طور جامع معرفی کرده و با تکیه بر جدیدترین دستاوردهای علمی و باستان‌شناسی و جوه مختلف این اثر گرانبقدر را شرح می‌دهد.

تصاویر فراوان، توضیحات ضمیمه و کتابنامهٔ معتبر هنر و معماری هخامنشی ارائه شده در این کتاب به گونه‌ای طرح‌ریزی و انتخاب شده‌اند که درک خواننده را از تخت جمشید و هنر باستان غنا بخشیده و او را در دستیابی به تصویری دقیق و روشن از این مجموعهٔ بی‌نظیر یاری می‌کند.

به نام خداوند جان و خرد



بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد

شماره ۱

راهنمای مستند

تخت جمشید

علیرضا شاپور شهبازی



فروردین ۱۳۸۹



بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد

صاحب اثر

«بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد»

استان فارس، مرودشت، تخت جمشید، بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد

تلفن: ۰۷۲۸-۳۳۵۲۴۵۵ دورنگار: ۰۷۲۸-۴۴۳۲۲۵۳ Website: www.ichto.ir

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد بوده و حق هرگونه نسخه برداری و استفاده از تصاویر و متون آن فقط با مجوز صاحب اثر امکان پذیر است.

شهبازی، علیرضا شاپور، ۱۳۲۱ - ۱۳۸۵

راهنمای مستند تخت جمشید/علیرضا شاپور شهبازی؛ [برای] بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد. —
تهران: سفیران، ۱۳۸۴.

۲۶۲ ص. : مصور (رنگی).

ISBN 964-91960-6-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. تخت جمشید، ۲. شیراز — آثار تاریخی، ۳. ایران — تاریخ — هخامنشیان،
۵۵۸-۳۳۰ ق.م. الف. بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد، ب. عنوان.

۹۵۵/۶۳۷

DSR ۵۵/ت ۳ ش ۸۸

۴۱۸۵۱-۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

نویسنده
ع. شاپور شهبازی

مدیر پروژه
زهره زعفرانی

انتخاب تصاویر
علیرضا شیوری

طراحی و اجرا
هادی نوید

ویراستاران
سیامک پورافشار و ناصر براهیمی

چاپ دوم
فروردین ۱۳۸۹

لیتوگرافی
خاورمیانه

چاپ
نقش ایران

ناشر



انتشارات فرهنگسرای میردشتی



انتشارات سفیران

تهران، خیابان شریعتی، خیابان قبا، خیابان شهید ناطق نوری، شماره ۵۶

تلفن: ۳۱ - ۲۲۸۵۸۸۳۰ - ۲۲۸۵۴۷۶۰ نمابر:

E-mail: safir@safir.com Website: www.safir.com

شابک: ۹۶۴-۹۱۹۶۰-۶-۴

فهرست مطالب

| | |
|----|-----------------|
| ۱۱ | مقدمهٔ صاحب اثر |
| ۱۳ | مقدمهٔ نویسنده |

پیشینهٔ تاریخی

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۱۸ | معماران پارسه |
| ۲۲ | تخت جمشید و نامهای دیگر پارسه |
| ۲۵ | شهر پارسه و مقام آن در تاریخ هخامنشی |
| ۳۲ | ساختن ارگ پارسه |
| ۳۶ | استحکامات پارسه |
| ۳۸ | ورودی اولی و کتیبه های پی بنای داریوش |

شرح جامع آثار و بناها

| | |
|----|----------------------------------|
| ۴۴ | پلکان های ورودی |
| ۴۹ | در فرعی |
| ۵۰ | دروازهٔ همهٔ ملل |
| ۵۷ | تخته سنگ حوض مانند |
| ۶۲ | حیاط آپادانا |
| ۶۶ | کاخ بار (آپادانا) |
| ۶۸ | ایوان غربی |
| ۶۹ | ایوان شمالی |
| ۷۱ | نقوش پلکان ایوان شمالی |
| ۷۳ | سربازان و نژادگان بر پلکان شمالی |
| ۷۷ | مهنابی جلوی پلکان |

| | |
|-----|---|
| ۷۹ | هدیه‌آوران بر پلکان شمالی |
| ۸۳ | برج های چهارگانه آپادانا |
| ۸۶ | تالار مرکزی آپادانا |
| ۹۴ | محوطه جنوبی آپادانا |
| ۹۵ | ایوان شرقی آپادانا |
| ۹۷ | پلکان جلویی |
| ۹۸ | نقش های مستطیل مرکزی |
| ۱۰۱ | نقش اصلی مرکز پلکان های آپادانا: «بارعام شاهی» |
| ۱۰۶ | مثلث های منقوش مهتابی جلویی: ردیف های سرو، نخل و شیرگاو شکن |
| ۱۱۰ | پلکان های مهتابی عقبی |
| ۱۱۲ | جبهه شمالی |
| ۱۱۲ | نگهبانان شاهی |
| ۱۱۵ | میرآخور و خدمه |
| ۱۱۸ | بزرگان ایرانشهر |
| ۱۲۴ | سنگ نوشته ها و نقش شیرگاو شکن |
| ۱۲۵ | جبهه جنوبی: سان هدیه‌آوران |
| ۱۳۷ | سنگ نوشته خشیارشا (ب) |
| ۱۴۴ | کاخ اختصاصی داریوش (معروف به تَجَر) |
| ۱۵۸ | «کاخ ه» |
| ۱۶۲ | کاخ اختصاصی خشیارشا (معروف به هدیش) |
| ۱۶۷ | «کاخ ج» |
| ۱۶۸ | «حرمسرا» یا «اندرون» |
| ۱۷۵ | «کاخ سه دری» یا «کاخ مرکزی» |
| ۱۷۷ | پلکان شمالی |
| ۱۸۰ | ایوان شمالی |
| ۱۸۴ | تالار مرکزی |
| ۱۹۲ | ایوان جنوبی و حیاط خلوت |
| ۱۹۴ | خزانة تخت جمشید |
| ۱۹۶ | الواح گلین عیلامی |

| | |
|-----|--|
| ۱۹۹ | سوختن و ویرانی تخت جمشید به دست اسکندر |
| ۲۰۴ | کاخ صد ستون یا «تالار تخت» |
| ۲۱۱ | درگاه‌های شمالی |
| ۲۱۵ | درگاه‌های کوچکتر |
| ۲۱۶ | درگاه‌های جنوبی |
| ۲۲۱ | آثار دیگر |
| ۲۲۳ | چاه سنگی |
| ۲۲۴ | آرامگاه‌های شاهی |
| ۲۳۰ | دروازه نیمه تمام و «خزانه نوشته‌ها» (دیوانسرا) |
| ۲۳۳ | استحکامات و کتیبه دیوان |

ضمیمه‌ها

| | |
|-----|--|
| ۲۳۸ | ۱. حجاری‌ها و ساختمان‌ها |
| ۲۴۴ | ۲. مقیاس‌ها و اعداد در تخت جمشید |
| ۲۴۶ | ۳. تعمیر و بازبرپاسازی ستونی در «دروازه همه ملل» |
| ۲۴۹ | ۴. توضیحات |
| ۲۵۶ | ۵. گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید |
| ۲۶۲ | ۶. منابع تصاویر و اشکال |

«پارسه»، که ما آن را تخت جمشید می خوانیم و غربیان آن را پرسه پلیس (persepolis) می نامند، از دیرباز به عنوان نگینی از هنر و معماری جهان باستان شناخته شده و عدهٔ بی شماری از دوستداران تاریخ، جغرافیا، باستان شناسی و مشوقان هنر و معماری آن را به چشم خویش دیده اند و یا در کتاب ها، فیلم ها، اسلایدها و عکس ها یافته اند و پسندیده اند. اگرچه تخت جمشید ساختهٔ داریوش و خشیارشا و اردشیر یکم هخامنشی بوده است ولی اخلاف آنان در زمان ساسانی نیز در آنجا آثاری بر جای گذارده اند. در دورهٔ اسلامی هم این مکان را محترم شمرده و آن را هزار ستون و چهل منار می نامیدند و با شخصیت هایی چون سلیمان نبی و جمشید ارتباطش می دادند. عضدالدولهٔ دیلمی در آنجا دو کتیبه به خط کوفی به یادگار گذاشته و کتیبه های دیگری هم به عربی و فارسی از قرون بعد و اشخاص تاریخی دیگر در آنجا باقی مانده که آخرین آنها مربوط به اواخر دورهٔ قاجار است. بنابر این تخت جمشید آئینه ای از تاریخ و فرهنگ روزگار کهن و حتی دورهٔ اسلامی ایران می باشد. بی جهت نیست که هر روز از گوشه و کنار ایران، مردم دسته دسته به تخت جمشید می آیند، و در پیکره های تراشیده از سنگش، تجلی آرمان ها و اندیشه ها و سنن دلپسند نیاکان خویش را می بینند و با فرهنگ و هنر پدران خویش آشنا می شوند و توجه به میراث ملی و کوشش در نگهداری و شناساندنش در آنان نیرو می گیرد.

از سوی دیگر، به سبب سیاست واقع بینانهٔ کوروش و داریوش بزرگ، دولت هخامنشی که دولتی جهانی بود و سی قوم مختلف را - که امروز هر کدام برای خود دولت و کشوری دارند - زیر یک پرچم آورده بود، فرهنگ، هنر و آداب و رسوم هر قوم را محترم می شمرد. به همین دلیل هنر هخامنشی، نگین والای همهٔ هنرهای جهان باستان بود و اگرچه طرح و هدف ها و هویت آن ایرانی بود، اجزاء آن از هنرهای مردم با تجربهٔ جهان کهن - یعنی آشوریان، مصریان، اوراتوئیان، بابلیان، لودیان، ایونیان، هندوان، سکائیان و غیره - گرفته شده بود. در واقع هنرمندان این اقوام تابع هخامنشی، زیر فرمان متخصصان و کارفرمایان ایرانی و در راه تحقق آرزوهای شاهان هخامنشی مجموعهٔ بزرگی را بنا کردند که نه تنها میراث ایرانی بلکه میراثی جهانی محسوب می شود. درست به دلیل شناخت همین حقیقت است که مرجع شناخت

میراث‌های فرهنگی جهان - یونسکو - پارسه و پاسارگاد را که دو نگین معماری هخامنشی اند به عنوان دو «نگین معماری جهانی» در زمره «میراث جهانی» هنر و فرهنگ اقوام، به رسمیت شناخته و ثبت کرده است. «بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد» نیز در راه شناساندن و حفاظت و اعتلای این مجموعه جهانی تأسیس شده است. در دهه پنجاه که مؤلف این کتاب آثار هخامنشی را سرپرستی می کرد، راهنمای مصوری برای تخت جمشید نوشت که به خاطر جامعیت و درستی مطالب و زیبایی و تناسب تصاویر به عنوان کتابی مرجع، پسندیده دوستداران خاص و عام این مجموعه گشت که به چهار زبان منتشر شد و اهمیت آن را به خوبی شناسانید.

امروزه در فقدان اثری مستند و جامع در این زمینه، کتاب‌های زیادی که کمتر جنبه علمی و تحقیقاتی داشته اند، چاپ و منتشر شده که به درستی جوابگوی نیاز علاقه‌مندان این میراث با ارزش تاریخی نیست. با توجه بدین ملاحظات «بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد» از مؤلف محترم خواست تا با تجدید نظر کلی در متن کتاب پیشین خود و عکس‌های آن، بار دیگر دوستداران آثار با شکوه تخت جمشید را از آگاهی‌های علمی تازه و حقایق هنر و معماری و اندیشه ورزی هخامنشیان با اطلاع سازند. ایشان هم در راه تحقق این هدف، کتاب حاضر را تهیه کردند که در واقع جامع تحقیقات و دانسته‌های علمی درباره تخت جمشید، هنر و معماری هخامنشی است و به بهترین وضعی با تصاویر روشن و مناسب تکمیل شده و کتابنامه‌ای بس کارآمد و معتبر دارد.

«بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد» خرسند است که این کتاب را به عنوان نخستین اثر از سلسله انتشارات خود چاپ کند و از انتشارات سفیران که با بنیاد همکاری کرده و این اثر نفیس را به چاپ رسانیده است سپاسگزاری میکند. باشد که این طلیعه سلسله انتشارات بنیاد، بر ارباب دانش و دوستداران فرهنگ و میراث فرهنگی و گردشگری ایران پسندیده آید.

محمد حسن طالبیان

مدیر بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد

در سال ۱۳۵۶ کتاب «شرح مصور تخت جمشید» را به فارسی چاپ کردم که کمی بعد ترجمه‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی آن هم منتشر شد و این نخستین بار بود که کتاب راهنمایی موجز و در عین حال دقیق، همراه با تصاویر گویای رنگی و سپید و سیاه و طرح‌های مستند به دست دوستداران تخت جمشید و معماری هخامنشی می‌رسید که می‌توانستند با مراجعه به آن، هم گوشه و کنار آثار و ظرافت‌های هنری و نمادین آن را هر چه بهتر و درست‌تر دریابند و هم پدید آورندگان آن آثار را دقیقاً بشناسند. توجه و اقبال عمومی به سرعت آن کتاب‌ها را نایاب کرد. از سوی دیگر در دهه‌های اخیر، تحقیقات نوینی توسط اینجانب و پژوهندگان دیگر درباره کلیات و جزئیات تخت جمشید انجام و منتشر شده که چکیده آنها را در این کتاب گنجانیده و به ویژه تغییرات ناشی از پیشرفت‌های پژوهشی را - که بیشتر به الواح عیلامی و کتیبه‌های دوره اسلامی مربوط می‌شود - اعمال کرده‌ایم. با استفاده از این دست آوردها مطالب مربوط به انتساب قبور و برخی بناها و کاربردشان از جمله تعبیر و تفسیر اعداد، مقیاس‌ها و برخی از نقوش بکار رفته در تخت جمشید را بازنگری و تکمیل نموده‌ایم. کتابنامه نیز با تفسیر و ارقام کامل‌تر، روزآمد شده و هر جا که لازم بوده اشاره‌ای اجمالی شود، به ضمیمه‌ها و توضیحات رجوع داده‌ایم.

بیشتر نقشه‌ها دست نخورده نگهداشته شده اما در تصاویر دیگر، به طور کلی تجدید نظر کرده‌ایم و به جز مواردی معدود، همه عکس‌ها را - بیشتر به همت مؤسسه صنایع فرهنگی ایران - از نو گرفته‌ایم و تعدادشان را بیش‌تر کرده، برای هر یک توضیحی مشروح آورده‌ایم. بدینسان خواننده‌ای که وقت و یا حوصله ندارد تا در تخت جمشید همه کتاب را بخواند، با رجوع به شرح تصاویر، کلیات مطلب را بخوبی در خواهد یافت. کتیبه‌های فارسی باستان تخت جمشید را چند سال پیش در لندن چاپ کرده بودیم و حال آنها را از متن اصلی ترجمه کرده و در این کتاب می‌آوریم، با این تذکر که ترجمه ما با برگردانهای معمولی و قدیمی فرق دارد و زبان هخامنشی را بهتر می‌نماید. متون عیلامی و بابلی را نیز از ترجمه کامرون و هالک و کتاب اشمیت برداشته‌ایم (نگاه کنید به کتابنامه).

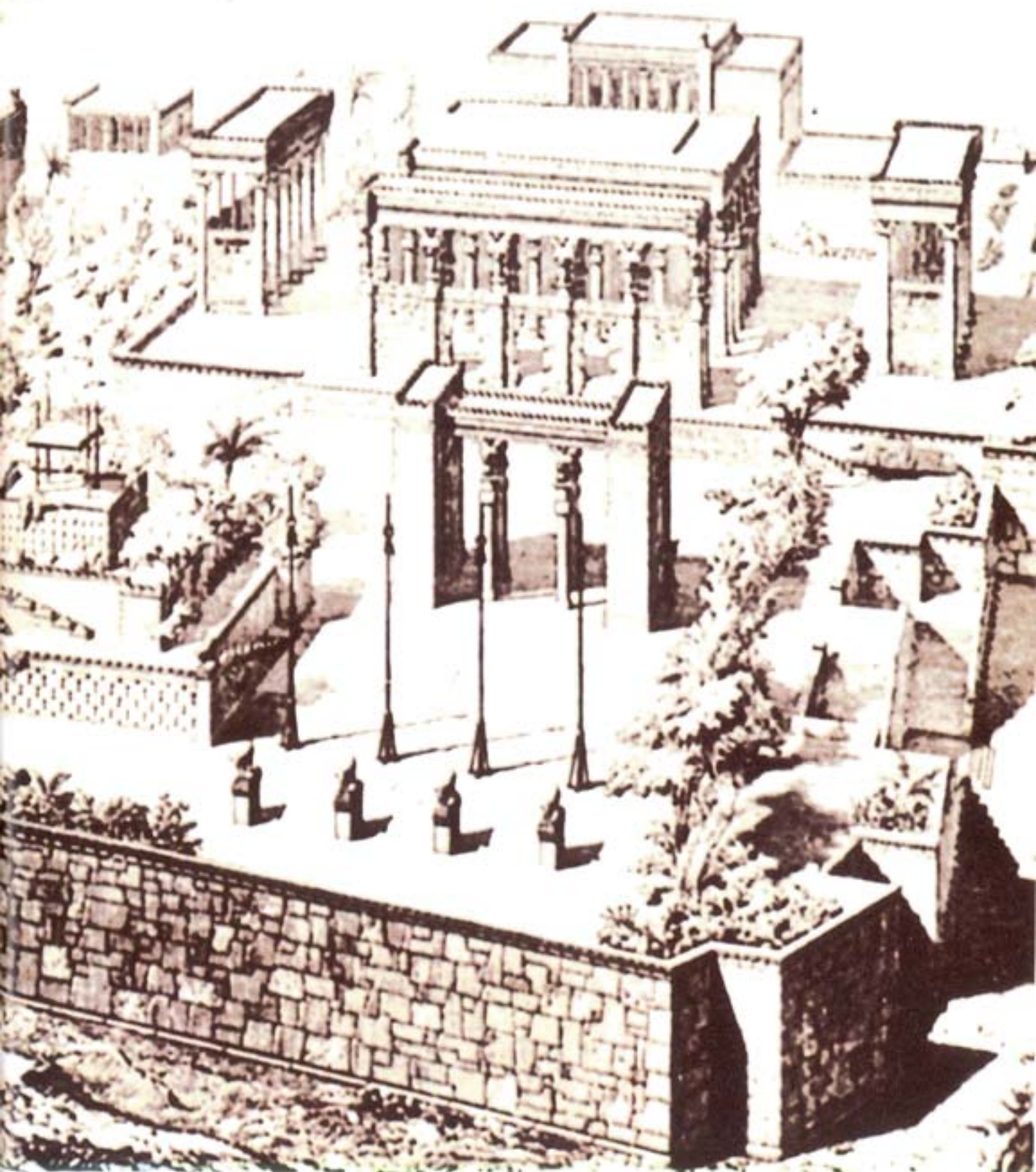
در اینجا بر خود لازم می‌دانم از سرورانی که در تهیه و چاپ این کتاب مرایاری کرده‌اند، یادی کنم و سپاسی بگزارم. شوق به فرهنگ و شناخت میراث ایرانی را بیش از همه به مکتب پدرم، مرحوم حاج ابراهیم شهبازی مدیون هستم. دوستان عزیزم در تخت جمشید، به ویژه مرحوم مهندس ژوزپه تیلیا (رئیس تعمیرات آثار) و آقای سید علاء الدین اثنی عشری (معاون جدی و کوشایم از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸) و همکاران ارجمندم آقایان محمدکاظم تابع، منصور راهساز، حسن راهساز و صفرعلی فلاحی مطالب ارزنده‌ای در اختیارم گذاشته‌اند و در درستی توصیفات یاری‌ام داده‌اند. امکان چاپ اثر حاضر را مرهون تشویق‌ها و یآوری‌های آقای سید محمد بهشتی، معاون محترم ریاست سازمان و رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری کشور و آقای مهندس محمد حسن طالبیان مدیر «بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد» هستم. دوست دانشمندم آقای احمد حب علی موجانی متن کتاب را خواندند و تصحیحات ویرایشی انجام دادند. از همه این سروران کمال سپاس را دارم. همچنین از دوست عزیزم آقای مهندس فرزاد هاشمی، مدیر مؤسسه صنایع فرهنگی ایران و انتشارات سفیران و همکاران هنرمندشان که در چاپ دقیق و نفیس کتاب بسیار کوشیده‌اند، تشکر می‌کنم و البته هر گونه کوتاهی و نادرستی که هنوز در این اثر به چشم می‌خورد بر گردن خود من است.

تخت جمشید، سی و یکم شهریور ۱۳۸۳

ع. شاپور شهبازی

تقدیم به روان پاک پدر و مادرم

ابراهیم و ملیحه شهبازی



پیشینه تاریخی



- معماران پارسه
- تخت جمشید و نامهای دیگر پارسه
- شهر پارسه و مقام آن در تاریخ هخامنشی
- ساختن ارگ پارسه
- اسنمکامات پارسه
- ورودی اولی و کتیبه های پی بنای داریوش

آثار تخت جمشید، باقی مانده کوشک شاهی پادشاهان دوره هخامنشی است و از این رو مقدمه‌ای در شناخت تاریخی این دوره لازم می‌نماید. در ناحیه جنوبی ایران و در شمال خلیج فارس، ایالتی واقع شده است که از روزگار باستان «پارس» (فارس) نام داشته و از آغاز دوره اسلامی مرکز آن شیراز بوده است. در چند هزار سال پیش، در این ایالت اقوام بومی این سرزمین، به ویژه عیلامیان سکونت داشته‌اند که از آنان آثار زیادی در گوشه و کنار فارس بر جای مانده است که نشان می‌دهد، اینجا، ناحیه‌ای آباد و فرهنگی بوده است.

سه هزار سال پیش از این، گروهی از مردمان هند و اروپایی که خود را آریایی می‌خواندند از جنوب روسیه امروزی به درون فلات ایران سرازیر شدند و پس از زد و خوردهای فراوان با ساکنان آن، سرانجام چیرگی یافته و اینجا و آنجا برای خود شهرک‌ها و آشیان‌هایی برپا کردند. بیشتر این آریائی‌ان، چوپان و گله‌دار و کوچ‌نشین بودند و زندگی قبیله‌ای داشتند. زرتشت در حدود ۱۱۰۰ ق.م. از میان ایرانیان شرقی برخاست و دین مزدیسنا را برای آنان آورد که کیشی مبتنی بر نوعی توحید بود، یعنی به خدای بزرگی به نام اهورامزدا ایمان داشتند و برخی نیروهای طبیعی، مانند آب، آتش، باد، خاک و خورشید را دارای ایزدی مأخوذ از صفات خداوند می‌دانستند و سرچشمه بدی‌ها و تاریکی‌ها را در وجود خبیثی به نام اهریمن جست و جو می‌کردند. آریائی‌ان از قبیله‌های بزرگی تشکیل شده بودند که معروف‌تر از همه پارسیان، مادها، سکاها، بلخیان، خوارزمیان، سغدیان، هراتیان و پارتیان بودند. همه اینها به یک زبان فراگیر، اما با لهجه‌هایی متفاوت، سخن می‌گفتند و سرزمین خود را «ایربوشی‌نیم» یا «ایربو دئینگه‌ونام» یعنی مساکن آریائی‌ان می‌خواندند و بعدها که دارای دولت و پادشاهی شدند، میهنشان را «ایرپانو خُشتر» یعنی «پادشاهی ایرانیان» خواندند. این نام بعدها «اِئران شتر» و «ایران شهر» شده که «ایران» کوتاه شده همین نام است.

در اواخر سده هشتم ق.م. مادها در ایران غربی گرد هم جمع شده، نیرو گرفتند و با آشوریان تاراج‌گر به زد و خورد پرداختند که صد سال به طول انجامید تا سرانجام، آنان را از پای درآوردند و دولت بزرگی بنیاد نهادند که ۱۲۰ سال پایدار

ماند و سپس تسلیم کوروش بزرگ شد. کوروش، پسر کمبوجیه - پادشاه پارسیان - و شاهدختی مادی بود و با کارهای درخشانی که انجام داد بزرگ‌ترین دولت جهانی تا آن زمان را به وجود آورد.

از میان اقوام ایرانی، پارسیان بودند که در سه هزار سال پیش به فارس امروزی در آمدند و در چند نقطه، از جمله در اُنشان (در ناحیه بیضا جای ملیان امروز، در ۴۶ کیلومتری شمال شیراز) و پاسارگاد (۱۳۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز) و نواحی دیگر مسکن گرفتند. پایتخت آنان نخست پاسارگاد بود ولی بعداً به همدان انتقال یافت. کوروش پس از نزدیک به ۳۰ سال فرمانروایی، در جنگ با کوچ‌نشینان ماساگتی - از اقوام سکایی یا ایرانیان شمالی آسیای میانه - کشته شد و پسرش کمبوجیه جای او را گرفت. او به مصر لشکر کشید و آن سامان را به چنگ آورد، اما با طغیان «مغان» روبه‌رو شد و پیش از گرفتن کین خویش درگذشت. سپس داریوش که از خویشاوندان نزدیک کوروش بود، تاج و تخت هخامنشی را از چنگ غاصبان مغ بیرون آورد و ۳۶ سال - ۵۲۲ تا ۴۸۶ ق.م. - بر ایران فرمانروایی کرد. پسرش خشیارشا، که دختر زاده کوروش بود، ۲۰ سال - ۴۸۶ تا ۴۶۶ ق.م. - و پسر او، اردشیر اول، ۴۳ سال - ۴۶۶ تا ۴۲۳ ق.م. - شاهی کردند. پس از آنان داریوش دوم ۲۰ سال - ۴۲۳ تا ۴۰۳ ق.م. -، اردشیر دوم ۴۴ سال - ۴۰۳ تا ۳۵۹ ق.م. -، اردشیر سوم ۲۱ سال - ۳۵۹ تا ۳۳۸ ق.م. - و داریوش سوم ۶ سال - ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق.م. - فرمان راندند تا این که اسکندر بر ایران تاخت و دولت هخامنشی را سرنگون کرد. او که می‌خواست بر این کشور اهورایی سلطنت کند، دولتش هفت سال بیش‌تر نپایید و آرزوهایش نقش بر آب شد.

عمده ساختمان‌های پارسه - یا تخت جمشید - در زمان داریوش بزرگ و پسرش خشیارشا بنا گردید اما برخی را اردشیر یکم به پایان برد و اردشیر سوم هم ظاهراً در آنجا تعمیراتی کرد و بناهایی افزود. آرامگاه اردشیر دوم و سوم در دل کوهپایه شرقی تخت جمشید کنده شده‌اند.

قلمرو هخامنشیان (تصویر ۱) بسیار پهناور بود، به طوری که از دره سند در هندوستان تا رود نیل در مصر و ناحیه بن‌غازی در لیبی امروز و از رود دانوب در اروپا تا آسیای مرکزی را دربر می‌گرفت. در این کشور بزرگ، اقوام بسیاری با آداب و رسوم خاص خود زندگی می‌کردند و فرهنگ ایالتی و قومی خود را پاس می‌داشتند. در حقیقت مشخصه ویژه این دولت، احترام به آزادی فردی و قومی، بزرگداشت نظم و قانون، تشویق هنرها و فرهنگ بومی و همچنین ترویج بازرگانی و هنر بود. گفته رومان گیرشمن در مورد ایجاد دولت هخامنشی آن چنان دقیق و کلی است که به

جاست آن را نقل کنیم:

«تاریخ شاهنشاهی، که هخامنشیان بر اثر دلاوری خود به وجود آوردند، ثلث دوم هزاره اول ق.م. را در بر می گیرد. ملل و تمدن های دیگر به حیات خود ادامه می دادند، اما در مجموعه جهان مسکون، نقش اساسی را شاهنشاهی مذکور ایفا میکرد و برای مورخ، که موظف است حوادث را در جریان تاریخ مورد مطالعه قرار دهد، تصور ایجاد چنین دولتی در ایران آن زمان، مدیون هخامنشیان است و آنان بودند که این تصور را به حقیقت مقرون ساختند. دوام و استقلال این دولت، میراثی بود که ایشان برای اخلاف خود به جا گذاشتند.

روش اداری هخامنشیان در داخله به هیچ وجه شباهتی با روش رومیان ندارد، چه، در امپراتوری آنان، ملل مغلوب مجبور بودند خود را به پایه فرهنگ عمومی برسانند و در اقتصاد، مشترک و سهیم باشند. این امر غالباً مستلزم آن بود که مردمی که اصل و منشأ آنان، مانند سنن و استعداد های ایشان مختلف بود، بتوانند خود را به درجات عالی تر برسانند. اما این مناسبات در زمان کوروش و داریوش، با آنچه گفته شد اختلاف دارد. صرف نظر از بعضی نواحی دوردست که سطح فرهنگ مردم پایین بود، پادشاهان مزبور در شاهنشاهی خود که وسیع ترین شاهنشاهی در تاریخ دنیاست، ترکیبی از تمدن های گوناگون به وجود آوردند، زیرا کشور آنان شامل بین النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر، شهرها و جزایر یونانی و قسمتی از هند بود. اگر هخامنشیان این ممالک را با سطح تمدن مخصوص خود تطبیق می دادند، سیری قهقرایی بشمار می رفت. آنان به منزله تازه واردان در اجتماع ملل، از تفوق تمدن های قدیم مزبور آگاه بودند. بنابر استقلال داخلی وسیعی که در زمان کوروش اعطا شد و بنابر سیاست زیرکانه داریوش، این فرهنگ های قدیم محفوظ ماندند و شاید هم در توسعه و ثبات مملکت مؤثر شدند.»^(۱)

۲. داریوش بزرگ در
تخت جمشید. بازسازی
رنگین نقشی بر جرز درگاه
توسط شارل تکسیه.
(مقایسه شود با
تصویر ۱۴۸)



نامهایی که به «تخت جمشید» داده‌اند

ایرانیان از روزگاران دیرین به کوچ‌نشینی علاقه‌مند بوده و رفتن به سردسیر و گرمسیر را همچون آئینی محترم پاس می‌داشتند. پادشاهان هخامنشی نیز عادت باستانی کوچ کردن را فراموش نکرده و معمولاً تمام سال را در یک جا به سر نمی‌بردند بلکه بر حسب اقتضای آب و هوا، هر فصلی را در یکی از پایتخت‌های خود سر می‌کردند. در فصل سرما، در بابل و شوش اقامت داشتند و در فصل گرما به همدان می‌رفتند که در دامنه کوه الوند بود و هوایی لطیف و تازه و خنک داشت. این سه شهر، «پایتخت» به معنی اداری و سیاسی و اقتصادی بودند، اما دو شهر دیگر هم بودند که «پایتخت آئینی» هخامنشیان بشمار می‌رفتند، یکی پاسارگاد که در آنجا آئین و تشریفات تاجگذاری شاهان هخامنشی برگزار می‌شد و دیگری پارسه که برای پاره‌ای تشریفات دیگر به کار می‌آمد. این دو شهر «زادگاه» و «پرورشگاه» و به اصطلاح گهواره پارسیان بشمار می‌رفت. گور بزرگان و نام‌آوران آنان در آنجا بود و اهمیت ویژه‌ای داشت. به عبارت دیگر اینها مراکز روحانی ایرانیان هخامنشی بودند مانند اورشلیم و واتیکان که نظر به اهمیت آئینی خود، مرکز ثقل بسیاری از حوادث بوده‌اند. البته تخت جمشید از این دو، بیشتر اهمیت داشته است و به همین دلیل، اسکندر مقدونی آن را به عمد آتش زد تا گهواره و تکیه‌گاه دولت هخامنشی را از میان ببرد و به ایرانیان بفهماند که دیگر دوره فرمانروایی آنان به سر آمده است.

نام اصلی این شهر پارسه بوده که از نام قوم پارسی گرفته شده است. آنها ایالت خود را هم به همان نام، پارس می‌خواندند که یونانیان پرسیس (Persis) نوشته‌اند و ما امروز آن را فارس می‌نامیم. پارسه، به همین صورت به عنوان نام شهر در سنگ نوشته خشایارشا بر جرز درگاه‌های «دروازه همه ملل» نقر شده است و در لوحه‌های عیلامی مکشوفه از خزانه و باروی تخت جمشید هم آمده است.

برای نمونه ترجمه یکی از این الواح را که مربوط به ساختمان دروازه همه ملل است و از خزانه تخت جمشید به دست آمده و وضعیت کار و پرداخت مزد و نوع تخصص‌ها و عده کارگران را به خوبی نشان می‌دهد در اینجا می‌آوریم: «۴۰۲ کَرَشَه، ۶۱۵ شِکِل نقره از خزانة به ئیرشَه Ba-ir-sá (پارسه) [برای] کارگران، پیشه‌وران در می - ایش - پَه - سَنَه (به فارسی باستان، ویسپَه زَنَه، یعنی «همه نژادها»

و این مترادفی برای «دروازه همه ملل» می‌تواند باشد و یا نامی برای بنائی دیگر، مثلاً دروازه نیمه تمام) در بالای ای‌ین (ia-an-i) [شاید جلوخان؟] و پرداخت کننده آنان بُریشه (؟) در «پارسه» است. آنها در برابر [فرد] جیره دریافت کنند که شامل دو سوم مواجیشان می‌شود، برای ماه باغیادی دومی [یعنی ماه هفتم دومی، چون سال کبیسه بوده و ماه هفتم دوبار حساب می‌شده] تا ماه وی یُخنه [ماه دوازدهم از سال پنجم پادشاهی اردشیر یکم، یعنی ۴۶۱ ق.م.] ۷۸۸ مرد هر یک دو سوم شِکِل، ۸۵ مرد هر یک، یک دوم شِکِل، ۲۷۱ مرد هر کدام یک سوم شِکِل. این را برای شش ماه می‌گیرند [در حقیقت هفت ماه، اما ماه کبیسه اصلاً به حساب نمی‌آمده!] ۴۰ مرد هر کدام دو سوم، یک مرد یک سوم. اینها را برای چهارماه دریافت می‌کنند»^(۲).

یونانیان از این شهر، بسیار کم آگاهی داشته‌اند، به این دلیل که اینجا پایتختی اداری نبوده و طبعاً در جریان تاریخ سیاسی که مورد توجه یونانیان بوده، قرار نمی‌گرفته است. به علاوه احتمال دارد که به خاطر احترام ملی و آئینی شهر پارسه، خارجیان مجاز نبوده‌اند به مکان‌های مذهبی رفت و آمد کنند و درباره آن آگاهی‌هایی به دست آورند؛ چنانکه تا پایان دوره قاجار، سیاحان اروپایی کمتر می‌توانستند به مشاهد و امام‌زاده‌های ایرانی وارد شوند. بعضی گمان کرده‌اند که در برخی از نوشته‌های یونانی از پارسه به صورت پارسی (Persai) و یا شهر پارسیان (Persia) نام برده شده است، مثلاً وقتی کتزیاس می‌گوید، داریوش بزرگ برای خود آرامگاهی در کوهی در «پارسی» کند، البته مقصودش همین شهر پارسه بوده است چرا که آرامگاه داریوش در نقش رستم و نزدیک تخت جمشید قرار دارد.

نام مشهور غربی این محل، یعنی پرسه پلیس ریشه غربی دارد. در زبان یونانی، پرسه پلیس و یا صورت شاعرانه آن پرسپ تولیس (Perseptolis) لقبی است برای آتنه، الهه خرد، صنعت و جنگ، که «ویران کننده شهرها» معنی می‌دهد.^(۳) این لقب را آشیل، شاعر یونانی سده پنجم ق.م. در چکامه پارسیان، به حالت تجنیس و بازی با الفاظ، در مورد «شهر پارسیان» به کار برده است (سوگنامه پارسیان، بیت ۶۵). این ترجمه به عمد نادرست، به صورت ساده ترش، یعنی پرسه پلیس، در کتب غربی رایج گشته و از آنجا به مردم امروزی رسیده است. خود ایرانیان نام پارسه را چند قرن پس از برافتادنش فراموش کردند چون کتیبه‌ها را دیگر نمی‌توانستند بخوانند. در دوره ساسانی این محل را صدستون می‌نامیدند که البته مقصود از این نام، تنها «کاخ صدستون» نبوده است بلکه همه بناهای روی صفت را بدان اسم می‌شناخته‌اند. در دوره‌های بعد، در خاطره مردم فارس، صدستون به چهل ستون و چهل منار تبدیل

شد. جُزفا باربارو^(۵) از نخستین اروپائینی که این آثار را دیده است (سال ۱۴۷۴ میلادی)، آن را چِلِ مِناَر (چهل منار) خوانده است.^(۶) پس از برافتادن هخامنشیان، خط و زبان آنها نیز به تدریج نامفهوم شد و تاریخ آنان از یاد ایرانیان برفت، خاطره‌شان با یاد پادشاهان افسانه‌ای پیشدادی و نیمه تاریخی کیانی در هم آمیخت و بنای شکوهمند پارسه را کار جمشید، پادشاه افسانه‌ای، که ساختمان‌های پرشکوه و شگرف را به او نسبت می‌دادند، دانستند و کم‌کم این نام افسانه‌ای - تخت جمشید - را بر آن بنای تاریخی نهادند. کهن‌ترین منبعی که این محل در آن «قصر جمشید» نامیده شده «عجائب نامه» است که در حدود ۵۹۰ ه. ق. (۱۳۸۴ م) نوشته شده است.^(۷) و از میان اروپائیان، توماس هربرت انگلیسی^(۸) که در ۱۶۲۷ م. به ایران سفر کرده، نخستین کسی است که نام تخت جمشید را از مردم شنیده و ثبت کرده است.

از سوی دیگر، چون مورخان و مفسرانی بوده‌اند که جمشید پیشدادی را همان سلیمان نبی (ع) می‌دانسته‌اند، فارس را که «ملک جمشید» بود، «ملک سلیمان» خوانده‌اند و به همین مناسبت صفة تخت جمشید را - که ابن بلخی در فارسنامه به تفصیل توصیف می‌کند - همه جا «سرائی که جمشید بنا کرده» و هم چنین «مسجد سلیمان» می‌خواندند (مسالك و الممالک اصطخری و البلدان ابن حوقل) و یا آن را «ملعب سلیمان» دانسته‌اند (احسن التقاسیم مقدسی و نزهة القلوب حمدالله مستوفی) و برای آن احترام خاصی قائل بوده‌اند. در کتاب حاضر، ما نام مشهور این مکان یعنی تخت جمشید را به کار می‌بریم.

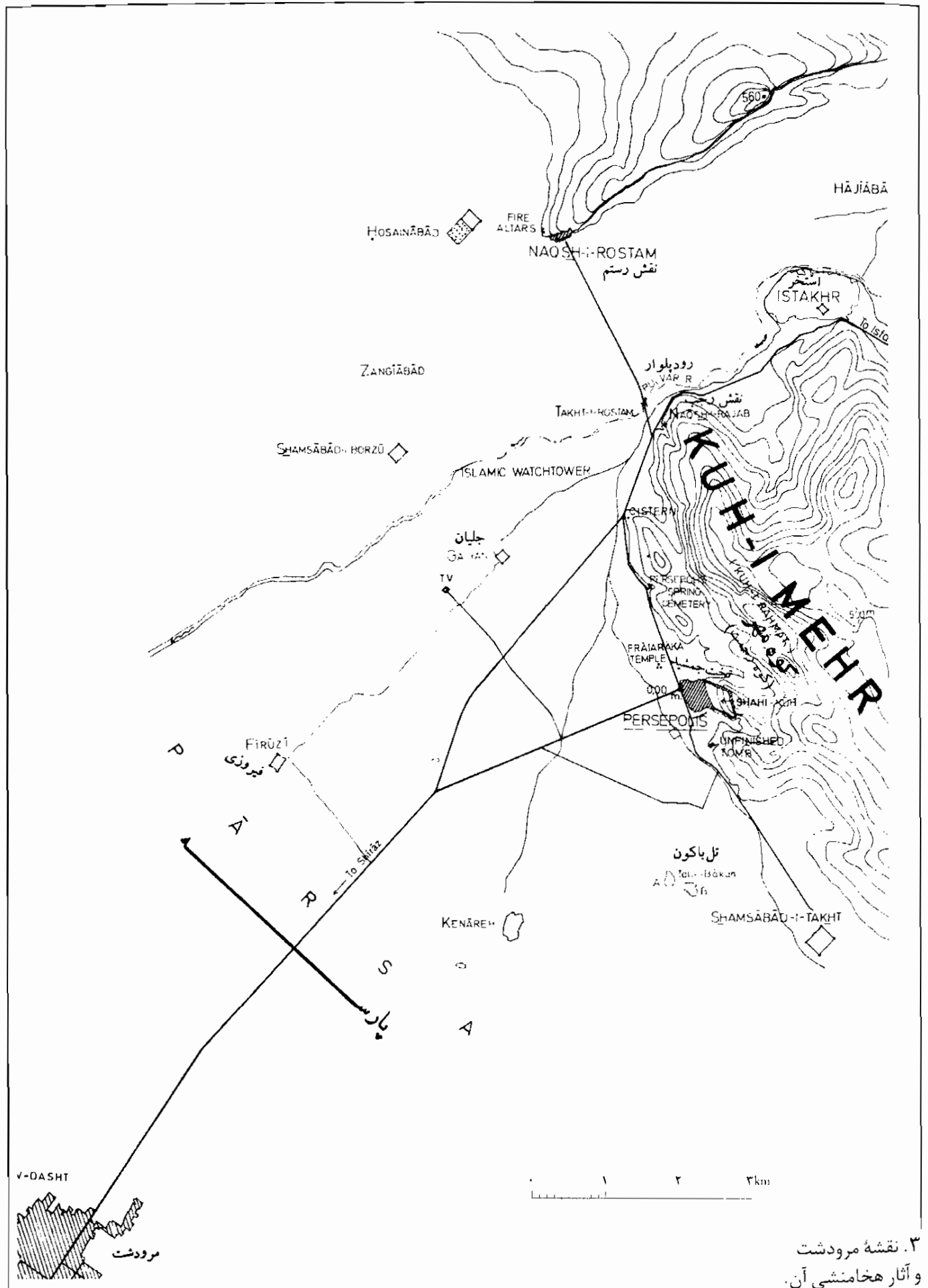
شهر پارسه و مقام آن در تاریخ هخامنشی

تخت جمشید در دل استان فارس، یعنی میهن هخامنشیان، بنا شده است (تصویر ۳). وقتی جاده آسفالتی شیراز به اصفهان را در پیش گیریم، پس از پیمودن سی کیلومتر در جهت شمال شرقی به جلگه مرو دشت (در اصل مرغ دشت به معنی دشت خرم) می‌رسیم که درازایش از غرب به شرق شصت کیلومتر است و پهنایش تا هفتاد کیلومتری شیراز می‌رسد. رود کوروش (کُر) از شمال غربی تا جنوب شرقی جلگه را می‌پیماید و سیرایش می‌کند. از شمال غربی دشت، رود کوچک‌تری که در قدیم به آن «رود مادی» می‌گفتند و امروز آن را «پلوار» (پَرآب) می‌نامند، وارد می‌شود که پس از طی مسافتی در نزدیک پل خان به رود کُر می‌پیندد. رود بزرگ شده کُر، مسیر جنوب شرقی را دنبال می‌کند و سرانجام به دریاچه بختگان می‌ریزد. در حاشیه شرقی مرو دشت کوهی وجود دارد که امروز آن را «کوه رحمت» می‌خوانند؛ این نام ظاهراً ترجمه «کوه مهر» یا کوه میثرا است.^(۹) خود این نام بسیار کهن، دلالت بر جنبه ایزدی و تقدس آن در نزد ایرانیان باستان می‌کند. در الواح عیلامی تخت جمشید، تقدس کوه و حتی دادن فدیة بدان آمده اگر چه از خود این کوه مهر، نامی نرفته است. تخت جمشید بر روی صخره‌ای در دامنه یکی از کوهپایه‌های کوه مهر (کوه رحمت) و به فاصله ۵۷ کیلومتری شمال شرقی شیراز، بنا شده است و ۱۷۷۰ متر از سطح دریا بلندتر است. این کوه پایه را در قدیم و تا حدود دو بیست سال پیش «کوه شاهی» می‌خوانده‌اند.

جلگه مرو دشت از روزگاران کهن از تمدن و فرهنگ‌های بومی و عیلامی برخوردار داشته و اکنون می‌دانیم که شهر معروف آنشان، که کوروش بزرگ و نیاکانش خود را پادشاه آن خوانده‌اند، نزدیک همین مکان، یعنی در جلگه بیضا بوده است.

داریوش بزرگ در حدود ۵۱۸ ق.م. در ابتدا صخره بزرگی را در محدوده شمال غرب کوه مهر برگزید تا کوشک شاهانه‌ای بر آن بنا نهد و سرانجام بناهای با شکوه تخت جمشید توسط او و پسرش خشیارشا و پسرزاده اش اردشیر یکم، در آنجا ساخته شد. باید تأکید کرد که هدف داریوش بزرگ از ساختن این کوشک در سرزمین فارس، ساختن پایتختی اداری و سیاسی نبوده، زیرا این مکان از مرکز مملکت فاصله زیادی

داشته است، بلکه می خواسته مرکزی برای تشریفات ایرانی درست کند. ارنست هرتسفلد، که در سالهای ۱۹۳۰ در تخت جمشید حفاری می کرد، گفته است: «چنان می نماید که تخت جمشید جایی بوده است که به علت های تاریخی و علایقی ریشه دار، در زادگاه دودمان هخامنشی ساخته شده و نگهداری گشته و تنها در مواقع برگزاری مراسم و تشریفات خاص از آن استفاده می شده است».^(۱۰) بسیاری از محققان معتقدند که تخت جمشید تنها برای برگزاری جشن نوروز، که هم عیدی شاهی و هم جشنی دینی و هم آئینی ملی بود به کار می رفت. استاد و. لنتس^(۱۱) استدلال کرده است که داریوش بزرگ جایگاه و جهات این کوشک را بر طبق محاسبات نجومی ساخته است و محور تابش خورشید به هنگام دمیدن، در روزهای معینی از سال با محورهای عرضی و طولی تخت جمشید رابطه می یابد.^(۱۲) از سوی دیگر کارل نیلندر^(۱۳) استدلال کرده است که شواهدی برای برگزاری جشن نوروز در تخت جمشید در دست نیست و پیتر کالمیر^(۱۴) با مقایسه نقوش تخت جمشید و متون یونانی به همان نتیجه رسیده است. عده ای هم با توجه به اسناد دیوانی و کاربرد برخی از بناها - مثلاً حرمسرا - و وسعت کاخ ها و هزینه گزافی که برای ساخت آنها به کار رفته است، تخت جمشید را مرکزی سیاسی، اداری و بازرگانی می دانند که تناسبی با آئین های مذهبی نداشته است، اما حقیقت آن است که اسناد دیوانی، هزینه های کارگری، سازندگی، نقش تراشی و نیز رفت و آمدهای پیک ها و مأموران دولتی در تخت جمشید، همه به زمانی تعلق دارند که داریوش، خشایارشا و اردشیر آنجا را بنا می کرده اند و فعالیت ساختمانی در آنجا زیاد بوده است. برگزاری جشن نوروز در زمان هخامنشی هم از شواهدی ثابت می شود مثلاً برپایی جشن مهرگان - که قطب دیگر سال بوده است، زیرا نوروز را درست در آغاز سال و مهرگان را درست میانه سال، جشن می گرفته اند - ایجاد تقویم اوستایی در دوره هخامنشی - که شامل جشن ها از جمله، نوروز می بوده - و نیز وجود دعای بسیار کهن زرتشتی برای نوروز، که با اعتقادات هخامنشیان پیوند ناگسستنی داشته است. از سوی دیگر در دوره ساسانی نیز با آن که استخر - جانشین پارسه - محل اصلی ساسانیان و جایگاه مذهبی و برگزاری آئین های دولتی (مثلاً تاجگذاری) بود، هیچ گونه مرکزیت سیاسی نداشت. با این دلایل هنوز این نویسنده، نظریه آئینی بودن تخت جمشید را ترجیح می دهد. از توصیفات مورخان قدیمی (به ویژه دیودوروس، کتاب هفدهم، بند ۷۰ و بعد) بر می آید که پارسه شکوه و بزرگی خیره کننده ای داشته است. دیودور از زبان یکی از یاران اسکندر می گوید: «شهر پارسه پایتخت شاهنشاهی پارسیان [ایرانیان] بود... توانگرترین شهر در روی زمین شمرده می شد و خانه های افراد عادی هم از وسایل



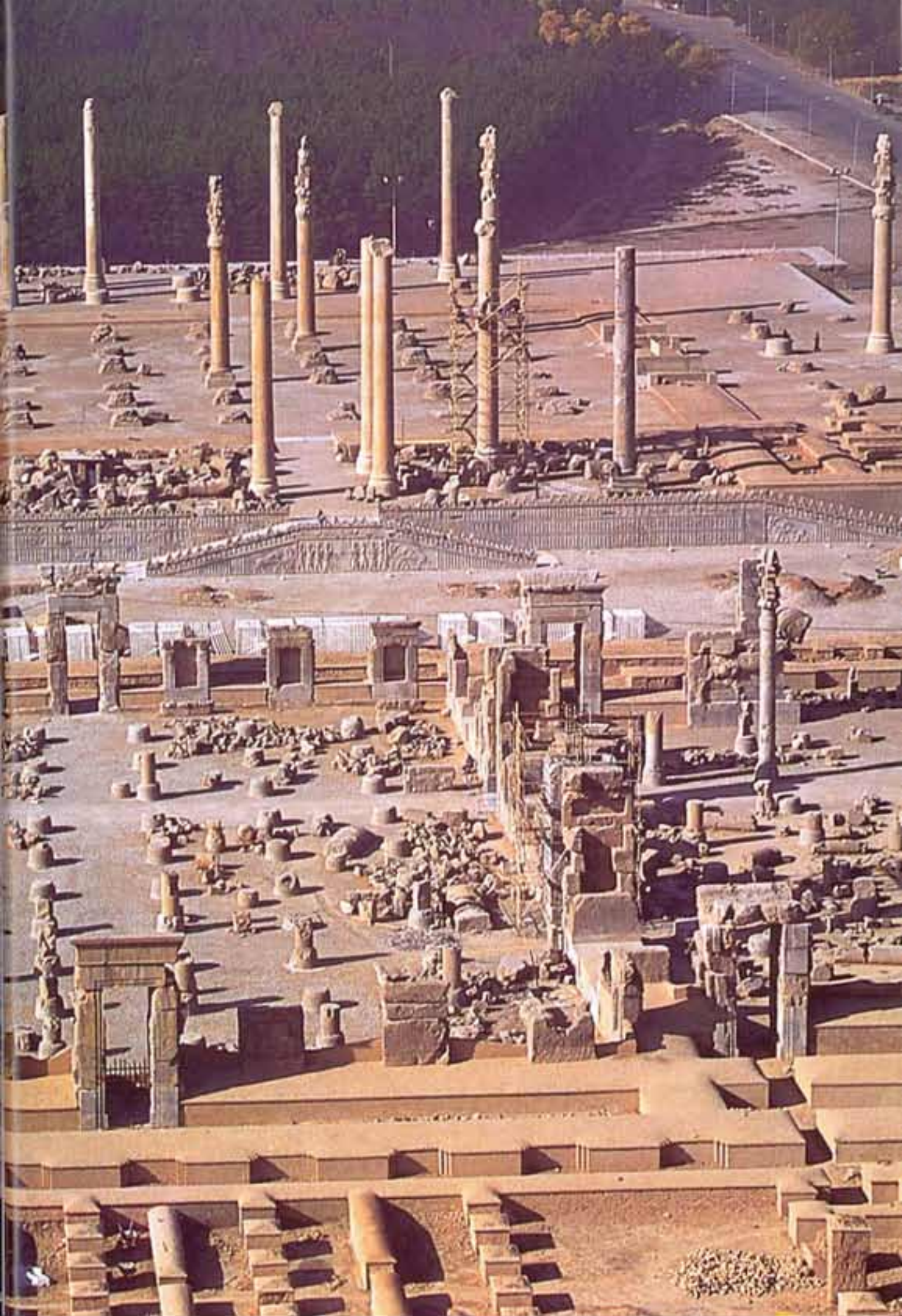
۳. نقشه مرودشت و آثار هخامنشی آن.

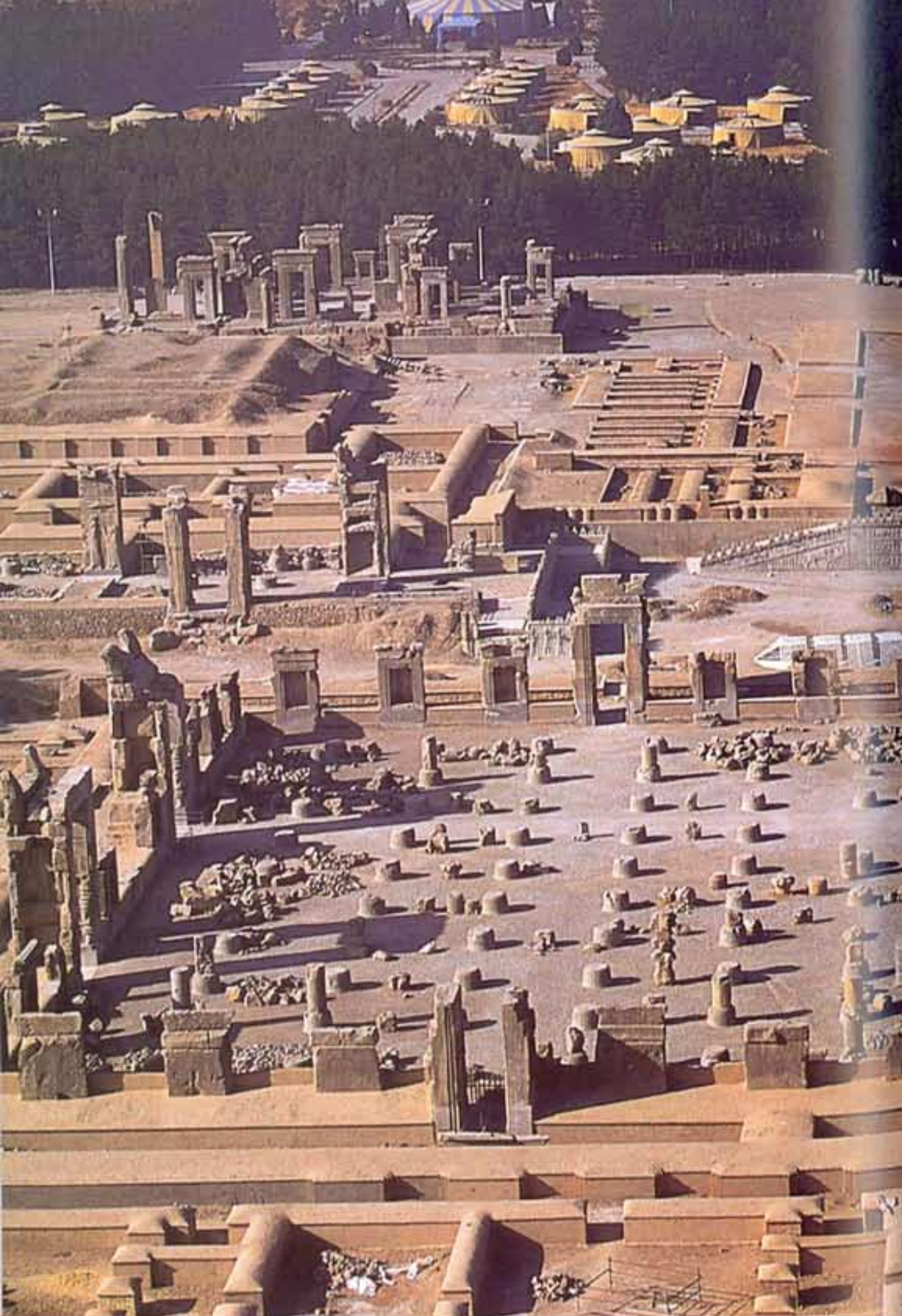
گران بها پر بود، فرش، جامه و ساز و برگ گوناگون و در اینجا زر و سیم فراوان به چنگ غارتگران مقدونی افتاد با جامه های پر بهائی که با رنگ های بسیار اصیل ارغوانی و زری دوزی اعلا مزین بودند. . . . مقدونیان، یک روز تمام شهر را تاراج می کردند و اموال غارتی را با تیغ و خنجر از هم می ربودند و پاره می کردند، زنان را به بندگی گرفته و جامه و اثاث شان را به تاراج بردند تا بدانجا که پارسه، که زمانی توانگرترین شهر دنیا بود، بدبخت ترین شهر جهان گشت». هم او می گوید که بر روی صفه، کاخ های شاهی قرار داشت و «در اطراف صفه، کاخ های خصوصی شاهان و خانه های افراد خاندان شاهی و نیز برزن هائی که محل سرای نجبا [ترجمه تحت اللفظی: فرماندهان سپاهی] محسوب می شد پراکنده بود، و همه از رخت و اثاث بسیار تجملی پر بود و جز آن محل هایی هم برای نگهبانان خزانه شاهی وجود داشت» (کتاب هفدهم، فصل ۷۱، فقره ۸). کنتوس کورتیوس (کتاب پنجم، فصل ۶ و ۷) هم همان توضیحات را درباره توانگری شهر، می دهد و می گوید هیچ شهری به توانگری آن نبود و چندان ثروت از آنجا به دست مقدونیان رسید که از تصور بیرون بود و وقتی شروع به کشتن مردم کردند «عده زیادی از اهالی برای اینکه به دست دشمن نیفتند خانه های خود را می سوختند و خود و زن و بچه هایشان را از دیوارها به زیر می انداختند و کشته می شدند» و بدین سان شهر نابود شد «و حتی در سده های بعدی هم سر بلند نکرد و دیگر اثری از آن نمانده است» (همان فصل ۷، فقره ۹).

تخت جمشید، که ارگ شهر پارسه بشمار می رفته است بر فراز صخره ای که از سوی مشرق، پشت به دامنه کوه مهر (رحمت) دارد بنا شده است. در آن کوشک شاهی، چهار قسمت مهم ساخته بودند، کاخ های رسمی و تشریفاتی، سراهای نشیمن و کاخ های کوچک اختصاصی، خزانه شاهی و دژ و باروی حفاظتی. در جنوب و شمال صفه، در دو دره، که از جریان سیل های کوهستانی به وجود آمده، خانه های بزرگان کشوری و سپاهی جای داشته و در سمت غرب، جنوب غربی و شمال غربی صفه، شهر پارسه واقع بوده است. خانه های ساکنان شهر از خشت خام بنا شده بوده و از این رو پس از آتش سوزی اسکندری از میان رفته است و چون دوره آبادی شهر حدود ۲۰۰ سال بوده و پس از ویرانی به دست اسکندر مقدونی متروک مانده، حتی آثار بناها هم از بین رفته است و به جز مواردی معدود، نشانه هایی دیده نمی شود به ویژه که در جای آنها کشت و کار کرده اند و به مرور بلندی ها را پست و پستی ها را هموار ساخته اند.

اینک توصیف آثار را بر حسب ترتیب جغرافیایی می آوریم؛ خواننده باید نقشه آثار تخت جمشید را پیش رو داشته باشد و از گوشه شمال غربی، یعنی مدخل بزرگ

یکصد و یازده پله ای، شروع کند و به کاخ «دروازه همه ملل» برسد و از حیاط آپادانا بگذرد و «آپادانا» و «تَجْر» و «هدیش» را ببیند و سپس به سوی شمال شرق چرخیده، «کاخ سه دروازه» و «حرمسرا» یا اندرون (موزه) و «خزانه» را بنگرد و آن گاه به شمال روی آورد و «کاخ صد ستون» و «دروازه نیم تمام» و استحکامات (بارو) را مطالعه کند و اگر خواست از تپه شرقی بالا رود و آرامگاه های اردشیر دوم و سوم را هم ببیند و سپس از راه «خیابان رژه» در شمال، به مدخل بزرگ شمال غربی بازگردد. آنچه را که خواننده در باب نوع سنگ ها و جایگاه استخراج آنها و نیز فن ساختمان و تراشیدن نقوش، اعداد، اندازه و مقیاس های تخت جمشیدی می خواهد، می تواند در ضمیمه های پایان کتاب بیابد.





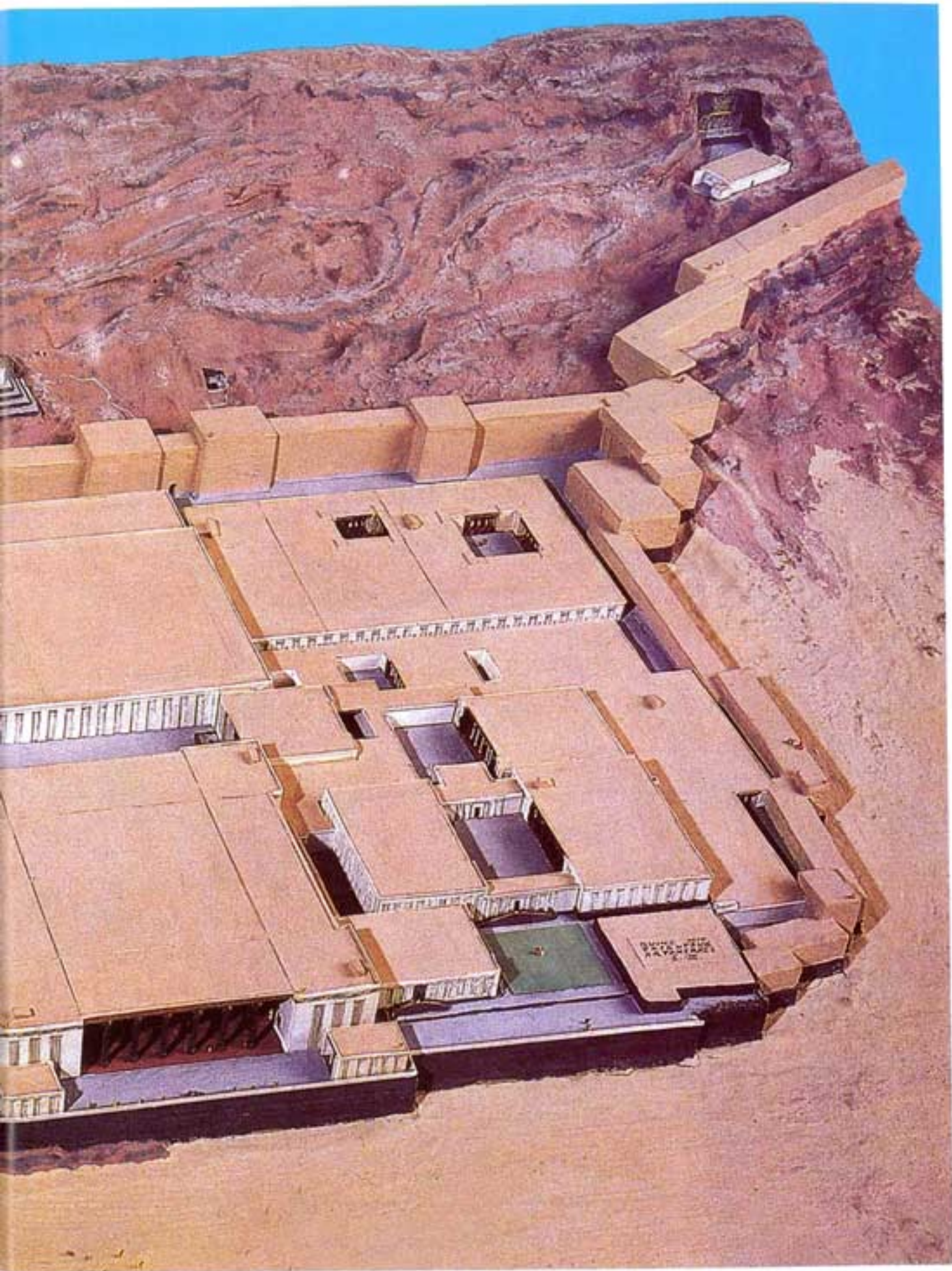
تخت جمشید بر روی صفه‌ای بنا شده است که کمی بیشتر از یکصد و بیست و پنج هزار متر مربع وسعت دارد. خود صفه، بر فراز و متکی به صخره‌ای است که از سمت شرق پشت به کوه مهر (رحمت) داده و از شمال، جنوب و مغرب، در درون جلگه‌ی مرودشت پیش رفته است. شکل آن را می‌توان یک چهار ضلعی تصور کرد که ابعاد آن تقریباً چنین است: ۴۵۵ متر در جبهه‌ی غربی، ۳۰۰ متر در طرف شمالی، ۴۳۰ متر در سوی شرقی و ۳۹۰ متر در سمت جنوبی. کتیبه‌ی بزرگ داریوش بر دیوار جبهه‌ی جنوبی تخت، صریحاً گواهی می‌دهد که در این مکان هیچ بنایی از قبل وجود نداشته است.

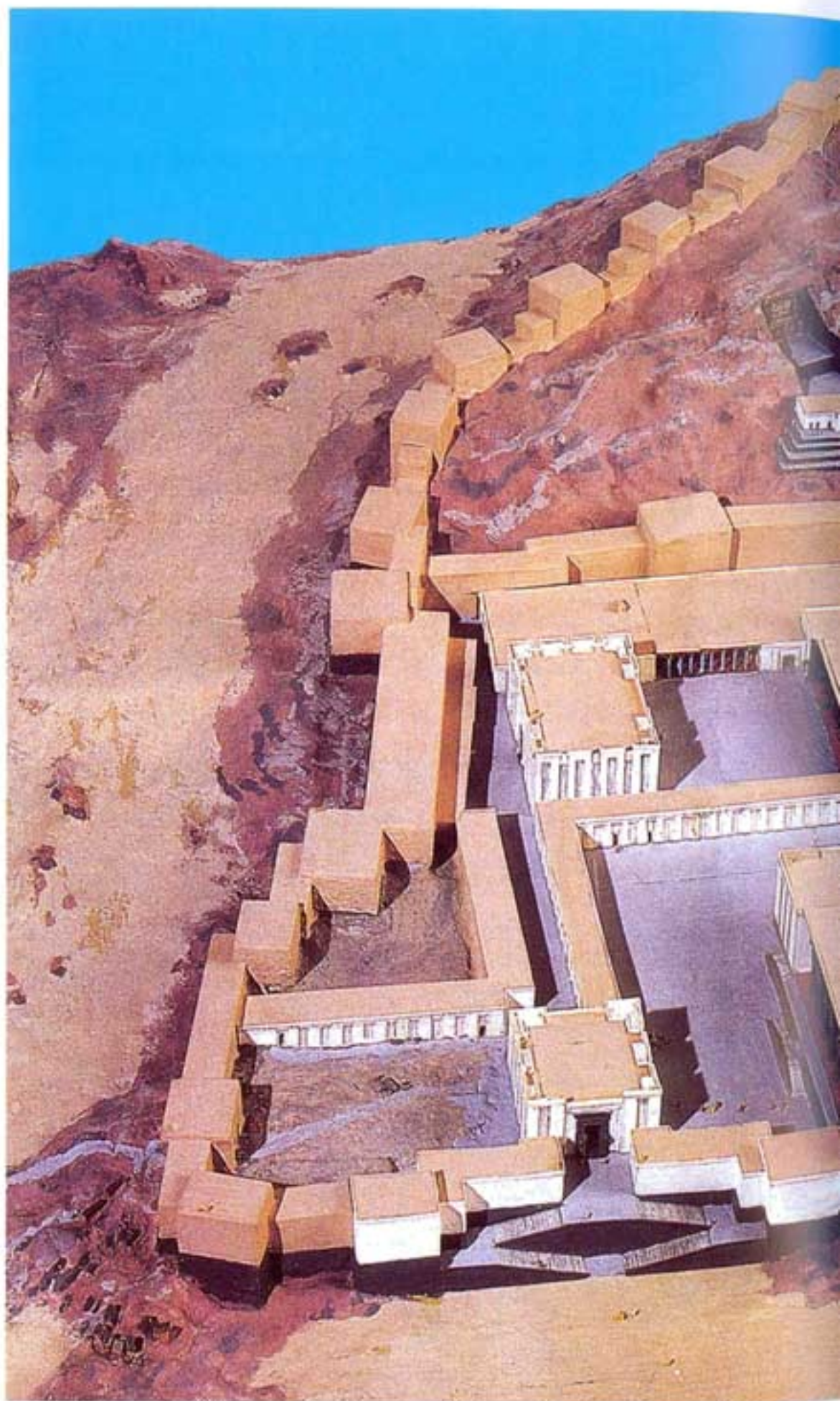
کارهای ساختمانی تخت جمشید به فرمان داریوش بزرگ، در حدود ۵۱۸ ق.م. آغاز شد. نخست می‌بایست این تخت بسیار بزرگ را برای بنا کردن کوشک شاهی آماده سازند، بنابر این بخش بزرگی از یک دامنه‌ی نامنظم سنگی را مطابق نقشه‌ی معماران، تا ارتفاع معینی که مورد نظرشان بود، تراشیدند و کوتاه و صاف کردند و گودی‌ها را با خاک و تخته‌سنگ‌های گران انباشتند. قسمتی از نمای صفه را از صخره‌ی طبیعی تراشیدند و بخشی دیگر را با تخته‌سنگ‌های کثیرالاضلاع کوه پیکری که بدون ملاط بر هم گذاشتند برآوردند و برای آنکه این سنگ‌های بزرگ، بر هم استوار بمانند آنها را با بست‌های دم‌چلچله‌ای آهنی به هم پیوستند و روی بست‌ها را با سرب پوشانیدند (این بست‌های فلزی را دزدان و سنگ‌ربایان کنده و برده‌اند و تنها تعداد کمی از آنها بر جای مانده است). این تخته‌سنگ‌ها یا از سنگ آهکی خاکستری‌رنگی است که از کوه و تپه‌های اطراف صفه استخراج می‌شده و یا سنگ‌های آهکی سیاهی است شبیه به مرمر که از کان‌های مجدآباد در ۴۰ کیلومتری غرب تخت جمشید می‌آورده‌اند. خرده‌سنگ‌ها و سنگ‌های بی‌مصرف حاصل از تراش و تسطیح صخره را نیز به درون گودها می‌ریختند. شاید در همین زمان بوده است که آب انبار بزرگ چاه مانندی در سنگ صخره و در دامنه‌ی کوه مهر به عمق ۲۴ متر کنده‌اند.

پس از چند سال، صاف کردن صخره‌ی طبیعی و پر کردن گودی‌ها به پایان رسید و تخت هموار گشت. آنگاه شروع به برآوردن شالوده‌ی بناها کردند و در همان

► ۴. منظره‌ی عمومی
تخت جمشید (از فراز کوه
شاهی یا تپه‌ی شرقی).

زمان شبکه‌ی فاضلاب تخت جمشید را ساختند، بدین معنی که در دامنه‌ی آن قسمت از کوه که مشرف بر تخت است آبراهه‌هایی کنده و یا درست کردند و سر این آبراهه‌ها را در یک خندق بزرگ و پهن که در پشت دیوار شرقی تخت کنده بودند، گذاشتند تا آب باران کوهستان، از آن خندق به جویبارهایی در جنوب و شمال صفه راه یابد و به در رود. بدین گونه خطر ویرانی بناهای روی تخت توسط سیلاب جاری از کوهستان، از میان رفت اما بعدها که این خندق پر شد، آب باران کوهستان قسمت اعظم برج و باروی شرقی را کند و به درون محوطه‌ی کاخ‌ها ریخت و آنها را انباشت، تا اینکه در هفتاد سال گذشته، باستان‌شناسان این خاک‌ها را بیرون ریختند و چهره‌ی بناها را دوباره روشن ساختند. بر روی خود صفه‌ی نیز آبراهه‌های زیرزمینی کنده بودند که از میان حیاط و کاخ‌ها می‌گذشت و آب باران سقف‌ها، از راه ناودان‌هایی که مانند لوله‌ی بخاری و با آجر و ملاط قیر در درون دیوارهای ستبر خشتی تعبیه کرده بودند وارد آبراه‌های زیرزمینی می‌شد و از زیر دیوار جنوبی به دشت و خندقی در آنجا می‌رسید. هنوز قسمتی‌هایی از این آبراه‌های زیرزمینی و ناودان‌های درون دیوارها را در گوشه و کنار تخت جمشید می‌توان دید. هم‌اکنون نیز آب باران‌های شدید زمستانی از این آبراه‌ها به در می‌رود.

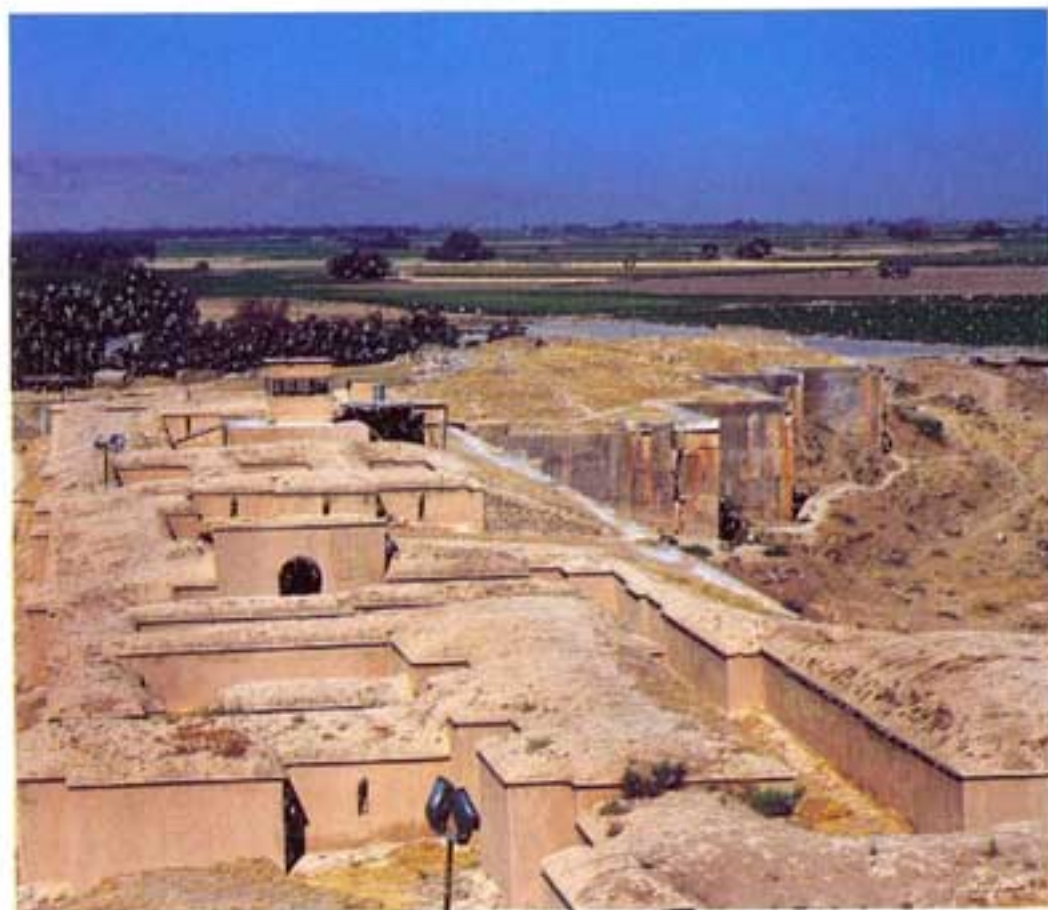




۵. نمونه کوچک [ماکت]
تخت جمشید در روزگار
آبادی (ساخت فردریک
کیرفتر، باستان شناس و
معمار آلمانی - نگاه کنید
به تصویر ۱۶۹ - که در
دهه ۱۹۳۰ حفاری و
بازسازی در تخت جمشید
را سرپرستی می کرد).

استحکامات پارسه

دو جبهه غربی و جنوبی صفه را دیوارهای سنگی صافی که چندین متر از سطح دشت ارتفاع داشت، محافظت می کرد و از هر گونه گزند دور می داشت؛ بنابراین در این سمت ها، تنها دیواری ساده و کوتاه و جان پناهی با کنگره های چند پله ای بر فراز دیوار شالوده تخت برآوردند. اما از دو جهت دیگر، یعنی مشرق و شمال، یک رشته استحکامات خشتی درست کردند تا نگیهان بناهای درون صفه باشد. علاوه بر این چون از پشت کوهپایه ای که بر صفه مشرف است، به آسانی می توان با اسب یا پیاده بالا آمد و به سوی تخت سرازیر شد، زنجیری از برج و باروی خشتی بر ستیغ این کوهپایه، از گوشه شمال شرقی صفه تا حد جنوب شرقی آن کشیدند و تمام محوطه دامنه کوهپایه مشرف بر صفه را محصور ساختند. اساس این باروی شرقی بدین گونه بود که اول یک دیوار بسیار ستبر خشتی با شالوده ای که در قسمت برج ها تا ۱۹ متر پهنا داشت، درست کردند. این دیوارها را به صورت دو یا سه جداره



۶. دیوار شمالی صفه (نما از سوی شمال شرقی). بخشی از بارو که چندی پیش بازسازی شده در جلو تصویر دیده می شود.

می ساختند، یعنی دو یا سه دیوار موازی، پهلوی هم بالا می آوردند و بعد درون آنها را با شن و ماسه و گل پر می کردند به طوری که در بالا سطح صافی تشکیل می شد. خشت‌هایی که برای ساختن این دیوارها به کار می بردند بسیار بزرگ بود؛ اندازه هر یک ۳۳ در ۳۳ سانتی متر و پهنای آن به ۱۳ سانتی متر می رسید. بر فراز شالوده‌ای چنین ستبر و استوار، دیواری برآوردند که ۷ متر بلندی داشت و دالانی از میان آن می گذشت که همه برج‌ها و قسمت‌های دیوار را چون خیابانی سر پوشیده به هم می پیوست. برج‌ها چهار گوش بودند و ارتفاع آنها بیشتر از دیوار بود و درون آنها اتاق‌هایی برای نگهبانان ساخته شده بود که از راه دری به دالان سرتاسری راه می یافت. درون دالان و اتاق‌ها تاقچه‌های مضرسی درست کرده بودند و در این فرو رفتگی‌های توی دیوار، روزن‌هایی به صورت پیکان درآورده بودند تا بتوان از آنجا به بیرون تیراندازی کرد. پشت این دیوار و برج‌های آن، یعنی در سمت مشرق، خندقی برای خروج آب باران کوهستانی کنده بودند که پیشتر از آن سخن گفتیم. ساختمان برج و باروی ستیغ کوه نیز بر همین منوال با دالان سرتاسری و اتاق‌ها و روزن‌های پیکان شکل بود. در این قسمت، چند برج و بخشی از دیوار را حدود سی سال پیش از زیر خاک بیرون آورده‌اند که به صورت زنجیری استحفاظی بر بالای کوهپایه مشرف بر صفا دیده می شود.

دیودر سیسیلی درباره رسیدن اسکندر به تخت جمشید می گوید که ارگ شاهی سه دیوار داشت، هر سه کنگره دار؛ نخستین دیوار به بلندی هفت متر (۱۶ کوبیت، هر کوبیت ۴۵ سانتی متر) بود و دومین به بلندی ۱۴ متر و دیوار سوم که در چهار سوی کشیده می شد ۲۷ متر (۶۰ کوبیت) ارتفاع داشت. احتمالاً منبع اطلاع وی واقعیت را کمی دگرگون کرده است زیرا به نظر نمی رسد دیوار سومی در چهار سوی تخت وجود داشته و تنها در سمت شرق دیواری به بلندی ۱۵ متر، صفا را محافظت می کرده و این دیوار با احتساب این که کف خود صفا از سطح جلگه ۱۲ متر بلندتر است، به نظر حدود ۲۷ متر می آمده است.

ورودی اولی و کتیبه‌های پی بنای داریوش

در جبهه غربی تخت و نزدیک به گوشه شمالی آن، پلکان مضاعف دو جانبه ای درست کرده‌اند که مدخل عمده کوشک بشمار می‌رود اما چون ساختن چنین پلکان عظیمی بی گمان سال‌های زیادی زمان می‌خواست، ناچار باید قبول کرد که مدخل تخت جمشید در اصل نه در شمال غربی بلکه در جای دیگری بوده است.^(۱۵) دلایل فراوان و قانع کننده‌ای نشان می‌دهد که مدخل اصلی در جنوب صفاً بوده است و به احتمال زیاد در اواخر دوره هخامنشی آن را متروک گذارده و جایش را پر کرده‌اند.^(۱۶)

نزدیک به جایی که «مدخل اصلی» فرض می‌شود، کمی رو به جنوب، تخته سنگی به بزرگی ۷/۲۰ و پهنای ۲/۰۵ متر در جبهه جنوبی کار گذارده‌اند که به چهار قسمت تقسیم شده و در هر قسمت کتیبه‌ای به خط میخی کنده‌اند. دو کتیبه سمت چپ (غربی) به خط و زبان فارسی باستان نوشته شده است و سومی به عیلامی و چهارمی (شرقی) به بابلی. این کتیبه‌ها، هم سند بنای تخت جمشید است و هم نمایشگر اخلاق و روحیات سازنده آن و به ویژه نشانه احترامی است که وی برای پارسیان و کارهای آنان قائل بوده است. در اینجا ترجمه کتیبه‌ها را می‌آوریم.

نخستین متن فارسی باستان:

«اهورامزدا ی بزرگ که مَهست (بزرگترین) خدایان (است)، او داریوش را شاه آفرید، وی را پادشاهی بخشید، به خواست اهورامزدا داریوش پادشاه است. گوید داریوش شاه: این کشور پارس - که اهورامزدا به من سپرد، که زیبا، خوب اسپ و نیک مردم است - به خواست اهورا مزدا و من، داریوش شاه، از دیگری نمی‌ترسد. گوید داریوش شاه: چنان باد که مرا اهورامزدا و بُغان (ایزدان) دوره شاهی پشتیبانی دهند! و این سرزمین را اهورامزدا از سپاه (دشمن)، از سال بدو از (دیو) دروغ بپایاد! بدین سرزمین سپاه (دشمن)، بدسالی و (دیو) دروغ میاد! این را من از اهورامزدا با ایزدان خاندان شاهی به نماز خواستارم؛ باشد که اهورا مزدا و ایزدان خاندان شاهی این خواهشم را برآورند.»

دومین متن فارسی باستان:

«من (هستم) داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای بسیار، پسر ویشتاسپه، هخامنشی. گوید داریوش شاه: این است کشورهای که به خواست اهورامزدا، من به یاری این مردم پارس از آن خود کرده‌ام، که بیم من به دلشان نشست، و مرا باج آوردند: عیلام، ماد، بابل، عربستان، سوریه، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه، لودییه، ایونیه، یونانیانی که در جزایرند، و کشورهای که آن سوی دریا [از] اژه [اند] ساگارتیا، خراسان، سیستان، هرات، بلخ، سفد، خوارزم، ناحیه صدگاو، رُخج، هند شمال غربی، گندارا، ناحیه سکاها، مکران. گوید داریوش شاه: اگر تو چنین می‌اندیشی: «چنان باد که از دیگری نترسم»، این قوم پارسی را بیای؛ اگر قوم پارسی پائیده شوند، اهورا برکت جاودانی بر این قوم (دودمان) ارزانی خواهد داشت.»

در نوشته سومی - به عیلامی - از ساخته شدن ارگ پارسه سخن رفته است:
 «... چونان که بر بالای اینجا، این دژ (کوشک) ساخته آمد، پیش از آن در اینجا دژی ساخته نشده بود؛ به خواست اهورامزدا این ارگ را من ساختم. اهورامزدا و دیگر ایزدان را اراده بر آن بود که این ارگ ساخته شود؛ پس من آن را برآوردم و آن را ایمن، زیبا و کافی ساختم، چنان که دلخواهم بود. و داریوش شاه گوید: چنان باد



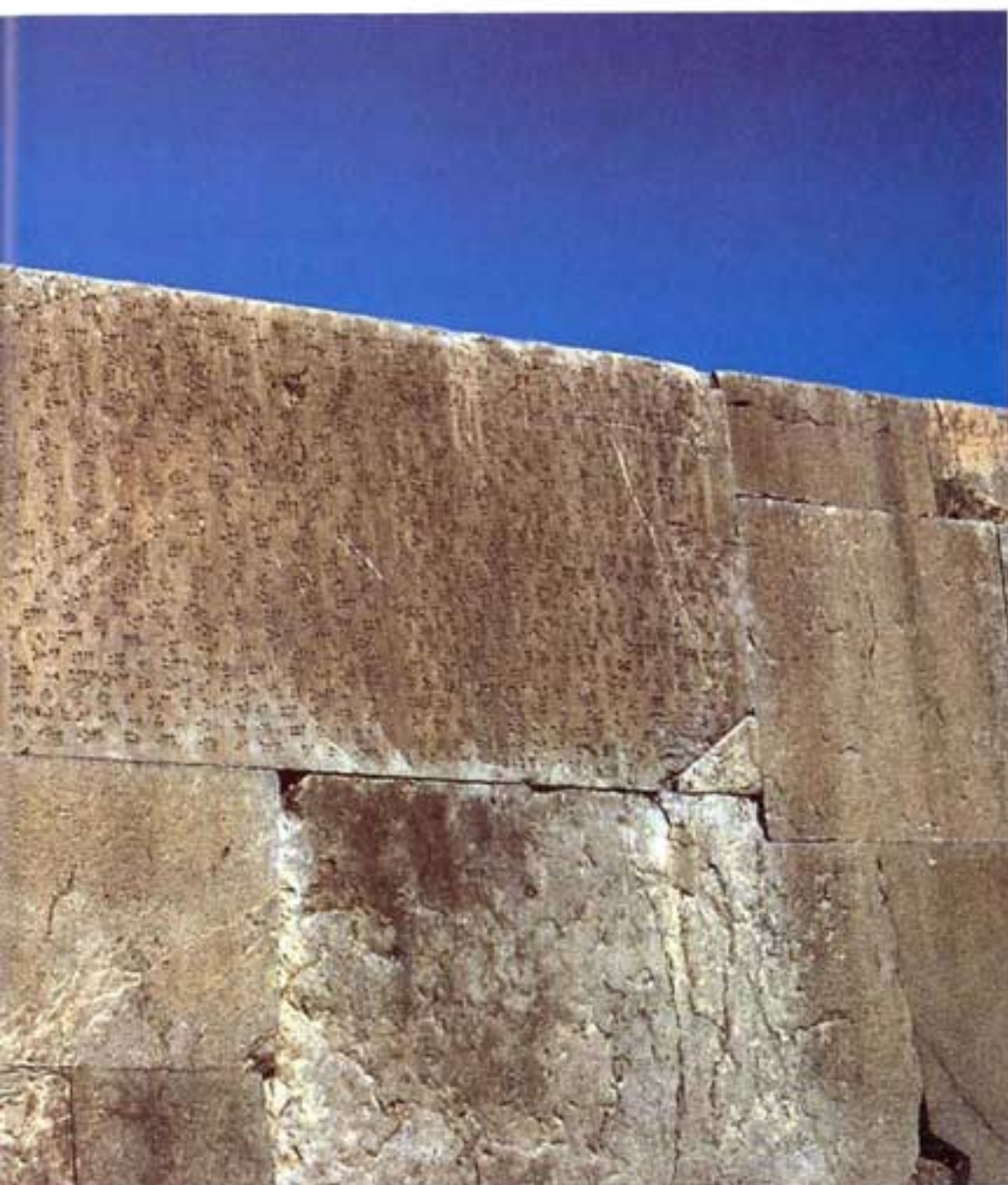
۷. دیوار جنوبی صفا:
 محل مدخل اصلی که
 در آخر دوره هخامنشی
 مسدود شد.

که اهورامزدا با دیگر ایزدان مرا بپایند! و نیز این ارگ را و گذشته از این، مباد آن که هر آنچه در اینجا برپای کرده شده به چنگ بدخواه و بداندیش افتد!»

نوشته چهارمی به زبان بابلی است:

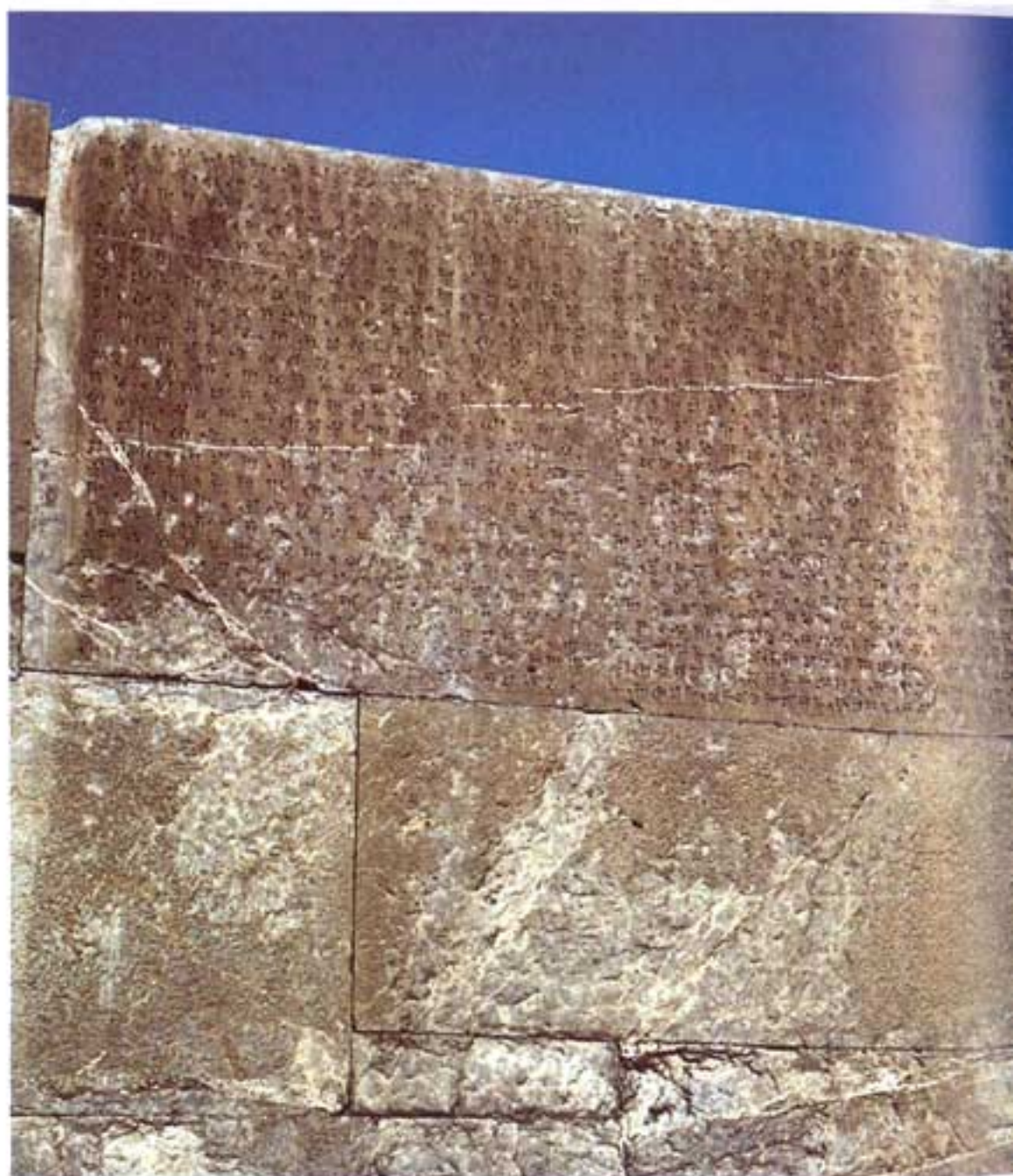
«بزرگ است اهورامزدا، که مَهست خدایان است، که آسمان و زمین را آفریده، که مردمی را آفریده و شادی را برای مردم آفریده که بر آن [زمین] می‌زیند؛ که داریوش را شاه کرده، و به وی در این جهان فراخ شهریاری بخشیده که دارای سرزمین‌های بسیار است [همچون] پارس، ماد و دیگر کشورها، با زبان‌های گوناگون؛ هم کوهستانی و هم هامون؛ هم این سوی دریا و هم آن سویش؛ هم این سوی بیابان

۸. سنگ‌نوشته‌های پی
بنا، گفته داریوش بزرگ
بر دیوار جنوبی صفه.



و هم آن سویش. گوید داریوش شاه: اینها ایند مردمانی که آنچه در اینجا به تأیید اهورامزدا کرده آمده است، انجام داده‌اند، درست به همان گونه که فرمانشان دادم: پارس و ماد، و دیگر بوم‌ها که مردمانش زبان گونه‌گون دارند، هم کوهستان و هم هامون دارند، هم این سوی دریایند و هم آن سویش، هم این طرف بیابانند و هم آن طرفش. هر آنچه کرده‌ام به پشتیبانی اهورامزدا بوده است. چنان باد که اهورامزدا و دیگر ایزدان مرا بپایند و آنچه را که بنا می‌کنم.»

آنچه داریوش و جانشینانش کرده بودند بیش از دویست سال پایدار ماند، ولی در ۳۳۰ ق.م. اسکندر و یاران مقدونی‌اش شهر پارسه را تاراج کردند و مردمش را از دم تیغ گذرانیدند و تخت جمشید را نیز غارت کرده و به آتش کشانیدند.





شرح جامع آثار و بناها

- پلکان‌های ورودی
- درِ فرعی
- دروازه همه‌الملل
- میاط آبادانا
- کاخ بار آبادانا
- کاخ اختصاصی داریوش
- کاخ «ه»
- کاخ اختصاصی فشیارشا
- کاخ «ج»
- «مرمیسرا» یا «اندرون»
- کاخ «سه دری» یا «کاخ مرکزی»
- فزانة نقت جمشید
- کاخ صد ستون یا «تالار نقت»
- آثار دیگر
- چاه سنگی
- آرامگاه‌های شاهي
- دروازه نیمه تمام و «فزانة نوشته‌ها»
- استمکامات و کتیبه دیوان



پلکان‌های ورودی

راه ورود به صفه، یک جفت پلکان قرینه است که در دیوار غربی نزدیک به گوشه شمالی تعبیه کرده‌اند. در اینجا، در جلوی دیوار، محوطه‌ای به طول ۱۰/۵ متر و پهنای ۷ متر را به اندازه ۱۰ سانتی متر از سطح دشت بالاتر آورده و با سنگ‌های بزرگ و نیک‌تراشیده فرش کرده‌اند و در امتداد اضلاع کوتاه‌تر آن دو ردیف پلکان بالا آورده‌اند. هر پلکان، ۶۳ پله دارد و به پاگردی وسیع منتهی می‌شود، سپس

۹. پلکان بزرگ ورودی در شمال غرب صفه: نمای عمومی از پلکان‌های قرینه.



۱۸۰ درجه پیچیده و در جهت مخالف ردیف نخستین، ۴۸ پله دیگر می‌خورد و در ارتفاع نزدیک به دوازده متری زمین به صفه می‌رسد. پس، هر پلکان بر روی هم ۱۱۱ پله^(۱۷) دارد که هر کدام ۶/۹۰ متر طول، ۳۸ سانتی‌متر عرض و ۱۰ سانتی‌متر پاخیز دارد. پاخیز این پله‌ها به قدری کم است که اگر بخواهند، می‌توانند سواره از آنها بالا و پایین روند. زمانی که از تخت جمشید پاسبانی نمی‌شده، حیوانات بارکش از آنها بالا و پایین می‌رفته‌اند؛ اما این که معروف است علت کوتاه گرفتن پله‌ها این بوده که سواران بتوانند به بالای صفه روند، اشتباهی عامیانه است^(۱۸) و هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. برعکس، به نظر می‌آید که در ایران باستان با اسب به درون کاخ شاهی رفتن، ممنوع بوده و نشانه خوار داشتن بارگاه فرمانروا بشمار می‌آمده است.^(۱۹) پهن بودن پله‌ها و کوتاه بودن ارتفاع آنها به گمان ما برای آن بوده است که





۱۰. جبهه جنوبی
پلکان بزرگ ورودی در
شمال غرب، با قسمتی
از دیوار غربی صفت.

عده بسیار زیادی از بزرگان اداری و سپاهی مملکت بتوانند به آسانی، هم گروه و گفت و گو کنان از آنها بالا روند، درست به همان گونه که این بزرگان بر پلکان‌های آپادانا و کاخ مرکزی نقش شده‌اند. نباید از یاد برد که بسیاری از این نجبا و ریش‌سپیدان، بی‌گمان سالخورده و توان باخته بوده‌اند. بعضی از محققان بر آن‌اند که به هنگام برگزاری جشن‌های ملی، بزرگان پارسی و ایرانی از طریق پلکان دست راستی بالا می‌رفته‌اند و نجبای قبایل دیگر از پلکان دست چپی.

کناره پلکان‌ها دارای جان‌پناهی از کنگره‌های چهارپله‌ای زیبایی بوده که برخی از آنها هنوز برجایند. هر کنگره ۶۴ سانتی‌متر ارتفاع داشته و در جبهه پهنش تاقچه‌ای مستطیل شکل درآورده بودند. به نظر می‌آید که این کنگره‌ها نمودار و مظهر دژهای پارسیان و فرورفتگی وسط آنها نمایانگر دروازه دژها بوده است. در بالا، میان دو سر پلکان و دروازه همه ملل، جلوخان کوچکی وجود داشته است.

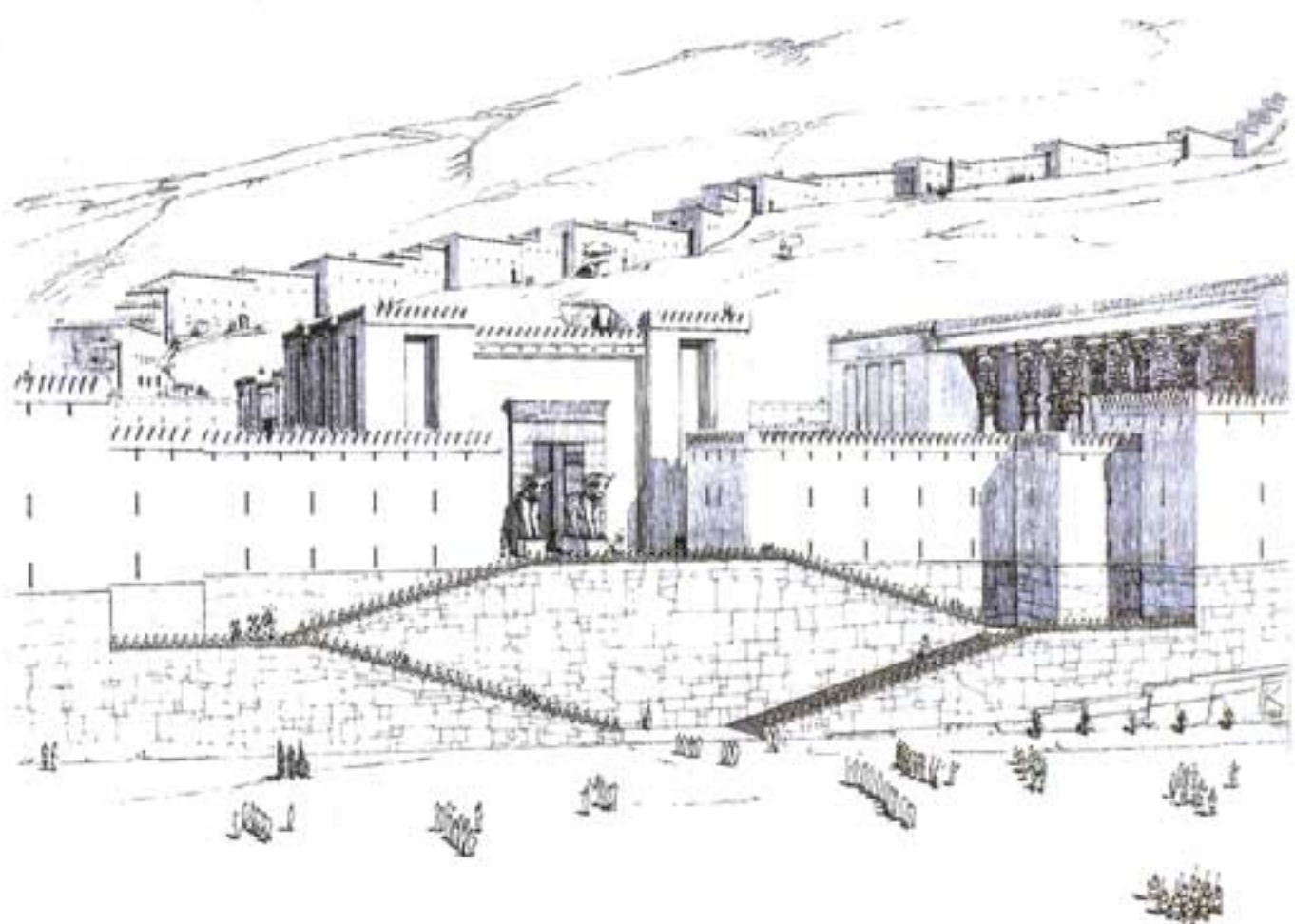
سنگ‌های آهکی که در ساختن این پلکان توأمان به کار رفته، نامنظم و بسیار بزرگ‌اند و بدون ملاط بر روی هم چیده شده و با بست‌های تقریباً مستطیل شکل به هم پیوند خورده‌اند. این نوع بست‌ها و کار تراش سنگ‌ها بیشتر خصوصیات دوره خشیارشا را نشان می‌دهد^(۳۰) و از این جهت بسیار احتمال دارد که پلکان بزرگ توأمان، ساخته خشیارشا بوده باشد. از هر تخته سنگی چهار یا پنج پله درآورده‌اند و

پلکان های ورودی

۱۱. پلکان بزرگ
ورودی در شمال غرب
صفحه: پلکان جنوبی و
آثار کنگره های جان
پناه آن.



۱۲. پلکان توأمان بزرگ
ورودی و کاخ دروازه همه
ملل در روزگار آبادی.
بخشی از آپادانا و باروی
تخت جمشید نیز در عقب
تصویر دیده می شود
(بازسازی از کرفتور).





بسیاری از پله‌ها بر اثر عبور و مرور مردمان و گزند آب و هوا ساییده شده و یا شکستگی پیدا کرده است؛ این آسیب‌ها را متخصصان ایتالیایی و ایرانی در دهه ۵۰ شمسی زیر نظر این نویسنده تعمیر کرده‌اند.

۱۳. پلکان بزرگ
ورودی: بخش فوقانی و
پاگرد بالایی.

به جز پلکان توأمان راه دیگری را هم برای ورود به صفه تخت جمشید می‌شناسیم و آن در کوچکی نزدیک زاویه شمال غربی صفه است. در اینجا فرصت نشده که سنگ‌های کوهپایه پشت صفه را بردارند؛ در نتیجه کوهپایه و صفه به هم چسبیده‌اند و از آنجا بی‌آنکه نیازی به بالا رفتن از پله‌ای باشد، می‌توان به آسانی بر روی صفه گام نهاد. در فاصله ده متری جنوب این در فرعی، سه تخته سنگ شالوده و لبه‌دار بر زمین می‌بینیم که بازمانده یک مدخل یا اتاق دروازه بوده‌اند و هنوز جای «پاشنه در» در این مدخل ناقص که رو به سمت جنوب باز می‌شده، وجود دارد. ژ.دوفرنکوویچ این گودی پاشنه و سنگ‌های کنارش را به اشتباه، آتشدان و بازمانده معبد دانسته و فرضیات زیادی بر مبنای این نظریه خود بنا نهاده است.^(۳۱)

۱۴. تخت جمشید:
نمای جنوبی صفه و
بناهای آن.



دروازه همه ملل (به فارسی باستان دُووَرْتِیم وِیسَنَه دَهِیوُم)

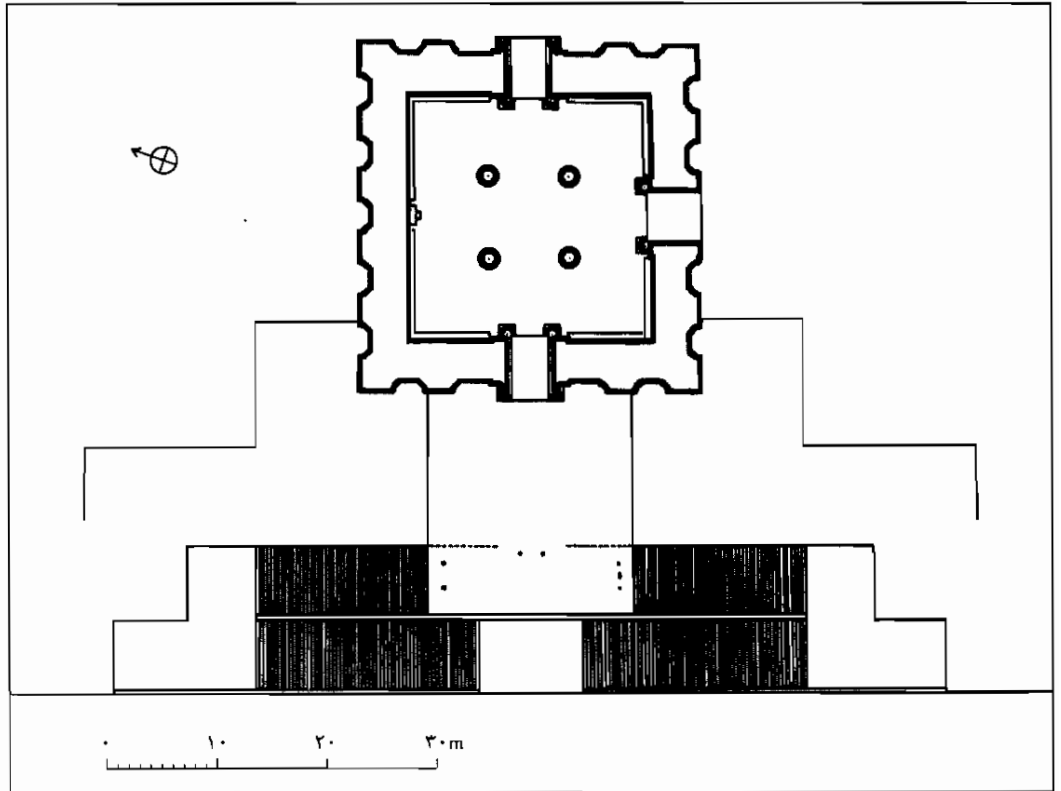
در مشرق جلouxان پلکان ورودی، به فاصله ۲۲ متری از لبه صفت، کاخ کوچکی است که «دروازه همه ملل» نام دارد زیرا که نمایندگان همه اقوام تابع کشور ایران، بدان وارد می شده و سپس به سوی کاخ های بار می رفته اند. این بنا مشتمل است بر تالاری با دیوارهای خشتی ستبر، سه درگاه عظیم و چهار ستون رفیع که سقف را نگه می داشته اند. این ساختمان متعلق است به زمان خشیارشا و اگر هم داریوش بزرگ پی ریزی اش کرده بوده، خشیارشا آن را برآورده و تمام کرده است. تالار، ۶۱۲/۵ متر مربع وسعت دارد (هر ضلع، ۲۴/۷۵ متر) و بامش ۱۸ متر بلندتر از سطح جلouxان پلکان ورودی بوده و به عبارت دیگر، تیغه کنگره هایش



۱۵. دروازه همه ملل:
نمای عمومی از غرب.

نزدیک ۳۳ متر از سطح دشت (در کنار دیوار صفه) بالاتر بوده است. ستون‌هایش کمی بیشتر از ۱۶/۵ متر ارتفاع داشته‌اند و دو تای آنها تا سال ۱۹۶۵ م. بر سرپا بوده و یکی دیگر را هم با خرده ریزها و شکسته‌های دو ستون دیگر برپا کرده‌اند (نگاه کنید به ضمیمه سوم). این ستون تازه برپا شده کامل‌ترین ستون تخت جمشید کنونی است.

ستون‌های این تالار از چند قسمت درست شده است؛ زیر ستونی به صورت زنگوله، با شیارهای عمودی که اصطلاحاً قاشقی خوانده می‌شود و بر فراز آن یک سنگ چرخ مانند که بدان شالی ستون می‌گویند، سپس قلمه ستون است که به صورت استوانه‌ای شیاردار و رفیع بر فراز شالی نهاده شده (تعداد شیارهای استوانه ۴۸ عدد است). آنگاه گل ستون می‌آید که خود از چند قسمت درست شده و به نقش برگ‌ها و غنچه‌های دوازده پر و گل نیلوفر آبی و برگ‌های طوماری و پیچکی



۱۶. نقشه پلکان بزرگ ورودی و کاخ دروازه همه ملل.

نخل آراسته است و قسمت چهارم، سرستون است که به شکل گاو زانو زده دو سر پشت به پشت داده است که با گل و برگ تزیین شده است. بر فراز سرستون، یعنی میان سر و گردن گاوهای پشت به پشت داده، سر یک شاه تیر قرار می‌گرفته است. این شاه تیرها به نوبه خود تیرهای کوچک‌تری را حمل می‌کرده‌اند و سقف بر روی آنها نگه داشته می‌شده است.

درگاه‌های غربی و شرقی هر کدام ۱۰ متر ارتفاع و ۳/۸۲ متر پهنا دارند اما

درگاه جنوبی ارتفاع بیشتری داشته و بر خلاف آنها، ساده و بی نقش بوده است. در دو جانب درگاه غربی، دو گاو نر بسیار عظیم جرزهای درگاه را بر پشت خود نگه داشته اند. روی اینها به جهت غرب یعنی دشت است و بازدید کننده تازه وارد شده را می نگرند و پاهای جلویی شان بر سکوهایی که ۱/۵ متر از کف درگاه ارتفاع دارد، نهاده شده است.

این نوع «گاوان دروازه بان» در هنر آشوری سابقه داشته و در اینجا از همان سنت استفاده کرده اند اما ایرانی تنها به اقتباس بسنده نکرده و ابداعاتی هم در آن وارد کرده است. مثلاً برخلاف نمونه های آشوری، که پنج پا دارند، این دو ابوالهول - به طور طبیعی - چهار پا بیشتر ندارند و دو پای عقبشان حالت حرکت را نشان می دهد. هر یک از گاوان ریشی بلند و مستطیل شکل دارد که با گل دوازده پر و غنچه ای از نیلوفر آبی آراسته شده و بر روی سینه، پهلوها، کپل، شانه و مازه هر یک رشته های بسیار مجعد مو، به صورت پولک های برجسته، نمودار است و حلقه ای از گل های دوازده پر به گردن هر کدام آویخته است. در بالای سر اینها، بر جبهه درونی هر یک از جرزهای این درگاه و به صورت قرینه، سنگ نوشته ای است به سه زبان و سه خط میخی از خشیارشا، که بر لوحه های چهارگوش نقر گردیده است. متن وسطی به فارسی باستان است و آن که رو به سوی دشت می باشد، عیلامی و آن که رو به سوی تالار دارد به بابلی یا اکدی است. مضمون هر سه جفت کتیبه یکسان است، یعنی در حقیقت دوازده نسخه از یک کتیبه، نگاشته شده که ترجمه آن چنین است:

«خدای بزرگ اهورامزدا است، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که خوشبختی مردمان را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را سرور بسیاری. من [هستم] خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که مردم گوناگون دارند، شاه این جهان فراخ و دور، پسر داریوش شاه، [از تخمه] هخامنشی. گوید خشیارشا شاه: این بارگاه همه ملل (دوورثیم ویسه دهیوم) را من به توفیق اهورامزدا ساختم. بسا ساختمان های خوب دیگر در این پارسه (تخت جمشید) کرده آمد، که من برآوردم و پدرم برپا کرد. هر آن بنایی که زیبا می نماید، همه را به تأیید اهورامزدا، ما ساختیم. گوید خشیارشا شاه: اهورامزدا مرا بپایاد! و کشورم را و هر چه بر دست من ساخته آمده و هر چه بر دست پدرم برپا گشته، اینها را نیز اهورامزدا بپایاد!»

بر این جرزها و حتی بر تنه این گاوان، گروهی از بازدید کنندگان نامی و گمنام اسم و رسم خود و تاریخ دیدارشان از تخت جمشید را کنده اند که از میان اینها،

مشهورتر از همه کارستن نیبور^(۳۳) (سال ۱۷۶۵ م.)، کاپیتن جان ملکم^(۳۴) (سال ۱۸۰۰ م.)، و دیگر بار در ۱۸۱۰ م.)، سر هارفور جونز بریجز^(۳۵) (سال ۱۸۰۹ م.)، جیمز موریه^(۳۶) (۱۸۱۰ م.)، کنت دو گوینو^(۳۷)، استانلی^(۳۸) (۱۸۷۰ م.) و شارل تکسیه^(۳۹)، اند.

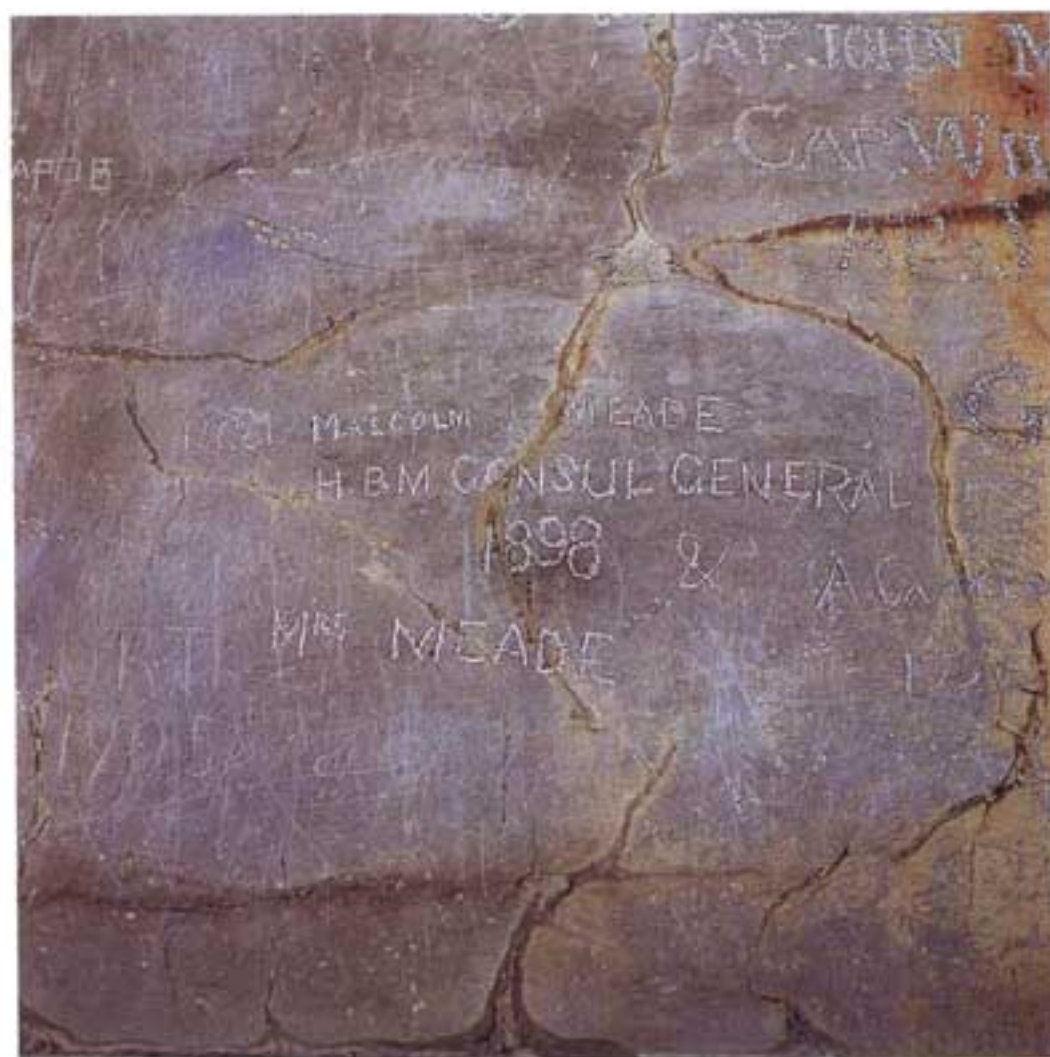
از درگاه غربی که بگذریم وارد اتاق بزرگ چهارستونی می شویم. دورتادور اتاق، سکویی (به پهنای ۵۲ سانتی متر و ارتفاع ۵۲ سانتی متر) از سنگ سیاه‌رنگ نیک تراشیده، تعبیه کرده‌اند که محل نشستن میهمانان و نجبایی است که به این «اتاق انتظار» می آمده‌اند. در وسط سکوی شمالی، یک برجستگی میز مانند و پله دار

۱۷. «گاو نگهبان» بر جزر درگاه کاخ دروازه همه ملل.



دیده می شود که احتمالاً سکو و یا تختی برای یکی از حاجبان سلطنتی بوده است که می توانسته با ایستادن بر آن، از درون درگاه شرقی کاخ و درگاه شمالغربی تالار آپادانا، به درون تالار بنگرد و چشم به حاجب کنار تخت سلطنتی داشته باشد تا به محض اشاره او، گروهی را به حضور بفرستد. نمای درونی دیوارهای اتاق با کاشی های رنگین-سبز، آبی، نارنجی و جز آن-پوشیده شده بوده که گل های دوازده پر و ردیف هایی از نخل و تزئینات دیگر را نشان می داده اند. از اینها نمونه هایی به دست آمده که در انبار موزه تخت جمشید نگهداری می شود.

درگاه جنوبی این تالار، به سمت حیاط بزرگی که در شمال آپادانا واقع است، باز می شود و ۵/۱۲ متر پهنا دارد و به کلی از سنگ ساخته شده بوده که اکنون تنها



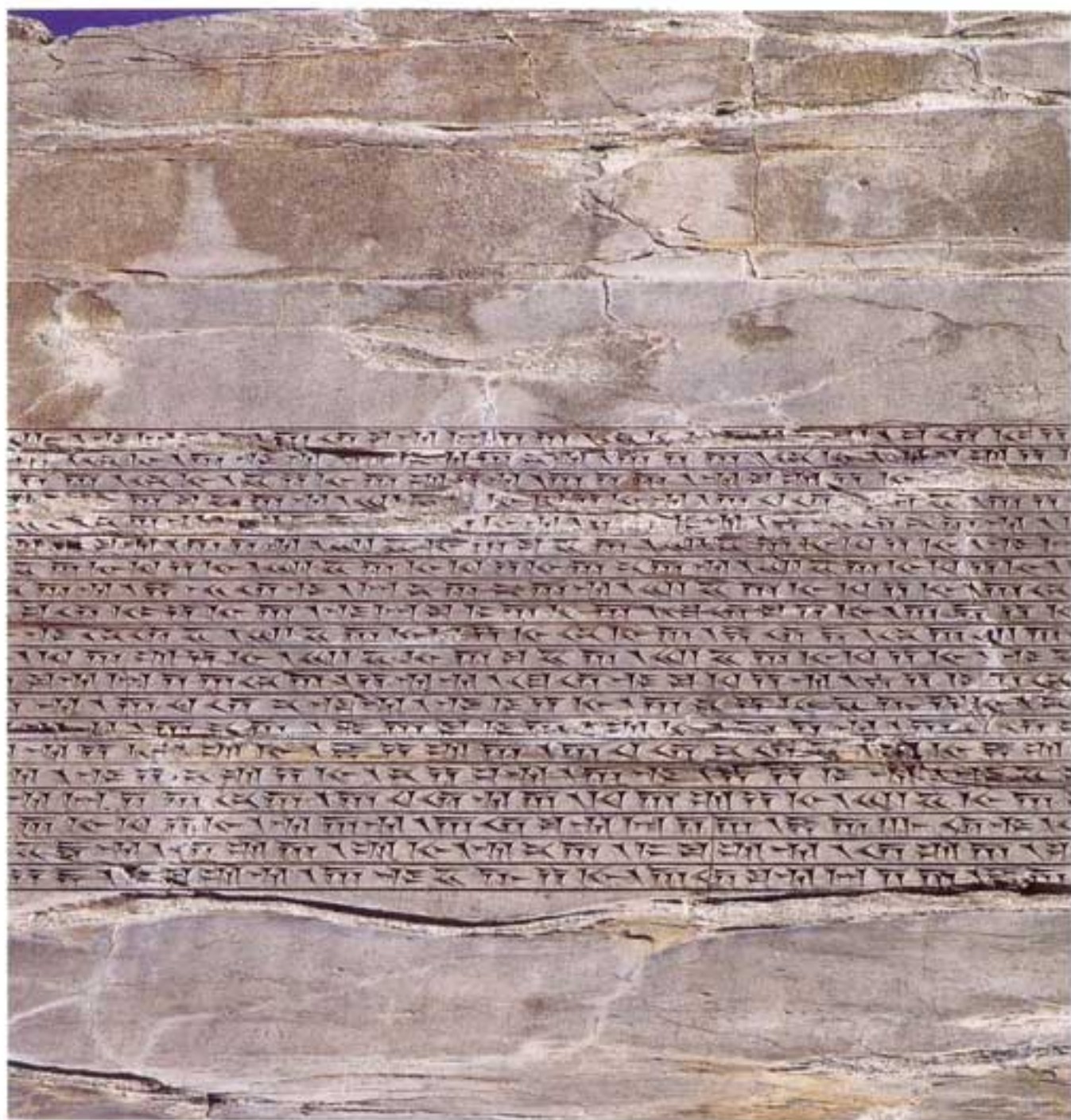
۱۸. نمونه ای از یادبودهای نقر شده بر گاوان نگهبان جرزه های کاخ دروازه همه ملل. نوشته بالایی از کاپیتان (بعدها سیر) جان ملکم انگلیسی است که سفیر امپراتوری در دربار فتحعلیشاه بود و نخستین تاریخ ایران به زبان انگلیسی را در عهد جدید نوشت.

کف و قسمت های پایینی دو طرفش به جای مانده است. در آن دو لنگه بوده و رو به سمت داخل باز می شده و هنوز جای پاشنه هایش در گوشه های شمالی درگاه-رو به داخل تالار-باقی است که به شکل یک پیاله گرد و آراسته به گلبرگ است. جنس در، از چوب بوده اما روی آن را به احتمال بسیار قوی با ورقه هایی از فلزهای گرانبها

پوشانیده و با نقوش حیوانات آراسته بوده‌اند. این درهای بزرگ، بیشتر اوقات بسته بوده و از در کوچکی که در پایین آنها تعبیه کرده بودند، استفاده می‌کرده‌اند؛ درست همان طور که درهای بزرگ خانه‌های امروزی را مجهز به در کوچکی می‌کنند که برای رفت و آمد متواتر افراد مورد استفاده قرار گیرد.

درگاه شرقی همان وضع و اندازه درگاه غربی را دارد به جز اینکه به جای «گاوان دروازه بان» ابوالهول‌هایی با سر انسان، تنه گاو و بال عقاب جرزهای درگاه را بر پشت نگه داشته‌اند. بر این سرها تاج بلندی به شکل استوانه دیده می‌شود که در بالا و پایین، دو نوار مزین به گل‌های دوازده پر دارند و از نوار پایینی سه جفت شاخ به طور

۱۹. دروازه همه ملل:
سنگ نوشته خشیارشا
بر بالای جرز شمال
غربی تالار.

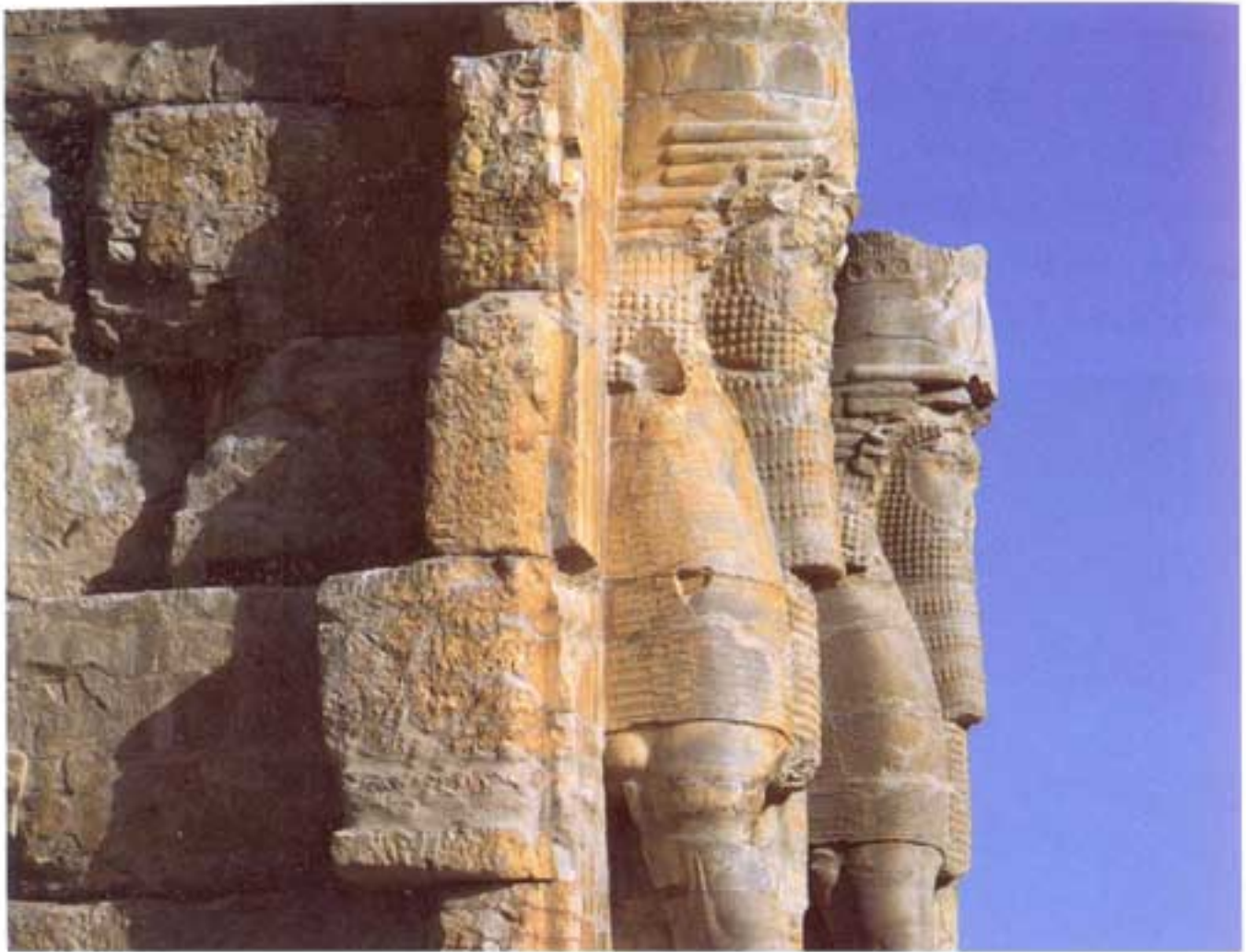


موازی روئیده و شکل عدد ۸ را درست کرده‌اند. بال‌ها به صورت داس و با پرها و شاه‌پرهای شکوهمند و موازی نمودار گشته‌اند و پاها استوار بر روی سکوها نهاده شده‌اند. روی این ابوالهول‌ها به سمت کوهستان یعنی به طرف مشرق است و در پیش روی شان خیابانی پهن، به طول ۹۲ و عرض ۹/۷۰ متر گسترده شده که در دو طرف، دیوارهای خشتی قطور داشته و به دروازه نیمه تمام می‌رسیده و از آنجا به حیاط شمالی کاخ صد ستون منتهی می‌شده است. در دو سوی این خیابان که خیابان سپاهیان نامگذاری شده است تاقچه‌های مضرس چند لبه‌ای به فواصل ۷ متر از یکدیگر تعبیه کرده بوده‌اند که احتمالاً محل ایستادن سربازان و افسران به هنگام تشریفات بوده است. کارشناسان تعمیرات تخت جمشید، سر در درگاه شرقی را که ۸ متر طول دارد و تاج روی آن را که سنگ بزرگ‌تری است و منقش به برگ‌های نخل می‌باشد پیدا و تعمیر کرده سپس بر جای اصلی نصب کرده‌اند.



۲۰. سکوی حاجبان که در میان دیوار شمالی تالار کاخ دروازه همه ملل واقع است.

از چهار ستون این تالار، دو تا به کلی افتاده و خرد شده و تکه‌های شکسته آنها نیز زیر آوار و یا در داخل دیوارها مانده بود. در سال ۱۳۴۴ ش. گروه تعمیراتی تخت جمشید به سرپرستی ژوزه تیلیا و همسر دانشمندش آن بریت تیلیا، از بازمانده‌های این دو ستون، یک ستون کامل برپا کردند و شکل تالار را کامل‌تر ساختند. داستان این پژوهش و تعمیر را در ضمیمه ۳ این کتاب آورده‌ایم.



۲۱. دروازه همه ملل :
درگاه شرقی، گاو بالدار
با سر انسان، که «مظهر
نگهبانی» است.

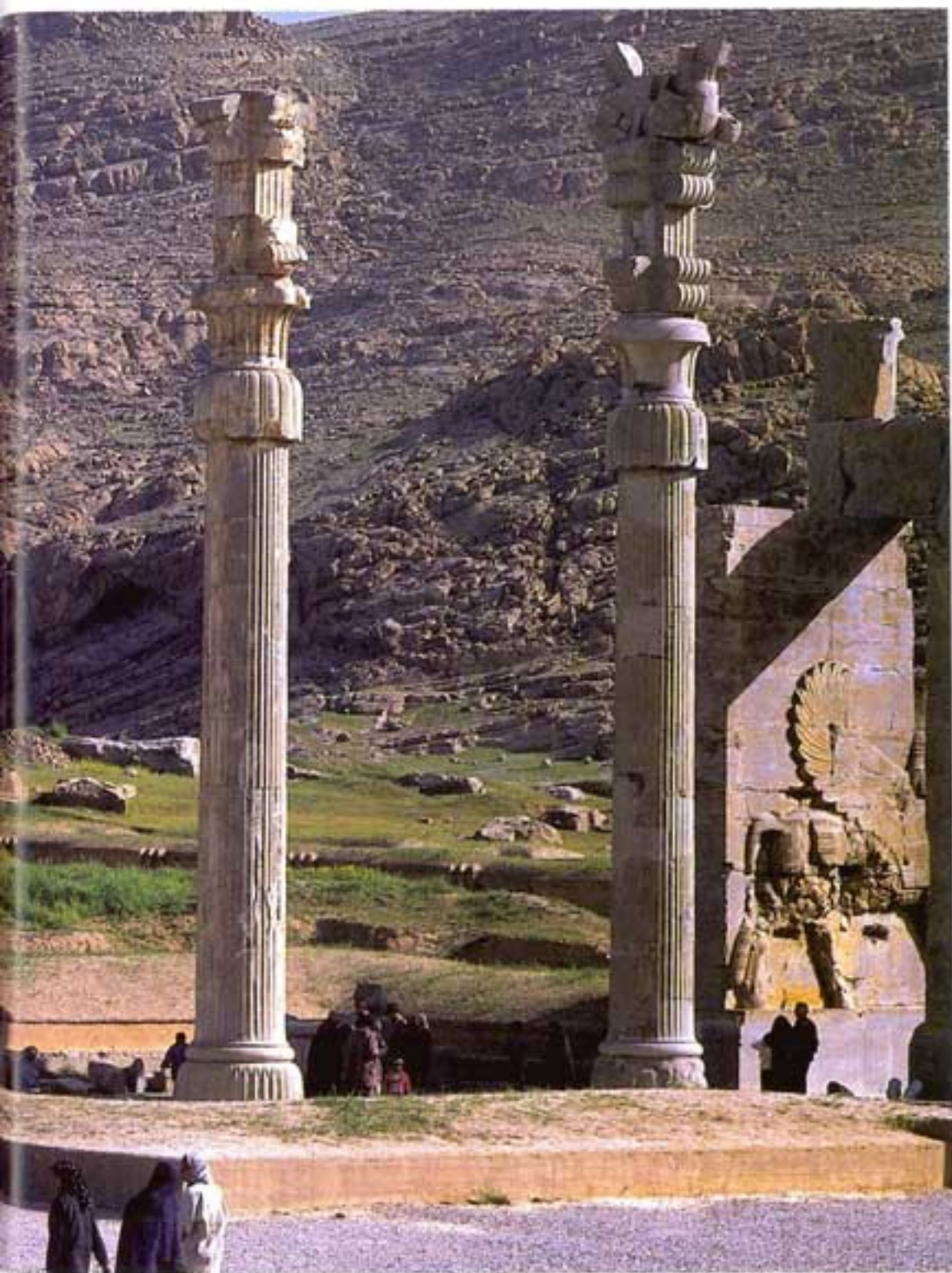
گروه تعمیراتی، بسیاری از قسمت های دیگر، مانند سکوی گرد دیوارها، درگاه ها و سردرها را تعمیر کرده و بدین گونه خصایص و نمای اصلی بنای «دروازه همه ملل» را بهتر نمایان ساخته اند. امیدواریم با تحقیقات بعدی، قطعات دیگری از آنچه تا کنون به دست نیامده، پیدا شود.

همچنان که گفته شد، «دروازه همه ملل» وضعیت یک اتاق انتظار را داشته است. درگاه غربی راه ورود به درون تالار بوده است و دو درگاه دیگر، راه خروج از آن. احتمال می رود که درگاه شرقی، راه خروج بزرگان پارسی و ایرانی به سوی کاخ صد ستون و درگاه جنوبی ویژه نجبای اقوام گوناگون تابع ایران هخامنشی بوده است که از آنجا به سمت آپادانا می رفته اند.

تخته سنگ موز مانند

در جنوب شرقی «دروازه همه ملل» و شمال حیاط شمالی آپادانا تخته سنگی دیده می شود که ۵/۶۸ متر طول و ۴/۸۵ متر عرض و نزدیک به ۲ متر ارتفاع دارد. درون این تخته سنگ را به گونه نامنظمی تراشیده اند به طوری که به صورت حوضی

درآمده است که قسمت غربی آن ۱۲۰ سانتی متر ژرفا دارد. اما قسمت شرقی عمقش کم‌تر است و حتی در یک جا به ۴۶ سانتی متر می‌رسد. درباره کاربرد آن نظریات گوناگونی داده‌اند؛ یکی فرض کرده است که حوضی بوده با فواره‌ای در میان و آب از راه مجرای زیرزمینی بدان وارد می‌شده و سپس به باغچه‌ای در حیاط شمالی آپادانا می‌رسیده است، دیگری پنداشته که آن سنگابی برای تطهیر میهمانان شاهی بوده است و سومی ادعا کرده که آن، حوضی بوده

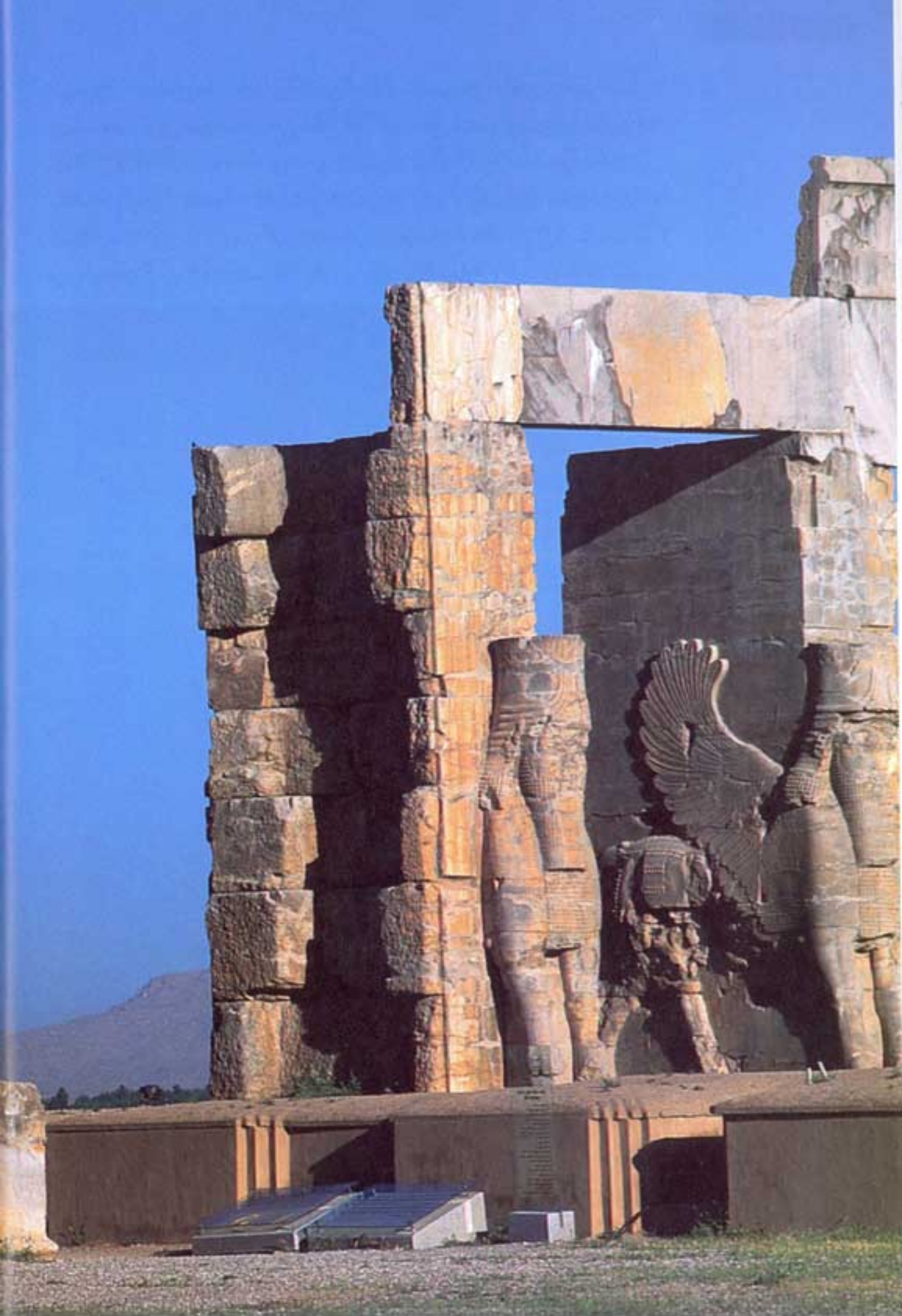


۲۲. دروازه همه ملل:
نمای عمومی از سوی
جنوب.

است برای آب دادن به اسبان میهمانانی که به هنگام برگزاری جشن به تخت جمشید می آمده اند. برای هیچ یک از این گمان ها دلایل قانع کننده ای نیاورده اند چرا که رابطه ای میان این تخته سنگ و راه آبهای سکو نیست و دیگر اینکه نمای جوانب این سنگ را طوری تراشیده اند که کلافی تزئینی در پایین و یک پیشامدگی «رخ بام» شکل در بالا دارد و خیلی شبیه نمای سردرهای هخامنشی است. شاید می خواسته اند آن را چند قسمت کرده و برای شالوده دیوارها و یا سردر به کار گیرند.



۲۳. دروازه همه ملل؛
(از سوی جنوب) و تخته
سنگ حوض مانند در
حیاط شمالی آپادانا.





در شمال و شرق کاخ بار داریوش بزرگ که آپادانا^(۳۰) نامیده می شود، حیاط بزرگی است به شکل دو مستطیل عمود بر هم (مثل حرف L لاتین) که ساقه طولی اش در قسمت شرق است و ۱۶۷ متر درازا و ۳۴ متر پهنا دارد و ساقه عرضی اش در شمال است و ۱۵۲ متر طول و تقریباً ۵۰ متر عرض دارد. شمال حیاط به طور کلی محدود است به سرپلکان ورودی و جلوخان و دروازه همه ملل و یک رشته اتاق های سربازی و نگهبانی که با دیوارهای خشتی ساخته شده بوده است. این اتاق ها در پشت دیوار جنوبی خیابان سپاهیان ساخته شده و در آنها رو به جنوب و به حیاط باز می شده است. در شرق «حیاط آپادانا»، از شمال به جنوب قسمت های زیر را می بینیم:

الف. یک اتاق دراز و باریک با دیوارهای قطور خشتی که در آن در دهلیزی میان «حیاط آپادانا» و حیاط غربی کاخ نیمه تمام و رو به سمت جنوب باز می شده است و نظر به موقعیت استوارش، آن را «زراد خانه» می دانند.

ب. یک اتاق نگهبانی بسیار بلند و باریک که مدخلش در همان دهلیز یاد شده بوده و دو در دیگر، یکی به سوی «حیاط آپادانا» و یکی به جهت شمالی کاخ صد ستون.

ج. اتاق نسبتاً بلندی که یک در پهن به سوی حیاط شمالی کاخ صد ستون داشته است و آن را «گردونه خانه» (محل نگهداری ارابه شاهی) دانسته اند.

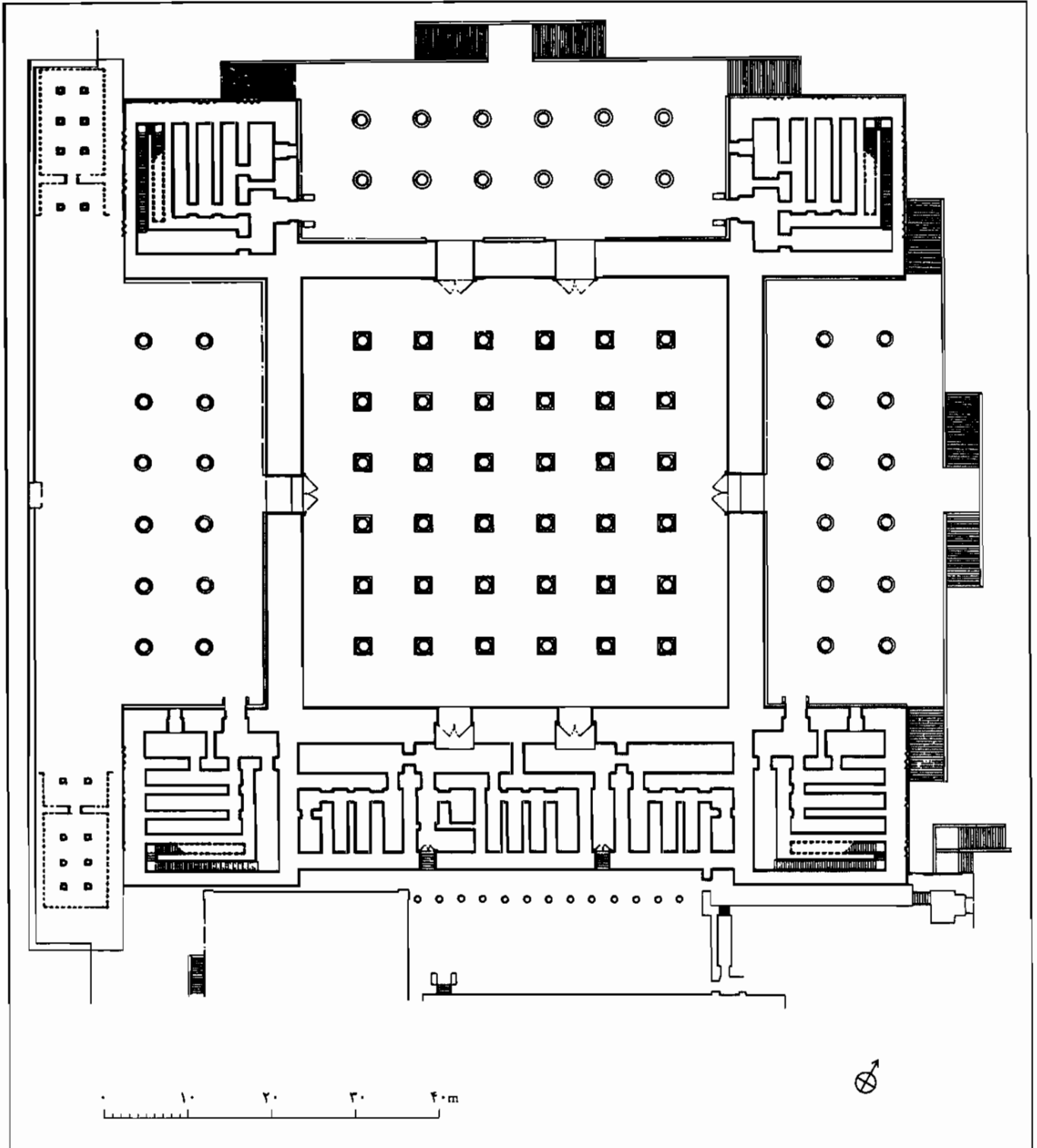
د. یک اتاق سربازی دیگر با دری که در سمت شرق، به حیاط شمالی کاخ صد ستون باز می شده است.

ه. برج دو اتاقه شمال غربی کاخ صد ستون.

و. دالان بلند غرب کاخ صد ستون، که در غربی اش به «حیاط آپادانا» باز می شود و دو درگاه به سمت شرق به کاخ صد ستون دارد و در جنوبی اش با چند پله به شمال بنایی که اکنون موزه تخت جمشید است، می رسد. ایوان های شرقی و شمالی آپادانا حیاط این کاخ را به ترتیب از سمت مغرب و جنوب محدود می کنند. هنوز نتوانسته اند ثابت کنند که کف حیاط مورد بحث با آجر یا سنگ مفروش بوده است یا با چمن و گل؛ یا حتی با شن و ریگ. در حال حاضر دو عامل در این محوطه جلب نظر می کند؛ یکی تخته سنگ حوض مانند در

قسمت شمالی که از آن سخن رانندیم و دیگری راه آب‌های زیرزمینی. راه آب‌ها در ناحیه شمالی و شمال غربی حیاط به وضوح دیده می‌شوند اما در قسمت شرقی، در عمق چند متری کنده شده و رویشان را پوشانیده‌اند. قسمت عمده‌ای از محوطه آپادانا را بر روی سنگ کوه، پایه‌گذاری کرده‌اند و به همین جهت هم راه آب‌ها را بیشتر در سنگ کوه در آورده‌اند که بازدید کننده متوجه این مطلب می‌شود که بخشی از کف «حیاط آپادانا»، پی سنگی متکی بر کوهپایه کوه مهر را دارد.

۲۴. نقشه آپادانا.



تا مدتی پیش یک مورد دیگر هم در «حیات آپادانا» جلب نظر می‌کرد و آن سرستونی سنگی به شکل شیر دو سر بود که در گودالی چهار گوش در شمال غربی حیات یافت شده و سپس بر پایه کوتاهی جای داده شده بود. این مکان برای سرستون مذکور نامناسب و غریب می‌نمود. ظاهراً این سرستون را اصلاً برای یکی از ستون‌های ایوان شرقی آپادانا تراشیده و آماده کرده بودند ولی به دلیل سست بودن سنگ و رگه داشتنش، جرأت نکرده‌اند آن را بر سر ستون و زیر پوشش سقف قرار دهند و در گوشه حیات رهایش کرده‌اند. طول این سرستون ۳/۷۰ متر، قطرش ۱ متر و ارتفاعش ۲/۳۰ متر است. این سرستون را با زحمتی به ایوان شرقی آپادانا بردیم تا بر سر یکی از ستون‌ها که در گوشه شمال شرقی برپای ساخته بودیم، بگذاریم ولی به دلیل مشکلاتی از این کار چشم‌پوشی کرده و آن را در پای همان ستون بر زمین نهادیم. در پای پلکان شمالی آپادانا نیز، قطعات دیگری از سرستون، قلمه و پایه ستون افتاده بود که به تدریج شناسایی و سر جایشان گذاشته شد. قطعه‌های ناشناخته نیز شناسایی و در جای اصلی شان نصب خواهد شد.



کاخ بار (آبادانا)

«آبادانا» یا کاخ بار داریوش و خشیارشا که اریک اشمیت، حفار تخت جمشید آن را «عالی‌ترین، با شکوه‌ترین و وسیع‌ترین ساختمان‌های تخت جمشید» خوانده، مشتمل است بر یک تالار چهار گوش مرکزی با ۳۶ ستون و سه ایوان، در جهت‌های شمال، شرق و غرب (هر یک با ۱۲ ستون) و چهار برج در چهار گوشه بیرونی تالار و یک رشته اتاق نگهبانی در جنوب. بنای «آبادانا» به دست داریوش بزرگ آغاز شد^(۳۱) و در زمان خشیارشا به اتمام رسید. سطح این کاخ نزدیک به سه متر از کف حیاط آبادانا و کف دروازه همه ملل بلندتر ساخته شده و در بیشتر قسمت‌ها متکی بر

۲۶. آبادانا: نمای عمومی از سوی جنوب شرقی.



سنگ تنه کوه است. برای رفتن به درون این کاخ دو پلکان دو طرفی، یکی در سمت شمال چسبیده به ایوان شمالی و یکی در سمت مشرق و متصل به ایوان شرقی درست کرده‌اند. دیوارهای این پلکان‌ها و پیش‌بست‌شان مزین به نقوش و کتیبه‌های باشکوهی است. از ۷۲ ستونی که روزی سقف آبادانا و ایوان‌هایش را برپا می‌داشته‌اند، امروز تنها ۱۴ عدد برپا است که یکی از آنها (در شمال شرقی ایوان شرق) زیر نظر نگارنده بازسازی شده است. اما بر پایه روایات سیاحان اروپایی و تصاویری که از تخت جمشید کشیده‌اند می‌دانیم که در سال ۱۶۱۹ میلادی هنوز ۲۰ ستون برپا بوده است و این تعداد در سالهای ۱۶۲۷ به ۱۹، در ۱۶۷۷ به ۱۸، در ۱۶۹۴ به ۱۷، در ۱۷۸۷ به ۱۵ و در سال ۱۸۴۱ م. به ۱۳ عدد کاهش یافته که از آن تاریخ به بعد، دیگر ستونی فرو نیفتاده است.^(۳۲) در اینجا به شرح مختصری از قسمت‌های مختلف «کاخ آبادانا» می‌پردازیم.



ایوان غربی

کف «ایوان غربی» بیش از ۱۴ متر از سطح دشت بالاتر است. سقف آن بر روی دوازده ستون (دو ردیف ۶ تایی) به ارتفاع ۱۹ متر استوار بوده و بام با کنگره‌هایش اندکی بیش از ۳۷ متر بالاتر از کف دشت بوده است. ستون‌های این ایوان دارای سه قسمت بوده‌اند؛ یک زیر ستون به شکل زنگوله و مزین به گلبرگ‌های موازی که



۲۷. دیوار غربی صفا:
دیواری که بر جبهه اصلی جلوی کاخ آپادانا افروده‌اند و قسمتی از آن هنوز ناتمام مانده است.

ارتفاعش به ۱/۵ متر می‌رسیده، یک ساقه استوانه‌ای با شیارهای عمودی بسیار چشم‌گیر به ارتفاع ۱۵/۶۳ متر و یک سرستون به شکل گاو دو سر، که رو به شمال و جنوب می‌نگریسته‌اند و سر یک شاه تیر بر پشت گاوان یعنی میان دو سر و گردنشان قرار می‌گرفته است. این سرستون بیش از ۲/۱۰ متر بلندی داشته و در نتیجه ارتفاع کل ستون به بیش از ۱۹ متر می‌رسیده است. دیواری خشتی به ستبری ۵/۳۲ متر، ایوان را از تالار مرکزی کاخ جدا می‌ساخته و در وسط آن، دو در پهن و بلند، این دو محوطه را به هم وصل می‌کرده است. برج‌های شمال غربی و جنوب غربی آپادانا حد فاصل شمالی و جنوبی ایوان را تشکیل می‌داده‌اند، اما در طرف غرب، حیاط کوچکی وجود دارد که شمال و جنوب آن محدود به کاخی کوچک بوده است. دیوار غربی صفا در قسمت زیربنای «ایوان غربی آپادانا» کامل نشده و کمی

ناهنجار می‌نماید و حالت یک پیش بست ناتمام را دارد. علت این امر آن است که در اصل، عرض محوطه غربی تالار مرکزی آبادانا، یعنی زیربنای «ایوان غربی» حدود ۱۵ متر بوده ولی بعداً، پس از آنکه دیوار اصلی تراشیده و ساخته شده بود، تصمیم گرفته‌اند که دو کاخ کوچک و یک حیاط باریک در جلو «ایوان غربی» بسازند و برای این منظور، سطح صفا را به مقدار ۱۸ متر به سمت غرب عقب برده‌اند به طوری که



۲۸. دیوار غربی صفا:
دیوار بعدی که به جبهه
اصلی افزوده‌اند در
تصویر پیداست.

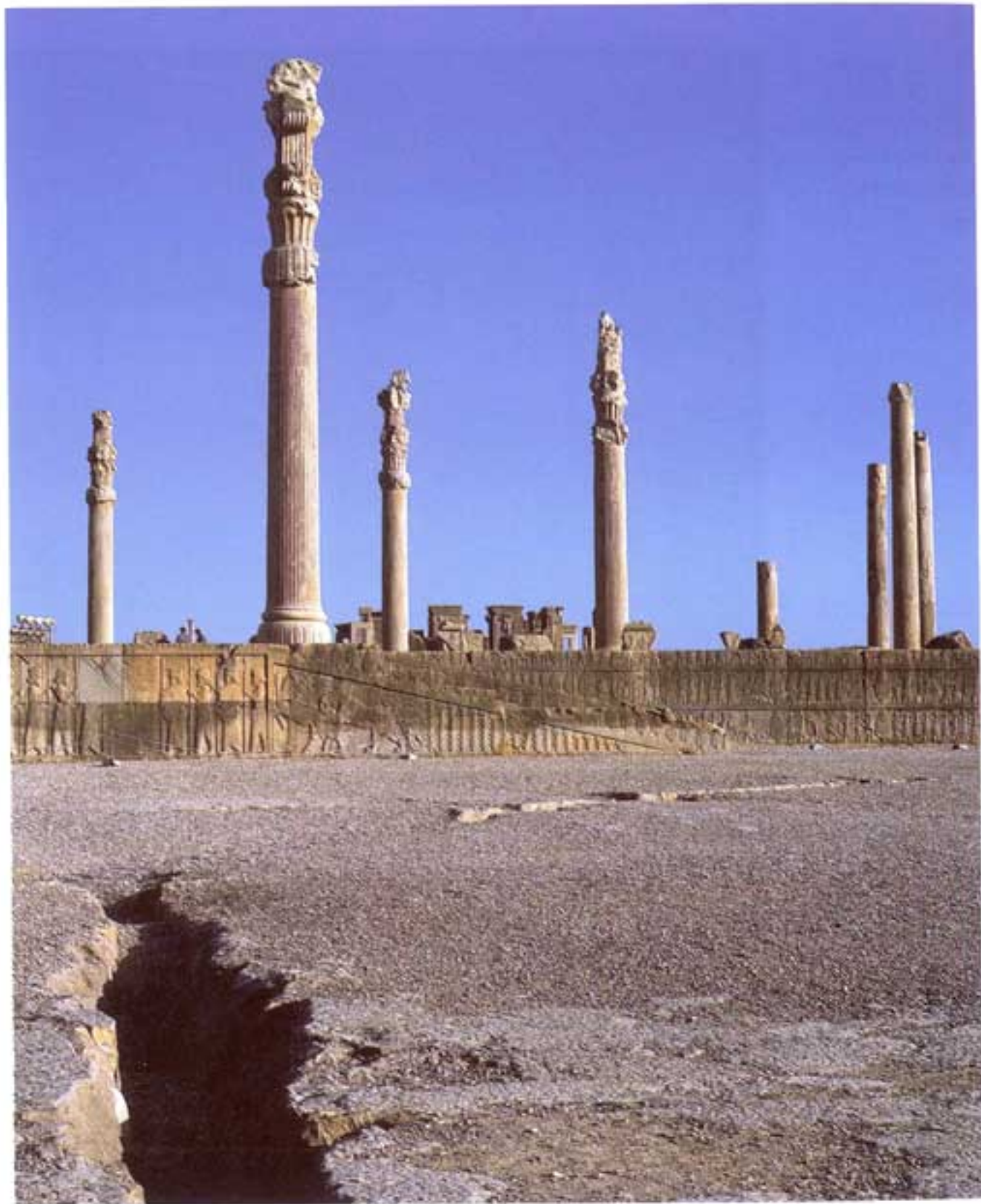
یک پیش بست درست شده است. ولی جدار و رویه تراشیده و تمام شده دیوار اصلی، در جنوب پلکان بزرگ ورودی و در شمال برج شمال غرب آبادانا مشاهده شده است.

ایوان شمالی

«ایوان شمالی» ۱۵۰۰ متر مربع (۶۰ × ۲۵ متر) وسعت دارد و کف آن از سطح «حیاط آبادانا» سه متر بالاتر است. یک پلکان دو طرفه از حیاط به بالای ایوان می‌رسد. دیوارهای این پلکان مزین به نقش‌های حجاری شده است. سقف ایوان متکی بوده است بر دو ردیف ۶ تایی ستون که بلندی هر یک از این ستون‌ها بیش از ۱۹ متر و ترکیب ستون‌ها درست مانند ترکیب ستون‌های تالار دروازه همه ملل بوده است؛ زیر ستون زنگوله‌ای شیاردار، ساقه استوانه‌ای قاشقی دار (به طول ۹/۶۶

متر)، گل‌ستون منقوش به برگ‌های طوماری و پیچکی نخل و سرستونی به شکل گاو دو سر، که روی گاوان به سوی شرق و غرب بوده است. دو درگاه بزرگ در دیوار جنوبی رواق تعبیه کرده بودند که به درون تالار مرکزی باز می‌شده است و خود این دیوار خشتی، به ستبری ۵/۳۲ متر بوده است. در دو

۲۹. آپادانا: ایوان شمالی با پلکان منقوش آن و آبراهه‌هایی که در بخشی از حیاط شمالی کنده‌اند.



جانب غرب و شرق رواق، دو برج بلند (متعلق به گوشه‌های شمال غربی و شمال شرقی آبادانا) وجود داشته است که درباره شان سخن خواهیم گفت.

نقوش پلکان ایوان شمالی

پلکان دو طرفه این رواق یکی از شاهکارهای هنر هخامنشی است. طول مهتابی یا پیش بست اصلی آن ۸۱ متر است و مهتابی دومی از میان پیش بست اصلی بیرون زده است. هر یک از این دو مهتابی در سمت شرق و غرب به یک ردیف پلکان متقارن منتهی می‌شود که هر پلکان دارای ۳۰ پله است^(۳۳) و هر پله ۳۵ سانتی متر پهنا، ۴/۸۲ متر درازا و ۸ سانتی متر بلندی دارد. لبه پلکان‌ها جان‌پناهی از کنگره‌های چهار دندانه‌ای و مزین به تاقچه‌های بیرونی و درونی مستطیل شکل داشته که همانندشان را به هنگام توصیف پلکان بزرگ ورودی شناختیم.



۳۰. آبادانا: نمای عمومی و بخشی از ایوان شمالی.



۳۱. آبادانا: ایوان
شمالی و در عقب آن
تجر یا کاخ اختصاصی
دارپوش بزرگ.

۳۲. آبادانا: ایوان
شمالی، «سربازان
پارسی» بر جبهه داخل
پلکان غربی.

سربازان و نژادگان بر پلکان شمالی

مهتابی بزرگ ۸۱ متر طول دارد و به شکل یک ذوزنقه متساوی الساقین است که ساق هایش را دو پلکان جنبی تشکیل می دهند. مهتابی دومی که از مرکز اولی بیرون زده، آن را به سه قسمت - هر یک به طول ۲۷ متر - تقسیم می کند که قسمت میانی را پیش بست دوم و پلکان هایش کاملاً پوشانیده است. دو قسمت دیگر، در شرق و غرب، هر یک به شکل لوزی درازی با دو ساق کوتاه تر است که پلکان های چهارگانه دو مهتابی، ساق های کوتاه آن را تشکیل می دهد. لوزی شرقی پلکان شمالی با صف هایی از سربازان ویژه شاهی، عده ای از حاملان وسایل شخصی شاه



و گروهی از بزرگان ایرانشهر منقوش است. در منتهی الیه شرق لوزی، فضائی مستطیلی را برای جای کتیبه مسطح کرده‌اند که خالی مانده و پس از آن نقش شیر گاوشکن و درختان نخل تکرار شده است. بعد از آنها نقش افرادی در سه ردیف، هر رده‌ای بر فراز رده‌دیگر، کنده شده است، نیمی از صفحه لوزی (نیمه غربی)، به نقش سه صف از سربازان نگهبان از گروه سربازان جاویدان اختصاص یافته است که جامه پارسی (دریاری) به تن و موی بندی حلقه‌ای و مارپیچ مشهور به میترا به سر دارند و در دست هر نفر نیزه‌ای است که آن را عمودی گرفته و گلوله‌ته آن را بر روی نوک پا نهاده است. پشت سر اینان در ردیف بالا، میرآخور دربار، سه تن حاملان کمان دان‌ها و ترکش او، دو نفر برنده اورنگ کوچک شهریاری و سه نفر از مهتران شاه با نریان‌های دست‌کش و نژاده و یک مهتر سالار و دو گردونه‌ران با گردونه‌های سواری پادشاه نقش شده‌اند.

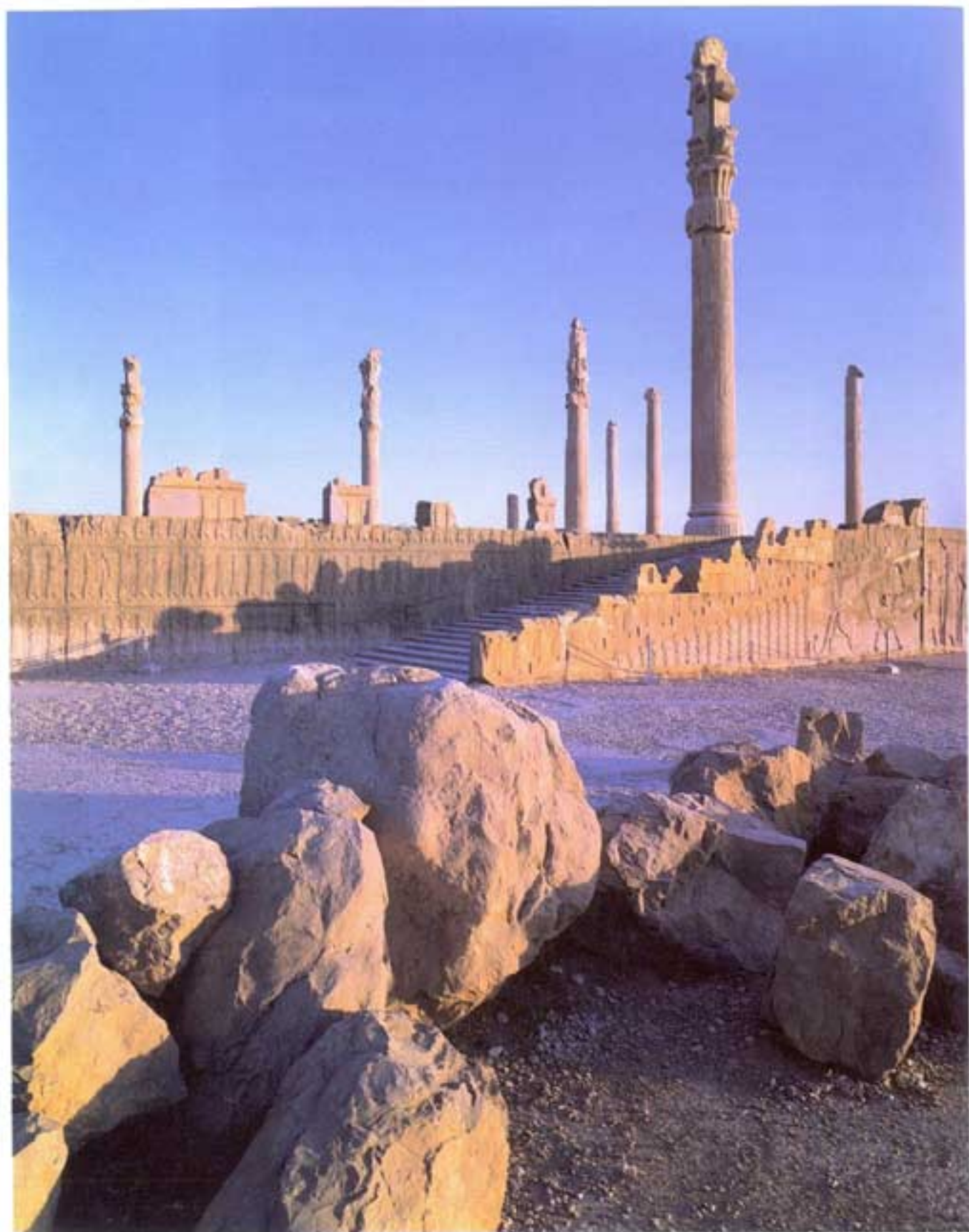
دو ردیف پایینی به گروهی از بزرگان ایرانشهر اختصاص یافته که گل و غنچه به دست، با طوق، یاره و گوشوار، ردا و یا بالاپوش ویژه آزادان (که کندیز خوانده‌اند) و



۳۳. آپادانا: ایوان شمالی، بزرگان ایرانی بر جبهه شرقی پلکان ایوان.

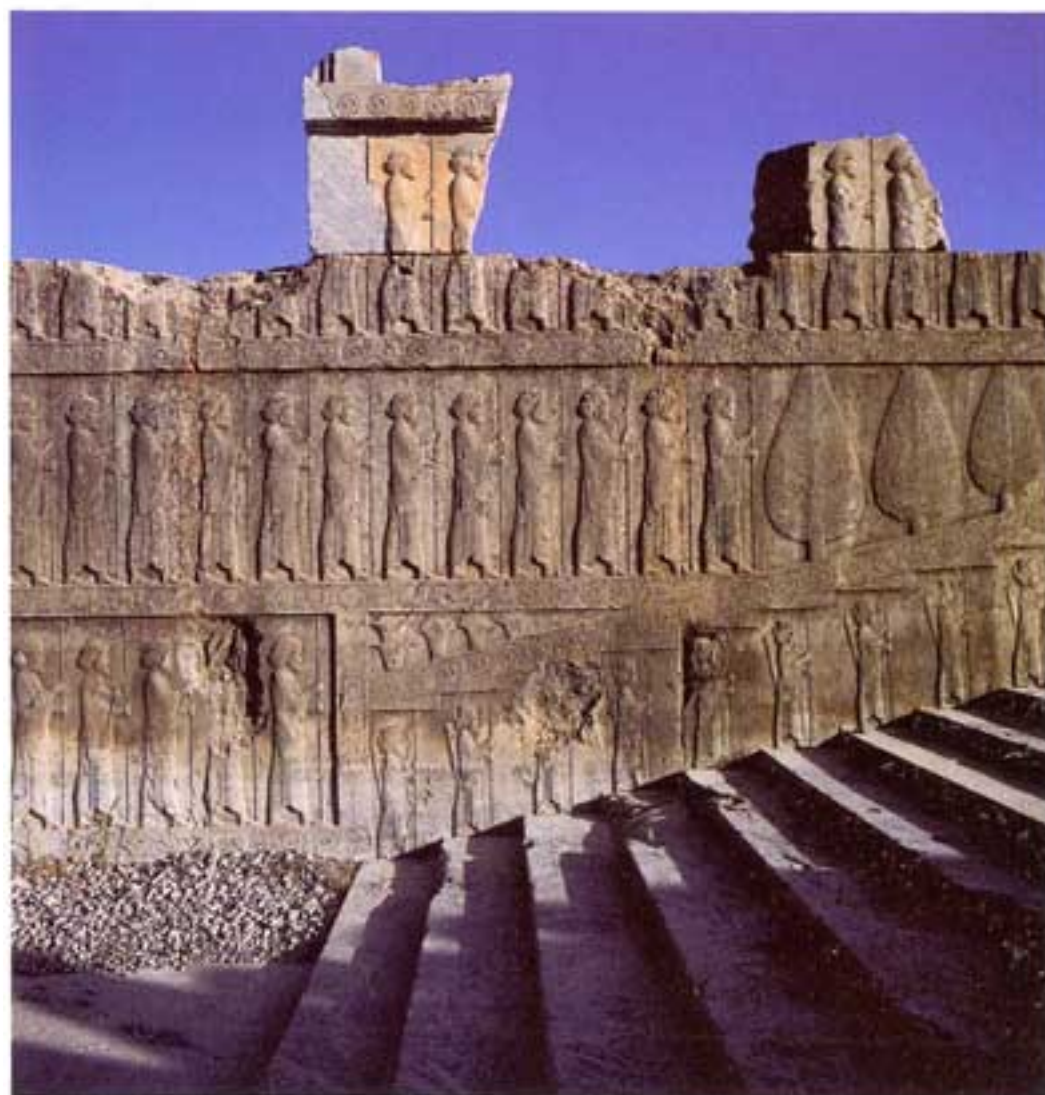
۳۴. آبادانا: ایوان
شمالی و جبهه منقوش
پلکان آن.

مجهز به دشنه و کمان دان و ترکش، برای بار یافتن صف کشیده‌اند، اما حالتشان بسیار آزادانه و غیر رسمی است؛ یکی با پهلو دستی اش حرف می‌زند، دیگری رویش را برگردانده و با پشت سری اش گفت‌وگو می‌کند، آن دیگری دستش را بر شانه



همراهش گذاشته و توجه او را به چیزی جلب می‌کند و دیگری آن طرف‌تر، ریش رفیقش را گرفته است و با وی به شیرینی و شوخی سخن می‌راند. مثل این است که این بزرگان به میهمانی یکی از خودی‌ها رفته‌اند، نه به بزم و مراسمی شاهانه. البته جز این هم نمی‌بایست بوده باشد؛ اینان ستون‌ها و گردانندگان سرنوشت ایران بوده‌اند و نیروی ایران بر بازو و خِرَد آنان متکی بوده است و در نتیجه مقام بلند و ارج فراوان داشته‌اند.

علاوه بر سربازان جاویدان که نیزه‌ورانند، دو گروه دیگر از سربازان بر پلکان‌های آپادانا نقش شده‌اند؛ در دو سوی هر یک از پله‌ها، سربازی کمان‌دار و نیزه‌ور در جامه‌درباری پارسی و کلاه‌ترک‌دار استوانه‌ای ایستاده است. اینان را می‌توان پاسداران دژ و بارو دانست. بر نمای داخلی جان‌پناه کنگره‌ها، یعنی رو به سوی ایوان، سربازان دیگری صف کشیده‌اند که باز در جامه‌پارسی‌درباری و با کلاه‌ترک‌دار و نیزه به دست نقش شده‌اند، اما هر کدام سپری فراخ و بیضوی که دو سوراخ در دو جانب دارد، بر شانه‌چپ انداخته‌اند. اینان را می‌توان نگهبانان درون کاخ‌ها و تالارها



۳۵. آپادانا: ایوان
شمالی، ردیف
«سربازان جاویدان» و
بزرگان ایرانی بر جبهه
شرقی پلکان ایوان.

۳۶. آبادانا: ایوان
شمالی، جبهه منقوش
مهتابی جلویی که بعد از
خشیارشا به جای
مجلس بارعام شاهی
نصب شده است (آن
مجلس را به خزانه برده
بودند و اکنون در موزه
ملی ایران در تهران
است).



خواند که از شخص پادشاه پاسبانی می کرده اند و کارشان نبرد از نزدیک بوده است. توضیحات مفصل تر در مورد نقوش پلکان های آبادانا، در توصیف پلکان شرقی خواهد آمد.

مهتابی جلوی پلکان

دیوار مهتابی کوچک، به شکل دوزنقه متساوی الساقینی است که نقش های آن عبارتند از:

۱. یک مجلس مرکزی مستطیل شکل، که ۸ سرپاز ایستاده روبه روی هم را در دو جفت ۴ تایی نشان می دهد. میان آنها فضای خالی مستطیل شکلی است که برای کندن کتیبه تعبیه شده بوده ولی خالی مانده است. بالای سر این سرپازان یک حلقه بالدار نقش شده که اروپائیان به غلط آن را نقش اهورا مزدا دانسته اند و عوام به اشتباه آنرا فروهر می خوانند ولی در حقیقت نقش «فر ایرانی» است (دربارۀ مفهوم این نقش بعداً توضیح می دهیم). در دو سوی این حلقه، دو ابوالهول به شکل شیری بالدار با سر یک انسان تاجدار، روبه روی هم نشسته اند و یک دست خود را به علامت



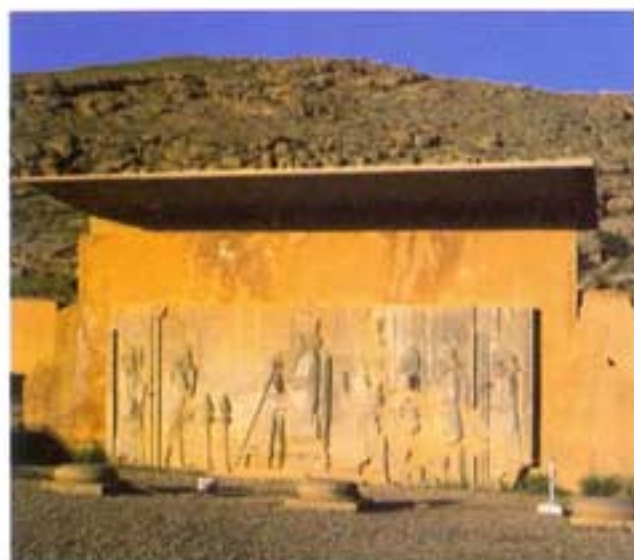
۳۷. آپادانا: قسمت بالایی جبهه منقوش مهتابی جلوی ایوان شمالی، که ابوالهولی (شیری بالدار با سر انسان) را در طرفین نقش حلقه بالدار، نماد «فر ایرانی» به نگاهیانی نشان می‌دهد.

احترام به سوی حلقه بالدار بلند کرده‌اند. در دو جانب این ابوالهول‌ها ردیفی از درختان نخل نقش شده است. تحقیقات تیلیا و همسرش نشان داده است که این صحنه، نقش اصلی نیست و پیش از آن به جایش مجلس بار عام شاهی هفت نفره وجود داشته که شاه بر روی تخت فرمانروایی، با عصا و گل نیلوفر آبی در دست و در پشت سر او، ولیعهد، حوله‌دار، اسلحه‌دار و دو تن از نگهبانان شاهی و در جلوی رویش یک مأمور عالی مقام دولتی به حالت احترام و عرض گزارش و در پشت سر او دو نگهبان دیگر منقوش بوده‌اند. بنا به عللی پس از خشایارشا، این نقش را که بر روی سنگی یکپارچه بوده است، کنده و به خزانه برده‌اند و به جای آن صحنه فعلی را تراشیده‌اند.^(۳۲) به هر حال،

صحنه کنونی کمی بی مورد و تا اندازه‌ای نا تمام به نظر می رسد و مسلماً نظریه خانم و آقای تیلیا درست است.

۲. در دو جانب صحنه بالا، دو مثلث با رأس مقطع درست شده که هر یک مزین به نقش هایی است؛ یک ردیف سرو یا کاج که در زیر رشته کنگره های پلکان کنده اند، شیری که گاو نری را می دردد و ردیفی درخت نخل که از پشت سر شیر آغاز و به رأس کوچک مثلث ها منتهی می شود. در مورد تعبیر این نقش ها در جای خود سخن خواهیم راند.

۳۸. (راست) مجلس «بار عام شاهی»، هنگام پیدا شدن در خزانه تخت جمشید توسط اریک اف. اشمیت در سال ۱۹۳۸.



۳۹. (چپ) مجلس «بار عام شاهی»، که توسط اشمیت در خزانه تخت جمشید کشف شد (که هنوز همانجا است).

هدیه آوران بر پلکان شمالی

نمای لوزی غربی پلکان شمالی، منقوش به مجالسی است که بیست و سه گروه از نمایندگان ملل گوناگون تابع هخامنشیان را در حال آوردن پیشکش های ناب برای شاه هخامنشی نشان می دهد. هر مجلسی را درخت سروی و حاشیه ای از گل های یاس دوازده پر از مجلس پهلویی جدا کرده است و هر گروهی را یک پرده دار (حاجب) در لباس های مشهور به «پارسی» و یا «مادی» هدایت می کند. در گوشه غربی لوزی، یعنی بر نمای دیوار پلکان غربی، نقش شیر گاو شکن و درختان نخل تکرار شده است. در سمت راست این صحنه کتیبه ای از خشیارشا به زبان فارسی باستان به خط میخی و در سی سطر دیده می شود که مفادش با مضمون کتیبه های فارسی باستان و عیلامی و بابلی منقور بر دیوار پلکان رواق شرقی آبادانا که خواهیم آورد، یکی است.

سان هدیه آوران منقوش بر جبهه این بخش از پلکان شمالی، بیست و سه گروه نمایندگی رانشان می دهد که در سه ردیف، یکی بالای دیگری، تنظیم شده اند.



۴۰. آپادانا: جبهه
منقوش پلکان شمالی،
بخش غربی یا نقش
هیئت‌های هدیه‌آور
ساگارتی (بالا)،
سکاهای هوم پرست
(میانه) و هندوان دره
سند (پایین).

البته ردیف بالایی گزند فراوان دیده است و مشخصات آن را از روی قرینه این رژه هدیه‌آوران، که بر پلکان شرقی آپادانا حجاری شده، بازسازی می‌توان کرد. این گروه‌ها همه از سمت چپ بدن و هر فرد به صورت نیم رخ، نمایان شده است و بر پلکان شرقی، همین افراد را از سمت راست و باز به حالت نیم رخ می‌بینیم؛ بنابراین بطور کلی از هر فردی دو نقش، که نمایانگر نمای چپ و نمای راست اوست داریم که با آنها می‌توانیم نقش کامل آن فرد را به صورت یک مجسمه در نظر آوریم. جزئیات این حجاری‌ها را به هنگام توصیف نقش‌های پلکان شرقی خواهیم دید؛ در اینجا تنها به هویت گروه‌های نمایندگی اشاره می‌شود. البته باید دانست که هیچ‌گونه کتیبه و یا مأخذی دال بر تعیین هویت این گروه‌ها نداریم. تشخیص ملیت اینان از روی نوع و شکل جامه‌ای که پوشیده‌اند و هدیه‌هایی که می‌آورند و یا از روی آرایش موی آنها و ترتیب و جای قرار گرفتنشان ممکن شده است. در اغلب موارد راهنمای اصلی در شناخت جامه و اسلحه افراد، نوشته‌های مورخان کهن، به ویژه هرودت و نقش‌های اورنگ بران روی آرامگاه‌های هخامنشی است که با کتیبه‌های جانبی

معرفی کننده مشخص شده اند و زمینه را برای مقایسه و نتیجه گیری فراهم آورده اند. شناخت این گروه‌ها در اثر مساعی جمعی از دانشمندان به ویژه هرتسفلد، پ.ی. یونگه، گرلندوالزر، والتر هینتس و ا.اف. اشمیت میسر شده است. مشخصات نوشته‌های آنان را در کتابنامه آورده ایم.

شمارش این گروه‌ها را از بالای پلکان و رو به طرف غرب بدین گونه آغاز می‌کنند^(۳۵) (طرح پلکان در تصویر ۴۱):

۱. مادها: ۶ نفرند و اسب، جامه و ظروف می‌آورند.
۲. خوزیان: ۶ نفرند و کمان، خنجر و شیری ماده و دو توله‌اش را می‌آورند.
۳. ارمنی‌ها: ۵ نفرند و جامه و ظروف می‌آورند.
۴. هراتی‌ها: ۵ نفرند و پوست پلنگ (۴)، ظروف و شتر دو کوهانه می‌آورند.
۵. بابلی‌ها: ۶ نفرند و ظروف، جامه و یک گاومیش می‌آورند.
۶. لودیه‌ای‌ها: ۶ نفرند و ظروف، یاره و یک ارابه دو اسبه سواری می‌آورند.
۷. رنجی‌های افغانستان: ۵ نفرند و شتر، پوست جانور وحشی و ظروف می‌آورند. - جالب است که مکان آنها همان زادگاه رستم زال، جهان پهلوان ایرانی است و او هم همواره تن‌پوشی از پوست ببر (ببریان یا ببر بیم‌انگیز) در بر می‌کرده است.
۸. آشوری‌های بین‌النهرین: ۷ نفرند و ظرف، گوسفند، جامه و مشک می‌آورند.
۹. کاپادوکیه‌ای‌ها: ۵ نفرند و اسب و ردای مادی می‌آورند.
۱۰. مصری‌ها: ۶ نفرند و گاو نر و جامه می‌آورند.
۱۱. سکائی‌ان تیزخود: ۶ نفرند و اسب، یاره و جامه می‌آورند.
۱۲. ایونیه‌ای‌ها: ۸ نفرند و ظروف، پشم و مواد بافتنی می‌آورند.
۱۳. بلخیان: ۵ نفرند و شتر دوکوهانه، پوست جانور وحشی و ظرف می‌آورند.
۱۴. گنداریان دره کابل: ۶ نفرند و گاومیش، سپرگرد و نیزه‌های آرایشی می‌آورند.

۴۱. محل قرار گرفتن
۲۳ هیئت هدیه آور بر
جبهه غربی پلکان
شمالی آبادانا. (مقایسه
شود با تصویر ۸۴)

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|----|----|----|-------------------|----|
| ۱ | ۲ | ۴ | ۷ | ۱۰ | ۱۳ | ۱۶ | سنگ نوشته خشیارشا | ۱۹ |
| | ۳ | ۵ | ۸ | ۱۱ | ۱۴ | ۱۷ | | ۲۰ |
| | | ۶ | ۹ | ۱۲ | ۱۵ | ۱۸ | | ۲۱ |
| | | | | | | | | ۲۲ |
| | | | | | | | | ۲۳ |

۱۵. پارثوی‌ها (خراسانیان کهن): ۵ نفرند و شتر، کاسه و پیاله می‌آورند.
 ۱۶. اسه‌گراتیه‌ای‌ها (ساگارتیان کناره‌ماد): ۶ نفرند و اسب و جامه می‌آورند.
 ۱۷. سکا‌های هوم‌پرست: ۶ نفرند و یاره، خنجر، تبرزین و اسب می‌آورند.
 ۱۸. هندوان: ۶ نفرند و تبرزین، گورخر و کیسه‌هایی مملو از ادویه(?) می‌آورند.
 ۱۹. سکائیان اروپایی (ترکیه‌ای): ۴ نفرند و اسب، سپر و نیزه می‌آورند.
 ۲۰. تازیان ناحیه اردن و فلسطین: ۴ نفرند و جمازه و عبا می‌آورند.
 ۲۱. زرنگیان (سیستانیان باستانی): ۴ نفرند و سپرگرد، نیزه و گاو نر می‌آورند.
 ۲۲. لیبیایی‌ها: ۳ نفرند و غزال آفریقایی و ارابه دو اسبه سواری می‌آورند.
 ۲۳. حبشیان: ۳ نفرند و دندان فیل (عاج) و یک نوع زرافه می‌آورند.

۴۲. آپادانا: جبهه
 منقوش پلکان شمالی،
 بخش غربی با نقش
 هیئت‌های هدیه‌آور
 بابلی (بالا) و لودی‌ای
 (پائین).

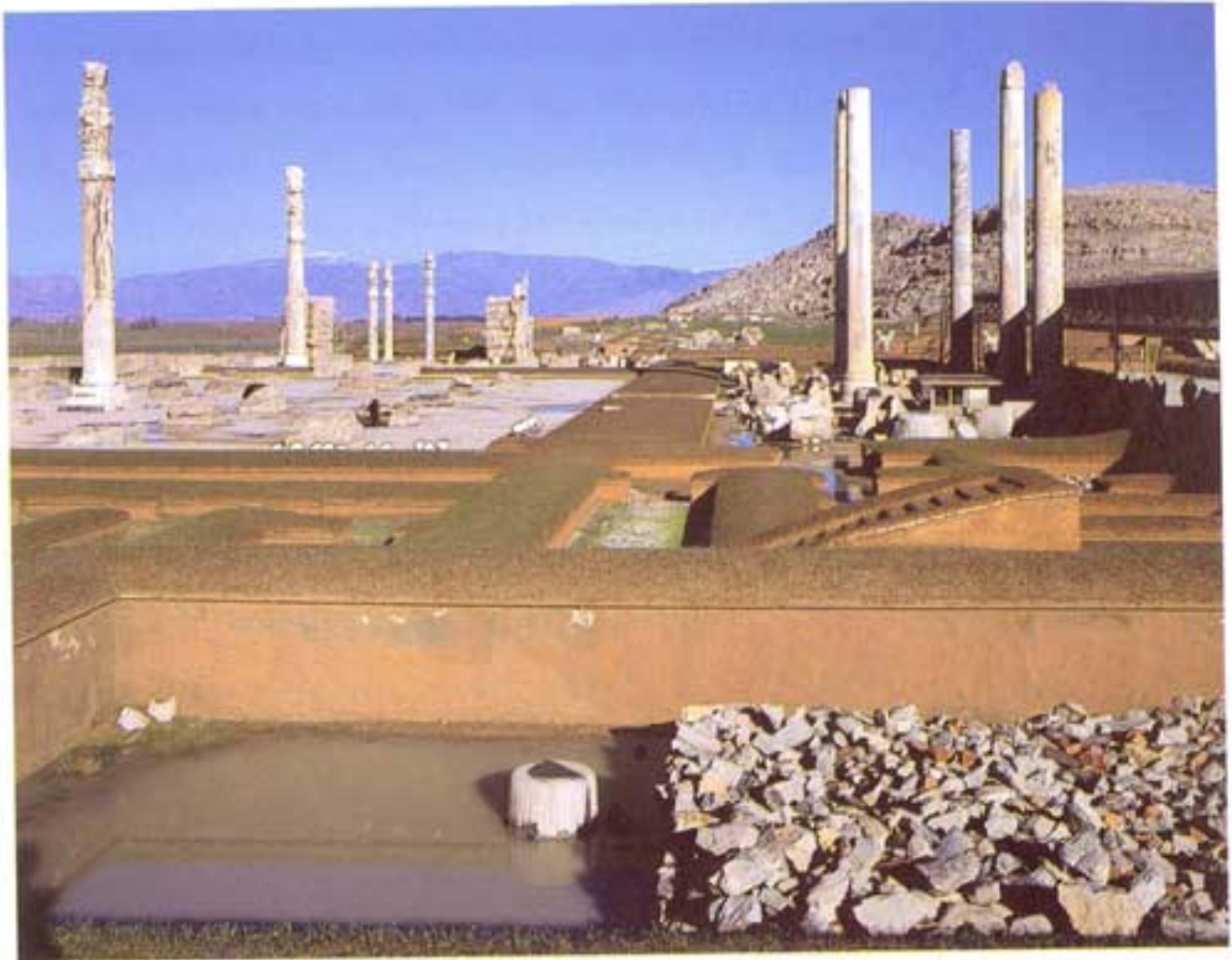


بدین ترتیب، مشخص می‌شود که ۲۳ گروه نامبرده جمعاً ۱۲۳ نفرند. حاجبان یا پرده‌داران، به ترتیب یکی در میان، جامهٔ مادی (کلاه نمدی، نیم تنه، شلوار و خنجر بر ران چپ آویخته و کفش چسبان) پوشیده‌اند و یا لباس پارسی (یعنی دامن چین دار فراخ، نیم تنهٔ پر چین فراخ آستین و کلاه ترک دار استوانه‌ای) به تن دارند. همهٔ اینان دارای طوق‌اند که نشان مقام و موقعیت والای درباری است و نشانه و نمودار مقام پرده‌داری شان، عصای کوچکی است که به دست گرفته‌اند.

در اینجا لازم است نکتهٔ مهمی را تذکر دهیم. غالباً همهٔ کسانی را که در جامهٔ مادی نقش شده‌اند، مادی، یعنی از قوم «ماد» می‌خوانند و آنهایی را که در جامهٔ پارسی نقش شده‌اند پارسی، یعنی از قوم «پارس» می‌شمارند. این عقیده، با همهٔ استقبالی که از آن شده پایهٔ چندان درستی ندارد. لباس مادی، جامهٔ سواری و نظامی بوده و برای بیرون و کوهستان مناسب است و جامهٔ پارسی، جامهٔ درباری و ویژهٔ جای نرم و گرم و عدم تحرک زیاد است. در هنر هخامنشی افرادی را می‌شناسیم که از قوم پارسی بوده‌اند اما لباس شان مادی است و نقوش افراد دیگری را می‌شناسیم که غیر پارسی بوده‌اند اما جامه شان پارسی است. شاید بهتر باشد لباس پارسی را «جامهٔ درباری» و لباس مادی را «جامهٔ نظامی» بخوانیم.

برج‌های چهارگانه آبادانا

همچنان که گفته‌ایم، در چهار گوشهٔ تالار مرکزی آبادانا، چهار «برج» با دیوارهای خشتی برآورده بودند که آثار «برج‌های شرقی» هنوز باقی مانده است. طرح هر برج به شکل مربع است. دیوارهای آن رو به حیاط بیش از ۳ متر و در درون کاخ حدود ۲/۵ متر ستبری داشته و ورودی هر برجی به داخل ایوان مجاورش باز می‌شده است. در جلوی هر دری، مجسمهٔ دو سگ نگهبان از سنگ سیاه نصب شده بوده که بقایای دو عدد از آنها را یافته‌اند. هر برج چند طبقه داشته است؛ طبقهٔ اول شامل یک دهلیز بوده که از یک طرف به سه اتاق بلند و باریک و از سویی به دالانی می‌پیوسته که به یک پلکان منتهی می‌شده است. پله‌های اول خشتی بوده و هر یک ۱۴۰ سانتی متر درازا، ۱۶ سانتی متر بلندی و حدود ۳۵ سانتی متر پهنا داشته است که شش پلهٔ پلکان طبقهٔ اول «برج» جنوب شرقی آبادانا هنوز برجاست. ارتفاع طبقهٔ اول حدود ۶ متر بوده و دو یا سه طبقهٔ دیگر هم بر فراز آن ساخته بوده‌اند به طوری که ارتفاع «برج‌ها» برابر با بلندی رواق‌ها بوده است. پلکان طبقهٔ دوم هم خشتی بوده اما طبقهٔ سوم، فقط نردبان چوبی داشته و با سرپله‌ای به بام آبادانا می‌رسیده است.



دیوارها با لایه‌ای از گل و گچ سبز مایل به خاکستری پوشیده بوده و در پاره‌ای از جاها، به ویژه در زیر پیشانی سقف، نمای بیرونی را با کاشی‌های لعابداری پوشانیده بوده‌اند که ردیفی از درختان، گل‌ها، شیر و جانوران دیگر را به رنگ‌های فیروزه‌ای و آبی و زرد نشان می‌داده است. در وسط این نوار تزئینی (افریز) فضای مستطیل شکلی را با کاشی‌های رنگینی که دارای خطوط میخی بابلی یا عیلامی و یا فارسی باستان بوده اختصاص داده بوده‌اند. هر تسفلد مقداری کاشی رنگین با خطوط میخی فارسی باستان و بابلی در پای دیوار ایوان شرقی - در داخل حیاط - یافت که به شیکاگو فرستاد. قسمت فارسی باستان آن، لوحی است (به طول ۱۳۷ و عرض ۱۱۴ سانتی‌متر) مرکب از ۳۵ آجر، هر یک به ضخامت ۹ و طول ۳۸ سانتی‌متر، و ۱۴ نیمه آجر که در موزه شرق‌شناسی شیکاگو، به شماره A ۲۴۱۱۲ نگهداری می‌شود. ترجمه این کتیبه، که روزی پیشانی دیوار شرقی برج شمال شرقی آپادانا را زینت می‌بخشیده، چنین است:

«گوید خشیارشا، شاه بزرگ: به تأیید اهورامزدا، داریوش شاه، پدر من، بناهای نیکوی بسیار ساخت و بفرمود تا بسازند. همچنین به توفیق

۴۳. آپادانا: نما از سوی جنوب شرقی، پی و پله اولی برج جنوب شرقی آپادانا در جلو و ایوان شرقی و قسمتی از تالار مرکزی در عقب تصویر دیده می‌شود.

کاخ بار (آبادانا)

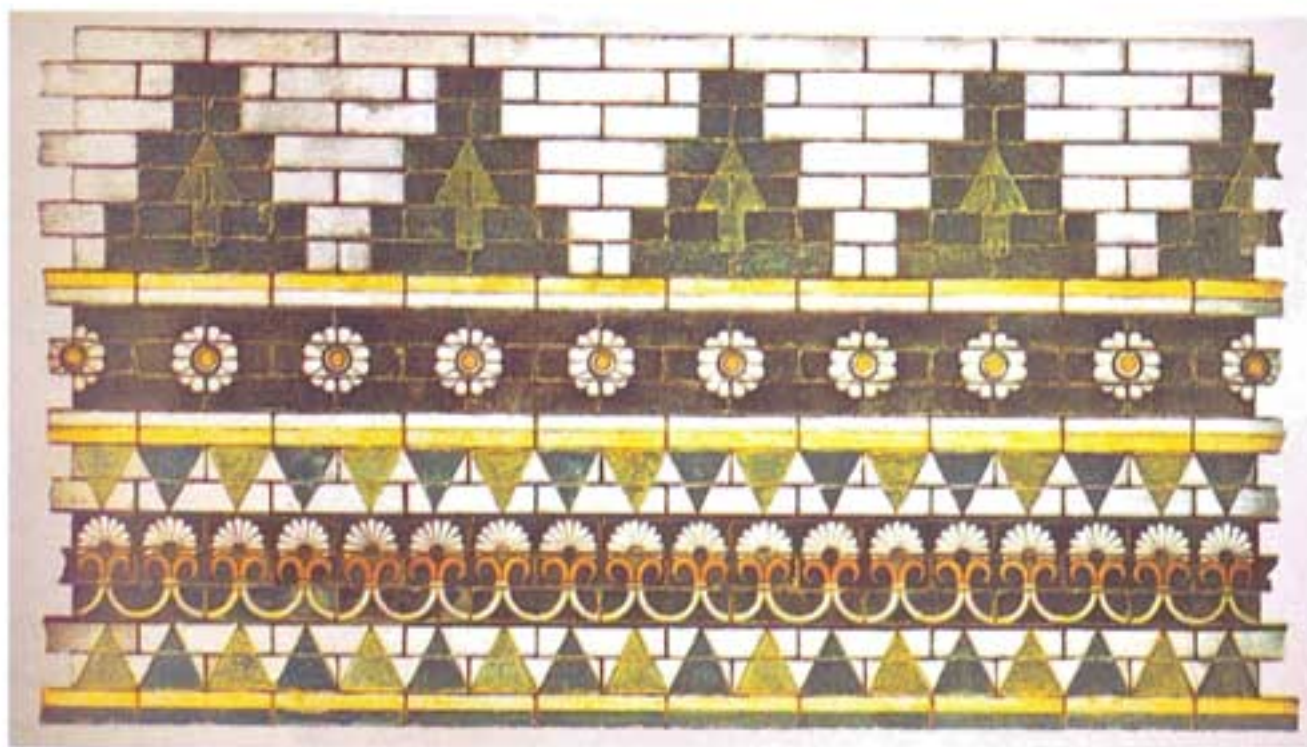
۴۴. سنگ نوشته

خشیارشا بر آجرهای
لعابرداری که زمانی
پیشانی برج شمالی
آبادانا را زینت می‌بخشید
و بعدها فرو ریخت. پس
از یافت شدن آنها در
کاوش‌های آمریکائی
دهه ۱۹۳۰، این کتیبه
را به شیکاگو برده‌اند و
اکنون در موزه شرقی
شیکاگو نگهداری
می‌شود.



۴۵. شوش:

کاشی‌های رنگین
مزمین به نقوش
کنگره‌های جان پناه،
ردیف‌هایی از گل و
بوته‌ها و آرایش‌های
هندسی.



اهورامزدا من بر آن بناها افزودم و ساختمان های دیگر برآوردم. چنان باد که اهورامزدا و ایزدان دیگر مرا و شهرباری مرا بپایند.»
 اشمیت هم تعداد زیادی تکه آجر لعابدار با حروف میخی عیلامی در حیاط آپادانا نزدیک پلکان ایوان شمالی یافت که بر آنها تنها قسمتی از کلمات «داریوش»، «خشیارشا» و «پدر» را خوانده اند و به همین دلیل احتمال می دهند که این تکه های منقوش، متعلق به کتیبه ای عیلامی بوده که مفاد همان کتیبه فارسی باستان خشیارشا را نقل می کرده است.

تالار مرکزی آپادانا

بزرگ ترین و باشکوه ترین کاخ داریوش آپادانا بوده است که بنایش در حدود ۵۱۵ ق.م. آغاز شد و تکمیل آن سی سال به طول انجامید (شکل ۹). «تالار مرکزی» این کاخ مربع شکل (۶۰/۵ متر × ۶۰/۵) است و ۶ ردیف ستون ۶ تایی سقف آن را با ارتفاعی بیش از ۲۰ متر نگهداری می کرده است. پس مجموع ستون های سه ایوان آپادانا (۳۶) به اضافه ستون های «تالار» ۷۲ عدد بوده و همین وضع در آپادانای داریوش در شوش هم یافته شده است. عدد ۷۲ اهمیت ویژه ای دارد که درباره آن،



۴۶. آپادانا: نمای عمومی تالار مرکزی (از سوی جنوب).

در ضمیمه ۳ سخن خواهیم راند. وسعت و شکوه این «تالار» در تاریخ هنر قدیم بی سابقه بوده، به طوری که گنجایش پذیرایی از ده هزار میهمان را داشته است. ستون‌های «تالار» در ارتفاع و شکل درست مانند ستون‌های ایوان شمالی است، یعنی هر ستون مرکب است از سرستون گاو و دو سر و گل و بوته زیر آن و ساقه استوانه‌ای شیاردار و فقط شکل زیر ستون آنها با هم فرق دارد، یعنی به جای این که زنگوله‌ای باشد، متشکل از دو قطعه سنگ مکعبی شکل است، که سنگ کوچک‌تر بر فراز

۴۷. آبادانا: تالار
مرکزی، بخش پائینی
ستون‌ها.



سنگ بزرگ‌تر (جمعاً به ارتفاع ۱۵۵ سانتی متر) استوار شده است و خود، زیر شالی چرخ مانند نصب شده است. سقف وسیع و سنگین تالار بر روی الوارهای گران، از چوب سدر و یا سرو، استوار بوده و برای آنکه باران، بام را خراب نکند، درون دیوارهای خشتی، راه آب‌های قائم با آجر و ملاط قیر ساخته‌اند که آب باران را به مجاری زیرزمینی، که از زیر آبادانا می‌گذشته، می‌رسانیده است. دیوارهای «تالار» همه به پهنای ۵/۳۲ متر و از خشت خام بوده است. خشت‌ها را به اندازه ۱۳×۳۳×۳۳

سانتی متر ساخته و با ملاط گل و آهک به هم چسبانیده اند. روی دیوارها لایه‌ای از گل و گچ، به پهنای ۵ سانتی متر و روی آن را با لایه‌ای از گچ سبز خاکستری رنگ پوشانده اند. رنگ دیوارهای کاخ‌ها در همه جا چنین بوده و در همه قسمت‌های آپادانا کف را با ملاط گچ و گل، به ضخامت ۳ تا ۵ سانتی متر اندوده و روی آن را با فرشی از گچ سبز خاکستری پوشانده بوده اند که آثار آن به دست آمده است. دو درگاه قرینه، «تالار» آپادانا را به ایوان‌های غربی و شرقی می‌پیوسته است. دیوارهای این قسمت‌ها از خشت و آجر بوده اند. کف درگاه‌های دو گانه‌ای که در دیوار شمالی قرار داشته و ورودی‌های اصلی کاخ محسوب می‌شده اند و قسمتی از دیوارهای شان از سنگ بوده است. در اینجا نشانی از نقوش برجسته نیافته اند. درها را که حدوداً



۴۸. آپادانا: جای پاشنه در دو لنگه و بسیار بزرگ شمال غربی تالار که به صورت گل‌واره‌ای زیبا و عمیق درآورده شده است.

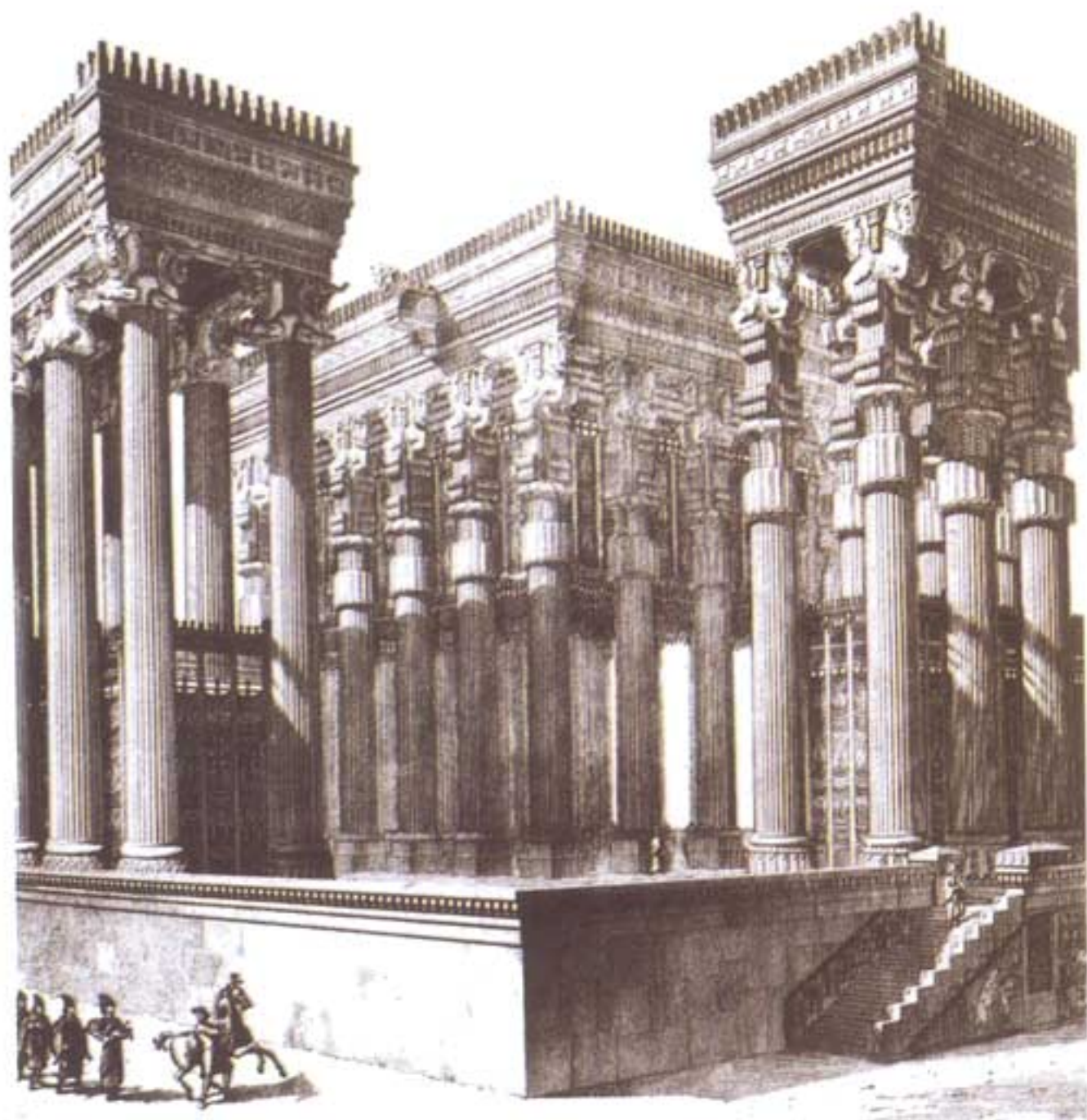
۱۵ متر بلندی داشته، به احتمال زیاد به صورت دو لنگه و مجهز به درهای کوچک‌تر می‌ساخته اند. جنس آنها احتمالاً از چوب سرو یا سدر بوده و رویشان را روکشی از زر می‌پوشانده است.

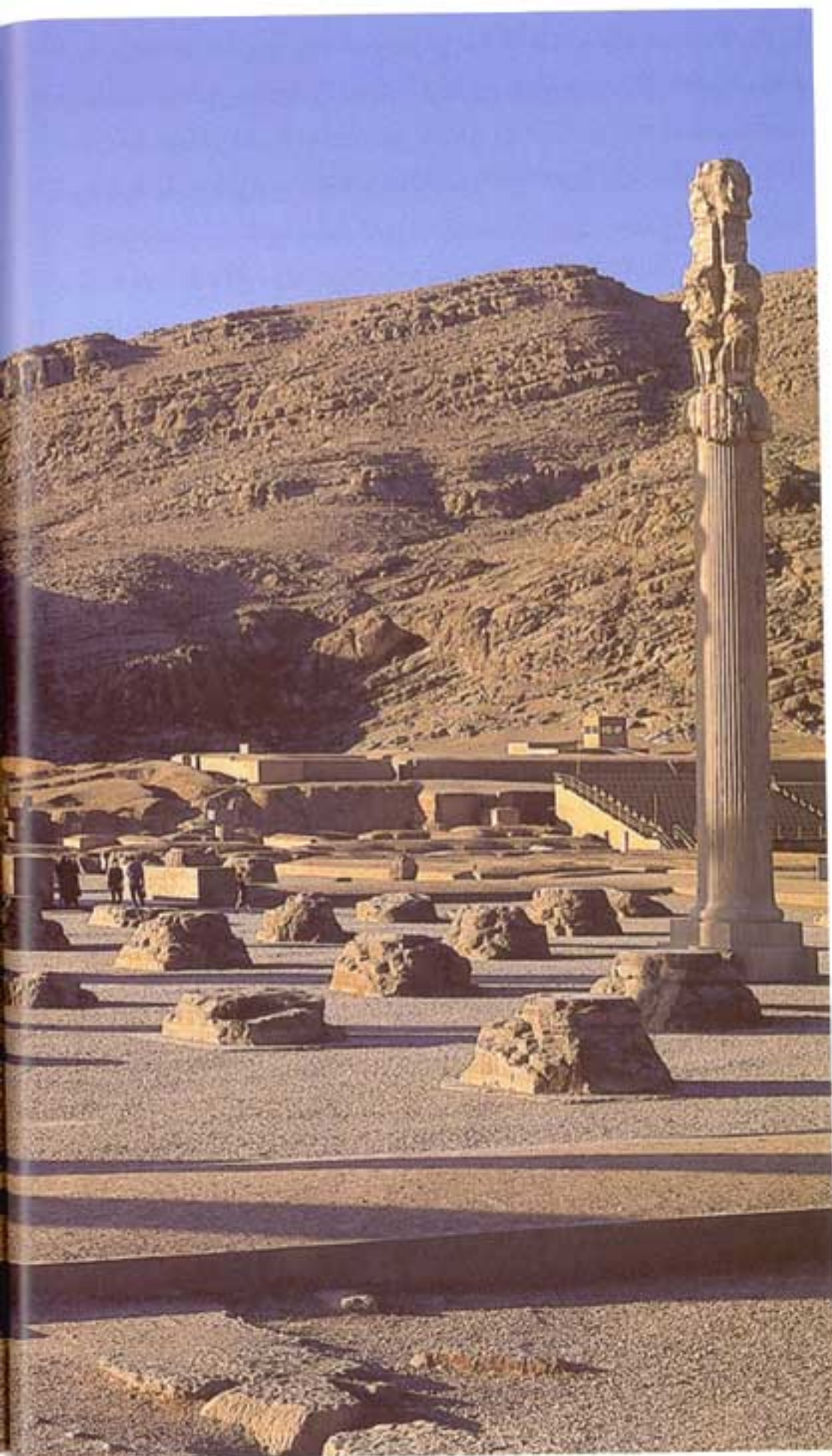
در فروردین سال ۱۳۲۰ ش. یک قطعه از چنین روکشی را «هنگام کوتاه کردن دیوارهای خشتی باستانی» در ناحیه «اتاق‌های جنوبی قصر آپادانا» در «لای دیوار» یافته اند که اندازه آن ۱۲×۳۱ سانتی متر است و ۲۸۹ گرم وزن دارد و رویش سه گاو بالدار، قلمزنی شده است و سوراخ‌هایی^(۳۶) بر روی آن تعبیه شده که جای میخ‌هایی را که با آن به در وصلش می‌کرده اند، نشان می‌دهد. دو تا از این گونه میخ‌ها از جنس طلا و به همراه صفحه بود.^(۳۷) در سوی جنوب «تالار»، دو درگاه -

قرینه درگاه‌های شمالی - به دهلیزی باز می‌شد که به انبارها و یک حیاط رواق دار می‌رسید. نور درون «تالار بزرگ مرکزی» از طریق دریچه‌های بزرگی که در دیوارهای شرقی و غربی (هر یک ۶ عدد) و دیوار شمالی (۵ عدد) تعبیه کرده بودند، تأمین می‌شد. دیوار جنوبی پنج تاقچه بزرگ داشت.

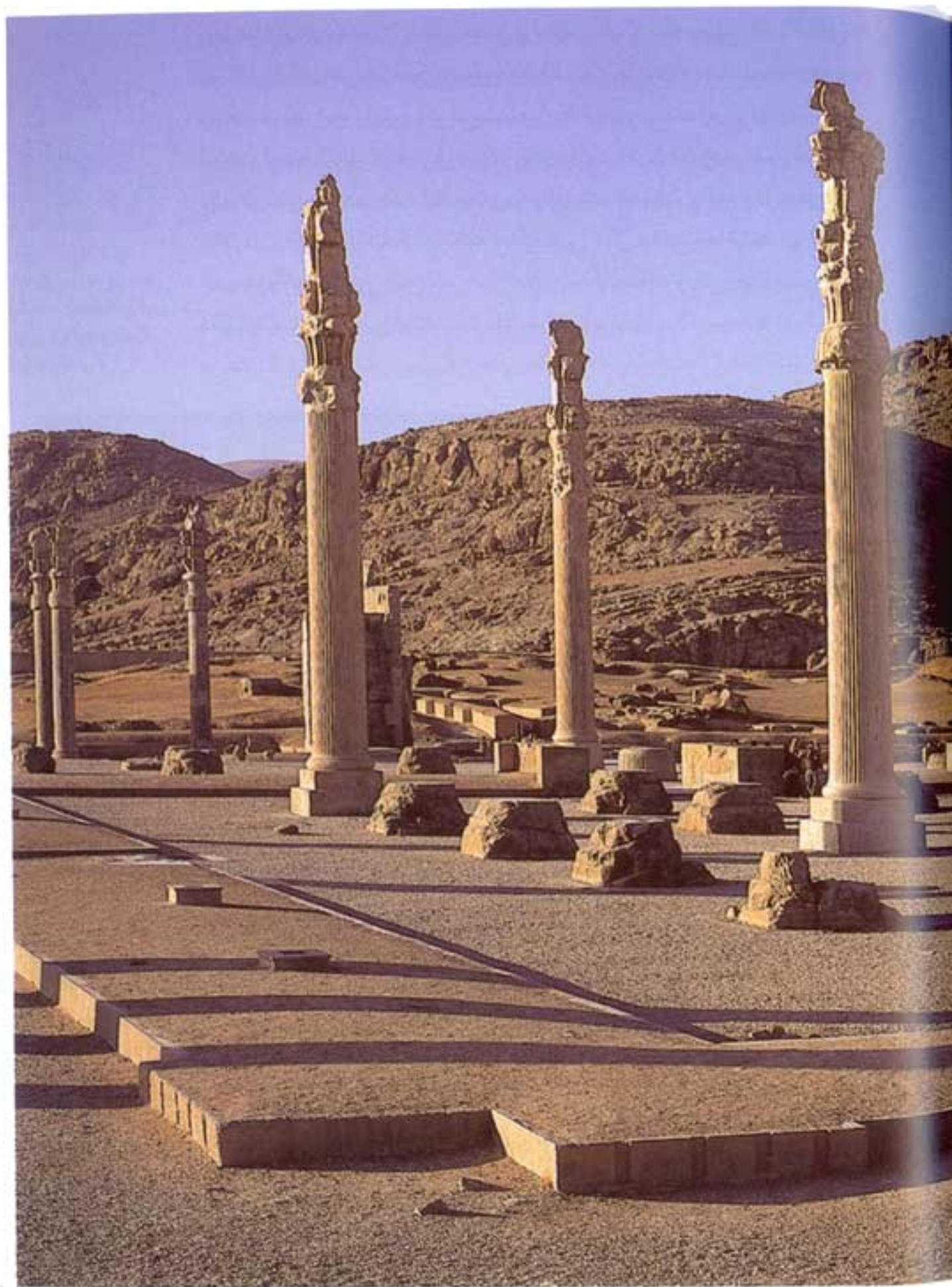
ساختمان این کاخ باشکوه، کاری سترگ و ماندنی بود و به همین سبب داریوش بزرگ فرمان داد تا نام و نشانش را و بزرگی و نیکویی ایرانشهر را بر چهار خشت زرین و چهار خشت سیمین - هر یک به طول و عرض ۳۳ سانتی‌متر و پهنای ۱۵ میلی‌متر -

۴۹. بازسازی شارل
شی‌په از گوشه شمال
غربی آبادانا.



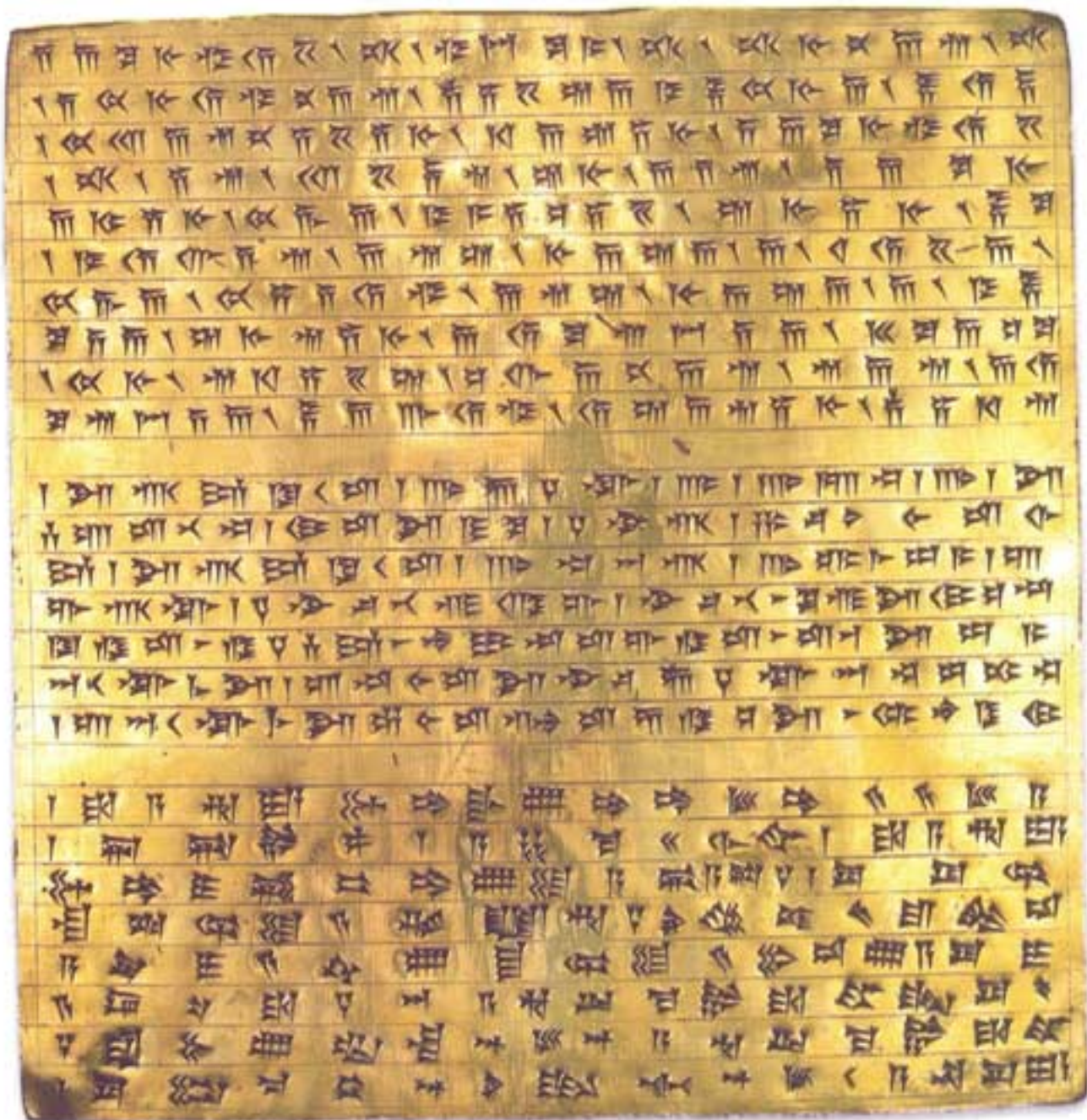


۵۰. آپادانا: نمای
عمومی تالار مرکزی (از
سوی غرب). به پی
بسیار ستبر دیوار غربی
توجه شود. شالوده برج
جنوب غربی بکلی از
میان رفته است و زیر
پی سنگی و آبراهه‌های
کنده شده در آن هویدا
گشته.



به سه زبان و خط فارسی باستان، بابلی و عیلامی نقر کردند و چهار جعبه سنگی که هر کدام ۴۵ سانتی متر طول و عرض و ۱۵ سانتی متر بلندی داشت ساختند و در هر جعبه، یک لوح زرین و یک لوح سیمین به همراه چند سکه، از نوع سکه های ایونیه و لودییه و یونان، که در آن روزگار رواج داشت (در ۵۱۵ ق.م. هنوز سکه های داریوش، موسوم به داریک یا داریوشی، ضرب نشده بود) قرار دادند و در چهار گوشه «تالار»، زیر پی دیوار آپادانا، با تخته سنگ هایی گران مدفون ساختند. دو تا از این جعبه ها و گنجینه های شان را در طول ایام به تاراج برده اند و جای خالی یکی از آنها - در گوشه شمال غربی آپادانا - در دل سنگ کوه، آشکار مانده بود. فردریک کرفتر در سال ۱۳۱۳ ش. به بررسی این جای خالی پرداخت و نتیجه گرفت که باید در سه

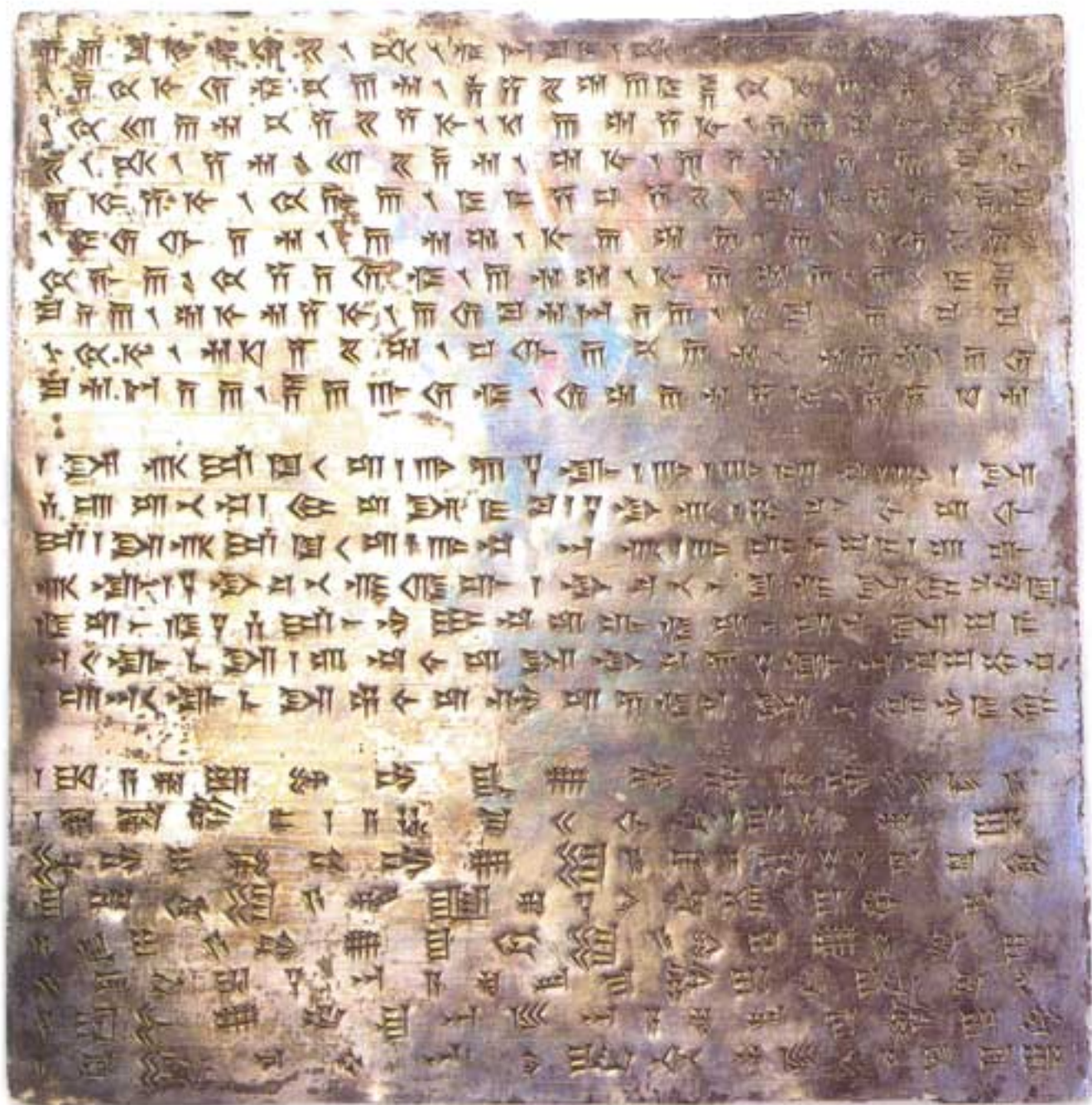
۵۱. لوح زرین پی بنای آپادانا با کتیبه های سه زبانی از داریوش بزرگ (در موزه ملی ایران).



گوشه دیگر تالار نیز نمونه آن یافت شود. پس گوشه‌ها را کردند و در گوشه شمال شرقی و جنوب شرقی، جعبه‌ها و گنجینه‌های درون آنها را یافتند و به تهران فرستادند. اکنون یک جفت از لوحه‌ها در موزه ملی ایران نگه‌داری می‌شود. روی هر یک از این چهار لوحه، متنی به سه زبان فارسی باستان (۱۰ سطر)، عیلامی (۷ سطر) و بابلی (۸ سطر) به خط میخی کنده‌اند. بنابر این متن همه کتیبه‌های دوازده گانه، یکسان و ترجمه آن چنین است:

«داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپه، [از تخمه] هخامنشی، داریوش شاه گوید: این است کشوری که من دارم. از [جایگاه] سکا‌هایی که آن سوی سفندند تا برسد به حبشه، از هندوستان تا برسد به

۵۲. لوح سیمین کتیبه سه زبانی داریوش که در جعبه‌ای سنگی در گوشه‌ای از دیوار آبادانا نهاده شده بود و توسط کرفتور یافته شد. (موزه ملی ایران)

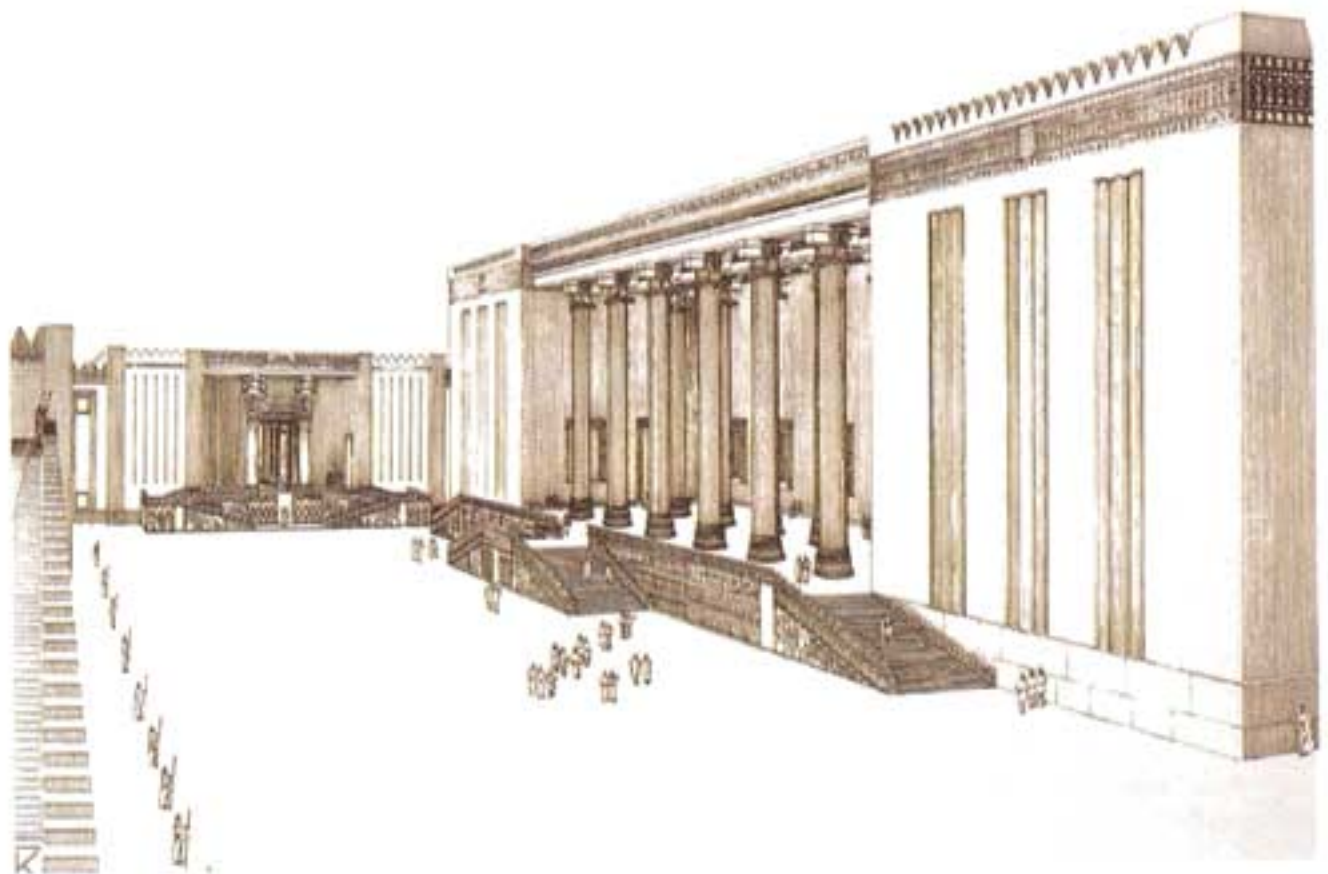


لودیه، که آن را اهورامزدا، مُهسِتِ خدایان، به من بخشیده است. اهورامزدا
مرا و این خاندان شاهیم را بیایاد!»

محوطه جنوبی آپادانا

در جنوب تالار مرکزی، یک رشته اتاق‌های دراز و انبار مانند ساخته بودند که همه آنها را دهلیزهایی به هم می‌پیوست و دو در جنوبی تالار، به درون دو دالان بزرگ - که شمال آن محوطه را در بر می‌گرفت - باز می‌شد. هر دالانی در مرکز با دو دهلیز عمودی به یک حیاط رواق دار وصل می‌شد که رواقش ۱۳ ستون داشت و سطح آن ۸۴ سانتی متر بالاتر از کف تالار آپادانا بود. این قسمت را ایوان شاهان خوانده‌اند زیرا در سمت شمال با دو درگاه به تالار مرکزی آپادانا راه داشت و از سمت جنوب با پله‌ای سنگی به تپه مرکزی تخت جمشید یعنی «کاخ ج» متصل بود و از سمت جنوب غربی از طریق راهرویی به حیاط کاخ تچر می‌رسید و از سوی شرق، توسط دو راهروی دیگر به حیاط هدیش و محوطه «کاخ د» و نیز به ایوان شمالی کاخ مرکزی (تالار شورا) می‌پیوست. ستون‌های این رواق، نسخه کوچک‌تری از ستون‌های ایوان شمالی «آپادانا»، با زیر ستون زنگوله‌ای، ساقه استوانه‌ای شیاردار، گل و بوته

۵۳. بازسازی گرفته از
نمای ایوان شرقی
آپادانا و جبهه ایوان
شمالی کاخ سه دروازه.





۵۴. جبهه پلکان شرقی
آبادانا که با طولانی‌ترین
افریز (رشته نقوش
برجسته) در هنر
هخامنشی تزئین شده
است و ردیفهایی از
سربازان، خدمه، بزرگان
ایران‌شهر، و گروه‌های
هدیه‌آور را نشان می‌دهد.

بلند و سر ستون گاو دو سر بودند و هر کدام اندکی بیش از ۵ متر ارتفاع داشتند. از این رواق و حیاط، پادشاه می‌توانست به هر نقطه تخت جمشید که می‌خواست برود و وقتی که جشن آغاز می‌شد و بزرگان در تالار مرکزی آبادانا گرد می‌آمدند، می‌توانست از راه دهلیزهای منتهی به این رواق، سرزده و بی‌آنکه پشتش را کسی از میهمانان بتواند دید، به آبادانا درآید و بعد هم ناگهانی و از همان راه خارج شود. اشیایی که در اتاق‌های شمالی این رواق، به دست آمده نشان می‌دهد که آنها انبار و یا سربازخانه بوده‌اند. از مهمترین قطعات یافت شده، قطعه‌ای بندبندی از یک تاج زرین است که امروز با شماره ۱۸۲۲۷ در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود.

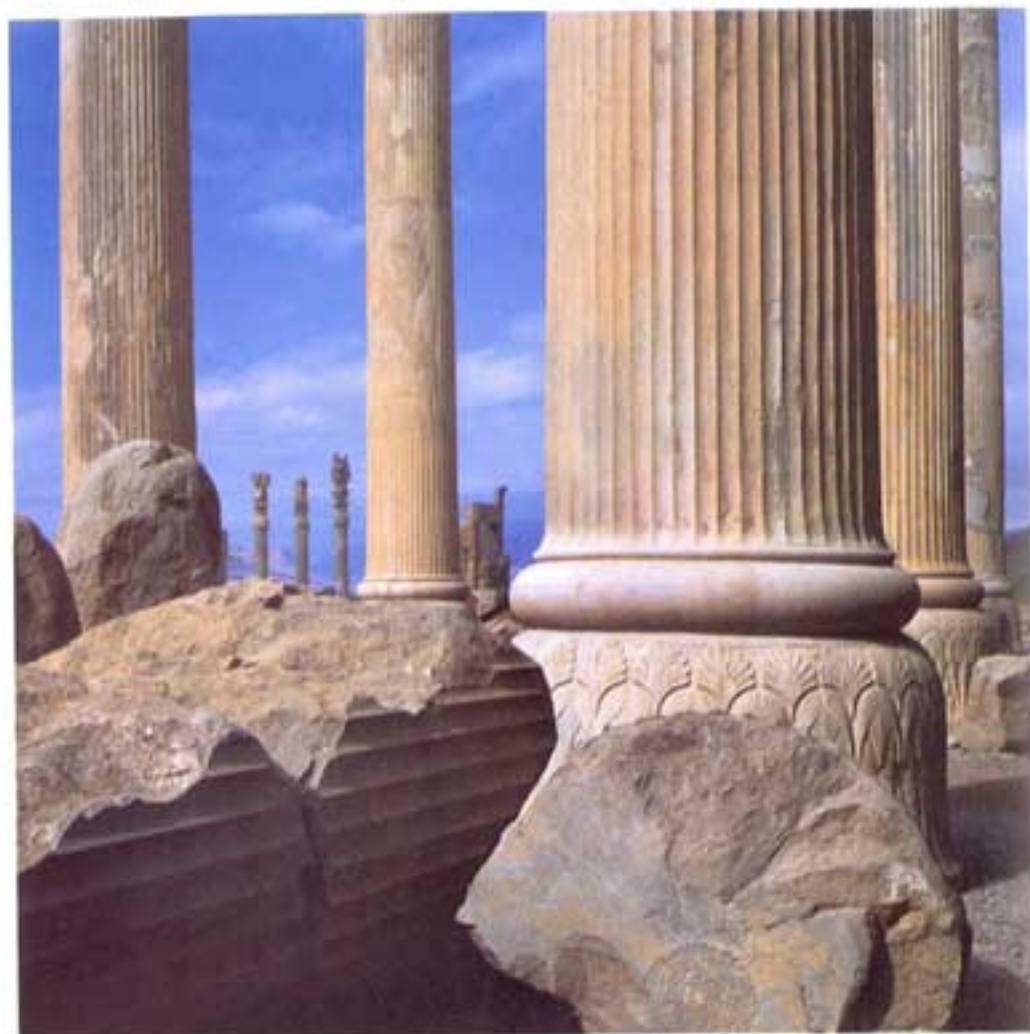
ایوان شرقی آبادانا^(۳۸)

شکوه‌مندترین و پر اهمیت‌ترین قسمت آبادانا و شاید همه تخت جمشید، «ایوان شرقی» آن است که نقش‌های زیبایش جلال و گیرایی بی‌مانندی دارد. این ایوان هم - مانند ایوان‌های غربی و شمالی - نزدیک به ۶۰/۵ متر طول و ۲۵ متر عرض دارد و اصلاً دوازده ستون (دو ردیف ۶ تایی) داشته است. از اینها، شش عدد امروز برپای مانده‌اند که یکی از آنها را - واقع در زاویه شمال شرقی - بازسازی کرده‌ایم و بقیه به صورت خرد و پاشیده، بر زمین افتاده‌اند - که امیدواریم آنها را نیز برپا سازیم.

هنگام بازسازی، سرستون شیر دوسری را که از گوشه شمال شرقی حیاط آپادانا کشف شده - و پیشتر درباره اش سخن گفتیم - آوردیم تا بر سر ستون تعمیر شده بگذاریم اما به دلیل صدمه‌ای که به سنگ‌ها رسیده است، این کار را خطرناک یافتیم. ستون‌های «ایوان شرقی» از نظر ارتفاع و شکل مانند ستون‌های رواق غربی‌اند. اما مکتل به سرستون‌هایی به شکل شیر دوسراند و پرداخت ظریف‌تری دارند. در شمال و جنوب «ایوان»، دو برج شرقی آپادانا و در مرکز دیوار غربی آن، درگاه شرقی تالار مرکزی آپادانا واقع بوده است. یک جفت پلکان دو طرفه، یکی بر روی مهتابی با پیش‌بستی به طول ۸۱ متر و دیگری که جلوتر است، بر روی پیش‌بستی دیگر به طول ۲۷ متر، از حیاط شرقی به «ایوان»، که ۳ متر بالاتر از سطح حیاط است، راهبر

۵۵. آپادانا: نمایی از ویرانه‌های ایوان شرقی که با همه ویرانی، فرو و شکوه آن هنوز باقی است.





۵۶. آبادانا: ایوان شرقی، بخش پائینی ستون نمایانگر زیرستون منقوش به گل و بوته، قلمه شیاردار و شالی ساده مدور.

است. این پلکان‌ها نقش‌های زیادی دارند که از زیباترین کارهای هنری هخامنشیان است. این نقش‌ها، قرینه تصاویر حجاری شده بر دیوار پلکان‌های ایوان شمالی‌اند و به همین دلیل، توصیف‌شان را بر همان روال می‌آوریم، یعنی اول نقش‌های پلکان جلویی (کوچک‌تر) و بعد نقش‌های پلکان بزرگ را توصیف می‌کنیم.

پلکان جلویی

طرح پلکان به شکل دوزنقه متساوی‌الساقینی است که دو پلکان قرینه ۳۰ پله‌ای دارد که لبه آنها، جان پناهی مکمل به کنگره‌های چهار طبقه آراسته به تاقچه‌های درونی و برونی دارد. دو طرف هر پله، نقش سربازی در جامه درباری پارسی (کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، قبا و دامن چین‌دار)، مجهز به کمان‌دان، ترکش و نیزه، به حالت ایستاده، رو به پله جلوترش، در وضعیت نیمرخ حجاری شده است. این سربازان از گروه پاسبان و دژداران تخت جمشید بوده‌اند و احتمالاً در اصل، هنگام برگزاری مراسم، هر کدام از آنها در یک سوی پله‌ای از پلکان‌ها می‌ایستاده است، درست به همان گونه که در اینجا نقش شده‌اند.

جبهه دیوار پلکان، آراسته به نقش هایی است که نظایرشان را در پلکان ایوان شمالی دیدیم، دوزنقه نمای پلکان به سه قسمت تقسیم شده است؛ یک مربع مستطیل که قسمت اعظم دوزنقه را در بر می گیرد و دو مثلث قائم الزاویه در دو جانب مستطیل که وتر آنها را ساقه های دوزنقه مورد بحث تشکیل می دهد.

نقش های مستطیل مرکزی

این مستطیل مانند قرینه آن در ایوان شمالی، به قابی آراسته به گلپای یاس دوازده پر مزین است. نواری مزین به همان گل ها و موازی با اضلاع طولی مستطیل، آن را طوری می برد که دو صفحه مستطیل شکل درست می شود. قسمت کوچکتر بالایی به نقش یک حلقه بالدار مزین است که بر دو ردیف درخت نخل سایه افکنده است. دو ابوالهول (شیران بالدار که سر انسان دارند) در دو سوی حلقه و رو به سمت آن نشسته اند و دست راست را به نشانه احترام بلند کرده و به طرف حلقه گرفته اند. پشت سر هر ابوالهولی، ۹ نخل رعنا در یک صف نمودار شده است. این نقش ها اهمیتی نمادین دارند؛ درخت نخل از قدیم در ایران و در آسیای جنوب غربی به طور کلی درخت برکت، افزونی و نیک سالی بشمار می آمده است و نقش آن بر روی مهرهای هخامنشی به فراوانی یافت می شود و همه جا به همراه نقوش شاهان آمده است و این می رساند که نخل، درختی مقدس و شاهانه بوده است. اما ابوالهول ها مسلماً از نقوش بین النهرینی و مصری اقتباس شده اند و همه جا به عنوان نگهبان و پاسدار گنج، خانه و معبد بشمار رفته اند. سر و کله اینها با ریش بلند مجعد، مانند نقوش شاهان است و تاجی مزین به شاخ دارند که بر سر ابوالهول های

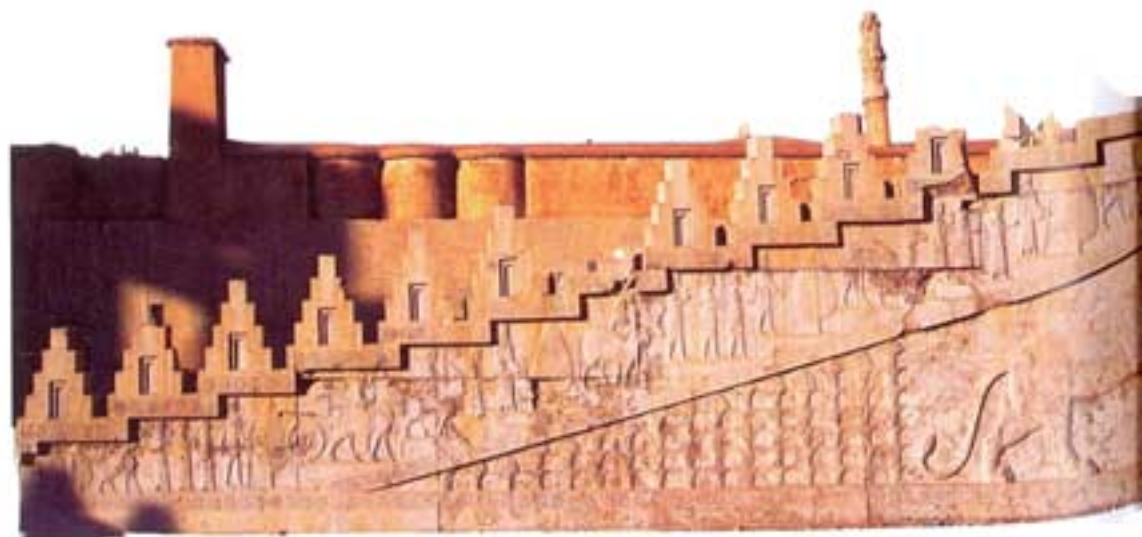


۵۷. آبادانا: جبهه
منقوش پلکان شرقی،
بخش جنوبی با نقش
گروه های هدیه آور.

کاخ دروازه همه ملل نیز دیدیم، بال عقاب و تنه شیر آنها نشان دهنده توان، بیداری و تیز بینی شان است. حلقه بالدار در اصل از مصر آمده و بسیاری از ملل آسیای غربی آن را پذیرفته اند. این علامت در مصر نشانه هوروس، خدای آفتاب بوده و در هنر آشوری - بنابر تازه ترین بررسی ها - نشانه قدرت فرمانروایی و شخص شهریار بشمار می آمده است.

اروپائیان از حدود صد سال پیش عادت کرده اند که انسان و حلقه بالدار هنر هخامنشی را نقش اهورامزدا بخوانند ولی چنانکه ما ثابت کرده ایم، (نگاه کنید به کتابنامه) این عقیده پایه درستی ندارد،^{۳۹} بلکه این نقش، نشان تأیید ایزدی و آسمانی است. یعنی در مورد شاهان «فر کیانی» و در مورد افراد عادی «فر ایرانی» این تأیید را نشان می دهد. به همین جهت است که می بینیم در جایی، گروهی از سربازان ایرانی در سایه فر ایرانی ایستاده و فر کیانی را نگهبانی و محافظت می کنند. در نقوش ساسانی، فرشتگان بالدار که حلقه دیهیم دار شاهی را در دست دارند و بر فراز سر شاهنشاهان پرواز می کنند همان «فر شاهی» آنان اند و به جای حلقه و یا انسان بالدار هخامنشی نشسته اند. پس ما، در سخن راندن از همه جای تخت جمشید، انسان بالدار را «فر کیانی» و حلقه بالدار را «فر ایرانی» می خوانیم و هر نوع عقیده و تعبیر دیگری را رها می کنیم.^{۴۰}

قسمت بزرگتر مستطیل، مزین است به نقش چهار جفت سرباز پیاده که در دو سوی یک فضای مستطیل شکل تهی از نقش رو به هم ایستاده اند. این فضای فارغ، درست در زیر حلقه بالدار واقع است و اصلاً برای نگاشتن یک کتیبه اختصاص داشته که فرصت نشده و یا نخواستند آن را بنگارند. افراد هر یک از این دو گروه



چهار تایی یک در میان، جامه پارسی و مادی پوشیده اند و همه نیزه ورنند. پارسیان، سپر بیضوی - در اصل چرمین و با گل میخ های فلزی - بر دوش کشیده اند و مادها تیغ کوتاه، از ران و کمر آویخته اند. با اندک دقتی در این صحنه، ثابت می شود که این نقش، اصلاً برای اینجا ساخته نشده است. نخست آنکه بعضی گلها و قسمتی از نوار حاشیه و بخشی از سطح تخته سنگ دست راستی مستطیل کوچک، کار نشده و ناتمام مانده اند. اگر روی مهتابی بالای پلکان برویم، می بینیم که بر جبهه درونی جان پناه بالای مهتابی ایوان، سربازانی حجاری شده اند که در این سو و آن سوی محوطه مهتابی صف کشیده اند. نقش اینها در دو طرف مهتابی، کامل و بسیار ظریف و بی عیب است ولی در وسط، یعنی آن قسمت که بر تخته سنگ های متعلق به مستطیل مرکزی مهتابی جلویی است، سربازان را کامل نتراشیده و ناتمام رها کرده اند. به عبارت دیگر، قسمت وسطی با دو طرف خود جور نیست. دوم آنکه خود تخته سنگ ها نیز جنس و تراش سنگ های همجوار را ندارند. سوم آنکه این صحنه، با آن وضع ناپهنجار تراش و پرداختش اصلاً مناسب این نقطه که مهمترین چشمگیرترین محوطه آپادانا و بلکه تخت جمشید بوده است، نمی تواند باشد. از سوی دیگر، دو نقش بسیار زیبای بار عام شاهی، که اشمیت در خزانه تخت جمشید یافته (که یکی از آنها اکنون در موزه ملی ایران است) هیچ تناسبی با محل اکتشافشان ندارند و از نظر موضوع و اندازه، مکمل طبیعی نوار منقوشی اند که بزرگان سرتاسر کشور هخامنشی را نشان می دهد و آئین بار یافتن شان به پیشگاه فرمانروا را بازگو می کند. این ملاحظات و نکات فنی دیگر باعث شد که تیلیا و همسرش، دریابند نقش های بار عام شاهی یافت شده در خزانه، در اصل متعلق به پلکان های آپادانا بوده و قسمت مرکزی مهتابی جلویی آنها را مزین می کرده است. به عبارت دیگر، پلکان های آپادانا، شاهنشاه هخامنشی را در هنگام بار، در میان مجلس و سربازان و



بزرگان و هدیه‌آوران سرتاسر کشور را در دو سوی او نشان می‌داده است.

نقش اصلی مرکز پلکان‌های آبادانا: «بار عام شاهی»

اکنون به توصیف «بار عام شاهی» می‌پردازیم که روزی به جای صحنهٔ سربازان نگهبان دو طرف فضای خالی مورد بحث، وجود داشته است (در اینجا نمونهٔ مربوط به «ایوان شرقی»، که اکنون در محل خزانه مانده است، به صورتی که روز اول بوده، توصیف می‌شود).

صحنه، محوطهٔ نقش‌دار مستطیلی است که با قابی از گل‌های یاس دوازده پر آراسته شده است. بار عام در زیر یک شادروان یا بلدرچین انجام می‌گیرد که جبهه‌اش آراسته به نوار نقش‌دار شیران‌گران و حلقهٔ بالدار (فر ایرانی) است. در وسط صحنه، زیر حلقهٔ بالدار، پادشاهی بر تخت فرمانروایی به حالت نیمرخ و روی به سوی راست نشسته است، یعنی به همان طرفی که سربازان و بزرگان ایرانی منقوش بر لوزی شمالی پلکان (پیش بست عقبی که بزرگتر است) می‌نگرند. تاج فرمانروا، کلاهی استوانه‌ای، بلند، ساده و بدون دندانه است. موهای وی پرپیچ و بسیار مجعد و انبوه است و به خوبی پیداست که بطور مصنوعی فر خورده و بسیار آرایش یافته است. نیمرخ وی متناسب بوده و بینی‌اش کشیده و اندکی کج، لبان او کوچک و چشمانش درشت است و سبیلش تابی ظریف دارد. ریشش تا میان سینه می‌رسد و به حلقه‌های فراوان آراسته شده و سه تاب بزرگ می‌خورد که هر سه دارای ردیف‌هایی از حلقه‌های نیک آراسته می‌باشند. جامهٔ وی پیراهن فراخ آستین چین‌دار و شلوار گشاد پرچین و شکن و نیم‌چکمهٔ پارسی است. در دست راست، چوبدست یا عصای بلند پادشاهی را گرفته است و یک گل نیلوفر آبی در دست چپ دارد. زیر پایش کرسی کوچکی است که پایه‌هایش مچ پای گاوی را نشان می‌دهد و بر روی زیر پایه‌هایی که به



۵۸. آبادانا: جبههٔ منقوش پلکان شرقی، بخش شمالی با نقش ردیف‌هایی از سربازان «سپاه جاویدان»، مهتران و ارابه‌ها و خدمهٔ شاهی و بزرگان ایرانی.

شکل گلوله خراطی شده، جای گرفته است. تخت شاهی یک صندلی مزین است که پشت و پایه‌های آن خراطی شده و تزئین مارپیچی دارد. پایه‌ها به شکل پاهای شیر و بر روی زیرپایه‌های خراطی شده کروی متکی می‌باشند. دو کلاف افقی، در پایین و نیمه پایه‌ها، آنها را به هم وصل می‌کند. روی هر دو پایه گل و نوار تزئینی، کنده کاری شده است. یک بالش مکعب شکل زیر نشستگاه تخت دیده می‌شود که احتمالاً با قالیچه‌ای بسیار نفیس که لبه آن از دو سوی آویزان می‌شده پوشیده می‌شده است.

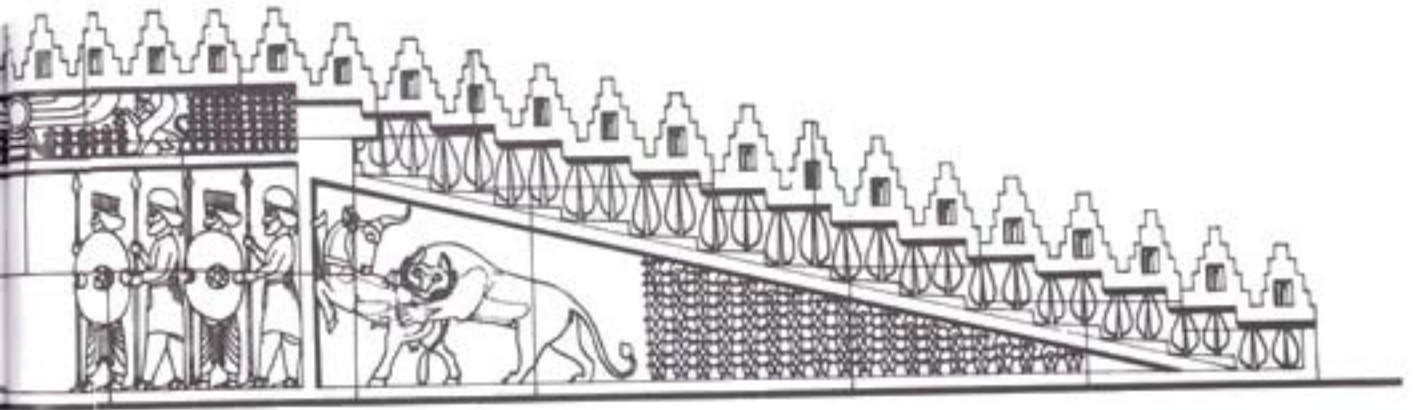
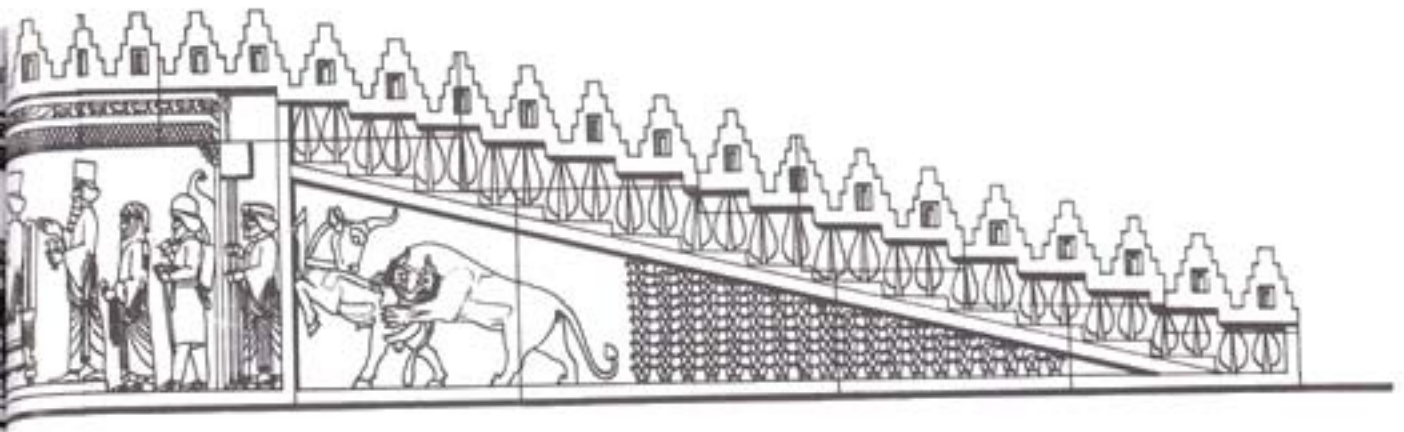
پشت سر شاه، شخص دیگری با همان تاج و ریش و جامه ایستاده است و همچون او گل نیلوفر آبی به دست چپ دارد اما دست راستش را با کف باز پیش آورده و به علامت احترام به مقام فرمانروا، نگه داشته است. این شخص مقامی پایین‌تر از اولی

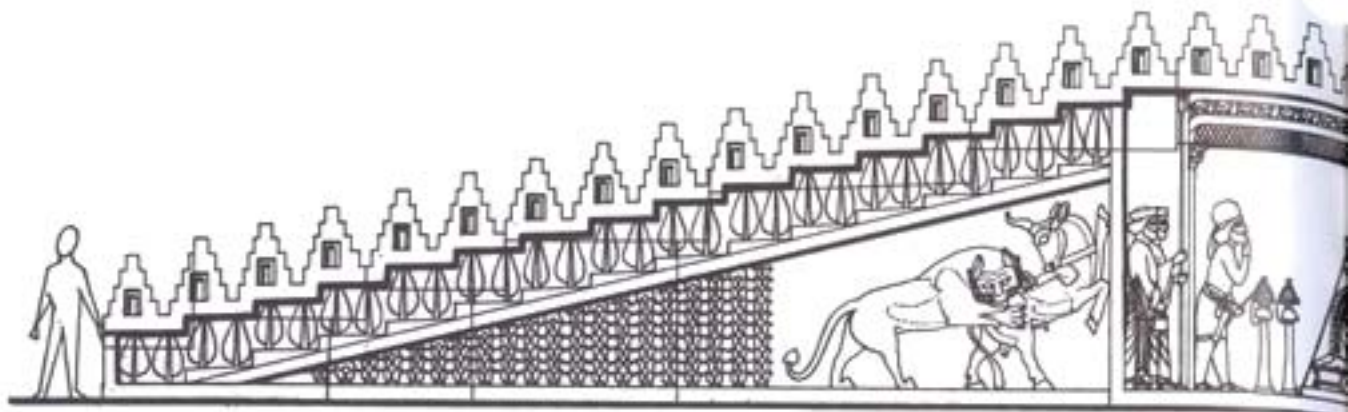


۵۹. سپاهیان پارسی از گروه نگهبانان سلطنتی، جزئی از تصویر ۶۱.

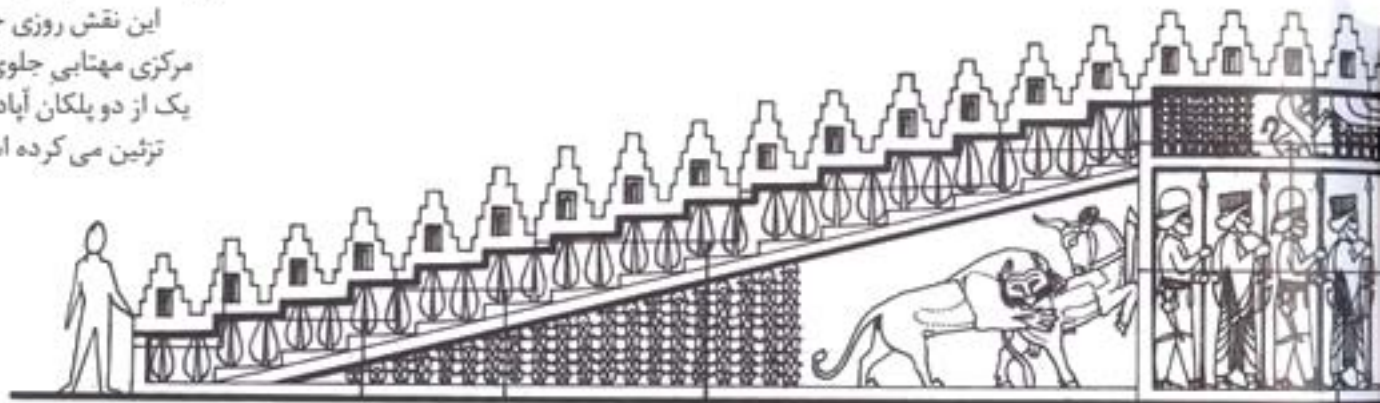
دارد ولی برتر از همه افراد دیگر است. زیرا او را طوری نشان داده‌اند که از دیگران بسیار بلندتر است ولی با همه بلندی، هم قد شخص اورنگ نشین است به همین جهت و به دلیل نوع تاج و ریشش، او را ولیعهد شاه جلوس کرده دانسته‌اند. پشت سر ولیعهد و در زیر شادروان، دو نفر دیگر ایستاده‌اند؛ یکی در جامه پارسی، اما با سربندی مانند شال که تاخورده و دور گردن وی می‌پیچد و زیر چانه، روی گونه و گوشه‌هایش را می‌پوشاند. وی - برخلاف دیگران - سبیل ندارد و به همین جهت باید او را از خواجهگان درباری بشمار آورد. در یک دست وی حوله‌ای تا شده است و دست دیگرش را بر طبق یک عادت درباری مشرق زمینی بر دست دیگر انداخته است. نفر بعدی جامه مادی پوشیده و ترکشی به پشت انداخته و در یک دست کمان دانی گرفته است و در دست دیگرش تبرزینی دیده می‌شود. کمان‌دان، سری چون سر طوطی دارد و تبرزین، سری چون سر اردکی گشاده‌دهان، که از دهانش زبانی بزرگ و بیضوی - که تیغه تبرزین باشد - بیرون زده است. از روی قرینه این نقش بار عام که اکنون در موزه ملی ایران است و طرف دیگر این مرد را نشان می‌دهد، در می‌یابیم که وی تیغی کوتاه بر کمر آویخته است که غلاف آن مزین به ردیفی از بزهای کوهی و حلقه‌های بسیار دلفریب است و مطمئناً جنس اصلی آن از فلزی گرانبها بوده است. پشت سر این مرد و بیرون از شادروان، دو سرباز در جامه پارسی ولی با کلاه کوتاه ساده و استوانه‌ای ایستاده‌اند.

در جلوی فرمانروا یک جفت بخور سوز مخروطی، با دری به شکل غنچه نیلوفر آبی بر فراز دو پایه بلند خراطی شده، با شیارهای افقی و سر پهن قرار دارد. بخور سوزها با زنجیری به پایه‌ها وصل‌اند و هر یک چند سوراخ پیکانی شکل برای خارج شدن بوی خوش دارند. پشت این بخور سوزها و روبه‌روی فرمانروا مردی در جامه مادی نقش شده است که بالاتنه را کمی به جلو خم کرده، دست راست را بالا آورده و با دو انگشت، روی چانه و لب پائینی را پوشانیده است. عده‌ای می‌گویند این عمل برای آن بوده است که وی به هنگام سخن گفتن در پیش تاجدار و اورنگ نشین، هوا را با نفس خود آلوده نسازد؛ پاره‌ای هم بر این عقیده‌اند که وی دارد به عنوان درود و سلام انگشت خود را می‌بوسد. این مرد در دست چپ عصایی دارد که درست مانند عصای پرده‌دارانی است که گروه‌های هدیه‌آور را به پیشگاه پادشاه رهنمون می‌شوند و از این جهت برخی وی را بارسالار (رئیس تشریفات) دانسته‌اند اما گروهی دیگر او را هزاربد یا فرمانده هزارتن نگهبانان و بیژن شاهی می‌دانند که بنا بر گواهی پلوتارک - مأمور بردن افراد به حضور پادشاه بود و عصای پرده‌داری او هم به همین نشان است. پشت سر او - ولی بیرون از سایه‌بان - دو مرد در جامه پارسی با کلاه





۶۰. مجلس بار عام شاهی،
که خشیارشا و پسر و
ولیعهدش داریوش را نشان
می‌دهد است. یک جفت از
این نقش روزی جبهه
مرکزی مهتابی جلوی هر
یک از دو پلکان آبادانا را
تزیین می‌کرده است.



0 1 2 3 4 5m

کوتاه استوانه‌ای ایستاده‌اند که یکی بخوردان و دیگری نیزه‌ای در دست دارد. این صحنه بی‌گمان آغاز بار عام را نشان می‌دهد که می‌توان آن را این گونه توصیف کرد؛ فرمانروا زیر سایه بان شاهی جلوس کرده و ولیعهد و بزرگان درباری پشت سرش ایستاده‌اند، پس از آنها سه صف از سربازان جاویدان و پشت سر آنها سه گروه از نجبای مملکت می‌آیند. در پیش روی فرمانروا، رئیس تشریفات گزارش جشن را می‌دهد و مأموران تشریفات هدیه‌آوران را - که از سرتاسر ایران آمده‌اند - گروه گروه به پیشگاه پادشاه آورده و معرفی می‌کنند. آنها که در پشت سر فرمانروا بوده‌اند بر روی دیوار شمالی پلکان «ایوان شرقی» و آنان که پیش روی وی صف بسته بودند، بر دیوار جنوبی همان پلکان نقش شده‌اند.

تا مدتی همه به پیروی از اشمیت، تاجدار اورنگ نشین را داریوش و تاجدار

۶۱. مجلس بار عام
شاهی که خشیارشا را بر
تخت و پسرش داریوش را
پشت سر شاه نشان
می‌دهد و روزی جبهه
مرکزی مهتابی جلوی
پلکان شمالی آبادانا را
تزیین می‌کرده است.



ایستاده را ولیعهدش - خشیارشا - می دانستند اما این عقیده پذیرفتنی نیست چون داریوش همواره تاج کنگره دار بر سر داشته و این شخص اورنگ نشین تاج ساده ای دارد که بیشتر به تاج خشیارشا شبیه است و بنابر مفاد کتیبه هایی که خواهد آمد «ایوان شرقی» آپادانا و پلکانش را خشیارشا ساخته و نه داریوش و ایوان غربی را هم بنابر کتیبه فارسی باستان آن، خشیارشا به اتمام رسانیده است و نه داریوش. اینها و دلایل دیگر می رساند که شاه اورنگ نشین، خشیارشا می باشد و ولیعهدش شاهزاده داریوش است که به شاهی نرسیده، کشته شد. بعدها اردشیر یکم این دو نقش را از جایگاه اصلی خود بیرون آورده، به خزانه سپرده است و به جای آنها نقوشی از سربازان ساخته و کار گذارده است که این نقش اخیر، در جاهایی کامل نشده مانده است.

۶۲. (راست). بخشی از مجلس بارعام شاهی: نیام تیغه کوتاه صاحب منصب ارشدی که اسلحه خشیارشا را حمل می کند.

۶۳. (چپ). نیام زرین تیغی کوتاه، شبیه به تیغ صاحب منصبی که در تصویر ۶۲ نشان داده شده است.

مثلث های منقوش مهتابی جلویی: ردیف های سرو، نخل و شیر گاوشکن

در دو سوی قسمت مرکزی - مستطیل شکل - پیش بست جلویی، دو صفحه مثلثی هر کدام با نقش شیری که گاوی را می شکند و صفی از درختان نخل و ردیفی سرو می یابیم. سروها در بالا، موازی با وتر هر یک از مثلث ها و در میان دو نوار گلداز نقش شده اند که احتمالاً همیشه بهاری و خرمی و جاودانی و برکت دائمی را می رسانند. سرو در ایران باستان درخت فرخنده و بهشتی بوده است - سرو کاشمر که بر طبق داستان ها به دست زرتشت پیامبر کاشته شده بود، بسیار مشهور است.

اما گلها، گذشته از خرمی و خوش بویی که لازمه هر کوشک شاهی بوده است، خاصیت دیگری هم داشته‌اند و احتمالاً دوازده پر بودنشان نشانه ۱۲ ماه سال و نوارهای تزئین شده به صفی از آنها، نشانه پایداری در سال‌های سال و به عبارت دیگر خوشبختی و برکت طولانی شمرده می‌شده است. البته باید توجه داشت که گلبرگ‌ها همواره دوازده عدد نیستند بلکه در جاهایی گل‌های هشت‌پر و شانزده‌پر هم دیده می‌شود.

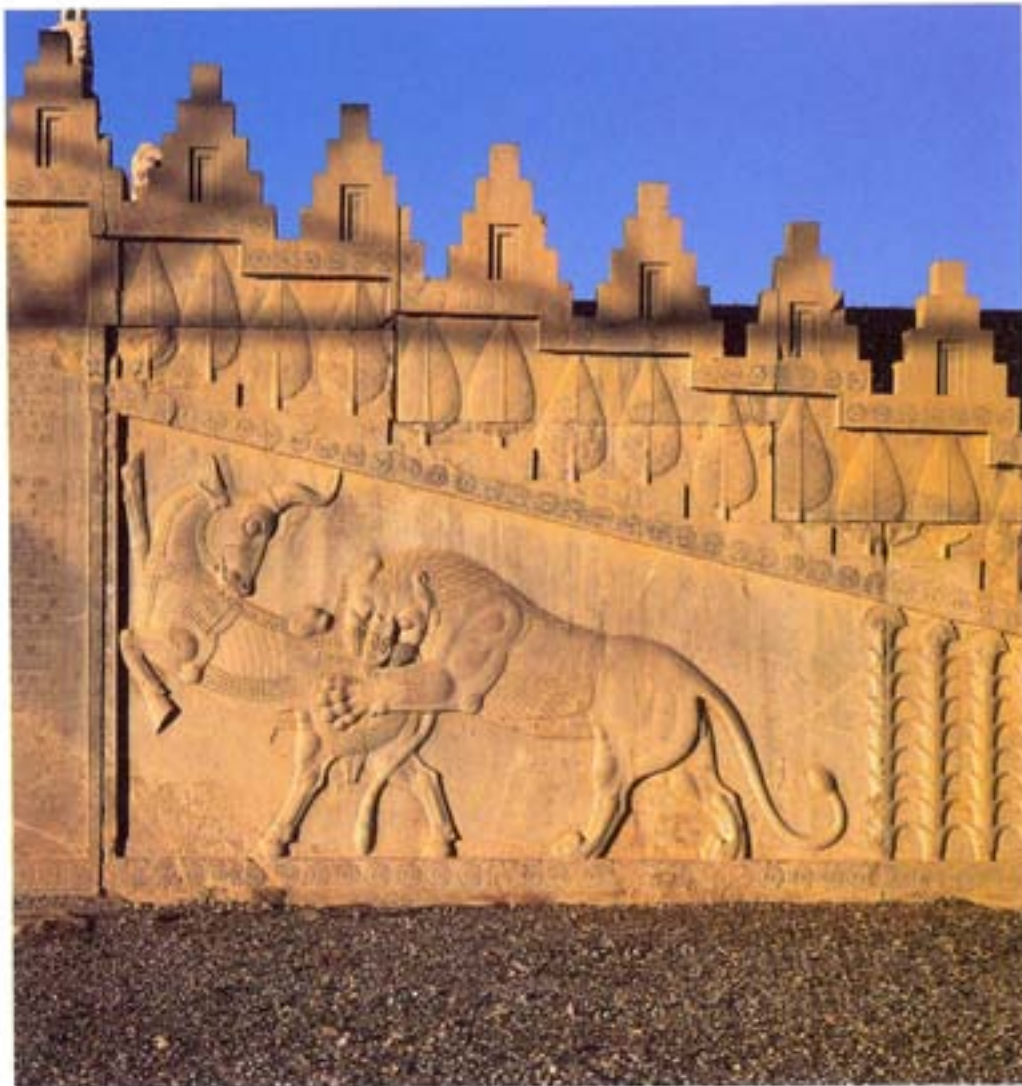
در زیر سروها و پشت سر سربازان، نقش شیر گاو شکن تکرار شده است. گاو نر

۶۴. جزئیاتی از
تصویر ۳۹: هزار بد (با
لیاس مادی) در برابر
خشیارشا کرنش کرده و
به او گزارش می‌دهد.



بر روی دو پا بلند شده، سر و گردن را به عقب برگردانیده تا با شیری که با دو دست و چنگال، پهلوهایش را می‌درد و دندان‌های تیزش را بر پشت وی فرو کرده است، بجنگد. سر شیر را از روبرو نشان داده‌اند و این در حجاری‌های تخت جمشید کم مانند است. بقیه مثلث با ردیفی از درختان نخل پر شده است. تعبیر این نقش موضوع مباحث بسیاری بوده است. گروهی با توجه به رابطه‌ای که میان آفتاب و شیر در عالم فلکی و ستاره‌شناسی وجود دارد و رابطه‌ای که میان گاو نر و نم رطوبت و باران در افسانه‌ها و اساطیر قائل شده‌اند، این نقش را به نماد پیروزی آفتاب بر آب تعبیر کرده‌اند، اما این فرضیه پایه‌ای ندارد و نیز مناسبتی میان چنان مسئله‌ای با نقش‌های دیگر تخت جمشید نیست. گروه دیگری شیر را نماینده اهریمن و گاو نر را مظهر اهورامزدا دانسته‌اند که این فرضیه، مخالف دین هخامنشی و ستایشی است که هخامنشیان نسبت به اهورامزدا داشته‌اند. از طرفی تصویر شیر در بسیاری جاها، مثلاً در تزیین شادروان شاهی نقش شده است. بعضی نیز گفته‌اند که شیر نماد نیروی پیروزمند شاهی است و گاو نر، بدخواهان زورمند ولی محکوم به شکست را

۶۵. آپادانا: جبهه
پلکان شرقی، سه گوشه
پلکان نقش
شیر گاوشکن را نشان
می‌دهد. این موضوع
چندان در جاهای
چشمگیر تخت جمشید
تکرار شده است که آن
را نوعی نشان رسمی
خانوادگی، خوانده‌اند.



می‌نماید و در نتیجه، نقش را به پیروزی فرّشاهی بر بداندیشان تعبیر کرده‌اند. اما این تعبیر هم پذیرفتنی نیست زیرا که گاو، مخلوق اهورامزدا و مورد احترام ایرانیان و رفیق آنان بشمار می‌رفته است و دشمن ایرانیان را بدان صورت نشان نمی‌داده‌اند؛ به علاوه گاو در هنر هخامنشی، پاینده و نگهدارنده بشمار می‌رفته و این امر از وجود جرزهایی به شکل گاوان بالدار و سرستون‌هایی به شکل گاوان دوسر مسلم می‌شود. مطلب مهمتر آن است که کرزوس، آخرین پادشاه لودیه (لیدیّه) که مغلوب و اسیر کوروش بزرگ شد، بر روی سکه‌های زرین و سیمین خود سر و گردن شیری گاوشکن



۶۶. سکه زرین کرزوسی، مسکوک رایج ایران در آغاز دوره هخامنشی تا زمانی که داریوش بزرگ خودش سکه زرین و سیمین زد و روی آنها را با نقش «کمان وری ایرانی» تزئین کرد.

- درست به همان گونه که بر نقش‌های تخت جمشید می‌بینیم - نقش کرده بود. وقتی لودیه استانی از ایران شد، کوروش همین سکه‌ها را به عنوان سکه‌های رایج مملکتی به کار گرفت که بعد از او کمبوجیه و تا سالیان دراز داریوش بزرگ هم بر همین منوال رفتار کردند؛ پس وقتی تخت جمشید را می‌ساخته‌اند، نشان و مشخصه سکه رایج در ایران، شیر گاوشکن بوده است. بعداً، در حدود ۵۱۰ ق.م. یا اندکی دیرتر، داریوش بزرگ نیم تنه خود را همچون کمان وری بر روی سکه‌ها نقش کرد که سکه زرین را «داریوشی» (داریک) و سکه سیمین او را «شیکل» خواندند. این تصویر کمی بعد به صورت شهریاری کمان وری و نیزه‌دار تحول یافت و تا زمان اسکندر به همان منوال ماند.^(۱) البته واضح است که اگر گاو، در نقوش شیر گاوشکن تخت جمشید مظهر بدی می‌بود، هرگز سکه‌هایی را که بدان نقش مزین بود سکه‌های رایج مملکتی نمی‌کردند.^(۲) به جز اینها تعابیر دیگری هم پیرامون این نقش مطرح

شده که هیچ کدام قبول عام نیافته است.

به گمان ما بهترین تعبیر این صحنه، تفسیر نجومی آن است که می توان چنین ارائه داد؛ چون این مجلس همواره قسمتی از یک صحنه کلی است که خود، مراسم سالانه ای را نشان می دهد، پس باید با زمان خاصی از سال رابطه داشته باشد. همه می دانند که از قدیم الایام، شیر یکی از صورت های فلکی و یا برجی نجومی بوده است (برج آسد) و همواره در هنر، نجوم و ادبیات، با خورشید مربوط و بلکه یکی بوده است. در حقیقت هم سر و یال شیر به خورشید مانده است، گاو نیز از علائم فلکی است (برج ثور) و هنگامی که خورشید به منزل گاو می رسد بر آن تفوق می یابد. در حدود ۵۰۰ ق.م. ورود خورشید - و بنابراین، نماد آن یعنی شیر - به برج گاو در نزدیکی های اعتدال ربیعی (نوروز در تقویم کنونی) بوده است و احتمال این که نقش شیر گاو شکن به این واقعه نجومی و در نتیجه به زمان جشن نوروز ربط داشته باشد، زیاد است. در این صورت می توان احتمال داد که نخستین بار این نقش را در حدود ۵۰۰ ق.م. بر یکی از کاخ های رسمی کنده اند و سپس الگویی شده و همواره تکرارش کرده اند. از سوی دیگر، استاد لنتس به من آگاهی داد که به نظر ایشان نیز نقش مورد بحث رابطه ای نجومی دارد اما آن را باید به تفوق خورشید بر ماه، که در آیین های مربوط به مهر نموداری از گاو است، تعبیر کرد. این عقیده نیز به گمان ما محکم می نماید زیرا رابطه خورشید و شیر که ناگفته معلوم است و رابطه ماه با گاو نیز با استناد به متون ایرانی کهن تأیید شدنی است، مثلاً در اوستا برای ماه، لقب گاو چهر - گئوچیثر (گاو نژاد) - بسیار آمده است،^(۴۳) البته هلال ماه که به شکل شاخ های گاو می نماید در چنین تعبیری مؤثر بوده است. بنابراین تعبیر می توان گفت که نقش مورد بحث، نمایشگر آن زمان به خصوصی است که خورشید بر ماه تفوق می یافته و دیگر هیچ سایه و نشانه ای از شب نبوده و در همان وقت، به فرمان شاهنشاه «جشن بزرگ» آغاز می شده است. آنان که به تعبیر نجومی این نقش معتقدند، بیشتر به «جشن نوروز» و اعتدال ربیعی توجه دارند^(۴۴)، اما گاهی «مهرگان» و اعتدال خریفی نیز مورد نظر بوده است. به گمان ما، موقعیت تخت جمشید خود به گونه ای است که برای هر دوی این زمان ها مناسب داشته است.

پلکان های مهتابی عقبی

یک جفت پلکان پهن و شاهانه - هر پلکان شامل ۳ پله - از دو سوی شمال و جنوب، حیاط آپادانا را به بالای محوطه ای که در جلوی رواق شرقی آپادانا است وصل می کند. لبه پلکان ها جان پناهی معمولی، شامل دیواری کوتاه و مزین به

کنگره‌های چند طبقه دارد که نمای داخلی اش - رو به سوی آبادانا - منقوش به تصاویر سربازان سپردار و نیزه‌وری است که در جامهٔ پارسی - کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، دامن و عرقچین چین‌دار - در دو صف و مقابل هم ایستاده‌اند. انتهای هر یک از جان‌پناه‌های داخلی مهتابی عقبی، یعنی محجرهای پلکان‌ها، منقوش به تصویر یک جفت مرد در جامهٔ پارسی است (کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، قبا و دامن چین‌دار) که پشت به پشت هم داده‌اند و یکی درون ایوان و تالار را می‌نگرد و دیگری درون جلوخان و مهتابی حیاط شرقی آبادانا را. در دست راست هر یک عصایی است که نشان دهندهٔ منصب پرده‌داری آنان است. دست دیگر بر روی میج دست اولی قرار داده شده است و خوب پیداست که یکی از آنان راهبر هدیه‌آوران و دیگری راهبر بزرگان بوده است.

۶۷. آبادانا: تالار مرکزی.
این سرای بار عام باشکوه،
چندان وسیع بود که به
خوبی گنجایش ده هزار
میهمان را داشت.



جبهه بیرونی (رو به حیاط آپادانا) پیش بست عقبی، در قسمت شمال، آراسته به نقوشی از سربازان، بزرگان و درباریان است و در قسمت جنوبی، تصاویر ۲۳ گروه هدیه آور را نقش کرده اند.

جبهه شمالی

دیواره مهتابی در قسمت شمالی به وسیله نوارهایی از گلپای دوازده پر، به طور افقی به سه قسمت طولانی و موازی تقسیم شده است و در هر قسمت صفی از درباریان و سربازان هخامنشی حجاری شده اند. باید توجه کرد که در دوره داریوش و خشیارشا هنوز علم ژرفانمایی (پرسپکتیو) در حجاری، بر هنرمندان آشکار نبوده و از این رو نمی توانسته اند به درستی، عمق را نشان دهند و برای نشان دادن چند صف کنارهم، مجبور بوده اند آنها را یکی بر فراز دیگری بنمایانند. پس در اینجا ما با

۶۸. جبهه پلکان شرقی آپادانا با نقوش بسیار چشمگیر و شکوهمند از گروه های انسانی و گل و بته و سر نخل، پوشیده شده است. در این تصویر بخش مرکزی یا جبهه مهتابی جلویی و بخش جنوبی (با نقش گروه های هدیه آور) دیده می شود.



سه صف از افراد هخامنشی سر و کار داریم که در کنار هم و با فاصله ای کم، به طور موازی در جلوی پلکان ایستاده بوده اند. این افراد مشتمل اند بر سربازان، بزرگان ایرانشهر، اسب رانان شاهی و مهتران اصطبل سلطنتی. پشت سر این سه گروه، کتیبه هایی به نام خشیارشا به بابلی و عیلامی کنده شده و سپس نقش شیر گاوشکن و درختان نخل و سرو تکرار شده است.

نگهبانان شاهی

در دو جانب هر یک از سی پله دو پلکان توأمان، سربازی ایستاده، نقش شده است؛ یعنی در هر سوی هر یک از پلکان ها صفی سی نفری تشکیل شده که رو به



۶۹. محجر پلکان جنوبی
از دو پلکان قرینه ایوان
شرقی آبادانا که مزین به
نقش یک جفت حاجب
است که پشت به هم
کرده اند تا هر یک از آنها
گروهی از میهمانان
بار عام شاهی را هدایت
کنند. یکی از آنان
میهمانان ایرانی را به
حضور شاهنشاه معرفی
می کرده است و دیگری
هدیه آوران اقوام تابعه را.

سمت سر پلکان بالا می روند. هر یک از این سربازان کلاه ترک دار استوانه ای به سر و نیم تنه و دامن چین دار به بر دارد و کمان دانی بزرگ بر پشت افکنده و نیزه ای را از میان طوری گرفته است که بن گلوله مانندش بر نوک پای پیش هشته وی گذارده شده است. بالای سر این صف های سی نفری، نواری از گل های دوازده پر نقش شده است.

پشت سر اینها، سه صف از نیزه داران را می بینیم، در صف بالایی ۴۳ نفر، در صف میانی ۲۸ نفر و در صف پایینی ۲۱ نفر دیده می شوند. هر یک از این صف ها با حاشیه ای از گل های دوازده پر مزین شده اند. هر سربازی نیزه اش را عمودی و با دو دست طوری گرفته که بن گلوله مانندش بر نوک پای جلویش گذاشته شده



۷۰. رده‌های «سربازان جاویدان» بر جبهه شمالی پلکان شرقی آپادانا.

است. بر سر هر کدام از آنان، «میترا» یا موی بندی تاب خورده که مانند کلافی کلفت و پرپیچ است، بسته شده و ریش همه مجعد و موی آنان پرپشت و جعد خورده است. جامه‌شان عبارت است از نیم تنه یا قبا و دامن چین دار معروف به پارسی و به پای هر کدام کفشی است سه بندی با دکمه مثلثی شکل. این سربازان بسیار شبیه نگهبانانی هستند که بر کاشی‌های رنگین مکشوفه از آپادانای شوش نقش شده‌اند جز این که سربازان روی کاشی‌ها، کمان‌دان بزرگی به پشت انداخته‌اند که دسته‌ای تیر از آن آویخته است. هر یک از این نگهبانان شوشی منقوش بر کاشی‌های رنگین، گوشواره، یاره و دستبند آراسته زرین دارند و نیزه‌شان به گلوله‌ای - که انار و یا سیب



۷۱. تعدادی از «سربازان جاویدان» بر جبهه شمالی پلکان شرقی آپادانا.

باید باشد - ختم می شود و ردای بلندشان به جبه ای می ماند که از زر و زیور پوشیده شده باشد و دامن چین دارشان یا طرح های زیبا آراسته است. جامه شان به طور کلی با گلپای نیلوفر آبی، نقوش دروازه شهرها و ردیفی ستاره و گل دوازده پر آراسته شده که همه را با رنگ های آبی، زرد، قهوه ای، خاکستری و مشکی طرح ریخته اند. کمان دان بزرگان شان نیز با طرح های اسلیمی مزین است.

بنابر متون قدیمی، می دانیم که نخبه ترین سپاه ایرانی را یک گروه ده هزار نفری تشکیل می داد که از پیاده گان بودند و هرگاه یکی از ایشان بیمار و یا کشته می شد، بی درنگ جایش را با یک تن دیگر پر می کردند، یعنی هیچ گاه تعداد این

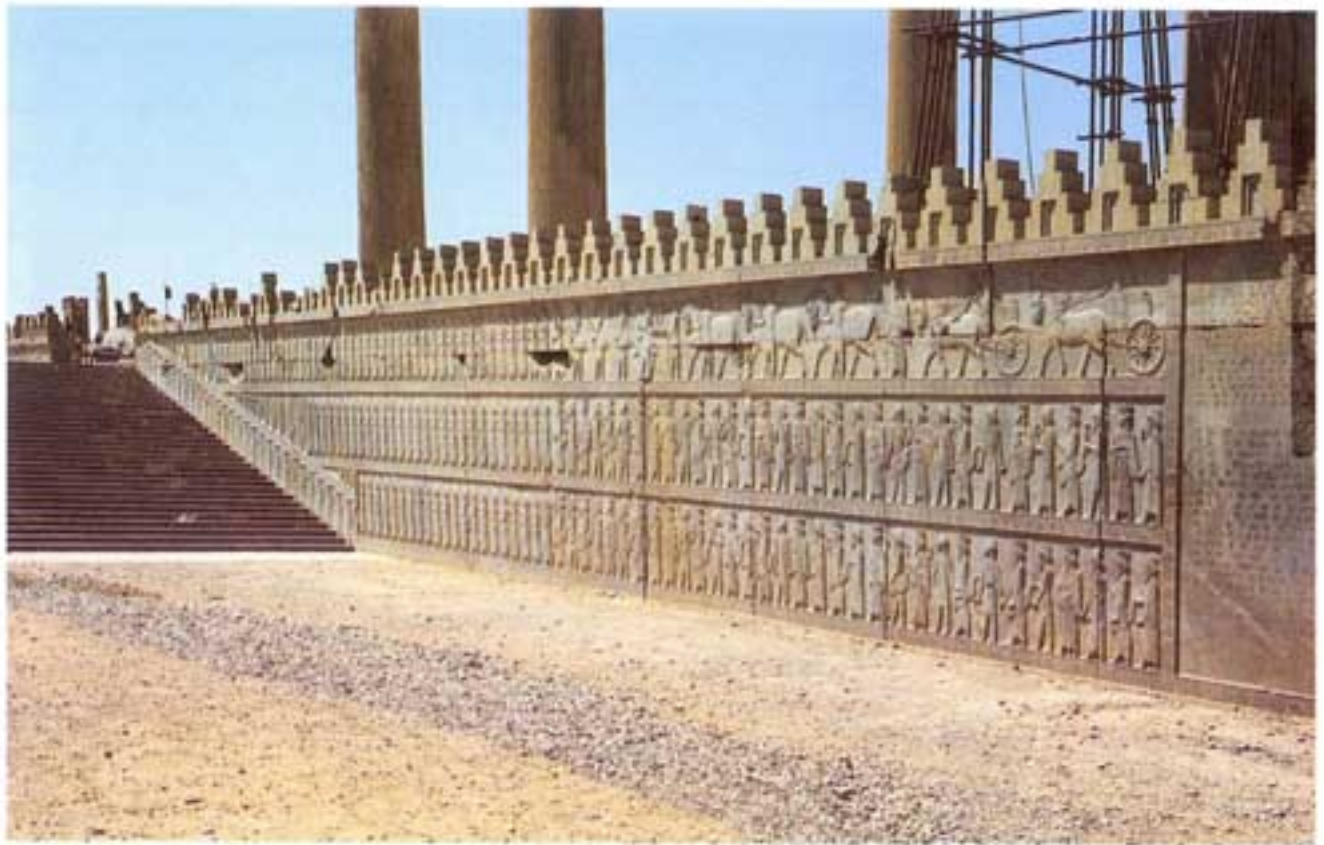
۷۲. آجرهای لعابدار
مکشوفه از آبادانای
شوش که اکنون در
موزه لوور نگهداری
می شود.



سپاه از ده هزار تن کمتر نمی شد، از این جهت آن را «سپاه جاویدان» یا بی مرگ می خواندند. نوشته اند که جامه آنان بسیار رنگین بود و از فراوانی رنگ ارغوانی و زرد بهی می درخشید. همین امر باعث شده است که نویسندگان معاصر، نگهبانان منقوش بر کاشی های لعابدار شوش را نمونه هایی از «جاویدانان» بدانند و سربازان منقوش بر پلکان آبادان را نیز به سبب همسانی با آنان «جاویدان» بخوانند.

میرآخوران و خدمه

پشت سر سربازانی که بر ردیف بالایی نوار نقش دار جبهه شمالی نشان داده شده اند، گروهی از خدمه شاهی در حرکت اند. نخست یک حاجب (پرده دار) می آید که لباس مادی، یعنی کلاهی گرد - نمدی - با دنباله ای که به پشت گردن می افتد، به سر دارد و نیم تنه چسبان و تنگ - چرمین - و نیم چکمه پوشیده است. در یک



۷۳. بلکان شرقی آپادانا،
(بخش شمالی)، با
نقوشی از سربازان،
خدمه، اسبان و ازابه‌های
شاهی و بزرگان ایرانشهر.

دست عصایی دارد که نشانه منصب اوست و دست دیگر را بر روی مچ دست اولی انداخته است؛ دستبندش به خوبی نمایان است اما گوشواره ندارد.

پس از وی چهار مهتر در جامه مادی می آیند که هر یک از اینان شلاقی به یک دست گرفته و قالیچه تا شده آراسته ای زیر بغل دارد و نفر چهارم، کرسی پادشاه را - که درست به مانند چهارپایه ای است که به هنگام توصیف نقش بار عام شاهی زیر پاهای خشیارشای اورنگ نشین دیدیم- با بندی چرمین به پشت بسته، می آورد.

پشت سر این گروه، یک پرده دار دیگر با گوشواره، دستبند و عصا، در جامه مادی می آید و سپس سه مهتر در جامه همانند وی، که هر یک اسبی (نرپانی) را می آورد. دم اسبان گره خورده و با نوار و بند بسته شده است و یال شان آراسته و موی روی تارک شان را دسته کرده به طوری آراسته اند که اصطلاحاً به کاکل یا تاجی، معروف است و همانند تیغه تبرزین می باشد.

افسار آنها بسیار زیبا و با تکه هایی که منتهی به سر اردک می شود مجهز است. اندام اسبان بزرگ است و احتمال می رود که جزو اسبان معروف نیسانی بوده باشند (نیسایه یا نسا، دشتی در ماد بود که پرورشگاه بهترین، خوش نژادترین، تندروترین و گران پیکرترین اسبان جهان باستان بشمار می رفت و محل آن را حوالی کرمانشاهان کنونی دانسته اند).^(۴۵) آنگاه یک حاجب (پرده دار) دیگر می آید که موی بند پیچان خوزی پوشیده و نیم تنه و دامن چین دار پارسی به تن و کفش سه بندی به پای دارد

و خنجری با قبضه سه دنده ای دم چلچله ای به پیش کمر زده و عصای پرده داری اش را کمی اریب، طوری گرفته که نوکش بر پشت پای جلویی اش گذارده شده و با دست دیگر، دو گردونه را هدایت می کند. این گردونه ها عبارتند از اتاقک های کوچک سر ناپوشیده ای که هر یک بر محوری متصل به دو چرخ بزرگ متکی است و با دو نریان کشیده می شوند. در هر کدام از آنان یک گردونه ران - در لباس پارسی اما با موی بند خوزی - دیده می شود که به جلو خم شده و دهنه اسبان را در دست دارد و با دست راست ترکه ای را برای اشاره حرکت به ستوران بلند کرده است. یال و دم و کاکل اسبان، به همان ترتیبی آراسته شده که در نریان های تک روست ولی به هر یک از آنها پیش بند، تنگ و دهنه ای مجهز، که از درون یک قلاب بزرگ چوبی می گذرد و به منگوله ای بزرگ آراسته است، بسته اند. چرخ گردونه ها دندانه دندانه ای است (مثل چرخ های امروزی) و محوری گرد دارد که از آن دوازده پره بیرون آمده است. میخ میان صفحه محور را با نقش برجسته یک زن - که دستها را به سینه گذارد - نشان داده اند. (این تصویر، تنها نقش زن در نقوش تخت جمشید می باشد.) دستگیره ای حلقه وار در لبه عقبی هر یک از گردونه ها تعبیه شده و از آن بندی دولا آویخته اند تا کار بالا رفتن را آسان سازد. شیئی همانند یک ترکش، در جلو گردونه رانها به لبه پیشین گردونه آویخته است و چیزی مثل کمان دان، مزین به پولک های فراوان، بر کناره گردونه ها به طور اریب قرار گرفته. تنه گردونه نخستین با طرح لوزی

۷۴. جزئیاتی از
تصویر ۷۳: مهتران اسبان
شاهی و ارابه های
سلطنتی و دوردیف از
بزرگان که به میهمانی
نوروزی می روند.

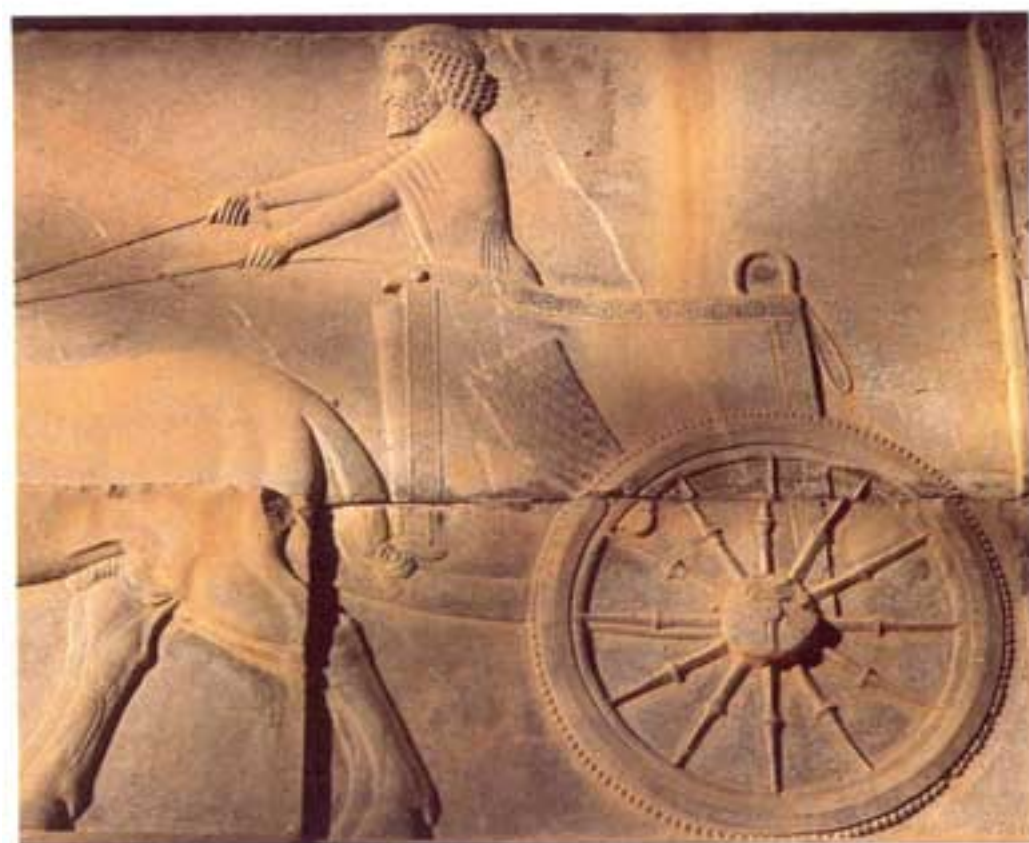


تزیین شده و قابی دارد که سرتاسر با ردیفی از شیران عُران دُم علم کرده مزین شده است. گردونه دومی تنه‌ای ساده دارد، اما قاب آن با ردیفی از گلپهای دوازده‌په آرایش یافته است. چون عرض مجلس حجاری محدود بوده و طولش نیز چندان زیاد نبوده است، هنرمند به ناچار اندام این دو گردونه و رانندگان و ستوران شان را کوچک‌تر از حدی که در نگاشتن نقوش مجاور منظور کرده بوده است نشان داده، به طوری که تنه گردونه رانان، ریز می‌نماید.

هیچ شکی نمی‌توان کرد که این گروه خدمه، اسباب و ستوران و گردونه‌های پادشاه را می‌آورند. شهریار مورد بحث در اینجا، خشیارشا است. شاید بتوان گردونه‌ران نخستین را پائریامفس، پسر هوتنه، که به گفته هرودت (کتاب هفتم، بند ۴۰) گردونه‌ران خشیارشا بود، دانست. مرحوم پیتر کالمیر به من گفت که شاید گردونه دومی به ولیعهد تعلق داشته است.

بزرگان ایرانشهر

پشت سر نگهبانان شاهی، در دو ردیف پایینی، دو صف از بزرگان ایرانشهر می‌آیند و همه یکی در میان جامه مادی و پارسی پوشیده‌اند. چون این نقش، میهمانان گزیده دولتی را در جشن نوروز، می‌نماید، مشکل بتوان قبول کرد که آن بزرگان فقط و فقط از میان مادها و پارسیان دست‌چین می‌شده‌اند و دیگر نژادگان



۷۵. بخشی از
تصویر ۷۴: یکی از
مہتران سلطنتی اراہہ را
پیش می‌برد. بہ نقش
زنی کہ بر میخ چرخ
اراہہ است توجہ شود.
این تنها نقش «زن» در
ہمہ نقوش
تخت جمشید است.

ایرانی - مانند سکاها، سغدیان، خوارزمیان، هراتیان، ارمنی‌ها و جز آنان - را به میهمانی فرا نمی خوانده‌اند. پس شاید تعبیر دیگری به میان بتوان آورد و چنین انگاشت که این نقوش، والاترین بزرگان سرتاسر دولت هخامنشی را نشان می دهند و جامه مادی یا پارسی در اینجا تعیین کننده ملیت نیست بلکه مشخص کننده منصب است. هرگاه چنین فرضی درست باشد، این دو صف ۳۲ نفری را می توان نماینده نخبه ترین صاحب منصبان درباری (در لباسی پارسی) و نظامی (در جامه مادی) ایران در عهد خشایارشا دانست.

همه این بزرگان کلاه بلند دارند و کلاه ترک دار و استوانه ای پارسی آنها از کلاه های پارسیان دیگر بلندتر است. به علاوه همه ریش نسبتاً بلند دارند که نشان می دهد مقامشان از دیگر افراد منقوش بر پلکان آبادانا بلندتر است اما از پادشاهان، که ریش مصنوعی بسیار بلند مستطیلی دارند، پایین ترند. همه گوشوار، دستبند و طوق دارند و اینها همه نشانه بزرگی و سالاری بشمار می رفته است و «نشان» های خاصی بوده که در برابر خدمت نیک و به پاداش دلاوری داده می شده است و الا هر فرد عادی و عامی نمی توانسته اینها را به خود بیاویزد.

به علاوه آنان که جامه مادی به تن دارند، ردایی بلندآستین بر دوش افکنده اند که با بندی ظریف در جلو سینه چفت می خورده است. این ردا را کندیز می خوانده اند - و سر آستین هایش دوخته و بسته بوده، به طوری که اگر دست ها را در آستینها می کردند، از آن بیرون نمی آمد و کسی که آن را بدین گونه می پوشید، نمی توانست دست به اسلحه برد و از این جهت، بزرگان در پیشگاه پادشاهان دست ها را در آستینها می پوشانیدند تا احتمال هر گونه سوء قصدی از میان برود - مجازات تخطی از این قانون مرگ بود. اما در حالت عادی، ردا را مثل عبا، فقط بر دوش می افکندند و آستینها تهی و آویزان می ماند و خود جامه، با بندی در پیش سینه بسته می شد. بسیاری از بزرگان تنه خود را برگردانیده، از روبه رو نمایانند و از این جهت، حالت بدوش گرفتن کندیز را به خوبی نشان می دهند. آستین تهی و آویخته ردا، در جاهایی که فرد کندیز پوش را به حالت نیمرخ نشان داده اند، به روشنی نمایان است.

آنان که جامه مادی پوشیده اند، کلاه نمدی گرد، آویزه دار و نیم تنه چرمین چسبان، شلوار چرمین تنگ و چکمه پوشیده اند و کمربندی به میان دارند که دو سرش به قبه ای چون یک گل دوازده پر می پیوندد و گره خورده، چونان دو آویزه به پایین می افتند. نقوش همین افراد بر روی پلکان شمالی آبادانا که طرف دیگر آنان را نشان می دهد، می رساند که هر یک از آنان تیغ کوتاه (اکوناک، به یونانی اکی نکیز) در نیام کرده ای را به کمر آویخته بوده اند.

آنان که در لباس پارسی اند، کلاه استوانه‌ای ترک‌دار به سر دارند و نیم تنه و دامن چین‌دار و کفش سه‌بندی پوشیده‌اند و خنجری با قبضه سه دندانه‌ای دم چلچله‌ای به کمر زده‌اند.

گروهی از این بزرگان (هم در جامه مادی و هم در لباس پارسی) هر یک کمان دانی بزرگ (که در اصل چرمین بوده) با تسمه‌ای که بدان دوخته شده به کمر آویخته‌اند؛ سر کمان دان به مانند کله طوطی مصور شده است. نقش‌های پلکان شرقی آپادانا این کمان دان‌ها را از روبه‌رو، به صورت واضحی نشان می‌دهند در حالی که نقوش پلکان شمالی، فقط قسمتی از آنها را نمایان می‌سازند و بقیه در



۷۶. تعدادی از بزرگان ایرانی به هنگام رفتن به میهمانی شاه، منقوش بر جبهه شمالی پلکان شرقی آپادانا.



۷۷. بخشی از نقش فوق: یک بزرگزاده مادی با یک آزاده پارسی سخن می‌گوید. به گوشوار و طوق آنها که نشانه مقام بلندشان است توجه شود.

پشت سر افراد منقوش، پنهان مانده‌اند.

بیشتر بزرگان گلی و یا غنچه‌ای شبیه نیلوفر آبی در دست دارند، چنانکه امروز هم رسم است که در مواقع تشریفاتی گل به دست گرفته و یا بوی خوش و عطر به خود بپراکنیم، در عهد باستان رسم بوده است که با بوی خوش و عطر گل به میهمانی بروند و این عادت بسیار نیکو از پدران ما به یادگار مانده است. گروهی هم اشیای کروی و بیضوی - شاید سیب، انار و تخم مرغ رنگین - به دست گرفته‌اند که همه اینها از ویژگی‌های مراسم نوروزی است و هنوز هم در سفره هفت‌سین نوروزی مان جلوه گر است.

حالت این بزرگان فوق‌العاده گیرا و پرمعنی است و در نفرهای اول و برخی دیگر از میان دو گروه، رسمی و تشریفاتی است. مثلاً نفر نخستین هر گروه - که جامه پارسی پوشیده - در یک دست گل دارد و دست دیگر را بر روی میج دست اولی انداخته



۷۸. طوقی سیمین که در تخت جمشید یافته شده و شبیه به طوقی است که بر گردن آزاده پارسی، در تصویر پیشین آویخته است. (موزه ملی ایران)

و مانند پرده داران، خشک و با احترام ایستاده است. از این جهت احتمال داده‌اند که شاید هزار پُتیش* (هزار بد، فرمانده هزارگان یعنی هزار تن نگهبانان ویژه شاهي، که بن نیزه‌شان سیب زرین داشته) باشد. نفر دوم ردیف پایینی، دستی را به نشانه درود فرستادن به لبان برده است و نفرهای پشت سر او هم حالت احترام دارند و رسمی‌اند. اما گروه زیادی از بزرگان، وضع تشریفاتی را کنار گذاشته و مثل این که به میهمانی یکی از دوستان می‌روند، شادان و گفت و گو کنان گام بر می‌دارند؛ این یکی دستش را بر کمان دان رقیقش گذارده، آن یکی دست بر شانه دوستش نهاده و با او - که برگشته و به وی گوش می‌دهد - سخن می‌گوید. بسیاری از آنها دست

۷۹. بخشی از تصویر ۸۲ و ۸۳: دو نفر آخر گروه هفت نفری از هیات هدیه‌آور آشوری (هشتمین گروه در شکل ۸۴)، بر جبهه جنوبی پلکان شرقی آبادانا، که یک جفت قوچ به هدیه می‌آورند.





همدیگر را گرفته‌اند و حالت بسیار دوستانه‌ای در رفتار و حرکاتشان دیده می‌شود.^(۴۶) این صحنه‌ها، یکی از دلپسندترین و کمیاب‌ترین نقش‌های درباری جهان باستان است و هر بیننده‌ای را شیفته می‌سازد.

سنگ نوشته‌ها و نقش شیر گاو شکن

در سمت راست این مجلس حجاری مفصل، فضایی مستطیل شکل از دیوار پلکان را به کتیبه‌ای اختصاص داده‌اند که دو قسمت دارد؛ بخش بالایی در ۱۸ سطر، به خط و زبان عیلامی است و بخش پایینی در ۱۹ سطر به زبان و خط بابلی. هر دو متن، یک مضمون دارند و مفادشان مثل متن کتیبه‌ای است که به فارسی باستان، بر دیواره جنوبی پلکان شرقی نقر شده و در جای خود از آن یاد خواهیم کرد. هر سه کتیبه به فرمان خشیارشا کنده شده‌اند؛ پادشاه پس از ستایش اهورامزدا خود را معرفی می‌کند و می‌گوید که «این سرای (مقصود او آپادانا و یا قسمتی از آن است) را من به تأیید اهورامزدا ساختم. باشد که اهورامزدا و ایزدان دیگر، مرا بپایند و کشورم را و هر آنچه را که ساخته‌ام» (روایت بابلی).

از اینجا بر می‌آید که ساختمان آپادانا که در زمان داریوش و در حدود سال ۵۱۵ ق.م. آغاز شده بود، در روزگار خشیارشا به پایان رسیده است. پس از این کتیبه، مثلث نسبتاً بزرگی را می‌بینیم که وتر آن توسط لبه پلکان به وجود آمده است. این سه گوش، منقوش است به شیری که گاوی را می‌شکند و ردیفی از درختان نخل و سرو که بارها آن را توصیف کرده‌ایم.



۸۰. سفره نوروزی در خانواده ایرانی کنونی، هنوز بسیاری از چیزهایی را (گل، تخم مرغ رنگین، میوه) که در دست میهمانان نوروزی شاهنشاه هخامنشی منقور بر پلکان‌های آپادانا می‌بینیم در خود دارد.



۸۱. آبادانا: پلکان شرقی، جبهه شمالی، سنگ نوشته دو زبانی خشیارشا به خط میخی (عیلامی در بالا، بابلی در زیر) که بر ساخته شدن ایوان شرقی به فرمان وی گواهی می دهد.

جبهه جنوبی: سان هدیه آوران

بر دیواره این قسمت از پلکان شرقی، ۲۳ گروه نمایندگی را نقش کرده اند که هدیه های نوروزی برای خشیارشا می آورند. افراد و پیشکش هایشان - با تفاوت هایی مختصر - همان افراد منقوش بر جبهه غربی پلکان شمالی اند. این هیئت ها را در سه ردیف نقش کرده اند و هر هیئتی توسط درخت سروی از هیئت دیگر جدا شده



۸۲. جبهه جنوبی پلکان شرقی آبادانا که منقوش به بیست و سه گروه هدیه آور بوده است و گزندی ناهنجار دیده بود. (این عکس توسط مؤلف در ۱۹۷۰ م. گرفته شده است).



۸۳. جبهه جنوبی
پلکان شرقی آپادانا پس
از آنکه توسط مؤلف
کتاب، در ۱۹۷۴ م.
تعمیر گشت. (نگاه
کنید به تصویر ۹۶)

است. گروه‌های یکم، دوم و سوم را بر روی جبهه درونی پلکان نقش کرده‌اند، گروه‌های چهارم تا هیجدهم در سه صف - هر صف شامل پنج هیئت - یکی بر فراز دیگری و گروه‌های نوزدهم تا بیست و سوم، در زیر کنگره پلکان جنوبی نقش شده‌اند. هر هیئتی را حاجبی بلندپایه در لباس مادی (کلاه نمدی گرد، نیم تنه چسبان، شلوار تنگ، کفش چکمه‌ای، کمربندی با تیغ کوتاه مادی و گوشواره) و یا در جامه پارسی (کلاه استوانه‌ای ترک دار، نیم تنه و دامن چین دار، کفش سه بندی، گوشواره و خنجری به کمر) هدایت می‌کند. این پرده‌داران معمولاً طوق (نشانه مقام بلند) و عصا (نشانه حاجبی) دارند و هر یک دست رهبر هیئتی از هدیه‌آوران را گرفته و با مهربانی او و همراهانش را به پیشگاه پادشاه می‌برد. رئیس این حاجبان، بارسالار است که در نقش بار عام شاهی، در جامه مادی و با عصا در پیشگاه فرمانروا ایستاده است. اینک هیئت‌های هدیه‌آور را یکی یکی توصیف می‌کنیم.

۸۴. طرح ساده‌ای از
جبهه جنوبی پلکان
شرقی آپادانا، با تعیین
جایگاه هر یک از ۲۳
گروه هدیه‌آور (مقایسه
شود با شکل ۴۱).

۱. مادها: نه نفرند؛ نیم تنه، شلوار چرمین و چکمه پوشیده‌اند. رهبر گروه، تیغ

| | | | | | | | |
|-------------------|----|----|----|---|---|---|---|
| سنگ نوشته خشیارشا | ۱۶ | ۱۳ | ۱۰ | ۷ | ۴ | ۲ | ۱ |
| | ۱۷ | ۱۴ | ۱۱ | ۸ | ۵ | ۳ | |
| | ۱۸ | ۱۵ | ۱۲ | ۹ | ۶ | | |



کوتاه مادی به کمر آویخته است و کلاه معمولی مادی - یعنی گرد و نمدی - به سر دارد. بقیه بی اسلحه اند و کلاه سه قبه ای بزرگی که مثل دستار و شال گردن، چانه، رخان و پشت گردن را می پوشاند، به سر دارند. هدیه های آنان عبارت است از سیب، کاسه، تیغ مادی با نیام و یراق، طوق و دستبند، جبه، قبا و شلوار مادی. حاجبی پارسی این گروه را هدایت می کند.

۲. خوزی ها: شش نفرند، با قبا و دامن چین دار و نیم چکمه بند شده شش سوراخی. به جای کلاه، موی بند مشهور به میتر بر سر دارند که به پشت سر گره می خورد، و کاملاً بی اسلحه اند. هدیه های آنان عبارت است از یک جفت کمان تزئینی با دو سری که مانند کله اردک درست شده، یک جفت خنجر پارسی با قبضه

۸۵. پلکان شمالی
آبادانا، جبهه شرقی:
بخشی از نقش دو آزاده
که دست یکدیگر را
گرفته به میهمانی
پادشاه می روند. (نگاه
کنید به تصویر ۵۸)



۸۶. گروه مادهای
هدیه آور بر پلکان شرقی
آبادانا. آنان بزرگترین
هیأت هدیه آور را تشکیل
می دهند و محترم ترین
جایگاه را دارند.

دنداندار دم چلچله ای که در نیام اند و یک ماده شیر و دو توله اش. ماده شیر با حالتی نگران و خشمناک سر برگردانده، توله هایش را می نگرد که دو شیربان، به زور آنها را گرفته و می آورند. این تنها حیوان ماده ای است که در تخت جمشید نقش شده است. اینجا باید این نکته مهم را یادآور شویم که خوزستان استان پرنعمت و توانگری بوده و پذیرفتنی نیست که به عنوان باج سالانه، توله شیر و ماده شیر به درگاه می فرستاده، پس باید قبول کنیم که این حجاری، آن چنان که برخی از غربیان ادعا می کنند، سان «باج پردازان» را نمی نماید، بلکه سان «هدیه آوران» را مجسم می کند. حاجبی در جامه مادی و با تیغ و کمر، این گروه را هدایت می کند.

۳. ارمنی ها: سه نفرند که جامه مادی دارند، اما باشلقشان را نبسته اند، یعنی طوری پوشیده اند که دنباله هایش از روی موی سر به پایین می افتد و چانه و رخسار

را پنهان نمی سازد. هدیه های آنان اسبی است با یال و بیراق آراسته و دم گره خورده و سیویی با دسته عقاب وار بسیار آراسته که دسته مقدم آن با نوعی آبریز مجهز شده است. حاجبی در جامه پارسی اینها را هدایت می کند.

۴. هراتیان: چهار نفرند، که جبه و شلوار چسبان مادی دارند و چکمه بلند به پا



۸۷. (راست) گروه هدیه آور ارمنی بر پلکان شرقی آبادانا. ارمنیان شریک و یاور پارسیان بودند و در میان طبقات ایرانی جایگاهی مهم و محترم داشتند.

۸۸. (چپ) بخشی از تصویر ۸۶: یکی از افراد گروه هدیه آور مادی، تیغ کوتاه مادی (معروف به اکوناک) را هدیه می آورد (مقاسه شود با تصویرهای ۶۲ و ۶۳).

کرده اند و سر، گردن، چانه و رخسار را با شالی بزرگ و چندلایه پیچیده اند. رهبر گروه، ردای مادی پوشیده و این نشان از مقام بلندش دارد. هدیه های ایشان مشتمل است بر ظروف دهان گشاد جام مانند، شتر دوکوهانه و پوست جانوری وحشی (شاید پلنگ سیاه). حاجبی در جامه پارسی این گروه را هدایت می کند.

۵. بابلیان: شش نفرند، کلاه زنگوله ای شکل بلند منگوله دار به سر دارند و قبایی عباوار و گشاد و کفشی تخت پوشیده اند. هدیه هایشان عبارت است از پیاله های آراسته، عبا و یا ردای بافته چین داری که حاشیه تور مانند و گلدوزی شده آن به خوبی نمایان است و گاو کوهان دار. رهبر گروه دست را بالا آورده، در حال سخن گفتن است. حاجبی در جامه مادی این دسته را هدایت می کند.

۶. لودیه ای ها (مردمان باستانی ناحیه غرب ترکیه امروز): شش نفرند و جبه ظریف چین خورده ای از پارچه نازک و چسبان به تن دارند و شالی به طور مایل بر آن بسته اند. ساق پایشان لخت است و نیم چکمه نوک برگشته به پا کرده اند. چهار نفر اول دستاری چون مخروط کندنوکی به سر دارند، ولی دو نفر دیگر سر برهنه اند. همه آنها یک حلقه منفرد از موی سر را از پشت گوش تا به گردن آویخته اند. این تک گیسوی عجیب در چند تصویر ایونیه ای کهن دیده می شود و احتمالاً یک رسم لودیه ای بوده است. (شباهت آن با گیس بر بناگوش آویخته فرقه ای از یهودیان

سنتی کاملاً تصادفی است). پیشکش‌های این گروه عبارت است از گلدان‌های بسیار آراسته با شیارهای عمودی و دسته‌هایی به شکل گاوبالدار، کاسه‌های ساده، بازوبندهای بسیار شاهانه که دوسرشان همچون شیردال درست شده و گردونه‌ای سواری که دو نریان کوچک اندام با زمام و دم آراسته، آن را می‌کشند. میخ محور چرخ این گردونه را هم، مانند گردونه‌شاهی، به صورت آدمکی که دست به سینه ایستاده، درست کرده‌اند. حاجبی در جامه‌پارسی این گروه را هدایت می‌کند.

۷. رنجی‌های افغانستان: چهار نفرند و جبهه، شلوار مادی و شال چند لایه‌ای دارند که سر، گردن، رخسار و چانه را می‌پوشاند. چکمه بلند به پا کرده و شلوار را در آن فرو برده‌اند. هدیه‌هایشان کاسه جام مانند، شتر دوکوهانه زنگوله‌دار و پوست جانوری وحشی است. حاجبی در جامه‌مادی آنان را هدایت می‌کند.

۸۹. (راست) ساغر زرین هخامنشی با دسته‌هایی چون شیر بالدار با شاخ گوزن (به بلندی ۲۷ سانتی متر) مکشوفه در قبری در دولی در بلغارستان (موزه صوفیا) مقایسه شود با تصویر ۹۰.



۸. آشوریان بین‌النهرین: هفت نفرند، که جبهه بلند و آستین کوتاهی از جنس پارچه کلفت (پشمین) پوشیده‌اند و شال نازکی به کمر بسته و نیم چکمه‌ای که در جلو با بندی به شکل پروانه گره خورده است به پا کرده‌اند و دستار چند رشته‌ای به سر پیچیده‌اند. رهبر گروه دست خود را به نشانه احترام و یا سخن گفتن بالا آورده است و به دنبال سر حاجبی که در جامه‌پارسی است، گام بر می‌دارد. هدیه‌های این دسته عبارت از کاسه‌های بزرگ پیاله مانند، پوست بره کوچک، جبهه‌عبا مانند و قوچ‌های پرور زیباست.

۹۰. (چپ) بخشی از تصویر ۸۷: یکی از ارمنیان ساغر تزیینی بسیار ظریفی که دسته‌هایی همچون شیر بال دار دارد، می‌آورد. (مقایسه شود با تصویر ۸۹).

۹. کاپادوکیه‌ای‌ها (مردمان باستانی ناحیه جنوب دریای سیاه): پنج نفرند که

جامه‌مادی پوشیده‌اند و کلاه‌شان باشلق قبه‌دار است. روی نیم‌تنه، ردایی بر دوش افکنده‌اند که با یک سنجاق قفلی شبیه به دستی با بازوی خم شده، در جلوی سینه بسته شده است. از این نوع سنجاق قفلی در حفاری‌های کاپادوکیه زیاد یافته‌اند. پیشکش‌های اینان نریانی درشت اندام با یال و دم‌گره خورده، جبهه‌مادی و شلواری است که پای‌پوش (جوراب) آن سر خود است. حاجبی در جامه‌مادی این گروه را هدایت می‌کند.



۹۱. طوقی زرین و گوه‌نگار از دوره‌ی هخامنشی، مکشوفه از حدود جیحون. (موزه بریتانیا)

۱۰. مصریان: قسمت اعظم این نقش از میان رفته است. همین اندازه پیداست که این گروه شش نفر بوده‌اند و با پای برهنه و جبهه بلند قبا مانندی که تا قوزک پا می‌رسیده و حاشیه پایینی اش راه‌راه و ریشه‌دار بوده است، آمده بوده‌اند. پیداست که نفر چهارم شال گردنی (از کرباس) و نفر پنجم و رزاولی نیرومند هدیه می‌کند و حاجبی در جامه‌پارسی این گروه را رهنمون است.

۱۱. سکائیان تیز خود^(۴۷) (مردمان شمال خوارزم، که ایرانیان شمالی بوده‌اند): شش نفرند و کلاه بلند نوک تیز و محاسن صاف دارند. جامه آنان درست مانند جامه مادهاست. به علاوه، این گروه اسلحه هم دارند؛ همه تیغ کوتاه مادی به کمر آویخته‌اند و رهبر گروه، کمان‌دان بزرگ ایرانی بر پهلو دارد. این وضع نشانه امتیاز و بلند مقامی سکائیان در روزگار هخامنشی است که از خلال نوشته‌های مورخان کهن نیز به خوبی روشن است. پیشکش‌های این گروه عبارت است از نریانی

درشت اندام با دم و یال آراسته و یراق کامل، دست‌بندهایی با سر حیوانات، جبهه مادی و شلوار مادی جوراب‌دار. حاجبی در جامه مادی این گروه را هدایت می‌کند. ۱۲. ایونیه‌ای‌ها (مردمان یونانی نژاد و یونانی شده غرب ترکیه امروز): از تعداد زیاد افراد این هیئت پیداست که اهمیت فراوان داشته‌اند. اینان جبهه‌ای - کتانی یا پشمین - که تا میان ساق پا می‌رسد و عبایی پهن از پارچه نازک و مزین به منگوله‌های کوچک دارند و نیم چکمه‌ای نوک برگشته به پا کرده‌اند. پیشکش‌های این افراد عبارت است از: کاسه‌های جام مانند و پیاله وار، قواره تاشده پارچه پشمی، عبای تا شده آراسته و کلاف‌های کروی پشم تابیده و ریسیده، که احتمالاً با رنگی کمیاب و پرازش رنگین شده بوده است. حاجبی در جامه پارسی این گروه را هدایت می‌کند.



۹۲. پیاله‌ای سیمین از دوره هخامنشی، مکشوفه از تخت جمشید (۲۰ سانتی متر قطر و حدود ۴۰۰ گرم وزن دارد و اینک در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود). پیاله‌های مشابهی توسط هدیه‌آوران ایرانی نژاد و بابلی آورده می‌شد.

۱۳. بلخیان: چهار نفرند. مقام والایشان از گوشوار و محاسن صاف (که نشان می‌دهد مجبور نبوده‌اند رسوم درباری را رعایت کنند) و نسبتاً بلندشان پیداست. قبای کمردار مادی و شلوار سواری پاپوش سرخود پوشیده‌اند و دستمالی زلف پوش و دنباله‌دار دارند. هدیه‌های آنان کاسه‌های بهادار و شتر دو کوهانه زنگوله‌دار است. حاجبی در جامه مادی هدایت‌شان می‌کند.

۱۴. گنداریان دره کابل: شش نفرند که قبایی نازک با آستین نیم بلند، لنگ کوتاه و ردای بلند مستطیل شکل منگوله‌دار پوشیده‌اند و به جای کلاه، رشته‌ای

پارچه‌ای به سر بسته‌اند. هدیه‌هاشان عبارت است از؛ گاو نر کوهان دار، سپر گرد بزرگ و نیزه. حاجبی در جامهٔ پارسی آنان را هدایت می‌کند.

۱۵. پارثوی‌ها (خراسانیان کهن): چهار نفرند، با موی بند دیهیم دار، قبای کمردار مادی، شلوار گشاد با چین‌های افقی که با بند به ساق پا بسته شده و نیم چکمه. محاسن آنان صاف و نسبتاً بلند است. هدایایشان مشتمل است بر کاسه‌های جام مانند با شیارهای افقی، پیاله‌های آراسته به خطوط افقی با لبهٔ مزین به گلبرگهای عمودی و یک شتر دو کوهانهٔ زنگوله دار. حاجبی در جامهٔ مادی آنان را هدایت می‌کند.

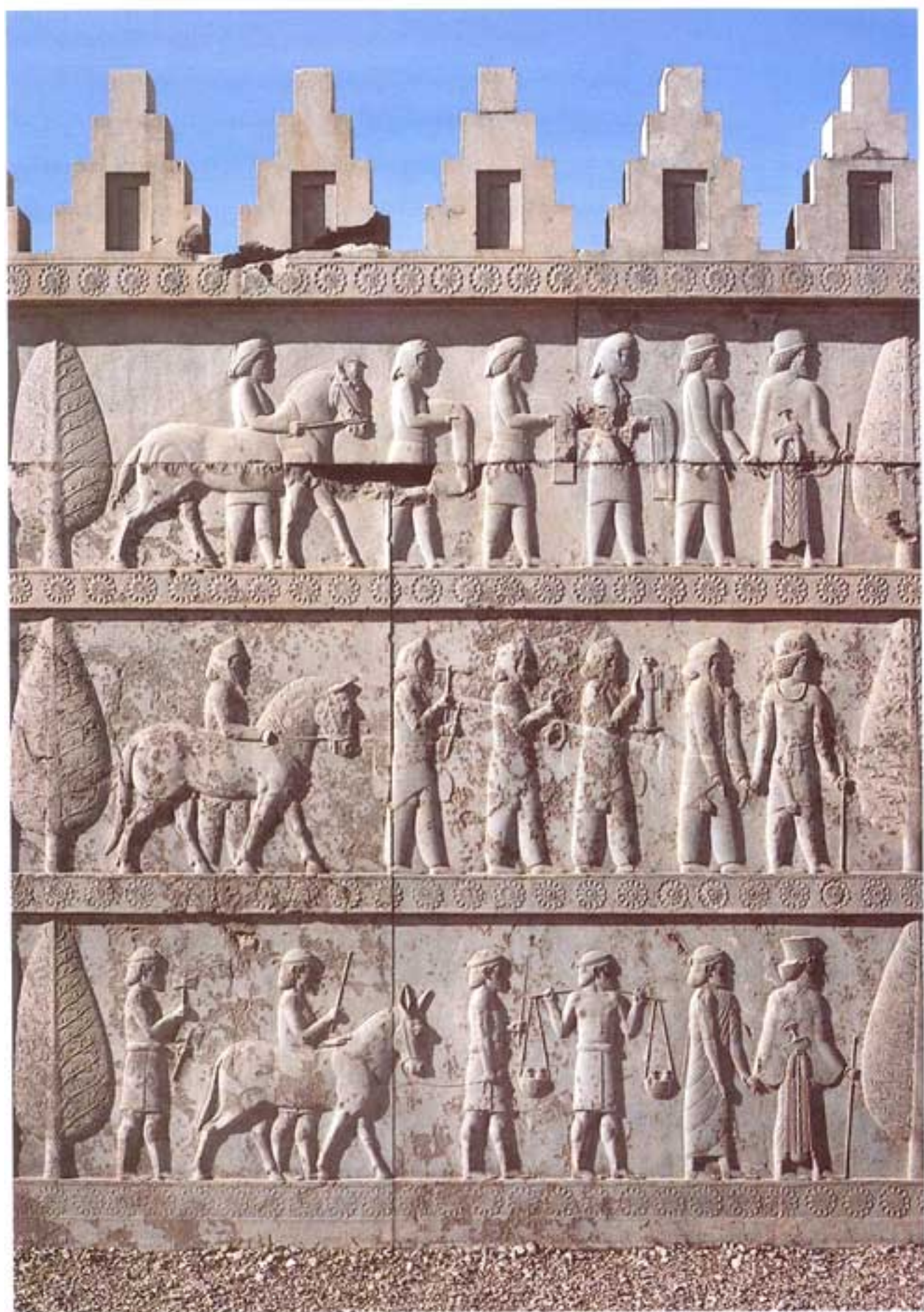
۹۳. (راست) یک حاجب مادی، میهمان سکائی تیزخود را به حضور می‌برد.



۹۴. (چپ) پلکان شرقی آبادانا، جبههٔ جنوبی: دو تن از گروه هدیه‌آور، از حدود کابل در افغانستان.

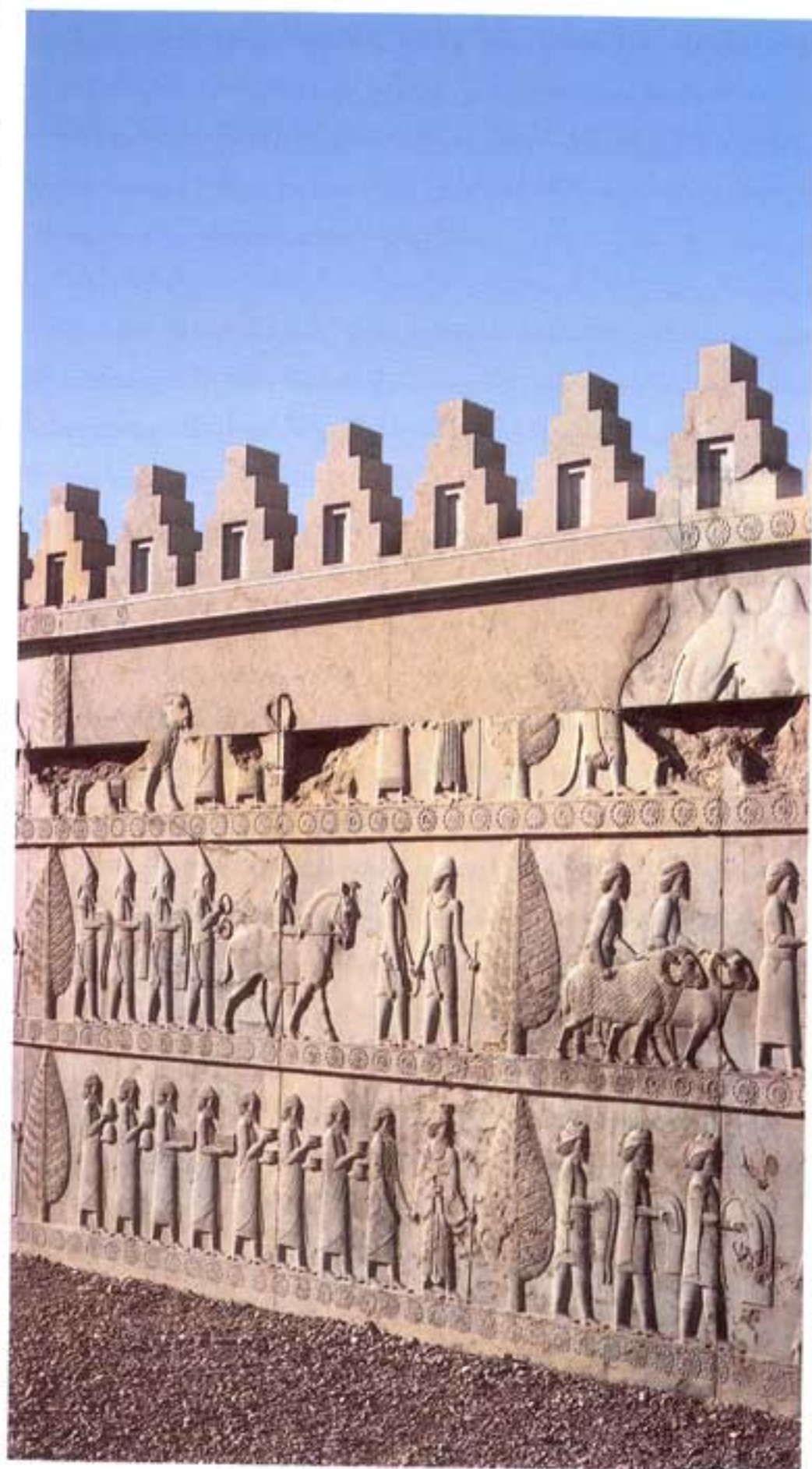
۱۶. آسه‌گرتیان (ساگارتیان کنارهٔ ماد، یا حدود یزد امروز): پنج نفرند که درست مانند مادهای گروه یکم جامه پوشیده‌اند و هدیه‌شان هم شبیه هدیهٔ مادهاست. از این روی باید قومی مادی (مثل ساگارتیان) باشند. رهبر گروه کلاه گرد دارد و نفرهای دوم و چهارم گروه باشلق بسته و نفر سوم و پنجم باشلق نایسته دارند. هدایای آنان جبهٔ مادی، شلوار و اسب با پال و دم آراسته است. حاجبی در جامهٔ پارسی آنان را هدایت می‌کند.

۱۷. سکا‌های هوم پرست (ایرانیان شمالی حدود فرغانه): پنج نفرند که کلاه



۹۵. پلکان شرقی آبادانا،
 جنبه جنوبی: گروه‌های
 هدیه‌آور مصری (بالا)،
 سکاکی تیزخود (میانی)، و
 ایونیان (پائینی). (مقایسه
 شود با تصویرهای
 ۸۲ و ۸۳).

۹۶. پلکان شرقی آبادانا،
 جنبه جنوبی: گروه‌های
 هدیه‌آور پارثوی
 [خراسانی‌های کهن]
 (بالا)، ساگارتی (میانی) و
 سکا‌های هوم پرست
 (پائینی). (مقایسه شود با
 تصویرهای ۸۲ و ۸۳).



کمی نوک تیز و با شلق وار، قبای جبه مانند اریب بریده شده و شلوار گشادی که پایینش را بسته اند، پوشیده اند. کفش ساده و محاسن صاف نسبتاً بلند دارند. همه با اسلحه آمده اند و کمان دان بزرگ ایرانی بر ران آویخته اند. این خصوصیات نشانگر مقام والای آنان است. هدایاشان عبارت است از اکوناک (تیغ مادی) با نیام و یراق، بازوبند، تبرزین جنگی و اسب سواری. نریان اینها دم کشیده گره نخورده دارد. حاجبی در لباس مادی آنان را هدایت می کند.

۱۸. هندوان (مردم ناحیه سند): پنج نفرند. رهبر گروه، عبایی نازک به تن و صندل به پا دارد، بقیه فقط لنگی به کمر آویخته اند. محاسنش صاف است و سربند پهنی پوشیده اند که هر دو انتهایش را پشت سر گره زده اند. هدایاشان عبارت است از کیسه های حاوی ادویه گران بها - یا خاک زر که درون ترازویی است و یکی از هندوان آن را بر دوش گرفته است - گورخر - یا قاطر - و تبر دو دمه جنگی. حاجبی در جامه پارسی آنان را هدایت می کند.

از این گروه به بعد، افراد را در جای تنگی در شیب پلکان حجاری کرده اند و به همین دلیل ناچار شده اند از تفصیل هیئت ها بکاهند.

۱۹. سکاها (اروپایی (ترکیه ای یا مقدونی امروزی): این گروه چهار نفرند. کلاه نوک تیز و با شلق وار دارند، جبه بلند و بی کمر و نیم چکمه ای نوک تخت پوشیده اند. پیشکش هاشان عبارت است از سپر نئین و مدور، نیزه، و نریانی کشیده اندام که دمش گره نخورده است. حاجبی در لباس مادی آنان را هدایت می کند.

۲۰. تازیان ناحیه اردن و فلسطین: سه نفرند که با قبای پیراهن مانند، عبای نازک منگوله دار، محاسن صاف و کفش صندل آمده اند. هدایاشان عبایی تاشده با حاشیه قلابدوزی و چهار گوشه منگوله دار، یک شتر جمازه، با یک دست لجام کامل است. حاجبی در جامه پارسی هدایت شان می کند.

۲۱. زرنگیان (سیستانیان باستانی): این گروه چهار نفرند. جبه کمر دار بلند آستین مادی و بر روی آن شالی از پارچه نازک دارند. به جای کلاه، موی بندی صاف و دیهیم وار به سر گذارده اند و شلوار مادی پوشیده اند. هدایاشان سپر گرد حاشیه دار، نیزه و گاونر پیچیده شاخی است. حاجبی در جامه مادی آنان را هدایت می کند.

۲۲. لیبیایی ها: سه نفرند که قبا و روی آن عبایی با حاشیه مضرس پوشیده اند اما سر و پای شان تهی است. هدایاشان نیزه، غزال آفریقایی و گردونه ای دو اسبی است. حاجبی در جامه پارسی آنان را هدایت می کند.

۲۳. حبشیان: سه نفرند که به صورت زنگیان کوتاه اندام و پیچیده موی و

پهن بینی مجسم شده اند. دامنی جلو باز و شال به تن دارند. رهبر گروه برهنه پای و دو نفر دیگر با صندل آمده اند. پیشکش های شان عبارت است از یک قوطی دربسته که احتمالاً محتوی عطریات و یا روغن خوشبوی بوده، دندان فیل (عاج) و جانوری شبیه زرافه با جثه ای خرد. حاجبی در جامهٔ مادی آنان را راهبر است.

وقتی این نقش ها را با حجاری های پلکان شمالی برابر می نهمیم، تفاوت هایی می یابیم که چشمگیرند. مادهای پلکان شرقی اسب ندارند، حاجب گروه هجدهم همین پلکان بدون طوق است. تعداد افراد هیئت ها بر پلکان شرقی، کمتر از پلکان شمالی است. گروه اول (مادها) بر پلکان شمالی ۶ نفرند، در حالی که بر پلکان شرقی ۹ نفر شده اند. حاجبان پلکان شمالی آزادانه تر راه می روند و عصایشان را مورب تر گرفته اند. کلاه افراد گروه هفدهم روی پلکان شمالی (سکاهای هوم پرست) تیزتر از کلاه همان ها، روی پلکان شرقی نموده شده است. این تفاوت ها احتمالاً نشانه و حاکی از گذشت زمان است و می توان قبول کرد که پلکان شمالی را داریوش آغاز کرد و خشیارشا به انجام رسانید اما پلکان شرقی را خشیارشا بساخت.

سنگ نوشتهٔ خشیارشا (ب)

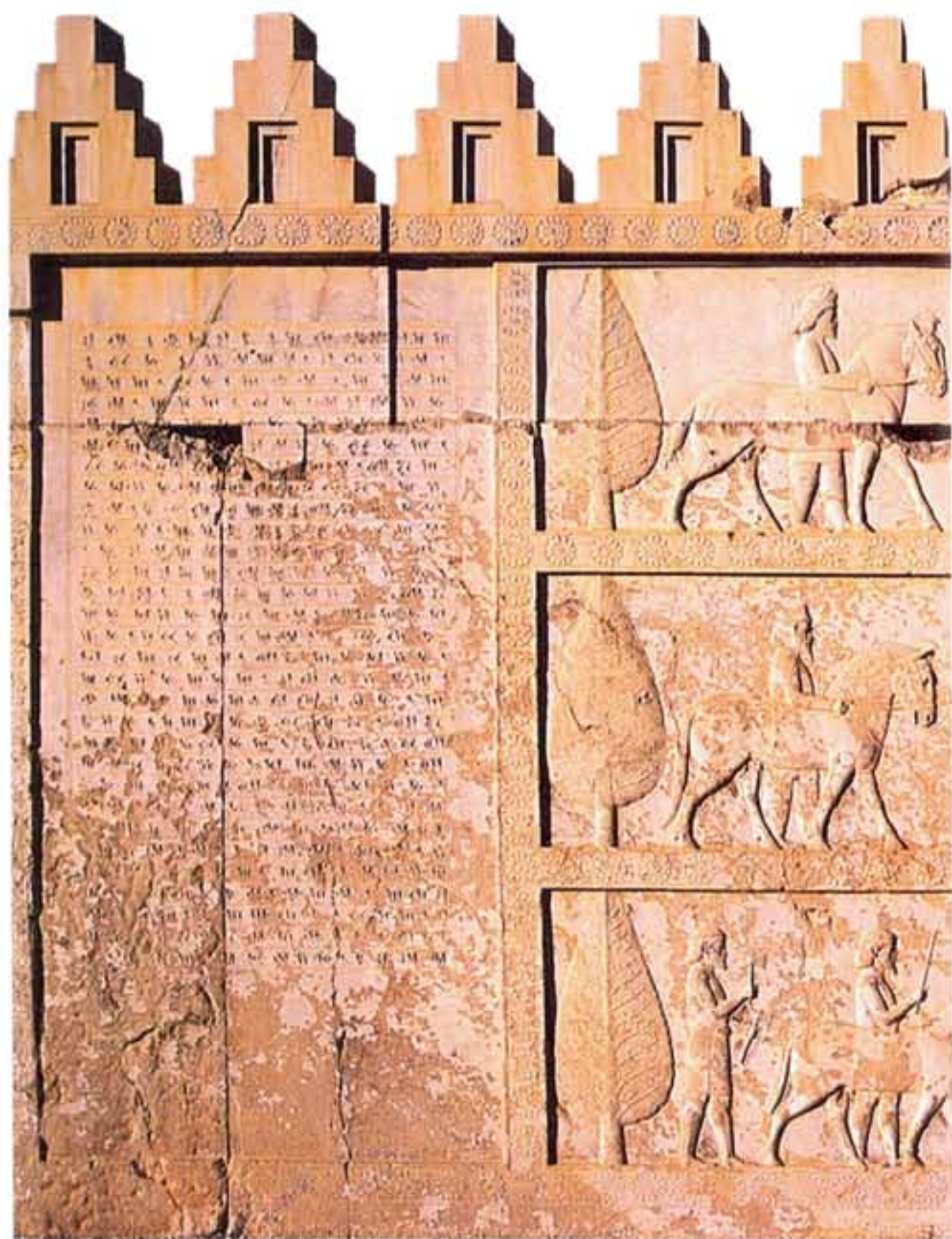
در زیر نقوش گروه های ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و بر روی مثلث ناشی از شیب پلکان، نقش شیر گاو شکن و درختان نخل تکرار شده است و در سمت راست این نقش، فضایی مستطیل شکل به کتیبه ای از خشیارشا اختصاص یافته که به زبان و خط فارسی باستان است. متن آن بر جبههٔ غربی پلکان شمالی و مفاد آن - به زبان های بابلی و عیلامی - بر جبههٔ شمالی پلکان شرقی تکرار شده است. این کتیبه را به عنوان نمونه ای از خط و زبان هخامنشی، همراه با متن اصلی و آوانوشت و ترجمهٔ واژه به واژه، در شکل ۹۷ آورده ایم و اینک برگردان آزاد فارسی آن:

«خدای بزرگ اهورامزدا [است] که این جهان را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که خوشبختی مردمان را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را فرمانروای بسیاری. منم خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که همه گونه مردم دارد، شاه این جهان دور و فراخ، پسر داریوش شاه، [از تخمهٔ] هخامنشی. گوید خشیارشا، شاه بزرگ: هر آنچه اینجا بر دست من درست شد، و هر آنچه جای دیگر بر دست من انجام پذیرفت، همهٔ اینها را من به تأیید اهورامزدا ساختم. چنان باد که اهورامزدا و ایزدان دیگر مرا بپایند و کشورم را و هر آنچه بر دست من ساخته آمد.»

| آوانوشت | برگردان واژه به واژه |
|------------------------------------|-------------------------------|
| ۱ بَغ وَرْكَ اَهُورَمَزْدَا | ۱ خدای بزرگ اهورامزدا [است] |
| ۲ هِی یَه اَیْمَامْ یومِیْمْ | ۲ که این زمین |
| ۳ اَدَا، هِی یَه اَوَمْ اَسْمَا | ۳ آفرید، که آن آسمان |
| ۴ نَم اَدَا هِی یَه مَرْتِی | ۴ آفرید، که مردمی |
| ۵ م اَدَا هِی یَه شِی یَا تِی | ۵ آفرید، که خوشبختی |
| ۶ م اَدَا مَرْتِی یَه یَا | ۶ داد مردمان را |
| ۷ هِی یَه خَشِیَارْشَا م خَشَا- | ۷ که خشیارشا را شاه |
| ۸ یَثِی اَم اَكُونَه اوش اَی- | ۸ کرد، یکی |
| ۹ وَم پَرُ نَامْ خَشَایْت- | ۹ را شاه بسیاری، |
| ۱۰ اِی یَا م اَی وَم پَرُونَامْ | ۱۰ یکی را فرمانروای |
| ۱۱ فَرَمَاتَارَام اَدَمْ خ- | ۱۱ بسیاری. من [هستم] |
| ۱۲ شِیَارْشَا خَشَایْتِی یَه | ۱۲ خشیارشا، شاه |
| ۱۳ وَرْكَ خَشَایْتِی یَه خَش- | ۱۳ بزرگ، شاه |
| ۱۴ اِیْتِی اَنَامْ خَشَایْت | ۱۴ شاهان، شاه |
| ۱۵ اِی یَه دَهْیُو نَامْ پَرُو | ۱۵ کشورهای که همه گونه |
| ۱۶ زَنَانَامْ خَشَایْتِی یَه | ۱۶ مردم دارد، شاه در |
| ۱۷ اَهْیَا یَا بُوْمِی یَا | ۱۷ این کشور |
| ۱۸ وَرْكَهْ بَا دُوْرِی ا- | ۱۸ بزرگ و دورمرز، |
| ۱۹ پِی دَارِیَهْ وِهْئوش خَش- | ۱۹ پسر داریوش - |
| ۲۰ اِیْتِی یَه یَا پوش هَخ- | ۲۰ شاه، [از تخمه] |
| ۲۱ اَمْنِیْشِی یَه ثَات خ- | ۲۱ هخامنشی، گوید |
| ۲۲ شِیَارْشَا خَشَایْتِی یَه | ۲۲ خشیارشا شاه |
| ۲۳ وَرْكَ تِی یَه مَنَاكَرْت- | ۲۳ بزرگ: آنچه مرا |
| ۲۴ م اَیْدَا اَوْتَاتِی یَا مِی | ۲۴ کرده آمد، اینجا و آنچه مرا |
| ۲۵ اَپَه تَرْمْ کَرْتَمْ اَو و- | ۲۵ کرده آمد در جاهای دیگر، |
| ۲۶ یِ سَم وِشْ نَا اَهُورَمَزْدَا- | ۲۶ همه را به تأیید اهورمزدا |
| ۲۷ هَا اَكُونُوْمْ مَامْ اَهُور- | ۲۷ کرده ام. مرا اهور- |
| ۲۸ مَزْدَا یَا تُو هَدَا ب- | ۲۸ مزدا بیایاد! با دیگر |
| ۲۹ گِی بِیْشْ اَوْتَا مِی خَشْت- | ۲۹ ایزدان، و کشورم را، |
| ۳۰ م اَوْتَاتِی یَا مِی کَرْتَمْ | ۳۰ و هر آنچه را که کرده ام. |

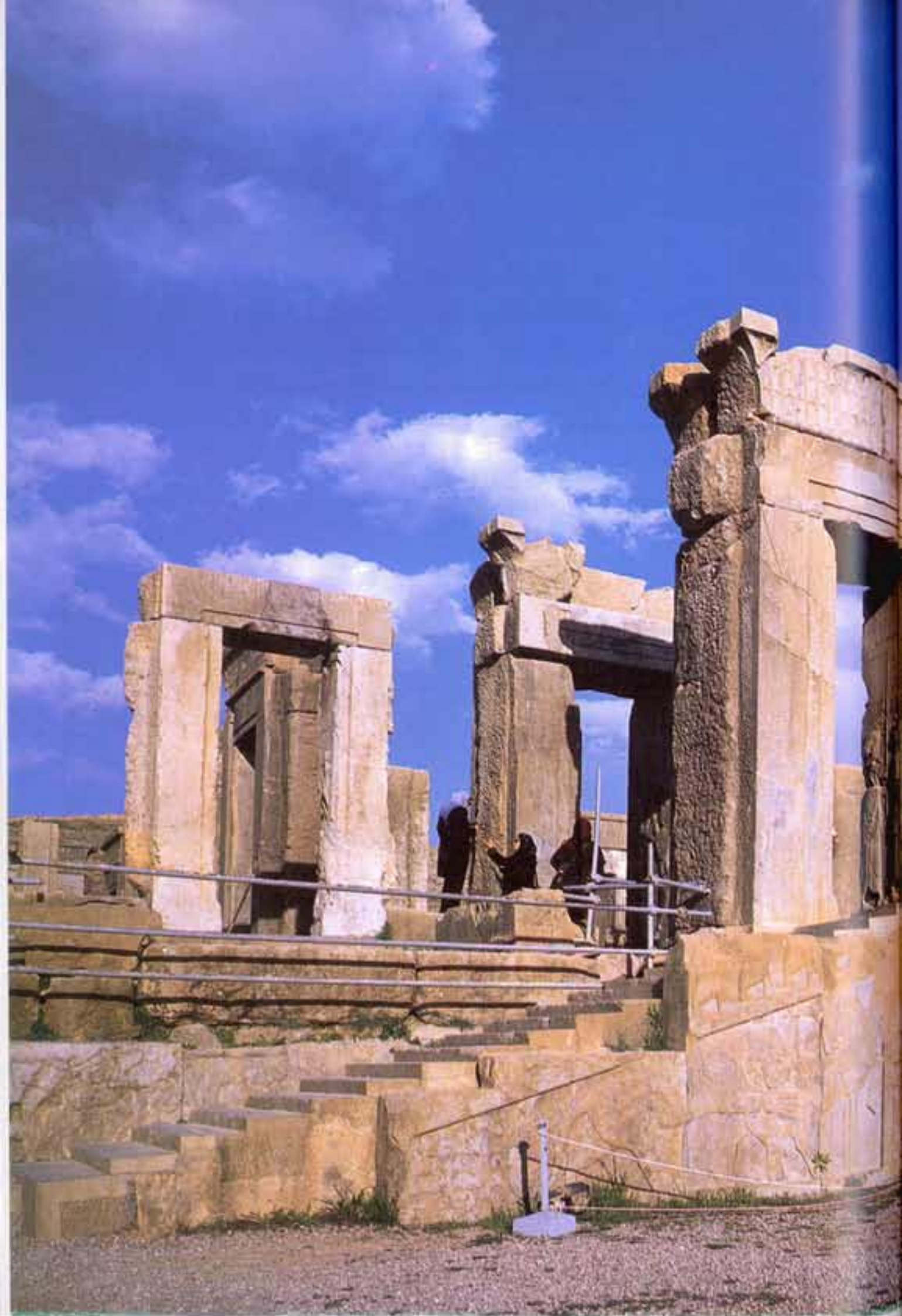
چنان که پیشتر دیدیم، روایت بابلی این نوشته صریحاً دلالت دارد که «این سرای» (آپادانا) را خشیارشا ساخته است.

این کاخ شکوهمند و نقوش برجسته اش با رنگ های زیبا می درخشیده است. در سال ۱۹۳۲ که ارنست هرتسفلد پلکان شرقی آپادانا را از زیر خاک بیرون آورد، هنوز به قول خودش «همه جا بر نقوشی که زیر خاک» پوشیده مانده بود، آثار رنگ پیدا بوده است. امروز اثری از این رنگها نمانده است و هر آنچه هم از خود نقوش برجاست، چنان گزند دیده که اگر به دقت نگهبانی و نگهداری نشود به زودی فرسوده و دیگرگون می شود و زیانی جبران ناپذیر به میراث فرهنگی ما و جهانیان می رسد. دشمن این نقش ها آب و هوای ناسازگار و به ویژه نم و رطوبت و دود حاصل از سوخت ماشین آلات و تجمع محل های مسکونی و کارخانجات، در نزدیکی تخت جمشید است که سنگ ها را می ترکاند و تکه تکه می کند. دستمالی کردن و خراشیدن آنها نیز عمرشان را کوتاه می کند و به همین جهت باید از توسعه کارخانه ها و مجتمع های مسکونی در درون دشت و نزدیک به آثار جلوگیری کرد و این میراث گرانبها را نگهدار بود.



۹۹. نجر: نمای عمومی
از سوی غرب، با پلکانی
که توسط اردشیر سوم
افزوده شده است. کتیبه
میانی آن واپسین کتیبه
فارسی باستان در
تخت جمشید است (نگاه
کنید به تصویر ۱۰۶).
۱۵ سال بعد اسکندر
مقدونی به تخت جمشید
ناخت و آنجا را به آتش و
ویرانی کشید.





کاخ اختصاصی داریوش (معروف به تچر)

از نخستین کاخ‌هایی که بر روی صفت تخت جمشید بر آوردند بنایی بود در جنوب غربی آپادانا و رو به جنوب، یعنی به سمت آفتاب. این بنا در یکی از کتیبه‌های منقور بر آن تچر خوانده شده است و در کتیبه‌ای دیگر از همان بنا هدیش و امروز به «کاخ داریوش» و یا «تچر» معروف است. کلمه تچر در زبان فارسی مانده و به صورت «تچر» و یا «طزر» در آمده است و آن را «خانه زمستانی» معنی کرده اند ولی هیچ دلیلی که برساند این بنا سرای زمستانی داریوش بوده است در دست نیست.



سنگ‌های این کاخ، خاکستری و بسیار پاک‌تراش است چنان که عکس آدمی در آن می افتاده و به همین جهت در این اواخر آن را «آینه خانه» یا «تالار آینه» هم می خواندند.

۱۰۰. تچر یا کاخ
اختصاصی داریوش
بزرگ، نمای عمومی
از جنوب.

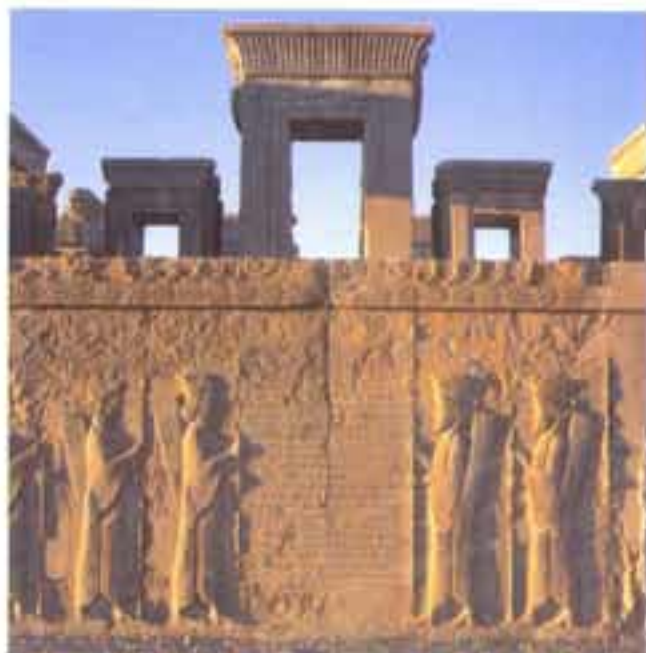
کاخ «تچر» بر روی سکویی بنا گشته که ۲/۲۰ تا ۳ متر از کف آپادانا و حیاط مجاورش بلندتر است. طرح آن به صورت مستطیلی است با محور طولی شمالی-جنوبی که ۴۰ متر طول و حدود ۳۰ متر عرض دارد و مشتمل است بر یک تالار مرکزی ۱۲ ستونی (سه ردیف ۴ تایی) با اتاق‌های کوچک جانبی، دو اتاق مربع

شکل در شمال که هر یک چهار ستون داشته‌اند و با اتاق‌های باریک و بلند جانبی محدود می‌شده‌اند و یک ایوان ۸ ستونی (دو ردیف ۴ تایی) در جنوب، که به دو اتاق جنبی می‌پیوسته است. یک پلکان دو طرفه در جنوب بنا، ساخته‌اند که از دو سوی به ایوان جنوبی می‌رسد و بر بدنه آنها نقش افرادی که بره، خوراکی و یا ظروف آشپزخانه در دست دارند کنده شده است. این افراد را یک در میان در جامه پارسی و مادی نشان داده‌اند، ولی پارسیان کلاه شیاردار استوانه‌ای معمول خود را به سر ندارند، بلکه شالی به دور سر و گردن پیچیده‌اند که چانه‌هاشان را هم می‌پوشاند. برخی از این افراد ریش و سبیل دارند اما پاره‌ای بی‌ریش و سبیل نشان داده شده‌اند. احتمالاً دسته دوم خواجهگان درباری‌اند. معمولاً این افراد را خدمتگزاران می‌خوانند، اما چون حمل بره و حیوانات دیگر به داخل کاخ شاهی چندان مناسبی ندارد، شاید بتوان برخی از آنان را مغانی دانست که بره قربانی را حمل می‌کنند.



۱۰۱. تخریب کاخ اختصاصی داریوش بزرگ، به صورتی که برو و شی پیه با آبرنگ نقاشی کرده‌اند.

بر بدنه جبهه جنوبی سکوی کاخ، یعنی بر دیواره جنوبی پلکان توأمان، مجلسی مرکب از چند صحنه، نقش کرده‌اند. در مرکز، حلقه بالدار یا فر ایرانی را می‌بینیم که دو ابوالهول در دو سوی نشسته و دستی را به علامت احترام به سوی آن بلند کرده‌اند و پشت سر هر یک، ردیفی از درختان نخل نمایان است؛ زیر این صحنه، دو گروه سرباز کمان دار نیزه‌ور در جامه پارسی - یعنی کلاه ترک‌دار استوانه‌ای، دامن و قبای چین دار و کفش سه بندی - مقابل همدیگر صف بسته‌اند و سنگ نوشته‌ای را پاس می‌دارند که به نام خشیارشا و به خط و زبان فارسی باستان نوشته شده



است. در گوشه سمت راست این صحنه، همان کتیبه به خط و زبان عیلامی تکرار شده است و در گوشه چپ صحنه، متن بابلی آن آمده است. در این کتیبه‌ها، خشایارشا هورامزدا را می‌ستاید و خود و پهنآوری کشورش را می‌شناساند و سپس می‌گوید:

«به خواست هورامزدا، این هدیش را داریوش شاه، که پدر من بود، برآورد.
بادا که هورامزدا و دیگر ایزدان، مرا و آنچه را که کرده‌ام و پدرم داریوش شاه کرده است، بیابند.»

عین همین کتیبه‌ها، دو بار دیگر، بر جرزهای جنوبی ایوان کاخ نقر شده و هر

۱۰۲- (راست) نقش شیر گاووشکن کنار کتیبه‌ای از خشایارشا بر جبهه سکوی ایوان جنوبی کاخ اختصاصی داریوش بزرگ (تجر).

۱۰۳- (چپ) جبهه سکوی ایوان جنوبی کاخ اختصاصی داریوش بزرگ (تجر): سربازان «پارسی» سنگ‌نوشته‌ای از خشایارشا را پاس می‌دارند.



۱۰۴- کاخ اختصاصی داریوش بزرگ (تجر) نمای غربی. نشان دهنده پلکانی که توسط اردشیر سوم بر آن کاخ افزوده شده

بار فارسی باستان در بالا، عیلامی در میان و بابلی در پایین است. این متن‌ها ثابت می‌کند که قسمت جنوبی کاخ «تجر» در زمان خشیارشا به اتمام رسیده است. ناقچه‌های این کاخ که تاج شیاردار مصری دارند همه از سنگ‌های یکپارچه ساخته شده‌اند و در اصل با درهای کوچک چوبی محافظت می‌شده‌اند. تالار مرکزی شش در داشته که دو تا به ایوان جنوبی باز می‌شده و دو تا به اتاق‌های شمالی می‌پیوسته



۱۰۵. کتیبه سه زبانی
خشیارشا بر جوز غربی
ایوان جنوبی کاخ
اختصاصی داریوش
بزرگ (تجر).

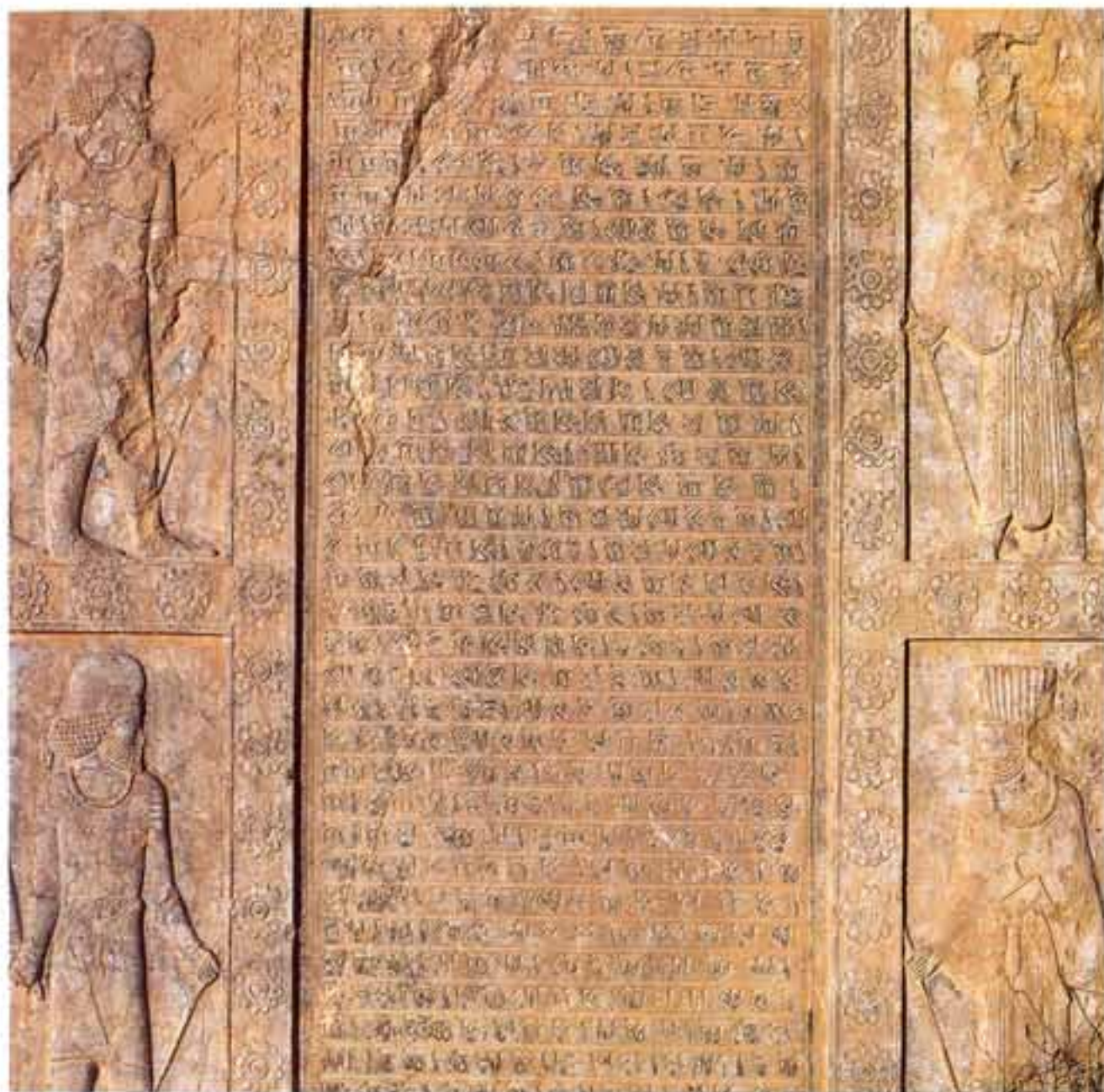
و یک در به اتاق شرقی راه داشته است. یک در دیگر هم، کفش کن غربی را به تالار مرکزی پیوند می‌داده و در سمت غرب همین کفش کن است که در زمان اردشیر سوم پلکانی دو طرفه ساخته‌اند که بر دیواره آن نقش هدیه‌آورانی چند، نقش کرده‌اند که وسط جبهه غربی اش، کتیبه‌ای از اردشیر سوم به زبان فارسی باستان منقوش است که ترجمه آن چنین است:

«خدای بزرگ اهورامزدا است که این جهان را آفریده، که آن آسمان را آفریده، که مردمی را آفریده، و خوشبختی مردمان را آفریده، که مرا، اردشیر، شاه کرده، یگانه شاهی از بسیاری، یگانه فرمانروایی از بسیاری. گوید اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه این سرزمین: من پسر اردشیر [دوم] شاهم؛ اردشیر شاه، پسر داریوش [دوم] شاه بود، داریوش شاه پسر اردشیر [یکم] شاه بود، اردشیر شاه پسر خشیارشا شاه بود، خشیارشا شاه پسر داریوش شاه بود، داریوش شاه پسر ویشتاسپه بود، ویشتاسپه پسر ارشامه، [از تخمه] هخامنشی. گوید اردشیر شاه: این پلکان سنگی را من ساختم. گوید اردشیر شاه: بادا که اهورامزدا و ایزدمهر مرا بیایند، و این کشور را و آنچه را بر دست من کرده شد.»

از اینجا پیداست که این بخش از بنا، به دستور اردشیر سوم - که از ۳۵۸ تا ۳۳۸ ق.م. پادشاهی راند - دست کاری و تکمیل شده است. در شمال این پلکان، سنگی را به صورت طاسی کم عمق کنده اند. محوطه حفاری شده چهارگوش آن به راه آبی می پیوندد که چند متری به سوی غرب رفته سپس می پیچد و بیش از ۴۰ متر به سمت جنوب پیش می رود تا به راه آب های زیرزمینی حیات جنوبی «تجر» می پیوندد. در کنار این راه آب، آثار دیوارهایی یافت می شود که مشخص می سازد زمانی اینجا اتاقکی بوده است اما معلوم نیست که این سنگاب برای تشریفات مذهبی به کار برده می شده است یا برای حوائج عادی روزانه و یا این که سنگ ناودان بامی بوده است.

ستون های کاخ «تجر» احتمالاً از چوب بوده، ولی هیچ اثری از آنها نمانده است. کف اتاق ها را با فرش قرمز رنگ ویژه دوره داریوش پوشانیده بوده اند که اثر آن در اتاق های شمالی یافت می شود. بر درگاه های اتاق های غربی، سربازان نیزه دار و سپرکش پارسی و بر درگاه های تالار مرکزی، داریوش بزرگ را با خدمه اش حجاری کرده اند. تاج داریوش کنگره دار بوده و رویه آن را با ورقه ای از زر پوشانده بوده اند. دست بند، یاره، طوق، گوشوار و گوهرنگاری های لباس داریوش نیز با فلزات گرانبها ساخته و در سنگ نشانده شده بوده که اسکندر و یارانش آنها را کنده و ربوده اند. لباس داریوش منقش به گل و بوته و ستاره و شیرهای غران و ملون به رنگ های گوناگون بوده است. این تزئینات را محققان به دقت واریسی کرده اند که تیلیا و همسرش موفق شده اند آنها را بازسازی و مشخص سازند. حاصل کار اینان برای تاریخ هنر هخامنشی فوق العاده اهمیت دارد و ثابت کرده است که روی تاج و کلاه و قسمت هایی دیگر از جامه سربازان و مهتران رنگ آمیزی و سوزن گیری کرده بوده اند.

تصویر ۱۳۰ یک نمونه از نقش شاهانه را که آنها طراحی کرده‌اند، نشان می‌دهد. بر دو جانب درگاه جنوبی تالار، بر فراز سر شاهنشاه، کتیبه‌ای به سه زبان



۱۰۶. بخشی از

تصویر ۱۰۳: کتیبه

اردشیر سوم در میان

جبهه پلکانی که وی در

سمت غرب کاخ

اختصاصی داریوش بزرگ

افزوده است.

وسه خط عیلامی، فارسی باستان و بابلی نقر شده است که می‌گوید:

«داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپه، هخامنشی،

که این تَجر را ساخت.»

ضمیر موصول «که» ثابت می‌کند که هدف کتیبه، تعیین هویت شخص منقوش

در زیر آن است؛ درست مثل این که بگوید: «این داریوش است که تَجر را ساخت.»

یکی از اروپاییان، به نام کورنلیوس دو بروان^(۸) که در سال ۱۷۰۴ م. این بنا را

دیده و توصیف کرده است، با قلم و تیشه نقوش دو جانب درگاه را ضایع کرده است

و قسمتی از حجاری جامه چین دار هر دو نقش داریوش را که حاوی کتیبه بوده، کنده و به پاریس برده است. این تکه‌های ربنده شده اکنون در گنجینه نشان‌های کتابخانه ملی فرانسه موجود است. روی چین‌های لیاسی که متعلق به نقش جرز غربی بوده کتیبه‌ای به سه زبان می‌گوید: «داریوش شاه بزرگ، پسر ویشتاسپه، هخامنشی.» اما روی چین‌های جامه منقوش بر جرز شرقی که آن نیز به گواهی نوشته بالای درگاه از آن داریوش بوده است، آمده: «خشیارشا، پسر داریوش شاه، هخامنشی.» این کتیبه دومی بسیار شگفت‌آور است، زیرا بر نقشی کنده شده که



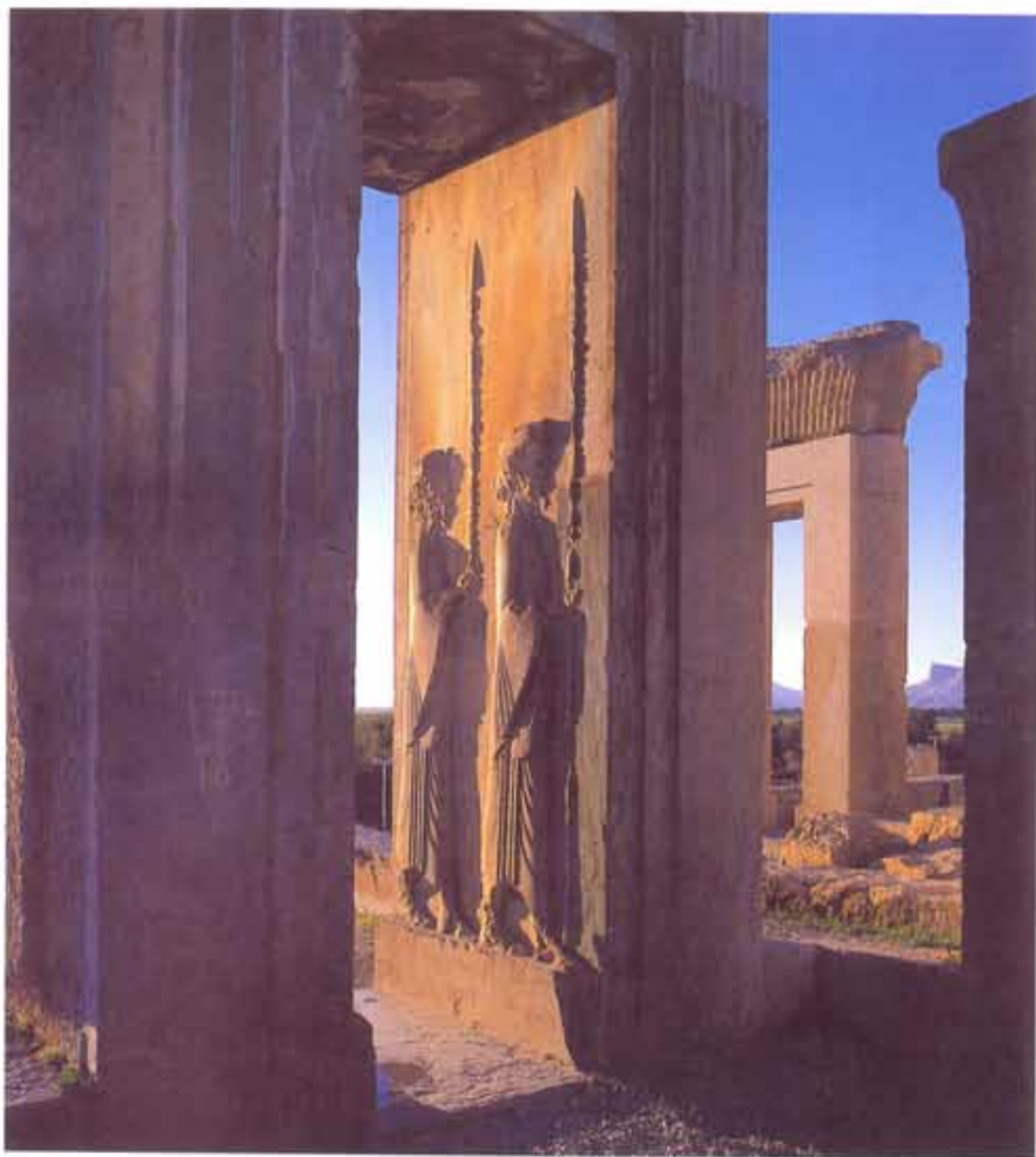
۱۰۷. شاه ایرانی در نبرد با هیولا، به نشانه جنگ خوبی با بدی، منقوش بر درگاه‌هایی از کاخ اختصاصی داریوش بزرگ (نجر).

تاج کنگره دارش ثابت می‌کند که او داریوش بزرگ است. از گواهی هرودت می‌دانیم که داریوش در اواخر عمر خشیارشا را جانشین خود کرده بود و احتمال فراوان دارد که وی در سال‌های آخر داریوش، در واقع شریک او در پادشاهی بوده و تاج و جامه او را می‌پوشیده است. بنابراین، نقش و کتیبه جرز مورد بحث به سال‌های آخر داریوش تعلق دارد و شراکت خشیارشا در سلطنت با پدرش را گواهی می‌دهد. درست

به همین دلیل است که عقیده مارگارت روث و هواداران او که می گویند نقش برجسته خزانه، داریوش را بر کرسی و ارته باز و پسرش را به عنوان ولیعهد نشان می دهد، مردود می شود.

یک کتیبه دیگر هم هست که ۱۸ مرتبه بر قاب درچه های کاخ تکرار شده و آن هم به سه زبان است و می گوید «قاب سنگی که برای ویث (خانه شاهی) داریوش شاه درست شده است». این کتیبه ها ثابت می کنند که تاقچه های یکپارچه را در همان مکان تراش و پرداخت سنگ، برای کار گذاردن در این کاخ، معین و مشخص

۱۰۸. سربازان پارسی با تیره های بلند، درگاه کاخ اختصاصی داریوش بزرگ (نجر) را پاس می دارند.



می کرده‌اند. از همین متن‌ها هم می‌شود فهمید که کاخ «تجر» به واقع یک کاخ نشیمن یا اختصاصی بوده است و نه چنانکه بعضی پنداشته‌اند، معبد و پرستشگاه. بر سنگ‌های این کاخ یادگارهایی از ادوار گوناگون موجود است^{۱۰۹} که از همه کهن‌تر دو سنگ نوشته است به پهلوی ساسانی از زمان شاپور دوم، فرمانروای بزرگ ساسانی که از سال ۳۰۹ تا ۳۷۹ م. فرمانروایی داشت. ترجمه فارسی نوشته اولی بدین گونه است:

«در ماه اسفند ارمد، در دومین سال پادشاهی مزدایرست، خدایگان شاپور،

۱۰۹. (راست) داریوش بزرگ و دو تن از صاحب منصبانش به گونه‌ای بر درگاه شمال غربی تالار کاخ داریوش (تجر) منقوش شده‌اند که گویی دارند وارد تالار می‌شوند.



شاه شاهان ایران و انیران (غیر ایران) که نژاد از ایزدان دارد، هنگامی که شاپور سکانشاه، فرمانروای [دره] سند، سیستان و توران تا به مرز دریا [ی عمان]، پسر مزدایرست خدایگان هرمزد، شاه شاهان ایران و انیران، که از نژاد ایزدان بود، روانه شد، [یعنی در سال ۳۱۱ میلادی]، با درود فراوان از درگاه مهسبت همایون [برفت]؛ وی از این راه، میان استخر و سیستان، روانه شد و به نیکویی در اینجا، «صدستون» [یعنی تخت جمشید] فرود آمد. آن گاه وی در این بنا خوراک خورد. یا وی اینها بودند: بهرام پسر نپو هرمزد، اندرزبد سیستان، نرسی موید [ازخاندان] وراز، وین پسر مهر، فرمانروای زرنج، نرسی دبیر و دیگر اسوران پارسی و سیستانی با گروهی از مردم زرنج و سفرایی از ایالات و قبایل. وی بزمی بزرگ برپا کرد و آیین‌های دینی به جای آورد. برای (روان‌های) پدر و نیاکانش درود فرستاد و نیاز فرستاد. آنگاه برای شاپور، شاه شاهان، و روان خودش و نیز برای آن

۱۱۰. (چپ) شاه هخامنشی در نقش پهلوان هیولاکش، منقوش بر جرز درگاه کاخ اختصاصی داریوش بزرگ (تجر).

که این بنا را یفرمود ساختند، قربانی داد. یزدان یار باد.»
شانزده سال پس از نقر این نوشته، شاپور سکانشاه، سلوکوس نامی - قاضی
جاوید شاپور و کوار - را برای بازدید آن فرستاد که وی آن را دیده و در نزدیک آن
کتیبه‌ای دیگر کند.

از این دو کتیبه به خوبی برمی آید که در میانه دوره ساسانیان، نام اصلی
تخت جمشید (پارسه) دیگر به کار نمی‌رفته و آن را صدستون می‌خوانده‌اند.
از میان نوشته‌های بعدی، دو کتیبه به خط کوفی از عضدالدوله دیلمی باقی

۱۱۱. تکه‌ای از یک افسر
زرین، که در اصل، به
نقش یکی از صاحب
منصبان متصل بوده
است؛ مکشوفه در
تخت جمشید (آبادانا)، که
اکنون در موزه ملی ایران
است.



۱۱۲. نقش داریوش و
همراهانش به هنگام
ورود به تالار کاخ تچر،
منقوش بر یکی از
جرزهای کاخ.



مانده است که اولی در هشت سطر، بر بدنه شرقی درگاه سنگی، میان ایوان و تالار سمت ایوان، بدین گونه نقر شده است :

«بسمه الله حضره الامير الجليل عضدالدوله فنا خسرو بن الحسن سنة
اربع و اربعين و ثلثمائة في منصرفه مظفراً من فتح اصبهان و أسره ابن ما
كان و كسره جيش خراسان و أحضر من قرأ ما في هذه الآثار من الكتابه.»
که ترجمه فارسی آن چنین است :

«به نام خدا، فرمانروای بزرگ همایون، عضدالدوله پناه خسرو، پور حسن
[رکن الدوله دیلمی] این [بنا] را در سال ۳۴۴ [ه. ق.] دید به هنگامی که
از فتح اصفهان و اسارت پسر ماکان و شکست سپاه خراسان [سامانی]
پیروزمندانه [به شیراز] باز می گشت. و او شخصی را که توانست نوشته های
کنده شده، بر این آثار را بخواند، به پیشگاه خود احضار کرد.»

این سند می رساند که عضدالدوله پس از فتح اصفهان، در سر راه خود به
شیراز در اینجا بیاسود و بفرمود تا نوشته پهلوی یاد شده را بخوانند و برایش ترجمه
کنند. کتیبه دوم او بدین گونه است :

«حضره الامير ابوشجاع عضدالدوله ایده الله فی صفر سنه اربع و اربعين و
ثلثمائة و قرئی ما فی هذه الآثار من الكتابه قرأه علی بن السری الکتاب
الکرخی و مارسفند الموبد کازرونی.»
ترجمه فارسی :

«امیر ابوشجاع عضدالدوله، که خدا یارش باد، در اینجا در صفر سال ۳۴۴
[ه. ق.] حاضر آمد و نوشته روی این آثار بر وی خوانده شد. آن را علی بن

۱۱۳. (راست) کاخ
اختصاصی داریوش
بزرگ، پلکان جنوبی:
مستخدمان با فدیه شان
بر جبهه پلکان.

۱۱۴. (چپ) کاخ
اختصاصی داریوش
بزرگ، پلکان جنوبی:
مستخدمان با فدیه شان
از پلکان بالا می روند.

سُری کاتب، از کرخ و موید مارسفند کازرونی خواندند.^۱
کتیبه دیگری هم در سال ۳۹۲ ه. ق. نقر شده و آن از شاهنشاه بهاء الدوله
دیلمی است که می گوید با سپاهی کلان برای شکار به این مکان (یعنی مرودشت)
آمده بود و در اینجا (یعنی تخت جمشید) اقامتی داشت.



۱۱۵. کاغذ اختصاصی
داریوش بزرگ (تجر)، دو
کتیبه پهلوی از شاپور
سکانشاه (برادر شاپور دوم)
بر جرز درگاه ایوان شمالی،
در یکی از این کتیبه هاست
که نام ساسانی
تخت جمشید - یعنی «صد
ستون» [ست ستون] برده
شده، که بعدها به هزار
ستون و «چهل مترا»
تحریف شده است.

وقتی عضدالدوله کاخی به نام «قصر ابونصر» در شیراز ساخت، چند تکه مهم از درگاه‌های شمالی کاخ «تچر» را به آنجا برده و کار گذاشت. اکنون از کاخ وی اثری نمانده و تکه‌های تخت جمشیدی را نیز تا جایی که توانسته‌اند پیدا کنند، به جای خودش بازگردانیده‌اند.

کتیبه‌های دیگری هم از دوره‌های جدیدتر بر در و دیوار کاخ داریوش کنده‌اند که از همه مهم‌تر کتیبه‌ای است از علی‌آق قویونلو مورخ ۸۸۱ ه.ق. و چند لوحه از شاهزادگان تیموری، از جمله شاهزاده هنرمند و بسیار خوش خط، ابراهیم سلطان (مورخ ۸۱۶ و ۸۲۶ ه.ق.)، که از میان لوحه‌های ابراهیم سلطان یکی به خط ثلث، حاوی شعر بسیار معروفی از سعدی است. که نقر آن در تخت جمشید حلاوت خاصی دارد. بدین گونه:

«کرا دانی از خسروان عجم ز عهد فریدون و ضحاک و جم
 که بر تخت ملکش نیامد زوال؟ ز دست حوادث نشد پایمال؟
 نه برباد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام؟
 به آخر ندیدی که بر باد رفت؟ خنک آن که با دانش [و] داد رفت
 الا تا درخت کرم پروری که بی شک بر کامرانی خوری
 کتبه ابراهیم سلطان بن شاه رخ فی سنه سته و عشرين و ثمانمائه.»

وقتی که از پلکان جنوبی پایین می‌رویم به حیاطی بزرگ می‌رسیم که دیوارهای شرقی و جنوبی آن دارای پلکان‌هایی مشابه‌اند و به نقوشی همانند آنچه بر پلکان مزبور دیدیم. یعنی دو گروه سرباز مقابل هم، کتیبه‌ها، حلقه بالدار در میان ابوالهول، درختان نخل، گاوان به چنگ شیر افتاده و خدمه‌ای که اسباب آشپزخانه می‌برند. مزین می‌باشند. در سمت غربی حیاط، آثار دیواری باقی مانده است که گمان می‌رود اصلی نباشد. پلکان جنوب حیاط به سطح مرتفعی می‌رسد که آثار کاخی را بر خود دارد که آن را «کاخ ه» می‌نامند و پلکان شرقی به دو دهلیز منتهی می‌شود که رو به سمت شرق، به حیاط شمال هدیش باز می‌شوند.



کاخ ه

پلکان منقوشی که از دو جانب به «کاخ ه» راهبر است اکنون حالتی نیمه ویران دارد. طرح نقش اصلی آن متشکل بوده است از دو گروه نیزه دار پارسی - هر گروه شانزده نفر - مقابل یکدیگر و در دو سوی کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان. پشت سر هر گروه، همان کتیبه باز تکرار شده است. همه این کتیبه‌ها، درست مانند کتیبه اردشیر سوم بر پلکان غربی تچر داریوش هستند و از این جهت بدیهی است که پلکان کنونی جنوب حیاط تچر، در زمان اردشیر سوم ساخته شده اما دلیلی در دست نیست که ثابت کند خود اردشیر سوم دستور نصب این پلکان را در این محل داده است. اشمیت و دیگران متوجه شده‌اند که محل اصلی این پلکان منقوش، نه اینجا بلکه در جنوب «کاخ ج» که بعداً از آن سخن خواهیم گفت، بوده و اردشیر سوم این پلکان منقوش را بر ساختمان دیگری - یعنی «کاخ ج» - افزوده بوده اما بعدها

۱۱۷. «کاخ ه»، نمای عمومی کاخ ویران شده از سوی شرق هدیش.





۱۱۸. کاخ ۱۵۵ باقی
مانده جبهه منقوش پلکان
با کتیبه‌ای به فارسی
باستان از اردشیر یکم.

۱۱۹. گوشه جنوب غربی
صفه تخت جمشید. در
سمت چپ آثار تچر و در
سمت راست کنگره‌های
کله گاوی بر فراز دیوار صفه
دید می‌شوند.

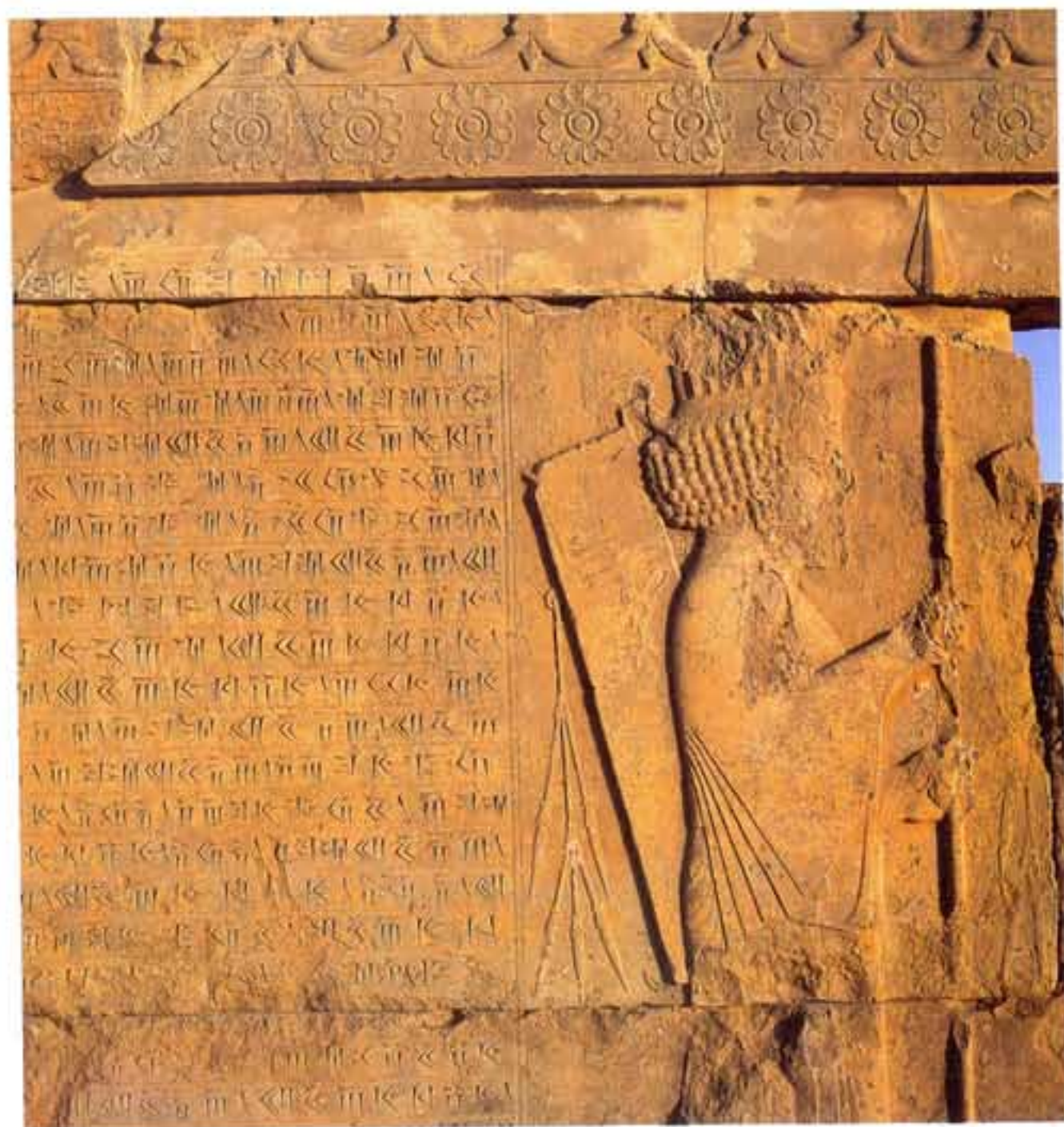


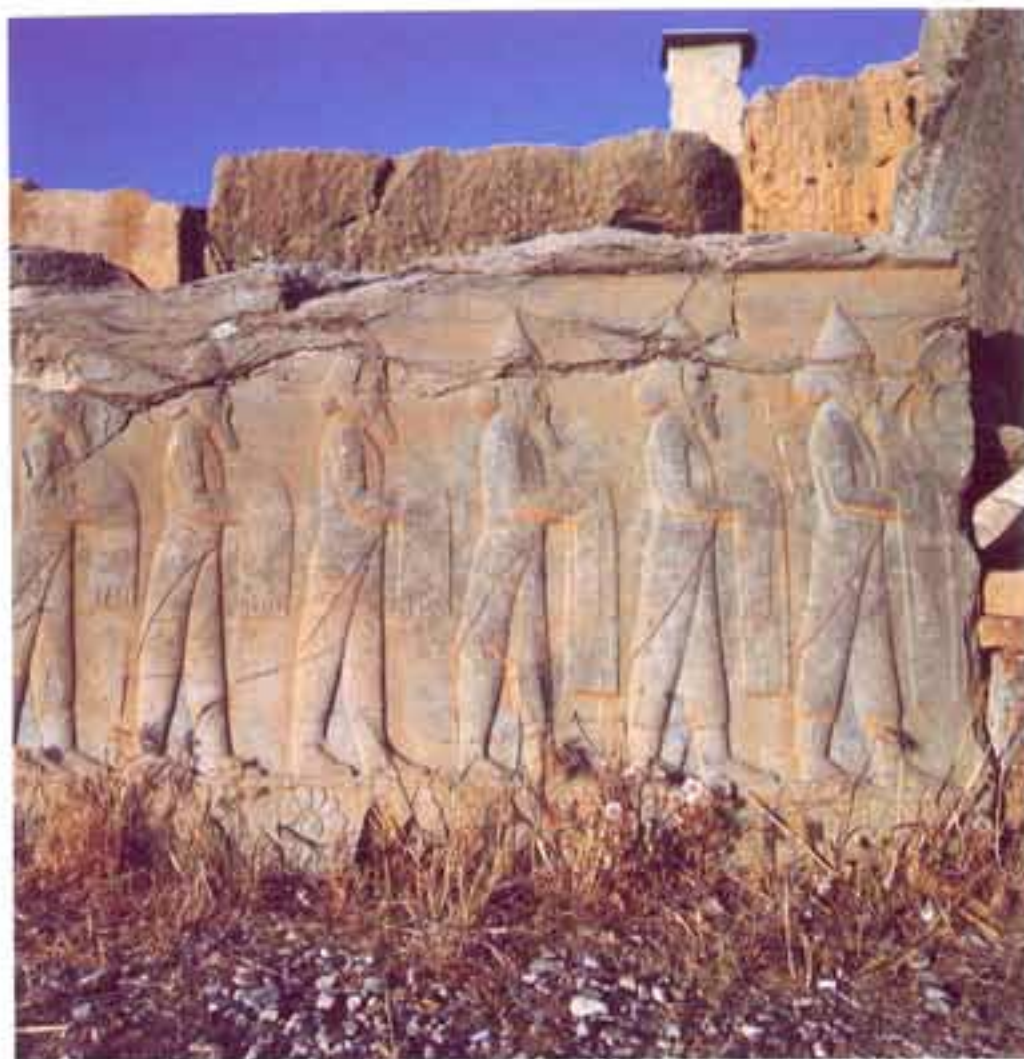
۱۲۰. بخشی از
تصویر ۱۱۹: کنگره‌های
کله گاوی بر لبه گوشه
جنوب غربی صفه
متعلق به کاخ ویران
شده‌ای از اردشیر یکم.

قطعات منقوش را از دیوار جنوبی این کاخ کنده و به حیاط تخر آورده و در دیوار شمالی «کاخ ه» نصب کرده‌اند. تحقیقات مفصل و عالمانه خانم و آقای تیلیا ثابت کرده است که بر جای پلکان کنونی، در اصل پلکانی بوده بسیار باشکوه و مزین به تصویر سی گروه هدیه‌آور، که قسمت‌هایی از آنها در گوشه و کنار پراکنده‌اند.

پلکان اصلی، به گواهی قطعه مکتوبی که از آن مانده، به بنایی تعلق داشته که خشیارشا آغاز و اردشیر یکم آن را تمام کرده بوده است. لبه غربی و جنوبی بنای اصلی دارای کنگره‌ای بوده است مکمل به دو مخروط، که حالت شاخ و کله گاوی نر، بدان‌ها می‌داده است. این کنگره‌های کله گاوی بزرگ و کوچک به نقوشی چون

۱۲۱. «کاخ ه»، بخشی از جبهه منقوش پلکان، با کتیبه‌ای به فارسی باستان از اردشیر یکم، که سربازان پارسی آن را پاس می‌دارند.





۱۲۲. کاخ ه
 قطعه‌ای از جبهه
 منقوش پلکان، نمایانگر
 گروهی از سکاکنیان
 هدیه آور.

پیکان تیر و چلیپا مزین بوده‌اند. تیلیا و همسرش چند عدد از این کنگره‌ها را در پایین صدفه از زیر خاک بیرون آورده و سر جایشان نصب کرده‌اند. تعبیر این کنگره‌های کله گاوی روشن نیست و نمی‌دانیم آیا جان پناه بوده‌اند و یا حالت نمادین داشته‌اند. مسلم این است که این قسمت از تخت جمشید پس از برافتادن هخامنشیان نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته و بنابراین - به عقیده خانم و آقای تیلیا - دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است که آن را از دیگر بناهای روی صدفه مشخص می‌ساخته است. تحقیقات بعدی ممکن است اهمیت و مورد استفاده این بنا را روشن سازد.

کاخ اختصاصی خشیارشا (معروف به هدیش)

در شرق «کاخ ه» آثار کاخ با شکوهی دیده می‌شود که به گواهی کتیبه‌هایش به فرمان خشیارشا ساخته شده است. وی در یک کتیبه این بنا را «هدیش» خوانده ولی در نبشته‌ای دیگر، آن را «تجر» نامیده است. بنابراین اطلاق نام «هدیش» بر این بنا چندان درست نیست زیرا آشکار است که هر دو واژه، یک معنی داشته‌اند. تا چندی پیش همه مورخان هنر و باستان‌شناسان، این کاخ را تمام و کمال ساخته خشیارشا می‌دانستند ولی در سال ۱۹۷۹ م. نویسندگان این سطور نوشته‌ای بر بالای چتر خشیارشا، منقوش بر جریزی در گوشه شمال شرقی «هدیش» - که وارونه فرو افتاده بود - پیدا کرد که در آن به جای خشیارشا، «داریوش شاه» نوشته شده است، یعنی ثابت شد که این کاخ هم، به دست داریوش آغاز شده بوده و به دست پسرش خشیارشا به انجام رسیده است.^(۱۵۰) با این کشف، بسیاری از نتایج غربیان به ویژه

۱۲۳. کاخ اختصاصی
خشیارشا معروف به
هدیش، نمای عمومی
از حیاط غربی.





۱۲۴. پلکان میان
کاخ‌های هدیش و نجر

مایکل رف در مورد ساختمان این بنا و حتی نقشه تخت جمشید مردود شناخته شد. به هر حال، کاخ «هدیش» منسوب به خشایارشا بر سینه سنگ و در جنوب صفت ساخته شده و کف آن از سطح دشت نزدیک به ۱۸ متر بلندی داشته است. محور طولی کاخ، غربی - شرقی بوده و مساحت آن تقریباً ۲۵۵۰ متر مربع (۵۵×۴۰ متر) است. یک پلکان دو طرفه در سمت غرب و یکی دیگر در سمت شمال شرقی، آن را به ترتیب به حیاط کاخ داریوش (نجر) و حیاط «کاخ د» می پیوندد. در سرتاسر جنوب کاخ، بالاخانه یا ایوانی یا لبه کنگره دار وجود دارد که از دو جانب شرق و غرب توسط پلکان‌های باریکی به درون «قسمت غربی حرمسرا» راه داشته است. پلکان غربی هنوز موجود است اما پلکان شرقی که آجری بوده، از میان رفته بود و من در سال ۱۳۵۷ ش. آن را به حالت اولیه اش بازسازی کردم. قسمت اعظم کاخ را یک تالار مرکزی مربع شکل (۳۶/۵ × ۳۶/۵ متر) شامل شش ردیف ستون ۶ تایی تشکیل می داده است. در شمال این تالار، ایوانی ۱۲ ستونی (دو ردیف ۶ تایی) وجود داشته که توسط دو درگاه بزرگ به تالار راه می یافته و یک در دیگر، تالار را به بالاخانه باریک جنوبی می پیوسته است. در دو جانب شرقی و غربی تالار، دو دستگاه ساختمان، مرکب از اتاق نگهبانان، اتاق چهار ستونی، کفش کن و برج محافظ وجود داشته و پلکان شمال شرقی را به کفش کن شرقی هدایت می کرده است. دو در



بزرگ دیگر نیز تالار را به اتاق های جنبی می پیوسته و یک رشته آب در رو زیرزمینی، آب بام را به راه آب بزرگ زیر کاخ هدایت می کرده است. بر درگاه های بزرگ، نقش خشیارشا - با تاج صاف بی کنگره - دیده می شود که در زیر چتر شاهی و پیشاپیش چتردار، حوله دار و یا مگس پران دار به درون می رود یا برون می آید. بر لباس وی و بالای سرش کتیبه هایی به زبان های فارسی باستان، عیلامی و بابلی او را معرفی می کنند - به همان گونه که در مورد پدرش در کاخ تچر دیدیم. به علاوه بر جرزهای ایوان شمالی، کتیبه مفصلی به سه زبان و سه خط منقور است که متن آن همان موضوع کتیبه های منقور بر جرزهای ایوان جنوبی کاخ داریوش را می رساند؛ تنها در بخش آخر می گوید که خشیارشا با تأیید اهورامزدا این «هدیش» را ساخته است.

۱۲۵. خشیارشا با دوش از خدمه اش منقوش بر جرزى از کاخ هدیش، جهت حرکت و پاهای آنها نشان می دهد که قصد ورود به تالار را داشته اند.

۱۲۶. کاخ هدیش:
خدمت خشایارشا با
اسیاب شاهانه، منقوش
بر جرز دریاچه‌های
تالار.



۱۲۷. نمایی از دیوار
جنوبی صفا
تخت جمشید، با
هدیش و پلکان شمال
غربی آن.



چنانکه گفتیم فقط یک کتیبه - بر جرز شمال شرقی تالار - به جای خشیارشا، داریوش را نام می برد.

دو نکته مهم در مورد این کاخ باید ذکر شود. یکی این که جبهه درونی پنجره های این کاخ را حجاری کرده اند و بر آنها اشخاصی را نموده اند که بز کوهی و حیواناتی مثل آن و یا ظروفی را می آورند که این گونه نقوش تازگی و تنوعی دارد. دوم اینکه سنگ های این کاخ زیاد استوار نبوده و آتش سوزی شدید اسکندری، شیرازه جرزها و در و پنجره ها را از هم گسیخته و خیلی به آن گزند رسانیده به طوری که محافظت همین مقدار سنگ پوسیده ای که مانده نیز بسیار دشوار است.

«کاخ خشیارشا» یک بنای خصوصی بوده است و از راه پلکان های آن می توانسته اند به اتاق های پایینی که هفت متر پایین تر از سطح کاخ بوده بروند و یا از طریق مدخل اصلی - در جنوب صغه - به کاخ های روی دشت راه یابند. از درون ایوان جنوبی کاخ، منظره دل نوازی از مرودشت پیداست و این امر احتمالاً در تعیین موقعیت این کاخ اختصاصی بی تأثیر نبوده است.



۱۲۸. کاخ هدیش؛ نقش خدمه و جانوران بر دیوار دریاچه های تالار.

در جنوب محوطه جنوبی آپادانا - شرق کاخ داریوش، شمال حیاط شمالی کاخ خشیارشا و غرب کاخ سه دری - اثر بنای بلندی قرار دارد که بر روی سنگ خارای کوه برآورده شده و محاط به دیوار ستبری از خشت خام بوده است. از این بنا امروز آثار بسیار کمی باقی مانده است. هرتسفلد پنداشته است که اینجا باید «پرستشگاه» بوده باشد چون بلندتر از سایر جاهای تخت جمشید است و جایی چون تخت جمشید، قاعدتاً می بایست نیایشگاهی هم داشته باشد و بنا به گواهی باستانیان، ایرانیان آئین نیایش را بر جای های بلند برگزار می کرده اند.

تحقیقات بعدی نشان داد که دیوار جنوبی این اثر، دارای پلکانی منقوش به تصاویر سربازان و خدمه حامل ظروف و خوراکی بوده است که بعدها آن را کنده و به جنوب حیاط کاخ داریوش برده اند. پس روزگاری در این محل یک کاخ اختصاصی وجود داشته که احتمال معبد بودنش را منتفی می کند. همچنین پاره ای خواسته اند در اینجا، محل «باغ» و یا «فردوس» شاهی را باز یابند ولی دلایل آنها اعتباری ندارد و نیازی به رد کردن شان نیست. از پیدا شدن سکه ای مربوط به اردشیر بابکان در این محوطه، حدس زده اند که بناهای خشتی روی آن تا زمان ساسانیان هم - تا اندازه ای - آباد بوده است. در زیر این محوطه، مجراهای ژرف آبرسانی یا آب دررو وجود دارد که به آبروهای زیرزمینی هدیش و دیگر بناها می پیوندد. در جنوب شرقی این اثر پلکان دو طرفه ای وجود داشته که به حیاط شرقی هدیش راه می یافته است. یک راهرو باریک، میان این بنا و کاخ سه دروازه، جدایی می افکنده که دیوار قسمتی از آن هنوز باقی است.

در شرق «کاخ خشیارشا» محوطه روبازی وجود دارد که اشمیت در آن چند قطعه شکسته زیر ستون، قلمه و سنگ کنده کاری شده یافت و از همین روی برخی این محوطه را محل یک کاخ فرض کرده اند و آن را «کاخ د» خوانده اند. در زیر این محوطه، چند رشته دیوار موازی از خشت خام یافته اند که فضای میان شان از خاک و خرده سنگ و تکه های تراشیده دورریختنی و به درد نخور پر شده بوده و هیچ اثری از زندگی مداوم در آنها یافت نشده است. به نظر می رسد که اینجا همان گونه که در مورد شالوده باروی تخت جمشید دیدیم، چند دیوار موازی هم سطح بالا آورده اند و وسطشان را پر کرده اند تا یک شالوده پر و محکم پدید آورند.^(۵۱)

«حرمسرا» یا «اندرون»

طرح این کاخ، به شکل حرف L لاتین و یا یک زاویه قائمه، متشکل از دو ساقه مستطیلی است که یک شاخه آن در قسمت غرب، یعنی در جنوب کاخ خشیارشا واقع شده و به «قسمت غربی حرمسرا» معروف است و شاخه دیگر آن در غرب خزانه و شرق «کاخ د» جای دارد و همان است که هرتسفلد و کرفتر آن را بازسازی کرده اند و اکنون موزه تخت جمشید و کتابخانه و محل اداری است. علت این که این بنا را «حرمسرا» نامیده اند این است که گرداگرد آن را دیواری کلفت احاطه کرده بوده است و تنها مدخل کوچکی از سوی شمال غربی داشته، یعنی مورد استفاده این بنا طوری بوده که ورود غریبه بدان روا نبوده است. به علاوه این مجموعه شامل چند دستگاه ساختمانی مشابه، هر یک شامل یک تالار چهار ستونی و یک یا دو اتاق جنبی بوده است که همه توسط دو راهرو بلند موازی به هم مربوط می شده اند که



۱۲۹. حرمسرای
خشیارشا: نمای
عمومی تالار بازساخته
شده (از سمت شمال)،
که اکنون موزه
تخت جمشید است.

این ترکیب برای بانوان مشکوی شاهی مناسب فراوان داشته است. از این گذشته، در کاخ‌های رسمی و یا اختصاصی، وقتی نقوش شاه را نشان می‌داده‌اند او را به همراه سربازان و یا صاحب منصبان عالی رتبه می‌آوردند اما در اینجا شاه را به همراه یک خواجه حرم نشان داده‌اند. در شمال این بنا، یک حیاط مستطیل شکل واقع است که در شرق کاخ سه دروازه و غرب قسمت شمالی خزانه جای دارد. در شمال این حیاط چند اتاق - احتمالاً برای خدمه - وجود داشته که آثار آنها باقی است و در جنوب آن یک مجموعه ساختمانی بزرگ، مشتمل بر یک تالار دوازده ستونی (سه ردیف ۴ تایی)، یک ایوان ۸ ستونی (دو ردیف ۴ تایی)، یک حیاط خلوت و چند اتاق جنبی و دهلیز قرار دارد که اکنون محل موزه تخت جمشید است.

درگوشه جنوب غربی قسمت شرقی «حرمسرا»، کتیبه‌ای به خط و زبان فارسی باستان و بابلی از خشیارشا یافت شده است که حاوی اطلاعات بسیار جالبی است، بنابراین ترجمه آن را در اینجا می‌آوریم:

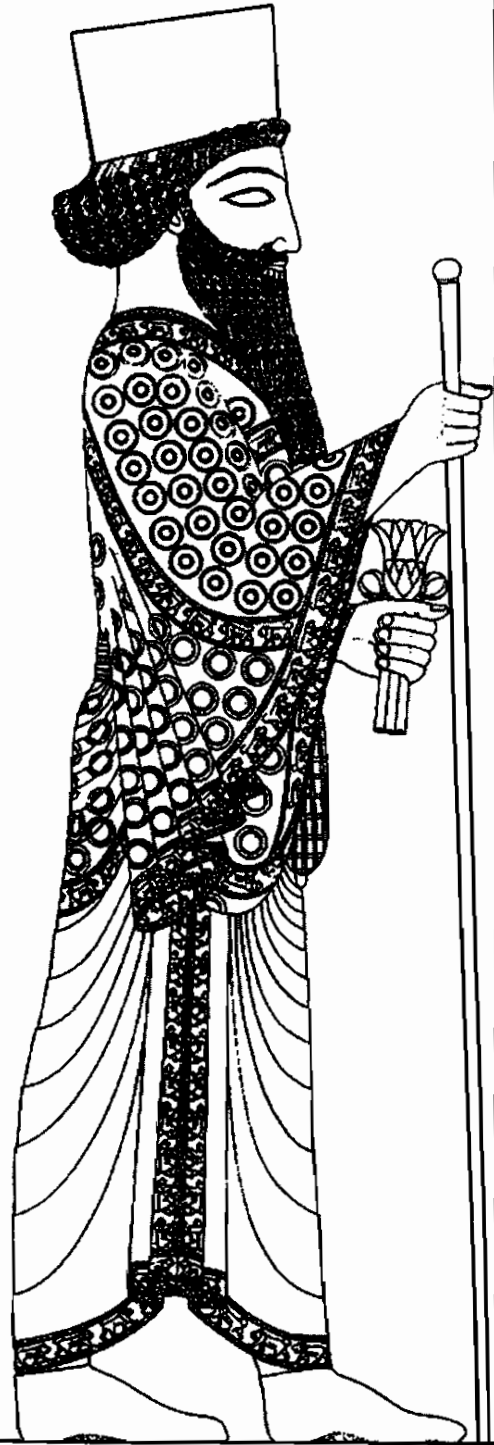
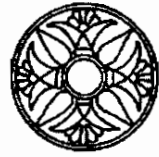
«خدای بزرگ اهورامزداست که این جهان را آفرید، که آسمان را آفرید، که مردمی را آفرید، که خوشبختی مردمان را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یکی را شاه بسیاری، یکی را فرمانروای بسیاری. من [هستم] خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که مردم گوناگون دارند، شاه این سرزمین دور و فراخ، پسر داریوش شاه، [از تخمه] هخامنشی. گوید خشیارشا شاه: پدر من داریوش [بود]، پدر داریوش به نام ویشتاسپه [و] پدر ویشتاسپه به نام ارشامه بود. هم ویشتاسپه و هم ارشامه هر دو زنده بودند وقتی که اهورامزدا را اراده بر آن شد که پدر من داریوش را بر این جهان فرمانروایی دهد. وقتی که داریوش جهاندار شد، وی بناهای بسیار شکوهمند ساخت. گوید خشیارشا شاه: داریوش شاه را پسران دیگر هم بود، اما اراده اهورامزدا چنان قرار گرفت که داریوش، پدر من، مرا «م هست» (بزرگترین) بعد از خود کرد. آن گاه که پدر من، داریوش، از جهان بشد، به تأیید اهورامزدا من به جای پدرم پادشاه شده، بر تخت پدرم نشستم. هنگامی که پادشاه شدم، بسیار بناهای شکوهمند برآوردم. آنچه را به فرمان پدرم ساخته شده بود، من نگهداری کردم، و بناهای دیگر [بر آنها] افزودم. آنچه را من افزودم و آنچه را پدر من ساخت، همه را به تأیید اهورامزدا ساختم. گوید خشیارشا شاه: مرا اهورامزدا بیایاد! و کشور مرا، و آنچه را که کرده‌ام، و آنچه را که پدر من کرده است، همه را اهورامزدا بیایاد!»

از این متن بر می‌آید که «حرمسرا» ساخته خشیارشا می‌بوده و او هر چه را که



۱۳۰. حرمسرای
خشیارشاشا؛ درگاه شمالی
تالار اصلی که راه
خروجی تالار بوده است
ولی امروزه ورودی موزه
تخت جمشید می باشد.
بر جزرهای آن، نقش
خشیارشاشا و دو تن از
درباریان کنده شده است
که در حال بیرون رفتن
از تالارند.

۱۳۱. نقش خشیارشا
بر جرزهای درگاه
شمالی تالار اصلی
حرمسرا که در نهایت
ظرافت، نقوش روی
لباس شاهانه را نشان
می‌دهد. (از روی این
نقوش، مهندس ژوزیه
تیلیا، لباس شاهانه و
نقش و نگارهای آنرا که
عبارت از ردیفی از
شیران غران بر حاشیه و
گل و ستاره محدود در
دایره‌ها بوده‌اند،
بازسازی کرده است.)



پدرش ساخته بوده، به دقت نگهداری می کرده است. پس اگر تغییراتی در بناهای پدرش داده، لابد بر مبنای نقشه‌های خود او بوده که پسرش به ثمر رسانیده است. قسمت اساسی «حرم»، ساختمان موزه کنونی است. در اینجا شالوده‌ها و درگاه‌ها از سنگ است. دو جرز ایوان شمالی از سنگ یکپارچه درست شده که هر یک ۸/۲۰ متر طول، ۱/۲۰ متر عرض، و ۷۰/۵ تن وزن دارد. کف بنا بر شالوده‌ای از سنگ استوار است و دیوارها از خشت خام بوده اند. در بازسازی ستون‌ها، زیر ستون‌ها و سقف این بنا، دقت زیادی به کار رفته است تا مثل اصل بنماید. اما زیر ستون‌ها را از اتاق‌های جنوبی «حرمسرا» آورده اند و یکی را هم با قالب سیمانی ساخته اند. ستون‌ها اصلاً از چوب بوده و احتمالاً روکش گچی رنگارنگ داشته است. در مورد روشنایی و روزنه‌های تعبیه شده، اطلاعات ما بر مبنای گواهی واقعی استوار نیست ولی یقین داریم که سقف درست بازسازی شده است چون نوع سقف هخامنشی را از روی جبهه عمارتی که بر پیشانی آرامگاه‌های سنگی هخامنشی کنده اند، می توان دید که همین را الگو قرار داده اند.

در بازسازی قسمت‌های دیگر که امروزه کتابخانه و مرکز اداری و فنی کارمندان تخت جمشید است، اصول معماری هخامنشی تا اندازه‌ای تعدیل شده، تا راه‌های تردد کافی و نورپردازی مناسب ممکن شود. این محوطه اصلاً قسمتی از خزانه داریوش (در طرح دوم از آن سخن خواهیم گفت) بود ولی خشیارشا آن را به ساختمان «حرمسرا» ضمیمه کرد و در آن سه جفت واحد مسکونی متحدالشکل در دو سوی یک راهروی بلند مرکزی بنا کرد. در قسمت غرب، هر واحد مشتمل بود بر اتاقی چهارگوش با چهار ستون و یک اتاق باریک جنبی پستو مانند در جنوب آن، و در اتاق‌های ستون دار تا در دیوار غربی بود و به راهرو مضاعفی که موازی با راهروی بلند مرکزی و در میان دو واحد مسکونی ساخته بودند، باز می شد. هر یک از واحدهای قسمت شرقی، یک اتاق چهارگوش ستون دار داشت که به دو اتاق باریک جنبی در جنوب و شرق متصل می شد و هر واحد به راهروی بلند مرکزی باز می شد. در شمال و جنوب این محوطه نیز راهروهای درازی تعبیه کرده بودند که هر سه از طریق راهرو بلند مرکزی با هم ارتباط داشتند. همان طور که اشمیت تذکر داده است، فردریک کرفتر در بازسازی این محوطه، اتاق‌های شش گانه را (به جز اتاق شمال شرق که امروز کتابخانه تخت جمشید است) بسیار کوچک و بی ستون گرفت و از راهروی بلند مرکزی به واحدهای غربی هم، در باز کرد و دیوار شرقی را شکافت و راهرویی دراز بر جای اتاق‌های جنبی شرقی درست کرد، به طوری که باز دید کننده نمی تواند به کیفیت اصلی بنا پی ببرد مگر آن که نقشه «حرمسرا» را پیش رو داشته باشد.

چهار درگاه تالار اصلی کاخ را با نقش‌هایی از خشیارشا و خادمان و تصاویری از «قهرمان شیرکُش» تزئین کرده‌اند. در اصلی یا ورودی، در دیوار جنوبی تالار تعبیه شده بوده، یعنی به حیاط خلوت (پشت موزه) می‌پیوسته است و این حیاط توسط راهرو مضاعف غربی به «قسمت غربی حرمسرا» متصل می‌شده و از آنجا به هدیش راه می‌یافته است. بر دو جانب این درگاه خشیارشا را نموده‌اند که عصای فرمانروایی به دست راست و گل نیلوفر آبی به دست چپ گرفته و به سوی تالار گام برمی‌دارد؛ کلاهش استوانه‌ای و ساده است و جامه‌اش ردا، نیم تنه و دامن چین دار است که بر روی آنها با سوزن، نقش‌هایی از گل و بوته و ستاره و بر حاشیه‌اش صف‌هایی از شیر نقر کرده‌اند و بی‌گمان در اصل با رنگ‌های گوناگون آراسته بوده است. - این طرح‌ها را تیلیا بازسازی کرده است و از راه لطف اجازه داده که در این کتاب نمونه تکمیل شده‌ای را چاپ کنیم. دو خادم خشیارشا که در پی او در حرکت‌اند در اندازه‌ای کوچکتر نشان داده شده‌اند، یکی بی‌ریش و سبیل است (و بنابراین خواجه بوده) و حوله‌ای به یک دست گرفته و با دست دیگر مگس پرانی بر سر پادشاه نگه داشته است؛ نفر دوم با سبیل و ریش کوتاه، دست بر دست نهاده، با احترام خشیارشا را همراهی می‌کند. هر دو اینها در جامه پارسی هستند. بر درگاه شمالی، خشیارشا را با خادمانش نقش کرده‌اند در حالی که به سوی ایوان ستون دار می‌روند. در اینجا هم کلاه وی بلند و استوانه‌ای و ساده است و اثری از گوهر نگاری ندارد اما در این مورد، خادمی چتر شاهی را با دو دست نگه داشته است و دیگری حوله و مگس‌پران در دست دارد. بر درگاه غربی، شخصی را در جامه پارسی نقش کرده‌اند که یال شیری را گرفته و دشنه‌ای را در شکمش فرو برده است و درگاه شرقی مزین به نقش همان شخص است که جانوری افسانه‌ای (هیولایی با شاخ کرگدن، سر و تنه شیر، بال عقاب و دم عقرب) را با خنجر می‌کشد. این نقش یقیناً خود شخص پادشاه را می‌نماید - و این امر به ویژه از ریش بلندش مشخص است - نه قهرمانی افسانه‌ای، چنان که عده‌ای پنداشته‌اند. برخی ظروف سفالین کار یونانیان را می‌شناسیم که بر آنها بزرگان ایرانی را در شکار حیوانات هیولایی و غیر واقعی مجسم کرده‌اند و کنار هر مردی نام او را هم نوشته‌اند تا مسلم شود که وی فردی حقیقی و تاریخی بوده است. در اینجا هم با چنان وضعی روبه‌رو هستیم.

دو دریچه سنگی در دیوار شمالی تالار و چهار تاقچه در دیوار روبرویی (جنوبی) آن تعبیه کرده‌اند. دیوارهای غربی و شرقی هر یک سه تاقچه دارند.

ایوان شمالی دو اتاق جنبی برای سربازان داشته و به همین دلیل بر دیوار درگاه هر یک از این دو اتاق، سربازانی با نیزه و سپر نشین نقش شده‌اند. بر دیوار

جنوبی این ایوان به ویژه زیر تاقچه غربی آن دیوار، نقش هایی با سوزن نقر شده که به آغاز قرن سوم میلادی تعلق دارد و بابک (پدر اردشیر بابکان) را با یکی از پسرانش - شاپور - نشان می دهد. نقش های دیگری نیز هست که همه با دقت و ضبط جزئیات بسیار نموده شده اند و گذشته از اهمیت هنری، نشان می دهند که این قسمت از تخت جمشید در زمان ساسانیان بیشتر آباد بوده و اهمیت ویژه ای داشته است.

اشیایی که اکنون در موزه تخت جمشید نگهداری می شود اصلاً نمی تواند رساننده شکوه و توانگری هخامنشیان باشد، چه، اشیاء و آثار گرانبها و زیبای آن دوره در آتش سوزی اسکندری نابود شد و آنچه درست یا شکسته به جای ماند، در تاراج های دیگران از میان رفت. گذشته از این بخشی از آثار معماری و شماری از اشیای گران بهای فلزی، سنگی و سفالی نیز به موزه های خارج رفته است و آنچه برای خود تخت جمشید مانده آن قدر نیست که گواه راستینی بر توانگری هخامنشیان هنرمند و هنر دوست باشد.



۱۳۲. تندیس سگ (۲)،
از سنگ سیاه مرمرین،
که در آیدانا یافت شده و
اکنون در موزه ملی ایران
است.

در مرکز کوشک شاهی تخت جمشید، کاخ کوچکی قرار دارد که توسط سه درگاه و چند راهرو به کاخ‌های دیگر راه می‌یابد و از این جهت آن را «کاخ مرکزی» و یا «سه‌دری» می‌خوانند که آن را دروازه شاهان نیز گفته‌اند. چون بر پلکان‌های آن، نجیب‌ای کشور را نقش کرده‌اند که به وضعی دوستانه و غیر رسمی، برای دیدار فرمانروا می‌روند و نیز به سبب نوع استفاده و موقعیت کاخ، گاهی آن را «تالار شورا» نیز نامیده‌اند. پیشتر بنای این کاخ را به داریوش بزرگ نسبت می‌دادند، اما دلایلی در دست داریم که ساخت کامل آن توسط اردشیر یکم صورت گرفته بوده است که باز هم در این مورد سخن خواهیم راند.



۱۳۳. کاخ مرکزی یا
«سه‌دروازه»: نمای
عمومی از سمت غرب.

ساختمان کاخ طرحی تقریباً چهارگوش دارد. در میان بنا، تالار مرکزی مربع شکلی (۱۵/۵ × ۱۵/۵ متر) واقع است که سقفش بر چهار ستون سنگی بزرگ استوار بوده. در دیوار شرقی این تالار، درگاه ورودی - و اصلی - تعبیه شده بوده و پادشاه از اینجا به درون می‌آمده است. دو درگاه دیگر - قرینه هم - در دیوارهای جنوبی و

شمالی جای دارند. درگاه شرقی به اتاقی بزرگ و باریک، موازی با تالار، باز می‌شده است که اتاقک کوچکی در جنوب آن و کفش کنی هم اندازه آن، در شمال وجود داشته است. از این کفش کن، پلکانی با ده پله - هر پله با ۱۰ سانتی متر ارتفاع - به درون سرپله‌ای می‌رفته که خود از راه پلکانی ۲۸ پله‌ای - هر یک به ارتفاع ۱۰ سانتی متر - به داخل اتاق کوچکی در شمال غربی یعنی «قسمت خدمه» حرمسرای خشیارشا، راه می‌برده است و سپس از طریق درگاه شرقی این اتاق کوچک، به اتاق دیگری راه می‌یافته که پلکانی سنگی، آن را به دالان جنوبی کاخ صدستون وصل می‌کرده است. امروز اتاق‌های شرقی کاخ سه دروازه از میان رفته و فقط قسمتی از پلکان شمال غرب حرمسرا موجود است که این محوطه را به حیاط آپادانا متصل می‌سازد و من آنرا در سال ۱۳۵۶ ش. تعمیر کلی کرده‌ام. پلکان دالان جنوبی کاخ صدستون نیز هنوز به جا مانده است.

۱۳۴. پلکان جنوبی کاخ سه دروازه هنگامی که اشمیت آن را کشف کرد. بر دیوارهای بیرونی اش سربازان و بر دیوارهای درونی اش خدمه حامل هدیه نقش شده‌اند. این پلکان اکنون در موزه ملی ایران است.



درگاه شمالی «کاخ سه دری» به ایوانی دو ستونی باز می‌شده که توسط دو پلکان جانبی و منقش، به محوطه جنوبی حیاط آپادانا وصل گردیده است. در دیوار غربی این ایوان، دهلیزی تعبیه کرده بوده‌اند که با چند پله سنگی به محوطه جنوب کاخ آپادانا و خود تالار آپادانا راه داشته است.

درگاه جنوبی هم به ایوانی دو ستونی باز می شده که در طرف جنوبی اش یک حیاط خلوت واقع بوده است. خود این حیاط توسط پلکان منقش کوچکی به یک اتاق سرپله و سپس به حیاط شرقی کاخ خشیارشا، معروف به هدیش، متصل بوده است. در دو جانب حیاط مورد بحث، دو ایوان، هر یک با دو ستون کوچک وجود داشته است. ایوان غربی توسط دو درگاه به اتاق های محوطه غربی «کاخ سه دری»، که مشتمل بر چند تالار دو یا چهار ستونی و تعدادی اتاق بلند و پاسدارخانه مانند بوده، راه می یافته است. همه کاخ توسط خیابانی از «کاخ ج» جدا بوده است. اینک به شرح برخی از قسمت های مهم این کاخ می پردازیم.

۱۳۵. کاخ سه دروازه؛ گوشه ای از پلکان منقوش شمالی، مزین به تصاویر سربازان، نجبا و صاحب منصبان، که همه در اصل با جلال هر چه تمامتر رنگین بوده اند.



پلکان شمالی

یک پلکان دو طرفه سی پله ای از سوی غرب و شرق، حیاط آبادانا را به ایوان شمالی کاخ سه دری وصل می کند. در هر طرف نخست ۲۰ پله، بعد یک پاگرد، سپس ۲ پله و یک پاگرد دیگر و سرانجام ۸ پله آخری وجود دارد. نرده های دو جانب پلکان ها با کنگره های چند دندانه ای مزین گشته و بر جبهه داخلی دیوارهای پلکان ها نیز نقش بزرگان ایرانی کنده شده است. سطوح بیرونی - یعنی غربی و شرقی - دیوارهای پلکان ها هم با تصاویری از سربازان کمان دار نیزه ور در جامه پارسی و مادی آرایش یافته است. همه اینها گوشوار دارند و مادها هر یک خنجری در نیام کرده را بران آویخته اند. انتهای نیام برخی از تیغ ها با تصاویر بسیار زیبای جانوران، به سبک هنر سکایی تزیین گشته است. نقش های جبهه غربی خیلی پاک و سالم

مانده است، اما در جبهه شرقی شکستگی های فراوانی روی داده و قسمتی از دیواره پلکان هم از میان رفته است.

جبهه شمالی پلکان دارای چند قسمت است. بخش مرکزی، درون محوطه پلکان قرار دارد و به مانند دوزنقه ای است که قاعده بزرگ ترش رو به جهت بالا است. بر فراز این قاعده، یک رشته کنگره چند دندانه ای یافت می شود که در جبهه بیرونی



هر یک تاقچه ای مستطیل شکل درآورده اند. آن گاه یک مجلس دراز منقوش و محاط به قابی از گل های دوازده پر می بینیم که قسمت وسط آن را خالی گذاشته و خیال داشته اند که نقش یک «فر ایرانی» (حلقه بالدار) بر آن بکشند. در دو سوی این فضای خالی، دو ابوالهول تاج دار نشسته اند و دستی را به حالت احترام بلند کرده اند. سپس دو ردیف ده عددی از درختان نخل را می بینیم و بعد از هر ردیف شماری از نجیب زادگان ایرانی نقش شده اند که جامه پارسی - کلاه ترک دار استوانه ای، قبا و دامن چین دار، کفش چندبندی، طوق، یاره و گوشوار - پوشیده اند و در یک دست گل نیلوفر آبی دارند و با دست دیگر دست رفیق و همراه خود را گرفته اند و گام برمی دارند و معلوم است که خندان و گفتگوکنان به میهمانی شاهنشاه می روند. پایین این صحنه مجلس دیگری است. در وسط فضایی برای کتیبه تعبیه کرده بوده اند که خالی مانده و در دو سوی فضای خالی، دو گروه چهار نفره سرباز، در لباس پارسی و مادی، با نیزه و سپر بزرگ، مقابل همدیگر ایستاده اند. در دو مثلث طرفین پلکان، نقش شیر گاوشکن و درختان نخل تکرار شده است. این صحنه شباهت به مجلسی دارد که پس از برداشتن نقش بار عام پلکان های آپادانا، بر مرکز

۱۳۶. (راست) کاخ سه دروازه: سربازان مادی و پارسی بر جبهه پلکان ایوان شمالی در دو سوی یک لوحه مستطیلی که اصلاً برای جای کتیبه تراشیده شده بوده است اما خالی مانده.

۱۳۷. (چپ) کاخ سه دروازه: تجای ایرانی بر جبهه پلکان شمالی.

آن پلکان‌ها نشانده‌اند و لابد هر دو متعلق به یک زمان‌اند.

قسمت‌های بیرونی جبهه شمالی پلکان، مزین به نقش‌هایی همانند است. در هر مورد، اول ردیفی از درختان نخل و بعد صحنه گاو‌ی که به چنگ شیر افتاده و سپس یک فضای مستطیل شکل خالی که برای کندن کتیبه در نظر گرفته بوده‌اند و آن گاه سه سرباز کمان‌دار و نیزه‌ور - یک مادی در میان دو پارسی - می‌بینیم که خود مقدمه گروه دیگری از سربازان‌اند که بر دو جبهه غربی و شرقی پلکان منقوش‌اند و پیش از این توصیف‌شان کرده‌ایم. بر دو محجر زیرین یا صفحه ناشی از ضخامت دیوار پلکان‌ها، جفتی پرده‌دار یا حاجب در جامه پارسی ایستاده‌اند. هر کدام از اینها، چوب دستی به نشانه منصبش به یک دست دارد و دست دیگر را بر مچ دست اول انداخته است. دو جبهه داخلی دیوارهای پلکان‌ها، همه با تصویر صف‌هایی از نجبای ایرانی آراسته شده که گل و میوه به دست، با طوق، یاره، گوشوار و کمان‌دان و ترکش، دست به دست هم، خندان و گفت‌وگوکنان از پله‌ها بالا می‌روند. گروه منقوش بر لبه طرف راست پلکان غربی، همه در جامه مادی و گروه مصور بر لبه دست چپ، در لباس پارسی‌اند. در مورد پلکان شرقی این وضع معکوس است. این افراد همه از بزرگ‌ترین سران قبایل و دارای مهم‌ترین مناصب دولتی بوده‌اند و یکی از آنان که در جامه پارسی، بر لبه مجاور پاگرد اولی پلکان غربی منقوش است، تاج کنگره‌دار بر سر دارد و شاید از شاهزادگان هخامنشی و به احتمال بیشتر از شاهان زیر دست - مانند شاه کاربه، کیلیکیه، قبرس، صیدا و غیره - باشد.

این نقش‌ها همه به وضعی بسیار ظریف تراشیده شده‌اند و با آنکه در مواردی پیروی از سنن کهن حجاری باعث شده است که حالات بعضی از نقوش، غیر طبیعی بنماید، بطور کلی در نمودن حالات افراد مهارت و پیشرفت خاصی دیده می‌شود. به علاوه، با نشان دادن چندین نفر در یک گوشه کوچک، هنرمند کم‌کم به خاصیت «عمق» پی برده و اندکی بر قوانین ژرفانمایی (پرسپکتیو) وقوف یافته است. جنبش و حرکت خفیف، در این مناظر کاملاً رعایت شده و افراد در وضعی نقش شده‌اند که از پله‌ها بالا می‌روند. این موضوع حاکی از پیشرفت بزرگی نسبت به پیکرتراشی رسمی و بی حرکت دوره داریوش است و ثابت می‌کند که ساختمان این کاخ، مدت‌ها بعد از داریوش و به احتمال قوی در اواخر دوره خشیارشا آغاز شده است. این نتیجه‌گیری با دلایل دیگری نیز تأیید می‌شود. اولاً بست‌هایی که در پیوند سنگ‌ها به کار رفته از نوع مشخص مستطیل‌مانندی است که تعلق‌شان به دوره بعد از داریوش بزرگ، مورد قبول است. دوم آنکه، داریوش در همه جا تاج کنگره‌دار بر سر دارد، در حالی که شاه منقوش بر درگاه‌های این کاخ، کلاه استوانه‌ای بلند و ساده‌ای به سر نهاده

۱۳۸. نجما و سربازان
ایرانی بر دیواره‌های
پلکان شمالی کاخ سه
دروازه.



که به کلاه استوانه‌ای اردشیر یکم در نقوش دیگر، به ویژه بر روی آرامگاه وی، شباهت و بلکه مطابقت دارد. سوم آنکه خالی ماندن جای کتیبه‌ها بسیار غریب می‌نماید و به غیر از دو مورد مهتابی جلوی پلکان‌های آپادانا - که همچنانکه دیدیم از اجزای برنامه اصلی بنا نبوده و بعدها بدان الحاق شده‌اند - در هیچ یک از کارهای داریوشی، چنین ناتمام ماندگی و عدم دقت را نمی‌توان یافت. چهارم آنکه سرستون‌های ایوان شمالی را به شکل انسان دو سر ساخته‌اند و این امر فقط در ایوان شمالی کاخ صد ستون نظیر دارد و آنهم بر حسب دلایل متقن تاریخی و باستان‌شناسی، در دوره خشیارشا آغاز شده و در دوره اردشیر یکم به پایان رسیده است. بنابراین بر ما مسلم است که این کاخ ساخته داریوش بزرگ نیست و در زمان اردشیر یکم بنا گشته است و وی نتوانسته کتیبه‌های آن را به اتمام برساند.

ایوان شمالی

در شمال این «ایوان»، جان پناهی به صورت دیوار کوتاه کنگره‌داری وجود دارد که بر جبهه داخلی (جنوبی) آن، دو گروه چهل تایی از سربازان هخامنشی، همه در جامه پارسی و مقابل یکدیگر نقش شده‌اند. از هر گروه، بیست نفر اول نیزه و سپر بزرگ بیضوی دارند و بیست نفر دوم تنها به نیزه مسلح‌اند. اطراف «ایوان» سکویی سنگی تعبیه کرده بوده‌اند تا باریابان بر آن بنشینند. ستون‌های این «ایوان» و آنها که سقف تالار مرکزی و ایوان جنوبی را نگه می‌داشته‌اند، زیر ستون زنگوله‌ای و

مزین به گلبرگ داشته‌اند و تنه سنگی آنها مرکب بوده است از قلمه شیاردار، گل و بوته و سپس دو عضو گل‌دار دیگر و سرستون‌ها، به شکل تنه گاو یا دو سر انسان بوده است.

«ایوان» توسط درگاه جنوبی به تالار مرکزی وصل می‌شود. کف و جوانب درگاه که از سنگ تراشیده آبی رنگ تیره است هنوز برجاست. بر دو سمت درگاه، نقش واحدی را نموده‌اند؛ پادشاه به اندازه غیرطبیعی، با ریش بلند، عصای شاهی به دست راست و گل نیلوفر آبی به دست چپ و با تاجی که در آغاز با ورقه‌ای از فلز گرانبهای گوه‌ر نشان پوشیده بوده و با جامه پارسی که رنگارنگ بوده و در پایین آن هنوز اثر رنگ سرخ را می‌توان یافت، با چکمه کوتاه ساده که به رنگ‌های قرمز و آبی مزین بوده، در حال بیرون رفتن از تالار دیده می‌شود. پیشخدمتی پشت سر پادشاه



۱۳۹. دو تن از نجای ایرانی بر دیواره پاگرد شمال غربی پلکان ایوان شمالی کاخ سه‌دری. توجه شود که کلاه نفر سمت چپ مزین به گنگره‌های سه‌دندانه‌ای است. احتمال می‌رود که وی شاه یکی از ولایات بوده است.

چتر شاه را بر سرش نگه داشته و خادم دیگری حوله و مگس‌پران به دست گرفته است. هردو ریش دارند و کلاهشان نیم تاج ساده و لباسشان دامن و قبای چین‌دار است و کفش سه‌بندی به پا دارند. همه اینها به رنگ‌های گوناگون آراسته بوده‌اند. بر فراز سر این سه نفر، فرکیانی را می‌بینیم که به صورت انسانی بالدار - در جامه شاهی - به یک دست حلقه‌ای دارد و دست دیگر را به نشانه احترام و برکت گشوده است. غربیان این نقش را تصویر اهورامزدا خوانده‌اند ولی اکنون به یقین می‌توان



۱۴۰. کاخ سه دروازه:
ایوان شمالی، نجای
ایرانی منقوش بر دیواره
داخلی پلکان، در حال
رفتن به میهمانی نوروزی.
همه در اصل با جلال
تمام، رنگس بوده اند.



فرضیه سست و ناروای آنان را رد کرد. هم چنین عامه ایرانی هم که آن را نقش فروهر می دانند در اشتباهند و این نقش، نماد فرگیانی است.

تالار مرکزی

دیوارهای این «تالار مربع شکل»، از خشت خام بوده و پوششی از کاشی های رنگین داشته است و بالای دیوارها و احتمالاً سقف چوبی آن به تزئینات گچ بری رنگین آراسته بوده است. تا مدتی پیش تکه ای از سقف فرو ریخته و له شده با بقایای سوخته چوب و شاید هم پرده، در گوشه جنوب غربی «تالار» هنوز برجا بود. سقف بر چهار ستون سنگی استوار بوده که زیر ستون زنگوله ای و گل برگ دار، قلمه شیار عمودی دار و بالاتنه گل و بوته دار و سرستون گاو با دو سر انسان داشته اند.

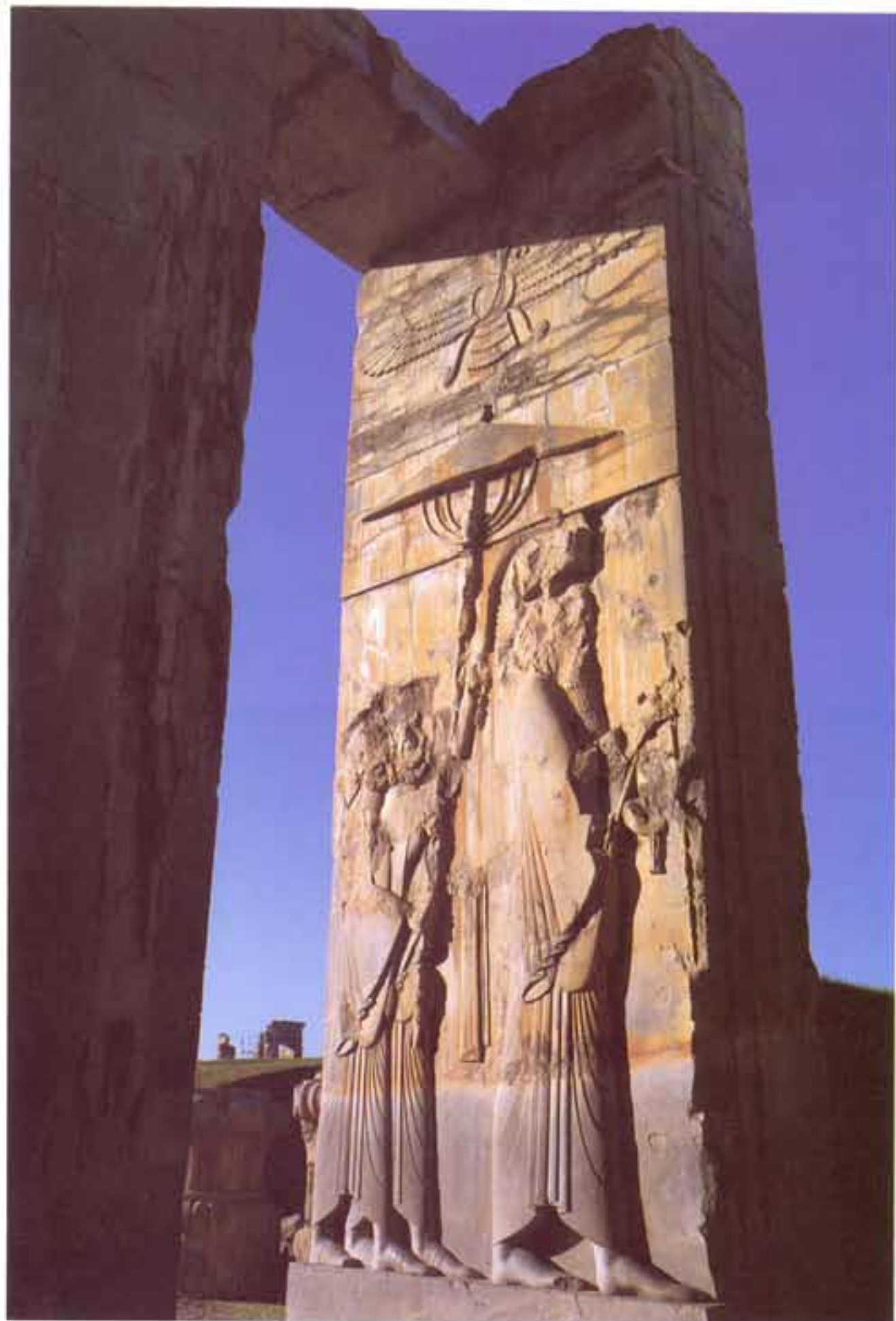
در وسط «تالار» تخته سنگی به طول ۷۵ سانتی متر و عرض ۷۱ سانتی متر دیده می شود که تقریباً همکف «تالار» بوده و درست در میانه آن دایره کوچکی نقر کرده اند. نگارنده شخصاً به اشاره استاد ولفگانگ لنتس در پگاه روز اول تابستان سال ۱۳۵۶ ش. در این مکان بالا آمدن خورشید را مطالعه و عکسبرداری کردم. خورشید از کوه مهر از نقطه ای سر زد که درست عمود بر این سنگ و بر دایره میانی آن بود و نخستین اشعه آن از میان درگاه شرقی «تالار» گذشت و بر روی نقش پادشاه و ارونک برانش - بر جرزهای آن درگاه - تابید و به این سنگ رسید. وقتی عصر همان روز دوباره بدان مکان رفتم دیدم که خورشید در امتداد خطی فرو رفت که از دایره وسط این سنگ آغاز می شد و به طور مورب تالار آپادانا را نصف می کرد و دقیقاً در گوشه شمال غربی آن ناپدید شد. بدینسان بر نگارنده ثابت شده که وجود این سنگ و رابطه نجومی آن تصادفی نبوده است. این اطلاعات را در اختیار دانشمندان گذاشتم که متأسفانه برخی از آن استفاده های ناباب کرده حدسیات بی پایه و خیالبافانه ای پیش آوردند و حتی یکی از آنان کتابی درباره بنیاد نجومی تخت جمشید نوشت بدون آنکه مطلب درست را بگوید و یا کوچک ترین اشاره ای به پژوهش های این نویسنده بکند!

ورودی اصلی این «تالار»، یک درگاه شرقی است که آن را به اتاق بزرگ و باریک شرقی و سپس به کفش کنی در جنوب آن و از آنجا با پلکانی به قسمت شمالی حرمسرا و دالان جنوبی صدستون پیوند می داده است. بر دو سمت این درگاه، نقش واحدی منقور است؛ ۲۸ تن از بزرگان ممالک تابع هخامنشیان، اورنگ یا تخت بزرگ پادشاهی را بر دست گرفته اند و به دورن تالار می برند. بر روی تخت کرسی فرمانروایی را نهاده اند و اردشیر یکم بر آن نشسته و پشت سرش ولیعهد وی ایستاده

۱۴۱. کاخ سه دروازه:
ایوان شمالی، ردیف
سربازان بر دیواره جنوبی
(داخلی) جان پناه
پلکان.

۱۴۲. کاخ سه دروازه:
ایوان شمالی، سربازان
فراخ سپهر، پارسی
منقوش بر لبه جنوبی
(داخلی) جان پناه
پلکان.







۱۴۳. کاخ سه دروازه:
اردشیر یکم و خدمه اش
منقوش بر جزر غربی
درگاه شمالی تالار کاخ،
در حال بیرون رفتن از
تالار.

۱۴۴. کاخ سه دروازه:
جزر جنوبی درگاه شرقی
تالار منقوش است به
نصویر اردشیر یکم و
ولیعهدش بر اورنگ بزرگ
شاهنشاهی که
نمایندگان ملل تابعه آنها
بدرون تالار حمل
می کنند. بر فراز سر همه
تصویر فر کیانی (اسان
بالدار) در پرواز است.

است. هر دو ریش بلند و آراسته و تاج و یاره دارند. بر فراز تخت، سایه بان سلطنتی است با شرابه‌ها و منگوله‌ها و مزین به شیران غرانی که در دو سوی یک حلقه بالدار - یعنی فرّ ایرانی - و در میان قابی از گل‌های دوازده پر، مقابل همدیگر صف کشیده‌اند. نقش فرّ کیانی (انسان بالدار) با حلقه و دست کشیده باز، بر بالای صحنه مصور است. ترتیب افراد اورنگ بر منقوش بر دو جبهه، معکوس یکدیگر است و هر طرف، یک سمت معین را نشان می‌دهد، یعنی تصویر قرینه مقابل را داریم. ترتیب این ۲۸ تن، که در سه ردیف منقوش شده‌اند بدین شکل است:

بدبختانه سر و وضع این اورنگ بران ناروشن است، زیرا به سنگ منقوش، گزند فراوان رسیده، حتی سر و چهره شاه و ولیعهد نیز آسیب دیده است. تاج و دست بند و یاره اینها از فلزات گران‌بهای گوهر نگار بوده، که همه را ربوده‌اند. هویت اورنگ بران به درستی مشخص نیست و کلید شناسایی آنها، نقش روی آرامگاه می‌باشد که ۳۰ اورنگ بر را نشان می‌دهد. این اورنگ بران بر آرامگاه داریوش بزرگ و اردشیر دوم، به «نام» هم مشخص شده‌اند. با مقایسه این دو گروه اورنگ بر، افراد منقوش بر درگاه شرقی کاخ سه دری را به ترتیب زیر می‌توان معرفی کرد:

۱. نماینده قوم ماد: جامه مادی - کلاه گرد نمادی، نیم تنه و شلوار و نیم چکمه - پوشیده است.
۲. نماینده خوزیان: جامه پارسی - دامن و قبای چین دار - پوشیده است و خنجر دسته دار دارد و احتمالاً کفش چندبندی و موی پیچ نواری داشته است. وی پشت سر نماینده مادها قرار دارد و بنابراین نمی‌تواند پارسی باشد بلکه خوزی است.
۳. نماینده ارمنی‌ها: جامه مادی و کلاهی که احتمالاً سه قبه‌ای بوده، پوشیده است.
۴. نماینده هراتیان: لباس مادی با کلاه باشلق دار و احتمالاً چکمه داشته است.
۵. نماینده بابلیان: کلاه مشخص بابلی که دنباله اش منگوله دارد به سر گذاشته و عبایی کمردار به تن کرده است.
۶. نماینده لودیان: موی بند شال وار را چند دور به سر پیچیده و قبای بلند بی کمری به تن و نیم چکمه به پا داشته است.
۷. نماینده رنجی‌ها (؟): احتمالاً لباس مادی با کلاه شال وار و نیم چکمه داشته است.
۸. نماینده آشوریان: کلاه شال وار و جامه بلند داشته است.

۹. نماینده کاپادوکیان: کلاه مادی قبه دار داشته و ردای بلند بر دوش افکنده بوده است.
۱۰. نماینده مصریان: لباده بلند بی کمر پوشیده بوده و احتمالاً کلاه نداشته است.
۱۱. نماینده سکاهاى تیزخود: کلاه نوک تیز و جامه مادی کمر دار پوشیده بوده است.
۱۲. نماینده یونانیان آسیایی: شال منگوله دار به سر پیچیده و قبای چین دار به تن داشته است.

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | | |
| ۱۹ | ۱۸ | ۱۷ | ۱۶ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ |
| ۲۸ | ۲۷ | ۲۶ | ۲۵ | ۲۴ | ۲۳ | ۲۲ | ۲۱ | ۲۰ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | | |

سمت جنوبی

سمت شمالی

۱۴۵. طرح محل قرار گرفتن نمایندگان ملل تابعه که اورنگ اردشیر یکم را حمل می کنند، منقوش بر جرزهای درگاه شرقی کاخ سه دروازه. نقوش دو جرز قرینه و مانند اصل و تصویر در آینه برداشته شده اند.

۱۳. نماینده بلخیان: موی بند نواری، ریش بی جعد، نیم تنه و شلوار مادی با کمر و چکمه دارد و شلوارش را در چکمه کرده است.
۱۴. نماینده گنداریان (مردم دره کابل): موی بند نواری، ردای بلند منگوله دار که توسط بندی به شانه ها افتاده، پیراهن یقه باز و کمر بند پهن و کلفت شال مانند داشته و پایش برهنه بوده است.
۱۵. نماینده پارثیان: ریش و زلف بی جعد، موی پیچ نواری، نیم تنه و شلوار مادی، کمر بند و چکمه داشته است، پایین شلوار در چکمه رفته و دارای چین های افقی است.
۱۶. نماینده یک قوم مادی، شاید ساگارتیان: جامه مادی با کلاه سه قبه ای داشته است.
۱۷. نماینده قومی سکایی (و به عقیده هرتسفلد سغدی): شلوار گشاد، قبای تسمه دار، نیم تنه مادی و نیم چکمه پوشیده بوده و ریش بی جعد و کفش ساده داشته است.
۱۸. نماینده خوارزمیان (یا قومی سکایی): کلاه نوک تیز، نیم تنه مادی، ردای تسمه دار، شلوار گشاد و نیم چکمه داشته است.
۱۹. نماینده هندوان: با بالاتنه لخت و پای برهنه آمده بوده و لنگی به کمر داشته است.

۲۰. نماینده اسکودرایبان (ترکیه ای ها، در شمال شرقی یونان): کلاه نوک تیز سکایی، شلوار، نیم تنه مادی و ردای بلند، تسمه و کمربنددار داشته است.
۲۱. نماینده قوم تته گوسی (ناحیه صد گاو یا پنجاب): موی بندنواری گره خورده، ریش پیچیده، پیراهن کوتاه، ردای دور تن پیچیده عبّاوار، لنگ و صندل داشته است.
۲۲. نماینده سکاهاى هوم پرست: کلاه نوک تیز سکایی و ریش بی جعد داشته و نیم تنه، شلوار گشاد، نیم چکمه و بالاپوش تسمه دار پوشیده بوده است و گویا اسلحه داشته.
۲۳. نماینده قومی سکایی: کلاه نوک تیز سکایی، ردای بلند، پیراهن و کمر، نیم تنه، شلوار و چکمه بلند نوک برگشته دارد و شاید نماینده قوم داهه باشد.
۲۴. نماینده تازیان دره اردن: عبّا و شاید هم موی بند و صندل داشته است.
۲۵. نماینده قومی از شرق ایران: با جامه مادی، کفش بلند و ردای دور تن پیچیده آمده بوده است.
۲۶. نماینده قوم لیبی: با پوستین و قبای کوتاه آستین، بدون کلاه و پا برهنه است.
۲۷. نماینده حبشیان: با بالاتنه لخت و پای برهنه است، لنگی به تن پیچیده و



۱۴۶. کاخ سه دروازه، درگاه شرقی: اردشیر یکم و ولیعهدش بر جرزهای درگاه منقوش شده اند و ۲۸ مرد به نمایندگی از ملل تابعه اورنگ آنها را به درون تالار می برند.

۱۴۷. کاخ سه دروازه، درگاه شرقی: اردشیر یکم و ولیعهدش بر اورنگ بزرگ که توسط بیست و هشت نماینده ملل تابعه حمل می شود. این تصویر و نقوش مشابه بود که باعث انتساب تخت جمشید به جمشید پادشاه افسانه ای شد زیرا به موجب داستان ها، وی دیوان را منکوب کرده، وادارشان ساخت برایش کاخ های عظیم سنگی بسازند و تخت او را در هوا بلند کرده بدانجا برند.



شالی به گردن دارد.

۲۸. نماینده قومی سکایی: جبه کمر دار سکایی، شلوار گشاد و کلاه نوک تیز دارد. این صحنه بی گمان تصویر یک واقعیت تاریخی است. به نظر می رسد که در مرحله ای از جشن بزرگ شاهی، گروهی از بزرگان ایرانشهر از راه پلکان شمالی به ایوان و تالار کاخ سه دری می آمدند و نمایندگان ملل تابع، پادشاه و اورنگش را از اتاق شرقی این کاخ، بر سر دست گرفته و از درگاه شرقی وارد تالار می کرده اند. در اینجا پادشاه با بزرگان به شور می نشست و رأی ها زده می شد و آنگاه در یک موقع به خصوص، بزرگان باز می گشتند و پادشاه، زیر سایه بان شاهی یا از درگاه شمالی به ایوان و از آنجا به دالان غربی و سپس به محوطه جنوبی کاخ آپادانا می رفت و یا از راه ایوان جنوبی به حیاط کاخ هدیش و از آنجا به قسمت های اختصاصی کاخ ها پای می گذاشت.

این رسم که فرمانروا بر اورنگ بنشیند و بزرگان مملکتی که از سرتاسر کشور می آمده اند او را بر سر دست بلند کنند و به مهم ترین تالار کاخ ببرند، از ایران به اروپا رفت و هنوز در دربار پاپ رایج است؛ یعنی پاپ، که به مثابه شاهنشاه کاتولیک ها است، بر تخت فرمانروایی می نشیند و کاردینال ها و اسقف های بزرگ که مثل

نمایندگان ملل تابعه‌اند، او را بر سر دست بلند می‌کنند و با تخت به تالار بزرگ و شورخانه واتیکان می‌برند. این هم مسلم است که بسیاری از آئین‌های پاپ‌ها و دربارشان از آئین‌های درباری ایران باستان اقتباس شده است، حتی کلاه پاپ را «میثرا» می‌گویند که واژه‌ای ایرانی است. همین تصویر و مانده‌های آن در صد ستون است، که باعث شده داستانی در مورد جمشید افسانه‌ای بسازند که تخت او را در نوروز، دیوانی که در فرمانش بوده‌اند برمی‌داشته و به کاخ‌هایش می‌برده‌اند. بعد هم همین داستان را در مورد سلیمان نبی - که او را با جمشید یکی دانسته‌اند - آورده‌اند و حتی توصیف تخت او را هم از روی نقوش تخت جمشید برداشته‌اند.

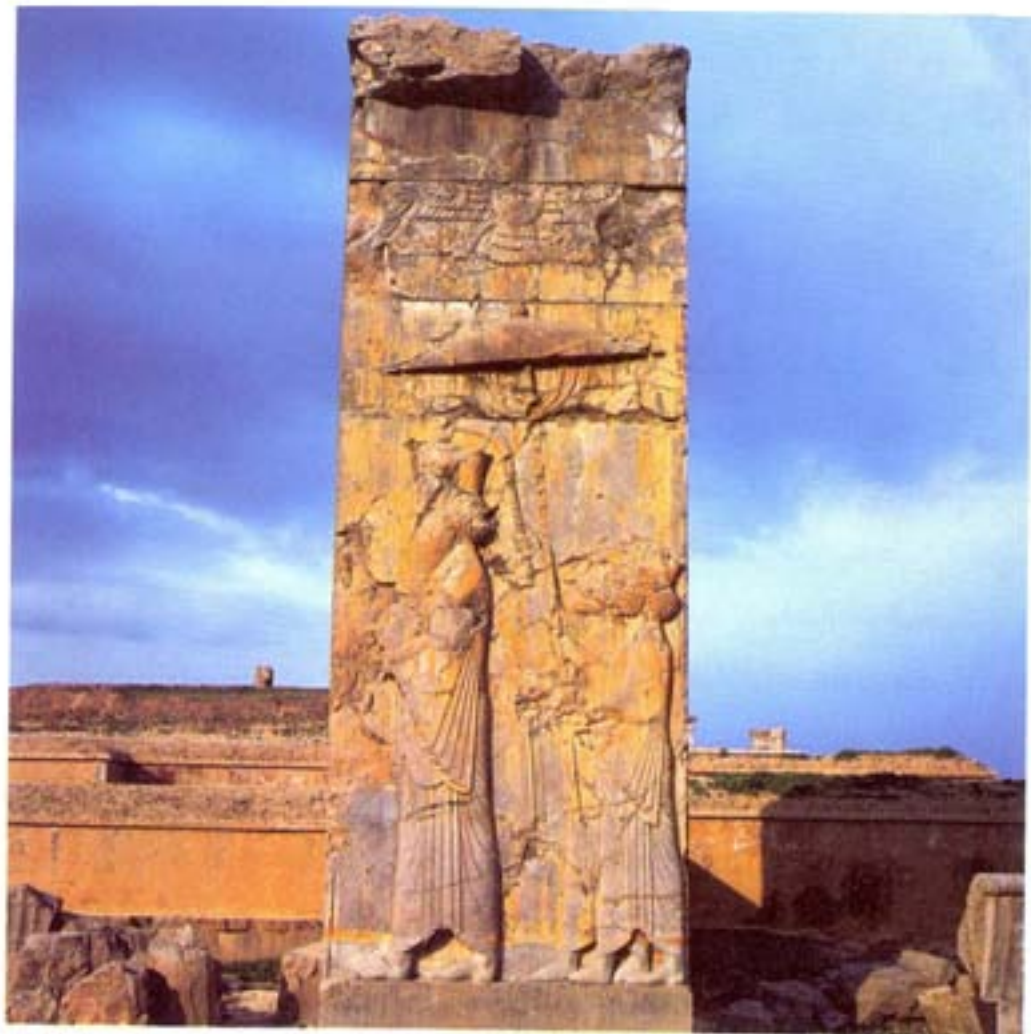
بر درگاه جنوبی تالار مرکزی، همان صحنه بیرون رفتن پادشاه و خدمه‌اش - که در درگاه شمالی دیدیم - تکرار شده است. از آنجا که از درگاه شرقی، پادشاه و ولیعهدش با هم وارد می‌شده‌اند، می‌توان احتمال داد که یکی از درگاه‌های شمالی و جنوبی، ولیعهد را به هنگام بیرون رفتن از تالار و دیگری خود پادشاه را نشان می‌دهد.

ایوان جنوبی و حیاط خلوت

درگاه جنوبی تالار مرکزی به «ایوانی دو ستونی» باز می‌شود که در سمت جنوب به «حیاط خلوت» کاخ متصل است. در اینجا هم مانند ایوان شمالی، گرداگرد ایوان نیم تختی سنگی و به دیوار چسبیده تعبیه کرده بودند تا میهمانان بر آنها بنشینند. حیاط جنوبی دارای دو ایوان، هر یک با دو ستون کوچک مکمل به سر ستون شیر دوسر بوده است و از سمت جنوب توسط پلکانی به حیاط شرقی کاخ خشیارشا (هدیش) راه می‌یافته است. این پلکان، هم از نظر معماری، هم از لحاظ رساندن رابطه میان کاخ‌ها، برای تخت جمشید اهمیت بسیار زیادی دارد. کاوشگران آن را از جای خود کنده و به موزه ملی ایران برده‌اند و نگارنده به هنگام تعمیرات این مکان در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ش. کوشید آن را به تخت جمشید بازگرداند ولی مدیر مرکز باستان‌شناسی وقت مانع از این کار شد و حتی از فرستادن قالبی سیمانی نیز خودداری کرد.

این پلکان دارای ۹۰ سانتی‌متر ارتفاع و ۶ پله، به پهنای ۲ متر است و دو لبه‌اش کنگره و نقش دارد. بر رویه پله‌ها یک جفت حاجب یا پرده دار درباری با جامه پارسی، گوشوار، کلاه ساده نواری و عصای حاجبی ایستاده‌اند و بر رویه غربی و شرقی دیوارهای پلکان (یعنی سطوح خارجی آن) دو گروه ۹ نفری سرباز هخامنشی با کلاه شیاردار استوانه‌ای و دامن و قبای چین دار و مسلح به نیزه و کمان نقش

۱۴۸. کاخ سه دروازه،
درگاه جنوبی: اردشیر و
خدمه منقوش بر جرز
درگاه در حال خارج
شدن از تالارند. نقوش
را در اصل با شکوه تمام
رنگ آمیزی کرده بودند
و هنوز هم آثاری از
رنگ‌ها موجود است و
مخصوصاً سرخی کفش
مشخص می‌باشد. از
روی چنین نقشه‌هایی
بود که شارل تکسیه
تصویر داریوش و
خدمه‌اش را بازسازی و
رنگین کرد. (نگاه کنید
به تصویر ۲)



شده‌اند که دارند از پله‌ها به سوی حیاط خلوت پایین می‌آیند. نقش جبهه‌های داخلی پلکان به کلی متفاوت می‌باشد؛ بر هر دیواره، شش جفت خادم مصور شده‌اند که هر جفتی مرکب است از یک تن با جامه پارسی و یک نفر با جامه مادی که روی پله‌های شش گانه ایستاده‌اند و رو به سوی جنوب دارند و وسایل خوان شاهی را به سوی کاخ‌های اختصاصی می‌برند. همه اینها سربند شال مانندی پوشیده‌اند که سر و صورت و چانه‌شان را می‌پوشاند و هر یک وسیله‌ای به دست گرفته‌اند. این وسایل مشتمل است بر جام‌ها و ظروف آشپزخانه، مشک - بی‌گمان برای دوغ که در جشن بزرگ شاهی اهمیت فراوان داشته - بزغاله و بره. چون جانوران فقط در دست کسانی‌اند که لباس مادی پوشیده‌اند، گاهی پنداشته‌اند که این مادها از قبیله مغان بوده‌اند و بره و بزغاله را برای «قربانی» کردن می‌برده‌اند. در جنوب «حیاط خلوت» مورد بحث، چند اتاق و راهرو وجود داشته که به نظر می‌رسد از دوره هخامنشی نباشد و بعد از بر افتادن هخامنشیان افزوده شده است.

خزانة تخت جمشید

در شرق قسمت اصلی حرمسرا و جنوب کاخ صد ستون، بقایای دستگاه ساختمانی بزرگی می‌یابیم که با دیواری ستبر احاطه شده و با خیابان‌های پهنی از همه بناهای اطرافش سوا شده است. این آثار، بازمانده گنجینه بزرگ تخت جمشید است که اسکندر آن را تاراج کرد و به آتش کشید. ریخت اصلی این بنا همواره ثابت نبوده و از همان آغاز کار در طرحش دست برده‌اند. تا آنجا که ما دریافته‌ایم، یکی از نخستین بناهایی که روی صفت ساخته شد و گویا مدتی هم از آن به عنوان ساختمانی اداری استفاده می‌کردند، «خزانة اصلی» داریوش بود که در جنوب شرقی تخت جای داشت و چون دژی مستطیل شکل - به طول ۱۲۰ و عرض ۶۰ متر - با دیواری ستبر و خشتی و یک رشته سراهای سربازی محاط می‌شد. این بنا یک در داشت که در وسط دیوار غربی، نزدیک به محل کتیبه‌های پی‌بنای داریوش، باز می‌شد. جبهه بیرونی دیوارهای این بنا دارای فرو رفتگی‌های منظمی همانند تاقچه‌های مضرس سه لبه‌ای بود و وسط تاقچه‌ها را با گودی پیکان شکلی آراسته بودند. قسمت‌های بنا از سمت غرب به شرق عبارت بود از اتاق‌های کوچک سربازان، سه تالار ۴ ستونه و یک اتاق ۲ ستونه، دو جفت تالار بزرگ که با راهرویی دراز از هم سوا می‌شدند

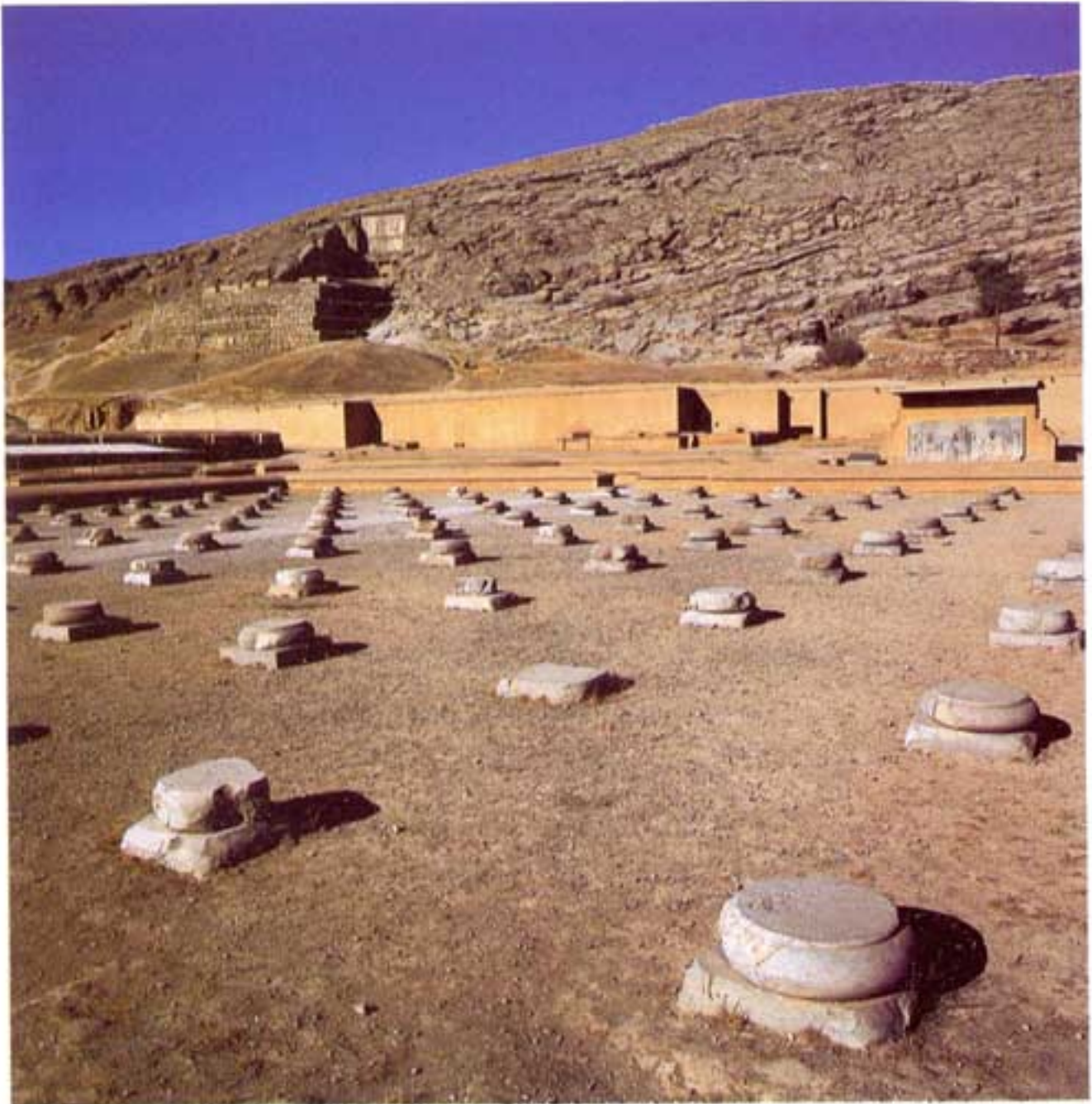
۱۴۹. خزانة
تخت جمشید: نمای
عمومی از سمت شرق،
بخش بازساخته شده
حرمسرای خشیارشا در
میان تصویر دیده
می‌شود.



(جفت شمالی هر یک ۳۶ ستون و جفت جنوبی هر یک ۲۴ ستون داشتند)، یک حیاط بزرگ در ناحیه شرقی که به چند ایوان ستون دار محاط می شد و چند تالار متوسط ستون دار در سمت شرق. تمام ستون های این بنا از چوب ساخته و با پوشش گل و گچ رنگین پرداخته شده بوده اما زیر ستون ها همه از سنگ چهارگوشه و یا گرد بوده است. ساختمان این «خزانة اصلی» در حدود ۵۰۷ ق.م. پایان گرفت.

اندکی پس از آن دریافتند که «خزانة اصلی» برای جا دادن گنج شاهی کوچک است، بنابراین یک «خزانة دومی» ساختند که عبارت بود از همان خزانة اولی به علاوه اضافاتی در شمال آن، شامل یک جفت تالار ۲۴ ستونه و یک تالار بسیار بزرگ ۹۹ ستونی (نه ردیف ۱۱ تایی) و حیاطی با چند تالار و ایوان و اتاقک. بدین گونه وسعت «خزانة اصلی» را تقریباً دو برابر کردند و یک در دیگر در دیوار شمالی، نزدیک به گوشه شمال شرقی باز کردند. این مرحله دوم ساختمانی نیز در زمان داریوش انجام پذیرفت.

بعدها خشپارشا قسمت غربی این بنای مرکب را تراشید و برداشت، تا بر جایش قسمت اصلی آن بنایی را بسازد که به حرمرسرای خشپارشا معروف است. این تغییر لابد نقشه خود داریوش بوده است که پسرش به انجام رسانیده، زیرا خشپارشا خود می گوید: «آنچه را پدرم ساخت، من نگه داشتیم.» به جای بخش برداشته شده، ساختمانی مفصل در شمال «خزانة دومی» برآوردند مشتمل بر یک تالار بزرگ صد ستونی (بیست ردیف ۵ تایی) و چند پاسدارخانه بر گرد آن؛ و بدین گونه بود که «خزانة سومی» یعنی «خزانة تخت جمشید» که آثارش هنوز برجای است، به وجود آمد. در میان اشیای مهمی که در این گنج نهفته بود، یک جفت نقش برجسته بر روی سنگ مرمر نمای آبی تیره بود، که بار عام شاهی را نشان می داد. بر روی هر یک، خشپارشا را بر تخت شاهی و عصا به دست، با تاج ساده استوانه ای نقش کرده بودند که پیش رویش یک جفت بخورسوز گذارده شده و یکی از بزرگان درباری در جامه مادی و با عصای حاجبی کمی کرنش کرده، دست به دهان آورده و گزارش خود را عرضه می کرد و سپس یک نیزه دار با جامه پارسی و یک خادم با بخورسوز ایستاده بودند. در پشت سر پادشاه، شاهزاده داریوش - ولیعهد وی - ایستاده بود و تاج ولیعهدی بر سر داشت. سپس یک خواجه سالار درباری، حوله شاهی و آنگاه یک سپهبد در جامه مادی، کمان و ترکش و کمان دان و تبرزین پادشاه را می آورد. بعد از آنها دو سرباز دیگر ایستاده بودند. این نقش ها را به عللی که پیش تر گفتیم از میان پلکان های آپادانا کنده بودند و به «خزانة» آورده و بر جایشان چند سرباز نقش کرده بودند. شصت سالی پیش، این تصاویر برجسته را یافتند و آن را که بهتر مانده



بود به تهران آوردند و در موزه ملی ایران نهادند، ولی همان نقش گزند دیده‌ای هم که در تخت جمشید برجاست، مایه شگفتی و ستایش بینندگان است.

الواح گلین عیلامی

یکی از مهم‌ترین کشفیات ا.ف. اشمیت در تخت جمشید، یافتن ۷۵۰ «لوحه گلین» مَهر مانند است که بر روی جوانب آنها مطالبی درباره کارگران و کارفرمایان و نحوه و اندازه دستمزد کارگران ساختمانی تخت جمشید به خط و زبان عیلامی نقش کرده‌اند. ۶۵۵ عدد از اینها فقط در یک اتاق بزرگ ۱۰ ستونی (دو ردیف ۵ تایی) در شمال شرقی کاخ ۹۹ ستونی به دست آمده است. در کنار این «لوح‌ها» تکه‌های

۱۵۰ خزانه
تخت جمشید: بخشی
از قسمت شمالی که
محل پیداشدن یک
جفت مجلس «بارعام
شاهی» را مشخص
می‌نمایاند.
(نگاه کنید به تصاویر
۳۸، ۳۹ و ۶۱)

منقوشی یافتند که اثر مهر کارفرمایان را دارد و به همین دلیل احتمالاً «برچسب» اسناد خزانه بوده است. همه عوامل مکشوف دلالت بر آتش سوزی بسیار شدیدی در خزانه و به ویژه این اتاق دارد. الواح سالم و خوانای این مجموعه را جرج کامرون خوانده و منتشر کرده است و بیشتر آنها به دوره اردشیر یکم تعلق دارد. هیچ کدام از اینها اسناد وقایع تاریخی نیستند بلکه فقط دربارهٔ مخارجی است که در تخت جمشید هزینه شده است. اندازه هر لوحه در حدود $2 \times 4 \times 8$ سانتی متر است و بیشتر آنها به قاعدهٔ زیر نوشته شده‌اند:



۱۵۱. الواح گلین
عیلامی خزانه
تخت جمشید: حدود
۷۵۰ عدد از این
سندهای اداری و
اقتصادی مربوط به
تشکیلات کار و کارگری
و دستمزدهای پرداخت
شده به کارگردان در
گوشهٔ شمالی خزانه پیدا
شد. بیشتر الواح سالم
مانده را جرج کامرون،
خوانده و منتشر کرده
است.

«به فلانی،

بهمان پسر فلان کس می گوید:

فلان قدر پول یا جنس،

به عنوان مزد فلان عدد کارگر [زن و بچه]،

به فلانی که مسئول و سرپرستشان است

برای فلان کارهایی که کرده‌اند،

و فلان مدت کارشان طول کشیده، بدهید.»

این لوحه را فلان کس [پس از آن که به عیلامی ترجمه شد] نوشت.

به تاریخ فلان ماه از فلان سال پادشاهی فلان شاه»

در گوشهٔ دست چپ هر لوحه، اثر مهر کار فرمای مسئول دیده می شود که از صاحب منصبان خزانه بوده است. بعضی دیگر از لوحه‌ها، رسید و یا فهرست دستمزد است، بدین گونه:

«فلان مقدار مواجب

برای فلان کارها توسط فلانی پرداخت شد به

فلان کس، که مسئول کارها بود و برای کارگران زیر دستش،

برای مدت فلان روز (یا ماه) کار،

که به هر یک از کارگران در هر ماهی فلان قدر داده شود،
از پول و یا از فلان اجناس،
به تاریخ فلان ماه از فلان سال [پادشاهی] فلان،
و در پایان، مهر صاحب منصب خزانه پای لوحه خورده، اما نامی از مستوفی
برده نشده است.
این «الواح» از نظر روشن ساختن وضع کارگران در تخت جمشید بسیار مهم اند.



اولاً نحوه تقسیم کارها، ملیت کارگران و طبقه بندی آنان معین شده است و در ثانی ثابت گردیده که هخامنشیان مردم را به بیگاری نمی گرفته اند و هر فردی - چه مرد و چه بچه - را که به کاری وا می داشتند، به اندازه و عادلانه بطور نقدی و یا جنسی به وی مزد می پرداخته اند. گذشته از این، در این اسناد نشانی از کارگران و هنرمندان یونانی که در تخت جمشید سکونت داشته و در ساختن کاخ ها سهمی داشته باشند نمی یابیم. بنابراین، فرضیه غربیانی که می گویند یونانیان در ساختن تخت جمشید همکاری و بلکه نظارت داشته اند، بی پایه است.

مسئله دیگری که از خلال این «الواح» روشن شده و شگفتی آفریده، این است که در آن زمان زنان و پسران را هم به مزدوری می گرفتند و کارهای آسانی بدانان می سپرده اند (مانند نان پختن) اما در مورد مردان، اسلحه سازی، زرگری، درودگری، پیکرتراشی، مسگری، مأموریت مالیاتی و چوپانی از جمله پیشه هایی است که برای آنان یاد کرده اند. برای آنکه موضوع بهتر روشن شود، ترجمه آزاد یکی از این الواح عیلامی را در اینجا می آوریم:

۱۵۲. وقتی اریک. اف.
اشمیت خزانه
تخت جمشید را از خاک
و توده های زائد پاک
می کرد، دیوارهای بنا
تا نزدیک ۱۸۰
سانتیمتر بلندی
داشت. برای نگهداری
آنها چاره در آن دیدند
که همه را بطور
یکنواخت کوتاه و با
کاه گل اندود کنند.
بدینسان قسمت بسیار
مهمی از آثار باستانی
نابود شد.

«بُردُ کامه [گنجور شاهی] گوید:

به سکا، خزانه دار

سه کرشۀ و دو و نیم شکل نقره

به هُردکامه، درودگر مصری، که سر کرده ۱۰۰ کارگر است، بده، این کارگران در پارسه [تخت جمشید] کار می کنند و مزد می گیرند. و زیر نظر و هُتوکۀ می باشند.

اما به جای پول نقد، برابری را با جنس بده، به ترتیب زیر:

به جای سه شِکِل نقره، یک گوسفند

به جای یک شِکِل نقره، یک کوزه شراب.

این مبلغ برابر پنج ماه است، از سال سی و دوم پادشاهی داریوش،

یعنی به هر مردی در یک ماه، شش شِکِل و نیم می رسد.

هیپیروکای منشی این سند را گرفت، و آن را نوشت

[و] رسید را از مردوخای دریافت کرد.»

در پایین متن، نقش مهر یک گمارده بلند پایه دولتی دیده می شود.^(۵۲)

از دیدنی های دیگر گنجینه، ردیف زیر ستون های خوش طرح و یکنواختی است که بر آنها علامت سنگ تراشان را می یابیم و نیز راه آبی که با از میان رفتن کف تالارها، سر آنها باز شده است. ستون های این بنا از چوب بوده است که روی شان را با گچ رنگین اندود می کردند و با نقوش زیبای گل و بوته وار می آراستند. اشمیت مقداری از خرده های این گچ کاری ها را یافت و توصیف کرد و نقشی سیاه و سفید هم از آنها ترسیم کرد. بر پایه اطلاعات او و نقش ترسیمی اش، تیلیا تکه ستونی در خزانه را برای این نویسنده، با نقاشی رنگین بازسازی کرد که نخستین بار در کتاب شرح مصور تخت جمشید چاپ شد و از آن پس، همه آن را اقتباس کرده و بدون ذکر مأخذ آورده اند! افسوس که دیوارهای بلند خزانه را که در بیشتر جاها نزدیک به ۲ متر بود، پس از اکتشاف کوتاه کردند تا اندود و نگه داری شان آسان تر باشد، ولی با این کار بسیاری از خصایص و زیبایی های آن هم از میان رفت.

سوختن و ویرانی تخت جمشید به دست اسکندر

داستان تاراج خزانه و سوختن کاخ های تخت جمشید از فصول «درخشان!» تاریخ اسکندر است و در نوشته های مورخان معروفی چون پلوتارک، دیودوروس، ژوستن، استرابو و آریان نقل شده که خلاصه مطالب آنان چنین است: هنگامی که اسکندر به نزدیکی شهر رسید، تیرداد خزانه دار به وی پیغام داد که شهر بی دفاع

است و او باید زود بیاید و خزانه را پیش از آن که اوباش آن را غارت کنند تحویل گیرد. هدف تیرداد آن بود که شهر و مردم را از نابودی نجات دهد، چون می دانست اسکندر برای تاراج می آید و پایداری مدافعان را تحمل نخواهد کرد. ولی تیرداد، مقدونیان را نشناخته بود. آنان دهکده های شهر را ویران کردند و به پارسه در آمدند. این شهر، توانگرترین و شکوهمندترین شهرهای جهان بشمار می رفت؛ دویست سال آبادی و فرمانروایی مایه آن شده بود که حتی خانه های مردم عادی نیز از دارایی و مال و منال پر باشد. همه جا زر و زیور و خواسته انبار بود. در اوایل فوریه ۳۳۰ ق.م. این شکوه به سر آمد؛ اسکندر شهر را به سربازان خود سپرد تا هر چه می خواهند با آن و مردمش بکنند. تمام مردان آن - از پیر و جوان - از دم تیغ گذشتند و زنان و دختران به بردگی درآمدند و فروخته شدند. زر و زیور و پارچه های گران بها، جنگ افزارهای نفیس و فرش ها و پرده های عالی، و دیگر مال و منال مردم پارسه همه به



۱۵۳. خزانه

تخت جمشید؛ بخش پائینی یک ستون. زیر ستون و شالی از سنگ بود و قلمه و سر ستون از چوب. دور چوب را الیاف پیچیده و به تنه می چسباندند و روی این پوشال را گچ اندود می کردند و گچ کاری را با رنگ های گوناگون می آراستند. این بازسازی را مهندس زوزیه تیلیا برای چاپ اول کتاب حاضر به سال ۱۹۷۶ بر مبنای یافته های اشمیت ترسیم کرد و از آن پس همه جا - بدون ذکر مأخذ چاپ شد!

تاراج رفت. از و ولع مقدونیان در ربودن اموال تاراجی چنان بود که به جان همدیگر می افتادند و یکدیگر را می دریدند.

اسکندر ارگ شاهی را برای خود نگه داشت و پس از ورود به کوشک داریوش، خزانه دویست ساله آن را ربود و از آن انبوهی زر و سیم به دست آورد که به یکصد و بیست هزار تالان نقره بالغ می شد (هر تالان نقره برابر بود با ۳۳۶۶۰ گرم، بنابراین تاراجی اسکندر به حدود چهار هزار و چهار صد کیلوگرم نقره سر می زده است). برای اینکه این مال و منال را به جایی دیگر و ایمن تر حمل کنند، سه هزار شتر و عده زیادی قاطر از شوش و بابل آوردند و گنجینه داریوش و جانشینانش را از جای کردند و بردند. اسکندر دو ماه در تخت جمشید ماند و سپس به رغم اندرز مشاور پیرش «پارمینیون»، ارگ شاهی را به آتش کشید و آن را منهدم کرد. علت این کار نه مستی و از خود بیخودی بود. چنان که برخی از نویسندگان متأخر برای تبرئه او ادعا کرده اند. و نه لذت انتقام کشی از خشیارشا که آتن را آتش زده بود. آنگونه که بسیاری از مورخان پنداشته اند. زیرا اسکندر هنوز برده می و زنان خود فروش نشده بود تا به خاطر تائیس، روسپی آتنی، ارگ باشکوهی را که اکنون دیگر به خودش متعلق بود تباه کند؛ فرهیختگی یونانی او هم به اندازه ای نبود که بشود وی را «قهرمان آتن» خواند. برعکس، یونانیان روشنفکر، به رهبری دموستنس خطیب دشمن وی بودند. به گفته ژوستن، مورخ رومی معاصر قیصر اگوست، وقتی یونانیان در جنگ خایرونیا (۳۳۸ ق.م) از او و پدرش شکست خوردند، دوره حکومت افتخارآمیز و آزادی کهن خود را سر آمده یافتند. بسیاری از آنان، به خصوص مردم ثیب که جرأت یافتند با او درآویزند، سرانجام به بردگی و نابودی درآمدند. هیچ متنی نشان نمی دهد که اسکندر آرزو داشته انتقام سوختن آتن به دست ایرانیان را بگیرد و جای این پرسش باقی است که آیا می توان آن مرد را که با تعدادی از بزرگ ترین شهرهای یونان، آن اندازه وحشیانه و تحقیرآمیز رفتار کرده بود، خواهان انتشار یونانی گری و رهبری این جریان دانست^(۵۳)... علت حقیقی آتش زدن پارسه این بود که می دید ایرانیان پایتختی باشکوه و مذهبی، و مرکزی ملی در اینجا ساخته اند که تا باقی است امید آنان به زنده ماندن دولت هخامنشی و نگه داری آیین های ملی ایرانی به جای خواهد ماند و هرگز آن مقدونی را جانشین پادشاهان خویش نخواهند دانست^(۵۴)، این بود که به عمد و از روی شوق آن را آتش زد تا به همه بفهماند که دولت هخامنشی و مرکز و زادگاه آن، نابوده شده و از آن پس تنها او را باید آقای آسیا دانست. اما این خیالی باطل بود؛ فرمانروایی وی هفت سالی بیش نپایید و آمال وی نیز با خود وی بر باد رفت.

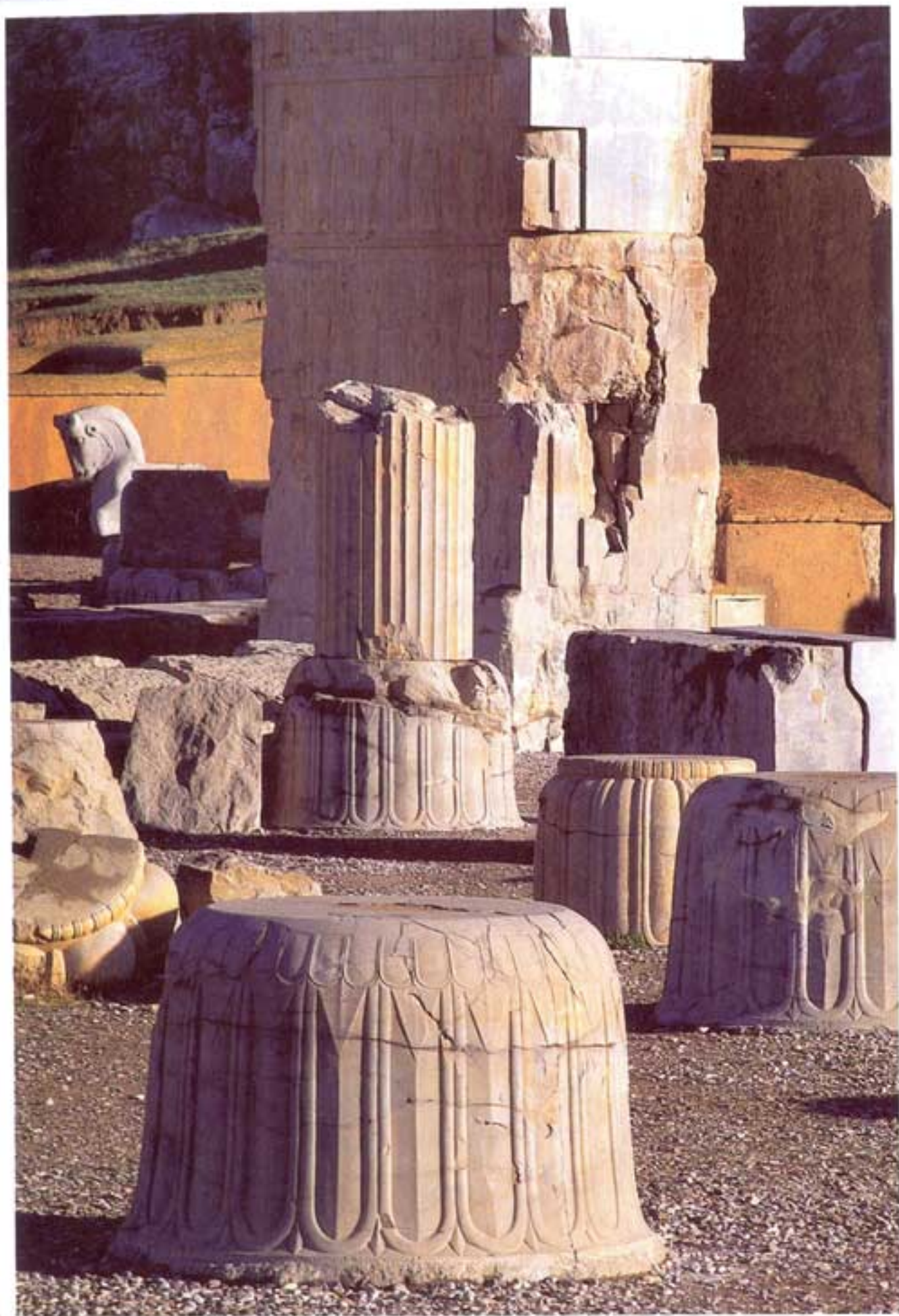


۱۵۴. منظره‌ای از کاخ
 دروازه همه ملل از
 ایوان شرقی آپادانا،
 چنانکه در تصویر دیده
 می‌شود سنگ ستون
 بازبرپای شده به خاطر
 کمتر آفتاب خوردن
 رنگ خاکستری آبی فام
 خود را بهتر نگهداشته
 است.

ایرانیان این کار اسکندر را فراموش نکردند و به گفته یک نویسنده دوره

ساسانی:

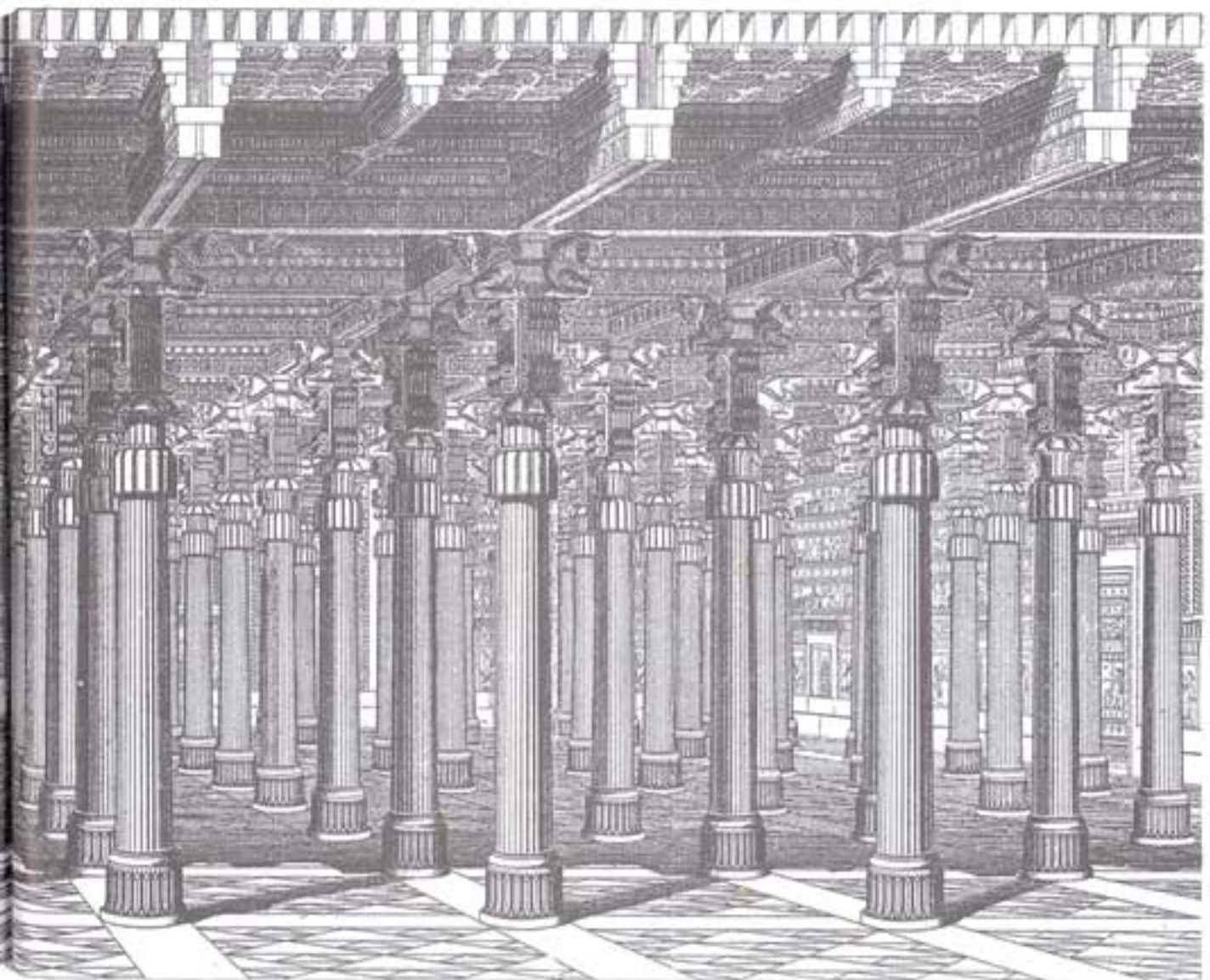
«اهریمن ملعون برای از میان بردن ایمان و توجه مردمان به آیین [زرتشت]،
 اسکندر را برانگیخت... تا به کشور ایران بیاید و ستمگری، جنگ و غارتگری
 را به آنجا بیاورد. آمد و فرمانروایان ایرانشهر را کشت و پایتخت های شاهان
 را به تاراج داد و ویران کرد... و کتاب های آیین [زرتشت] را سوزاند و
 حکیمان، موبدان و دانشمندان ایران زمین را کشت و تخم کینه و نفاق را
 میان بزرگان پراکند.»



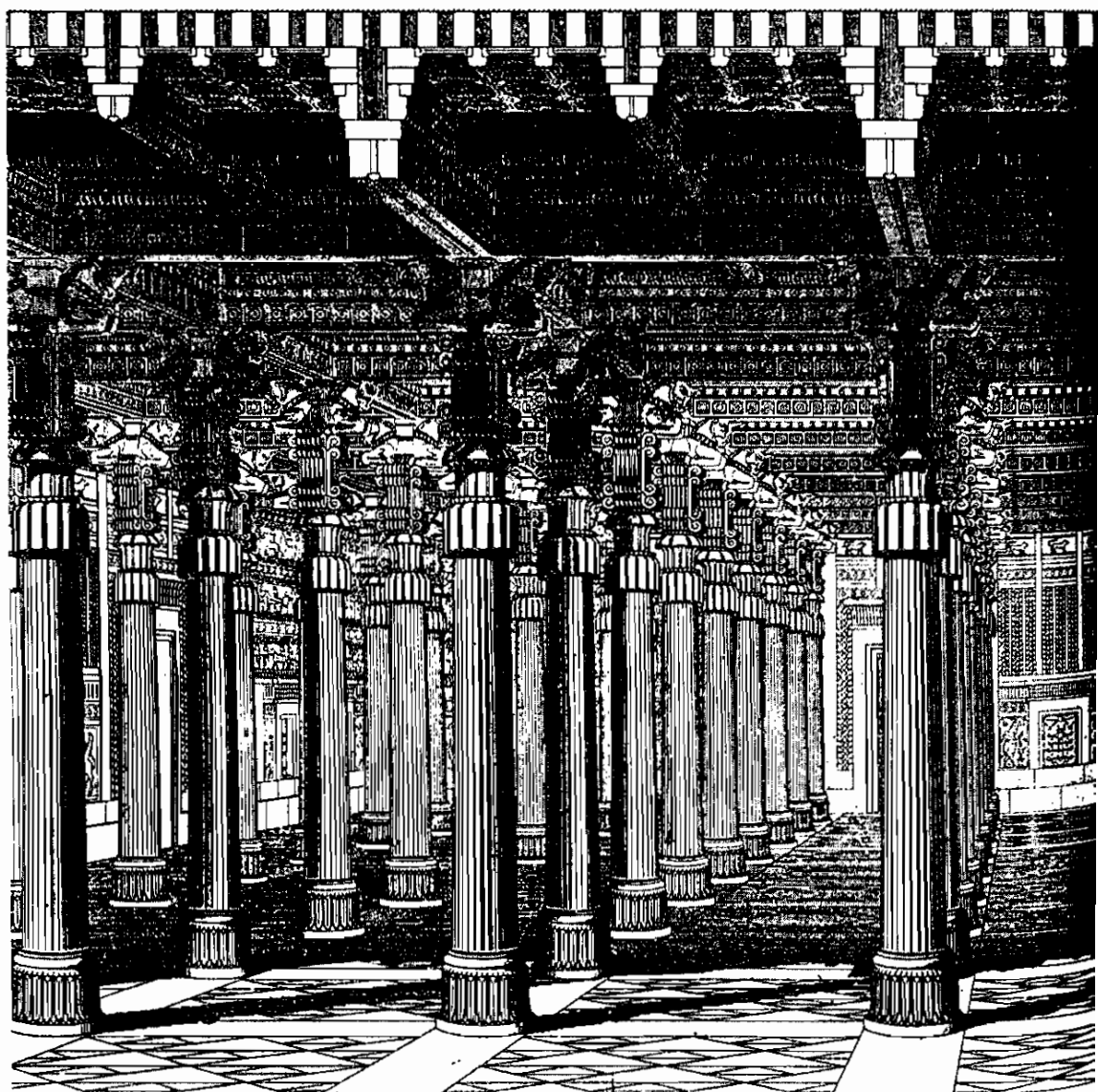
کاخ صدستون یا «تالار تخت»

دومین کاخ تخت جمشید از حیث وسعت، بنای شکوهمندی است در مشرق حیاط آپادانا که تالار مرکزی آن صدستون سنگی (ده ردیف ۱۰ ردیفه) داشته است و از این روی آن را «صدستون» خوانده‌اند. اشمیت آن را «تالار تخت» نامید زیرا که وی یک صدستون دیگر، اما بسیار کوچک‌تر، در میان دستگاه خزانه کشف کرده بود، اما چون نام «صدستون» بسیار مشهور و از قدیم الایام معمول بوده است، ما نیز همان را به کار می‌بریم. (ضمناً می‌دانیم که صدستون، نام تخت جمشید در دوره ساسانی بوده است).

۱۵۵. باقی مانده
ستون‌های فروریخته
خرده شده در تالار
مرکزی کاخ صدستون.



قسمت اصلی کاخ، همان تالار بزرگ است (۶۸/۵ × ۶۸/۵ متر) که شکلی چهارگوش و کمی بیش تر از ۴۶۰۰ متر مربع وسعت دارد. تالاری بدین بزرگی در جهان قدیم بی سابقه بوده است، چه تالار «صد ستون» حتی از تالار مرکزی آپادانا هم به مراتب بزرگتر است. سطح آن را ۲ متر پایین تر از سطح آپادانا گرفته اند. هشت درگاه - دو عدد در هر دیوار- آن را به دالان ها و صندوق خانه ها و یک ایوان وصل می کند. در شمال ایوان شمالی، حیاطی بزرگ وجود دارد و در مشرق آن یک دستگاه ساختمانی مشتمل بر تالارها، انبارهای سربازی، راهروها و دالان های کوچکتر قرار دارد و در شمال حیاط، کاخ نیمه تمامی است درست به شکل و طرح دروازه خشیارشا که پیشتر توصیف شد. در مغرب حیاط، دالان بلند و انبارمانندی است که در شمال بریده می شود تا دو حیاط آپادانا و «صد ستون» را به هم پیوندد. یک خیابان بزرگ به طول ۹۰ متر و عرض تقریبی ۱۰ متر از دروازه خشیارشا به طور مستقیم رو به شرق، تا به شمال دروازه نیمه تمام می رسد و این خیابان را خیابان سپاهیان می نامند



۱۵۶. کاخ صد ستون
در بازسازی شارل شی
پیه: این تالار بسیار
باشکوه جایگاه آتش
افروزی مهیب اسکندری
بود و آثار سوختگی
همه جا، حتی بر
سنگ های ستون های
فروریخته، به خوبی
مشخص است، تا بدانجا
که این آثار باقی مانده
به علت پخته شدن،
تاب بازسازی و
بازبرپاگشتن را ندارد.

۱۵۷. کاخ صد ستون:
نمای عمومی از سوی
شمال شرقی.



۱۵۸. کاخ صد ستون:
دو بر نوشته دار خستی
سنگی، مکشوفه از
گوشه‌ای از تالار اصلی
کتیبه‌ای دو زبانی از
اردشیر یکم است و
سخن از کامل کردن
این کاخ که توسط
پدرش آغاز شده بود
دارد. هر تسفلد این
سند مهم را به آمریکا
برد و به موزه شرقی
شیکاگو داد.



زیرا می‌پندارند رژه سربازان جاویدان در آن انجام می‌گرفته است. اکنون به شرح برخی از قسمت‌های مهم این کاخ می‌پردازیم.

تالار بسیار مهم «صدستون» یا «تالار تخت» را خشیارشا آغاز کرد و اردشیر یکم به پایان رسانید. این مطلب را یک سنگ پی بنا، که هرتسفلد در گوشه جنوب

۱۵۹. کاخ صدستون:
قسمتی از تالار اصلی با
درگاه جنوب شرقی آن
(تالار تخت).



شرقی تالار یافت، گواهی می‌کند. این خشت سنگی به اندازه $۷/۵ \times ۳۵ \times ۳۵$ سانتی‌متر است و بر دو روی و یک لبه آن نوشته‌ای به خط میخی بابلی نقر شده که بر اساس ترجمه کامرون بدین گونه است:

«اردشیر شاه گوید:

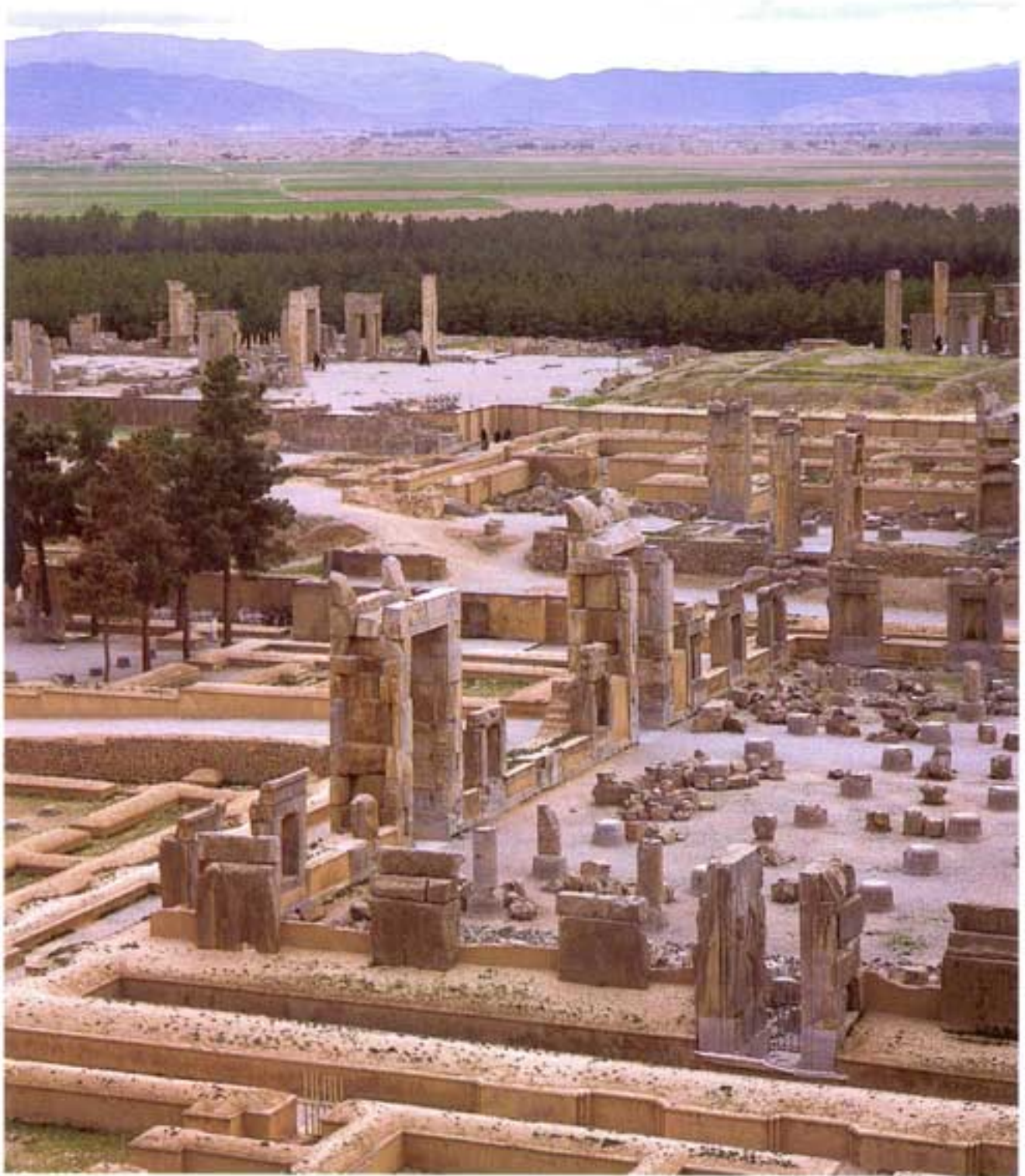
این خانه، خشیارشا شاه، پدر من،

پی اش را ریخت، به تأیید اهورامزدا،

من، اردشیر شاه،

آن را برآوردم [و] تمامش کردم.»

احتمالاً بنای کاخ در حدود ۴۷۰ ق.م. آغاز و حدود ۴۵۰ ق.م. تمام شده



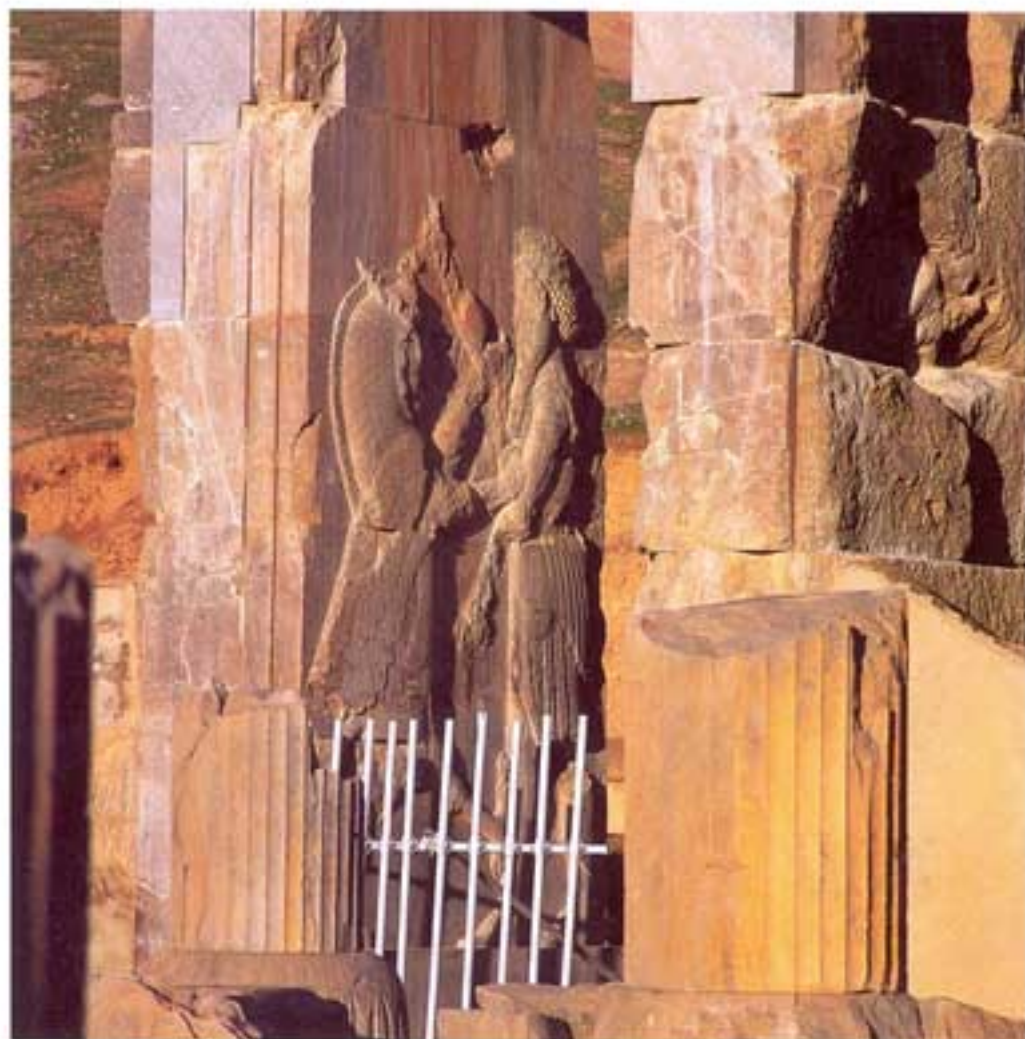
۱۶۰. کاخ صد ستون:
بخش جنوب شرقی
تالار با اتاق‌های
نگهبانی جنب آن.

است. دیوارهای تالار، ازاره‌ای از سنگ سیاه مرمر نما به ارتفاع ۴۰ سانتی‌متر داشته است. در هر یک از دیوارها دو دریچه سنگی و نه تاقچه درست کرده بودند مگر در دیوار شمالی که فقط دو تاقچه (در دو گوشه) و در عوض پنج دریچه سنگی داشته است. ده ردیف ستون - هر ردیف ده تا - سقف بنا را برپای می‌داشته‌اند. زیر ستون‌ها، همه زنگوله‌ای بوته‌دار و قلمه ستون‌ها استوانه‌ای شیاردار و مکمل به گل و بوته‌های مرکب و مظهر درخت نخل بوده است. بر روی ستون‌ها سرستون‌های گاو دوسر



۱۶۱. (راست)
نمونه‌ای از سرستون
گاو دو سر کاخ
صدستون، موزه لوور
پاریس.

۱۶۲. (چپ) یک
ستون نسبتاً سالم با
سرستونی به شکل گاو
دوسر از سنگ مرمرین
سیاه که در اصل زرنگار
بوده و اکنون در موزه
ملی ایران است.



۱۶۳. شاه هخامنشی
در نقش پهلوان
هیولاکش، منقوش بر
یکی از درگاه‌های
شرقی کاخ صدستون.

گذارده بودند. بنابر تحقیقات تیلیا و همسرش ارتفاع ستون‌ها به ۱۴ متر می‌رسیده است. از همه سر ستون‌های تالار تنها دو عدد بسیار زیبا و درخشان باقی مانده بود که آنها را در دهه ۱۹۳۰ م. به شیکاگو برده‌اند.

دو درگاه جنوبی به دالان بلند و درازی باز می‌شده‌اند که در گوشه غربی به یک اتاقک می‌پیوسته است و از این اتاق با پلکانی کوچک به قسمت شمالی حرمسرا

۱۶۴. جرزهای درگاه‌های شمالی کاخ صد ستون که منقوش به تصاویری است که عظمت و جلال شاهنشاهی هخامنشی را مجسم می‌کند.



و از آنجا به کاخ سه دری راه می‌یافته‌اند و با پلکان دیگری به دالان غربی تالار می‌رسیده‌اند. خود این دالان توسط درگاه پله‌داری به جنوب حیاط آپادانا وصل می‌گردیده است. دو درگاه شرقی، به صندوق‌خانه‌ها و یا یک دالان مرکب متصل بوده‌اند اما درگاه‌های شمالی به ایوانی بزرگ که دو ردیف هشت‌تایی ستون داشته، باز می‌شده است. این ستون‌ها، درست مانند ستون‌های تالار بوده‌اند، ولی سرستون انسان دوسر داشته‌اند، یعنی مانند سرستون‌های ایوان شمالی کاخ سه‌دری بوده‌اند. این مطلب می‌رساند که هر دو بنا متعلق به یک دوره، یعنی زمان اردشیر یکم بوده‌اند. (یکی از ستون‌های این ایوان را تعمیر و باز برپا کرده‌ایم.) دو طرف ایوان، دو اتاق برای سربازان ساخته بودند و بر درگاه آنها، نقش سربازانی با نیزه و سپر نئین‌کنده بودند که روی به درون ایوان دارند. بر جرز گوشه شمال غربی این اتاق‌ها سر و گردن دو گاو ساخته‌اند. (یکی از آنها را در اواخر دهه پنجاه شمسی به جایش نصب کرده‌ایم.) در سرتاسر ایوان و تالار آثار سوختگی شدید و مهیبی که هدیه اسکندر به ایرانیان بود به چشم می‌خورد. گذشتگان بقایای اشیای سوخته و خاکستر چوب سدر متعلق به سقف را یافته‌اند و بدین ترتیب شکی نمانده است که کاخ‌های تخت جمشید را آتش ویران کرده است.

چهار موضوع بر درگاه‌های تالار «صد ستون» حجاری شده است. یکی صحنه بارعامی است که چهار بار، بر هر طرف دو درگاه شمالی، تکرار شده است، دوم صحنه اورنگ‌بران بر درگاه‌های جنوبی است و سوم و چهارم نقوش «شاه شیرکُش» و «پهلوان هیولاکش» است که بر درگاه‌های شرقی و غربی کنده شده‌اند.

درگاه‌های شمالی

«درگاه‌های شمالی» از نظر ارتفاع بلندتر از درگاه‌های دیگر می‌باشند، رویه دیوار هر درگاه را به شش قسمت افقی تقسیم کرده‌اند و در قاب بالایی اردشیر یکم بر کرسی فرمانروایی نشسته است و روی به بیرون دارد. در برابر او دو عودسوز گذاشته‌اند و مردی در جامه مادی اندکی به جلو خم شده است و با دستی عصای حاجبان را گرفته و دست دیگر را بالا آورده دهانش را لمس می‌کند. پشت سر او مردی ایستاده است که جامه پارسی دارد اما یک شال رخجی را چند دور گرد سرش پیچیده و به دستی یک عوددان دارد و دست دیگر را روی میج دست اول انداخته است و با احترام تمام روی به تخت پادشاه کرده است. پشت سر پادشاه سه نفر ایستاده‌اند؛ اولی که بدون ریش و سبیل است، خواجه‌ای درباری بوده و در جامه پارسی با کلاه شال‌وار رخجی است، که مگس پرانی را با یک دست بالای تاج پادشاه

گرفته است و حوله‌ای به دست دیگر دارد. نفر دوم مردی است در جامه‌مادی، که ترکش، کمان‌دان، تبرزین و به طور کلی اسلحه‌پادشاه را حمل می‌کند. نفر سوم سربازی است پارسی، که نیزه به دست ایستاده. همه صحنه در قابی با گل‌های دوازده‌پیر محاط بوده است و بالای سر پادشاه لبه‌مزمین سایه‌بان شاهی دیده می‌شود. شادروان سلطنتی دارای منگوله‌های زیبایی است که از شرابه‌ها آویخته. فر ایرانی (حلقه‌المدار) را در میان دو صف از گاوان نر قرینه‌هم (در ردیف بالا) و شیران نر غران و متقابل (در پایین) نقش کرده‌اند.

این صحنه بارعام، مثل صحنه بارعام مکشوف در خزانه است، اما دو تفاوت بسیار عمده در این میان وجود دارد. یکی اینکه در این مجلس، ولیعهد پادشاه، مصور نشده است؛ دوم اینکه در این صحنه، تاج پادشاه، کلاه استوانه‌ای ساده‌ای است که در بالا یک بند افقی و برجسته می‌خورد و دو لبه خرد پیدا می‌کند و این همان تاجی است که در کاخ سه‌دری هم دیدیم. اما تاج خشیارشا بدانگونه که بر درگاه‌های هدیش و نقش بارعام شاهی مکشوف در خزانه (که اصلاً متعلق به مرکز پلکان آپادانا بوده است) دیدیم، استوانه‌ای است ساده که رو به بالا، تنها اندکی پهن‌تر می‌شود و هیچ لبه و بندی ندارد. گذشته از این، در نقش بارعام صد ستون وی تاج و میج پادشاه و در گردن و گوش او زینت‌آلات حقیقی و گران‌بها را به سنگ چسبانیده بوده‌اند و این همان وضعی است که بر درگاه شرقی کاخ سه‌دری هم دیدیم، ولی در صحنه بارعام خزانه چنین زیورهایی به چشم نمی‌خورد.

باید این طور تصور کرد که در اصل، در جلو تخت پادشاه پنج صف از سربازان پیاده، در دو گروه مقابل همدیگر رو به چپ ایستاده بوده‌اند، بدانسان که میان آنان

۱۶۵. (راست) بخشی از تصویر ۱۶۷: ردیف‌های سربازان «پارسی» و «مادی» بر جرز درگاه شمالی تالار صد ستون.

۱۶۶. (چپ) بخشی از تصویر ۱۶۴: مجلس بارعام شاهی بر فراز جرز درگاه شمالی تالار صد ستون.



۱۶۷. نمونه دیگری از
عظمت شاهانه بر یکی
از درگاه‌های شمالی
تالار صد ستون.



فضایی خیابان مانند از پیش کاخ تا به پیش تخت ادامه می‌یافته است. اما چون هنرمند هنوز به پرداختن ژرفانمایی (پرسپکتیو) موفق نبوده است، این صف‌های کنار هم را طوری منقوش کرده است که گفتمی هر صفی روی صف دیگر جای داشته است. هر صف کامل (ده نفری) در یک قاب مزین به گل‌های دوازده‌پر محاط شده و همه جرزهای درگاه‌های شمالی به یک مجلس کامل از این سربازان و بارعام شاهی آراسته‌اند. صحنه‌ها طوری است که در هر درگاهی یکایک افراد را دوبار، هر بار از یک سمت، نقش کرده‌اند، یعنی در هر درگاه وقتی که به سمت چپ بنگریم افرادی را می‌بینیم که از سمت راست نشان داده شده‌اند و وقتی که از سمت راست نگاه می‌کنیم، همان افراد را می‌بینیم که این دفعه از سمت چپ نمایانند. بنابراین در هر «درگاه» فقط پنج گروه ده نفری (در پنج ردهٔ مقابل هم) نقش شده‌اند. در حقیقت دو «درگاه» صد ستون مجموعاً یکصد سرباز را در ده ردیف ده نفری نشان می‌دهند و این درست همان نقشهٔ تالار صد ستون را نشان می‌دهد. یعنی در این نقوش، هر سربازی را به یک ستون مملکتی تشبیه کرده‌اند و تاج و تخت پادشاهی را متکی بر این آزاد مردان دانسته‌اند. در ردیف اول، تنها نیزه‌وران سپردار در جامهٔ پارسی (کلاه

شیاردار استوانه‌ای، دامن و قبای چین‌دار و کفش سه‌بندی) ایستاده‌اند. در ردیف‌های دیگر دو پارسی در وسط و روبه‌روی هم با نیزه ایستاده‌اند و دیگران که یکی در میان در جامه پارسی و مادی می‌باشند، نیزه، کمان، ترکش و کمان‌دان دارند. ما در این گروه یکصد نفری از سربازان، یکصد فرمانده بزرگ سپاه ایران را تشخیص می‌دهیم که خود پادشاه، فرمانده آنان بوده است. با این حساب یکصد و یازده فرمانده را باید در اینجا بشمار آوریم و این همان شماره‌ای است که در مورد پلکانهای ورودی تخت جمشید و نیز منازل راه شاهی هم دیدیم.

۱۶۸. جرزهای
درگاه جنوبی تالار
صدستون با نقوش
دیگری که نشان‌دهنده
عظمت سلطنتی
هخامنشی است.





۱۶۹. پرفسور فردریک
کیرفینر در سال ۱۹۷۷ م.
در تخت جمشید.

روی پادشاه منقوش بر این «درگاه‌ها» به بیرون است و این مطلب می‌رساند که اینها خروجی‌های تالار بوده‌اند و نه ورودی‌های آن.

درگاه‌های کوچکتر

بر «درگاه‌های کوچکتر» دیوارهای غربی و شرقی، شاه را در حال نبرد با شیر و هیولا نموده‌اند. «درگاه‌های شمالی»، دیوارهای شرقی و غربی، هر کدام در دو مجلس، شاه را نشان می‌دهند که کاکل شیری بالدار و بر سرپا بلند شده را به یک دست گرفته و با دست دیگر خنجر در شکمش فرو کرده است. «درگاه‌های جنوبی» دیوارهای غربی و شرقی، شاه را در جنگ با گاوی کوهی و شیری غران می‌نمایند. این نقش‌ها همان‌اند که در کاخ داریوش (تجر) و حرمسرای خشیارشا تکرار شده‌اند.

درگاه‌های جنوبی

«درگاه‌های جنوبی» هر کدام، بر داشتن اورنگ شاهی توسط نمایندگان ملل را نشان می‌دهند؛ اما در اینجا - برخلاف درگاه شرقی کاخ سه دری - هر صحنه فقط پادشاه (اردشیر یکم) را نشان می‌دهد که توسط چهارده اورنگ بر، حمل می‌شود و ولیعهد او را نقش نکرده‌اند. ارتفاع این «درگاه»ها کمتر از درگاه‌های شمالی است و رویه داخلی هر جرز به چهار قسمت تقسیم شده است که قاب بالا مزین به تصویر اردشیر یکم است که زیر شادروان شاهی و در سایه فرکیانی (انسان بالدار) بر تخت نشسته و به درون تالار برده می‌شود. پشت سرش تنها یک خواجه سرا که حوله و مگس‌پران به دست گرفته ایستاده است. تمام صحنه و به ویژه تصویر فرآیرانی و فرکیانی با رنگ‌های زیبا می‌درخشیده است - و ما در چاپ اول این کتاب نمونه



۱۷۰. بازسازی فر
کیانی منقوش بر
درگاه‌های تالار صد
ستون. (این بازسازی
توسط مهندس زوزیه
تیلیا در سال ۱۹۷۵
برای چاپ در کتاب
مؤلف «شرح مصور
تخت جمشید» انجام
شد و بعدها در کتاب
خودش هم به چاپ
رسید.

بازساخته شده چنین نقشی را به لطف خانم و آقای تیلیا آوردیم که اول مایکل رف و بعد دیگران آن را اقتباس کرده، زینت بخش آثار عالمانه خود ساختند! - سه قسمت پایینی، نمایندگان ملل تابع را نشان می‌دهند و اینها همان اند که بر هر درگاه شرقی کاخ سه دری کنده شده‌اند اما در اینجا دو گروه ۱۴ تایی نقش شده‌اند - ۴ نفر در بالا و ۵ نفر در میان و ۵ نفر در ردیف پایین. این صحنه بر هر «درگاه»، دوبار بر جرزهای متقابل هم تکرار شده است. پس بر روی هم ۲۸ نفر مختلف را نقش نموده‌اند، یعنی درست همان‌ها که در نقش درگاه شرقی کاخ سه دری دیدیم. در حقیقت این افراد در نظم و ترتیب و لباس و حالت درست همان اند که در مورد پیش توصیف کردیم. پس بر هر «درگاهی»، یک سمت از ۲۸ نماینده اورنگ بر را - البته بر دو جرز متقابل - تصویر کرده‌اند. این ترتیب را می‌توان به صورت زیر نمودار ساخت:



۱۷۱. بخشی از
تصاویر ۱۶۸ و ۱۷۴:
اردشیر یکم بر کرسی
سلطنتی بر فراز اورنگ
بزرگ، توسط اورنگ
بران به داخل تالار
حمل می‌شود.



۱۷۲. بخشی از
تصویر ۱۷۴: دو نماینده
حیثه و قومی از ایران
شرقی، جزو
اورنگ بران اند.



| | | | | | | | | | |
|---|------------|-------|----------------|----------|------------|-----------------|----------------|----------|---------|
| ۷ | ۵ | ۴ | ۱ | ۲ | ۳ | ۶ | ۸ | | |
| رخجی؟ | بابلی | هراتی | مادی | عیلامی | ارمنی | لودی | آشوری | | |
| ۱۷ | ۱۵ | ۱۳ | ۱۱ | ۱۰ | ۱۲ | ۱۴ | ۱۶ | ۱۸ | |
| سغدی | پارسی | بلخی | سکای تیزخود | کاپادوکی | مصری | ایونی | گنداری؟ | ساگارتی؟ | خوارزمی |
| ۲۷ | ۲۵ | ۲۳ | ۲۱ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۲ | ۲۴ | ۲۶ | ۲۸ |
| حبشی | ایران شرقی | داهی؟ | تهگوشی | هندو | اسکودریایی | سکای هومپرست | تازیان اردن | لیبیایی | سکایی |
| جزر غربی | | | | جزر شرقی | | | | | |
| اورنگ بران بیست و هشت گانه درگاه های جنوبی صدستون | | | | | | | | | |

نقش های این «درگاه» پادشاه را در حال ورود به تالار تخت نشان می دهد و این ثابت می کند که راه ورودی، یا خیابان میان حرمسرا و خزانه، و یا پلکان رابط میان حرمسرا، کاخ سه دری و صدستون بوده است.

بررسی نقش های تالار کاخ صدستون می رساند که اینجا تالار بار عام به معنی اخص نبوده بلکه «تالار سلحشوران» بشمار می رفته است. یکصد سربازی که بر درگاه های شمالی نقش شده اند، احتمالاً نماد یکصد فرمانده نگهبانان ویژه شاهی اند که هر یک بر نه سرباز، فرماندهی داشته است و این موضوع از وسعت و موقعیت «خیابان سپاهیان» نیز تأیید می شود، زیرا اگر برای هر سرباز ۹۰ سانتی متر مربع جای اختصاص دهیم، هزار تن نگهبانان نخبه شاهی به یک مستطیل ۹۰ × ۰/۹ متری، یعنی درست باندازه وسعت آن خیابان، نیاز می داشته اند و بدین ترتیب خیلی خوب در خیابان مزبور جای می گرفته و می توانسته اند از آنجا به حیاط شمالی صدستون بروند.

۱۷۳. نمونه دیگری از
حمل اردشیر یکم
توسط اورنگ بران،
منقوش بر یکی از
درگاه های جنوبی تالار
صدستون.



۱۷۴. یکی از
درگاه‌های جنوبی کاخ
صد ستون پس از
تعمیرات اساسی توسط
کارکنان «بنداد»
تحقیقات هخامنشی،
میان سالهای ۱۹۷۴ تا
۱۹۷۸ م.

۱۷۵. ایوان شمالی
کاخ صد ستون.

در شرق صدستون یک مجموعه ساختمان، مشتمل بر راهرویی با محور شمالی - جنوبی و شماری تالار و ایوان با جرزه‌های مکعبی شکل وجود دارد که به احتمال زیاد برای سلحشوران ساخته شده بوده‌اند. در شمال این بناها و در شرق حیاط صدستون، ایوانی و در پشت آن تالاری ستون دار و تعدادی اتاق انبار مانند و قراول خانه وجود داشته است که آنها را هم متعلق به سربازان می‌دانند. در شرق این دو مجموعه ساختمانی، خیابان شرقی تخت جمشید - که یک طرفش به کوه و بارو



۱۷۶. خشیارشا در
فرمانی که به همه جای
مملکتش منتشر کرد
پرستش دیوان (خدایان
دروغین) را منع کرد.
نسخه‌هایی از این
فرمان در پاسارگاد و
تخت جمشید پیدا شده
است. این یکی در موزه
تخت جمشید است
(کتیبه دیوان).



پیوسته است - از شمال شرقی تا جنوب شرقی تخت امتداد می‌یابد. وسعت آن میان
۷/۵ متر در شمال تا بیش از ۱۰ متر در جنوب می‌رسد و طولی نزدیک ۳۳۰ متر
دارد. شاید این خیابان برای عبور گردونه‌های شاهی و ارابه‌های نجبا و سپاهیان
جاویدان ساخته شده بوده است.

در قسمت‌های مختلف این ساختمان‌ها آثار زیبایی از دوره هخامنشی یافته‌اند
که مهم‌تر از همه سر یک جوان است از خمیر لائورد با تاج کنگره‌ای، به طول ۶/۵
و عرض ۶ سانتی‌متر که چشمان او را از سنگ بهادار ساخته بوده‌اند و از این جهت
آنها را در عهد باستان درآورده‌اند. این سر، اکنون در موزه ملی ایران است. دیگر یک
آجر کوچک (۱۲/۵×۱۲/۵ سانتی‌متر) لائوردی است که حاشیه‌ای مزین به
مثلث‌های پیوسته سفید، سرخ و سبز دارد و در میانش عقابی گشاده‌بال نقش
شده است که یک حلقه - به نشان فرمانروایی - بر سر دارد و دو حلقه به چنگال
گرفته است. اصل نقش، ملهم از هنر مصری است اما عقاب نشان و علم ایران
هخامنشی بوده که به اروپا رسیده و درفش اروپاییان را زینت بخشیده است. این
کاشی یک آجر کوچک بوده است و آثار کوبیدنش بر سر نیزه به وسیله دو سوراخی
که در بالا و پایین آن است، ثابت می‌شود. عقاب به نحو دیگری - یعنی در ترکیب با
سر و نیم تنه پادشاه - نشانه فرّ کیانی بوده است.

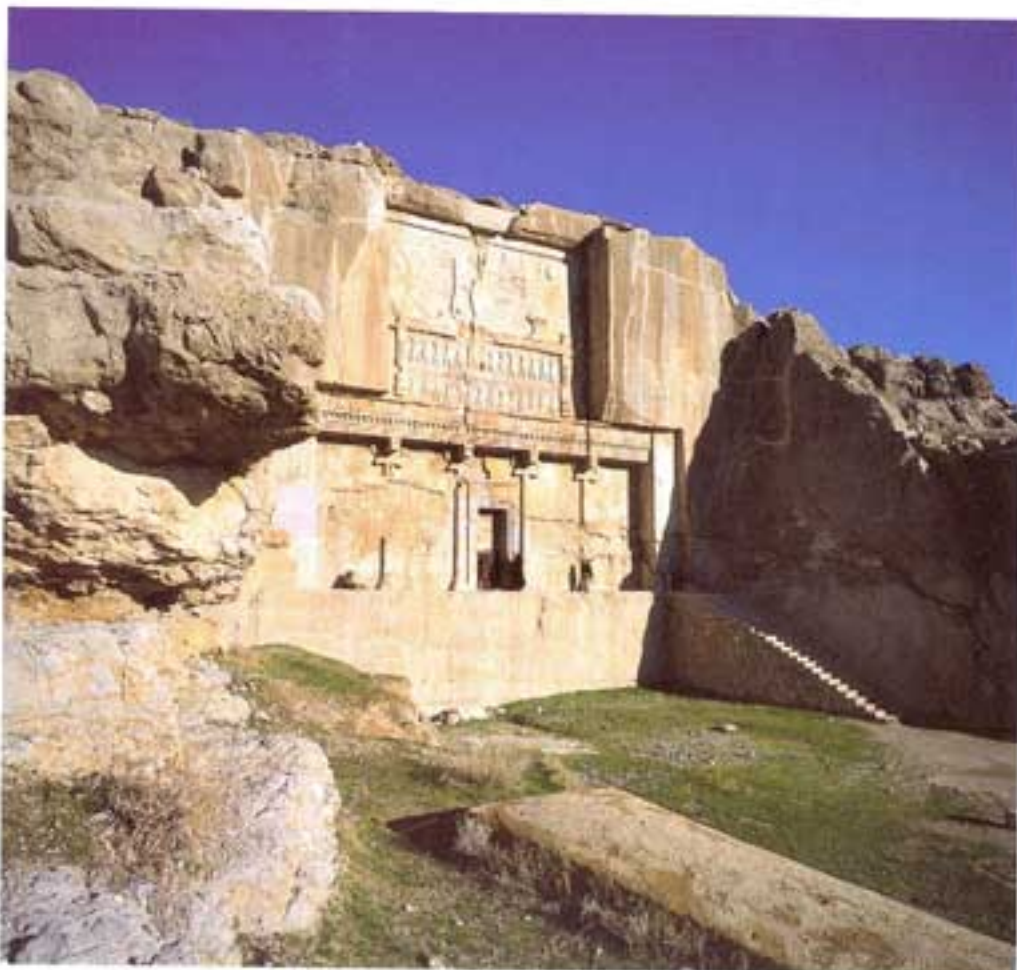
به محاذات شمال شرقی خزانه و در ارتفاع ۲۲ متری از سطح آن، «چاهی» به عمق ۲۶ متر در «سنگ» کنده‌اند که ۴/۷۰ متر در ۴/۷۰ متر دهانه دارد و اطرافش جویبارهایی تعبیه کرده‌اند که آب مسیل را به اینجا بکشاند و از سرازیر شدن بر بناها باز دارد. در سمت شرقی این «چاه» آثاری موجود است که نشان می‌دهد آب «چاه» پس از لبریز شدن به خندقی می‌افتاده است که به موازات خیابان پشت خزانه در دامنه کوه کنده بودند و آثار سنگ بند لبه شرقی آن، تا فاصله زیادی مانده است. برخلاف تصور عامه، هیچ رابطه‌ای میان این «چاه» و آب‌درروهای زیرزمینی تخت جمشید نیست و کف و دیواره آن به کلی صاف و بی‌منفذ است. به احتمال قوی این «چاه»، هم برای انبار کردن آب آشامیدنی به کار می‌رفته است و هم برای گرفتن راه سیل‌های موسمی و ممانعت از سرازیر شدن جریان آب، بر روی کاخ‌ها. به هر حال کندن آن یک شاهکار واقعی است.



۱۷۷. کوهپایه معروف
به کوه شاهی (تپه
شرقی تخت جمشید):
تعداد زیادی آبراهه در
دل کوه کنده‌اند تا
سیلاب حاصل از باران
را به جاهای
بی‌خطر هدایت کنند.
تعدادی از آنها به چاه
سنگی بسیار ژرفی
می‌رسند که مانع از
سرازیر شدن سیلاب به
سوی بارو و خزانه و
بناهای جنب صدستون
می‌شده است.

آرامگاه‌های شاهی

در شمال شرقی چاه سنگی و به محاذات صدستون و در ارتفاع ۴۰ متری، آثار یک دستگاه عمارت، با سکویی مفصل و یک «آرامگاه» در سنگ کنده شده، دیده می‌شود. بنا مشتمل بوده است بر یک اتاق دو ستونی و در جنب آن یک ایوان، با دو ستون در غرب و صندوق خانه‌هایی در شمال و جنوب و نیز تالاری ۴ ستونی با یک اتاق جنبی در شمال. همه اینها را بر سکویی چند پله‌ای بنا کرده‌اند که از سنگ‌های بزرگ و کوچک درست شده و سنگ‌هایش را بدون ملاط به هم چسبانیده‌اند. بعد از اینها فضایی باز در شرق بنا وجود دارد که بعداً مقدار زیادی از کوه را در آورده‌اند و سکویی از سنگ در جلوی «آرامگاه» درست کرده‌اند. نمای «آرامگاه» به صورت صلیبی ناقص است که اصلاً - آرامگاه‌های نقش رستم - می‌بایست چهار بازوی متساوی داشته باشد اما بازوی پایینی را وقت نکرده‌اند تمام کنند. این «آرامگاه» به تقلید از



۱۷۸. آرامگاه جنوبی
نخت جمشید، که با توجه
به ملاحظات تاریخی و
هنری به اردشیر دوم
منسوب است. این تنها
آرامگاه هخامنشی است
که به تبعیت از آرامگاه
داریوش بزرگ در نقش
رستم، نقش هر یک از
۳۰ مردی که نمایندگان
ملل تابعه‌اند و اورنگ
شاهی را می‌برند، با
کتیبه‌ای (سه زبانه)
معرفی شده است.



۱۷۹. بخشی از تصویر
۱۷۸: بر فراز جبهه
منقوش آرامگاه،
قرگیانی و ماه دیده
می‌شوند و زیر آنها
پادشاه در مقابل آتش
شاهی بر ارونک بزرگ
ایستاده و دو طرفش
بزرگان مملکتی به
احترام ایستاده‌اند. ۳۰
نماینده ملل تابعه
اورنگ را بر دست‌ها
گرفته می‌برند، گویی
آن را به سوی منزل
آخر حمل می‌کنند.

آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم پرداخته شده است.

در دین ایرانیان باستانی آب، آتش و خاک، سه آفریده مقدس اهورامزدا بوده‌اند و مقام بلندی داشته‌اند، از این جهت آلودن آنان به پلیدی روا نبوده است. در باور ایرانیان باستان وقتی که جان از تن به در می‌رفت و کالبد سرد می‌شد، اهریمن بر آن نفوذ می‌یافت و پلیدش می‌کرد؛ بنابراین نمی‌توانستند مرده را بسوزانند یا در آب افکنند و یا در خاک پنهان سازند. پس ناچار راه‌های دیگری یافته بودند. یکی «خورشید نگرش» یا دخمه نشینی بود، یعنی کالبد را بر بلندی و یا در جایی پرت و دور افتاده - که این مکان‌ها بعداً به دخمه شهرت یافت - می‌گذارند تا حیوانات و پرندگان گوشتخوار به زودی گوشتش را پاک کنند (یعنی همان کاری که مار، مور و کرم‌ها در مدت زیادی با مرده به خاک سپرده می‌کنند)، آنگاه استخوان‌ها را می‌گذارند تا آفتاب خورده و پاک شود، سپس آنها را جمع کرده، در «استخوان‌دان» (استودان، ستودان) می‌گذارند. از این استودان‌ها در گوشه و کنار تخت جمشید (مثلاً در دامنه کوه شمال شرقی صفه) به فراوانی یافت می‌شود.

اما راه دیگر این بود که کالبد را شکافته و پس از بیرون آوردن قسمت های نرم، آن را با موم و انگبین و مشک بیامیزند و به اصطلاح «مومیایی» کنند و در دوران صندوق هایی از سنگ بگذارند و روی شان را محکم بگیرند تا نه آب، نه آتش و نه خاک را با آن سر و کاری باشد. در ابتدا این صندوق های سنگی را مثل یک خانه، سرپا می ساختند، - مثل آرامگاه کوروش در پاسارگاد و آرامگاه کمبوجیه دوم در همان جا که آن را زندان سلیمان می خوانند - اما بعد، داریوش و جانشینانش، آرامگاه های در سنگ کنده شده را ترجیح دادند و همه اینها را به وضع مشابهی ساختند که مبین اعتقادات دینی آنان بود.

نمای هر «آرامگاه» کامل، به صورت یک صلیب با چهار شاخه متساوی است. شاخه بالا یک آیین دینی و یا شاهی را نمایش می دهد؛ شهریار هخامنشی در جامه پارسی، کمان - یعنی اسلحه ملی ایرانیان - به دست بر روی سکویی سه پله ای ایستاده است و روی به آتشی دارد که بر فراز آتشدانی در اشتعال است. آتشدان، مکعب مستطیلی است با تاقچه عمودی، بر روی سکویی سه پله ای که سقفی به شکل سه

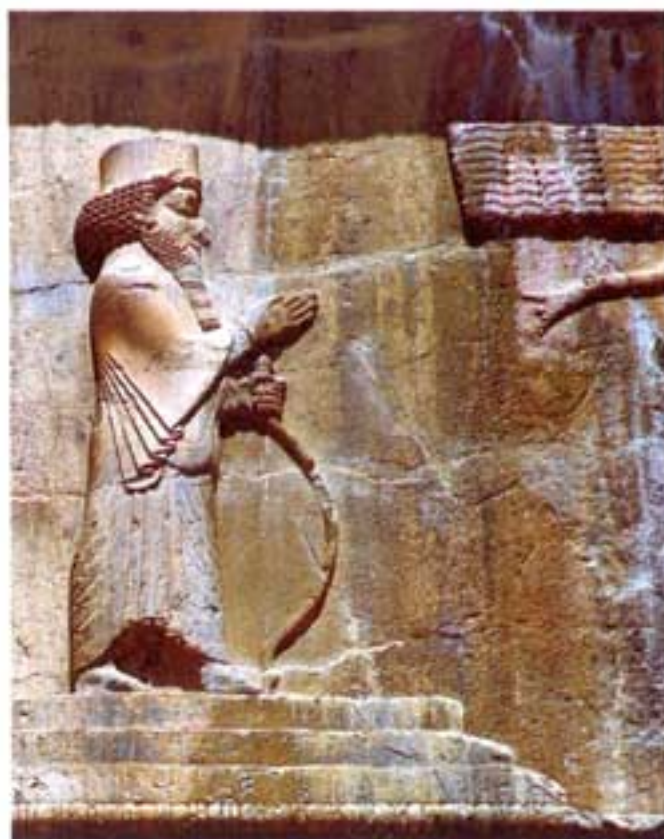
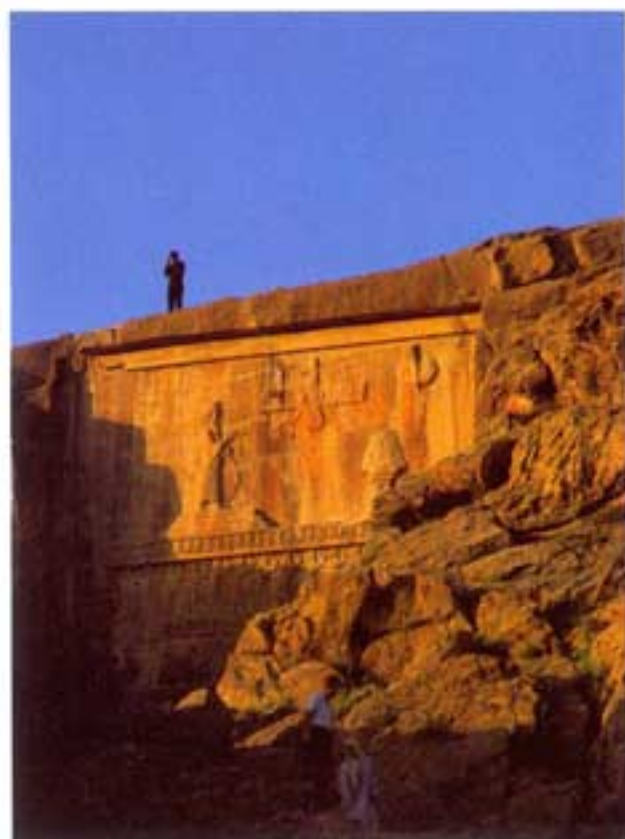


۱۸۰. آرامگاه شمالی
تخت جمشید که
بدلایل تاریخی و هنری
به اردشیر سوم
هخامنشی منسوب
است.

پله و وارونه گذاشته شده دارد. دست پادشاه باز، و رو به آتش است و این نشانه نیایش می باشد. بر فراز صحنه، نقش انسان بالدار (فر کیانی) با حلقه و دست گشوده نموده شده است و در گوشه راست، ماه را به صورت قرصی با هلال بزرگی در پایین اش می بینیم (عقیده عامه که می گویند این قرص خورشید است، اعتباری ندارد). در دو سوی مجلس، سه جفت بزرگ زاده ایرانی در جامه پارسی (یا مادی) نقش شده اند که با خود شاه، هفت نفر می شوند و بنابراین همانند «هفت امشاسپندان» دین زرتشتی - اهورامزدا با شش موجود الهی و جاویدان - می باشند. بر آرامگاه داریوش بزرگ، به جز داریوش دو تن دیگر گئو برؤ، و اسپه گانه را هم می شناسیم که هر دو ت هر دو را از جمله «بزرگان هفت گانه پارسی» یاد کرده است و بنابر این شکی نمی ماند که این هفت نفر، هفت آزاده پارسی هستند و نماینده هفت خاندان بزرگ دوره هخامنشی می باشند و به همین علت است که این صحنه روی آرامگاه داریوش بزرگ، تا آخر دوره هخامنشی بر آرامگاه‌های شاهان بعدی بدون تغییر تکرار شده است. پادشاه و آتشدان، بر روی تخت بزرگ (گاه) شهریاری جای دارند که گوشه هایش برجسته و به شکل نیم تنه شیر است و لبه اش با گل و بوته آراسته شده. دو ردیف از نمایندگان ملل تابع با لباس های، محلی تخت را بر سر دست نگه داشته اند. بر آرامگاه داریوش بزرگ و «آرامگاه جنوبی» تخت جمشید، این افراد را با کتیبه های سه زبانه ای که کنارشان نوشته اند، شناسانیده اند.

۱۸۱. (راست) بخشی از تصویر ۱۸۰: اردشیر سوم در برابر آتش شاهی.

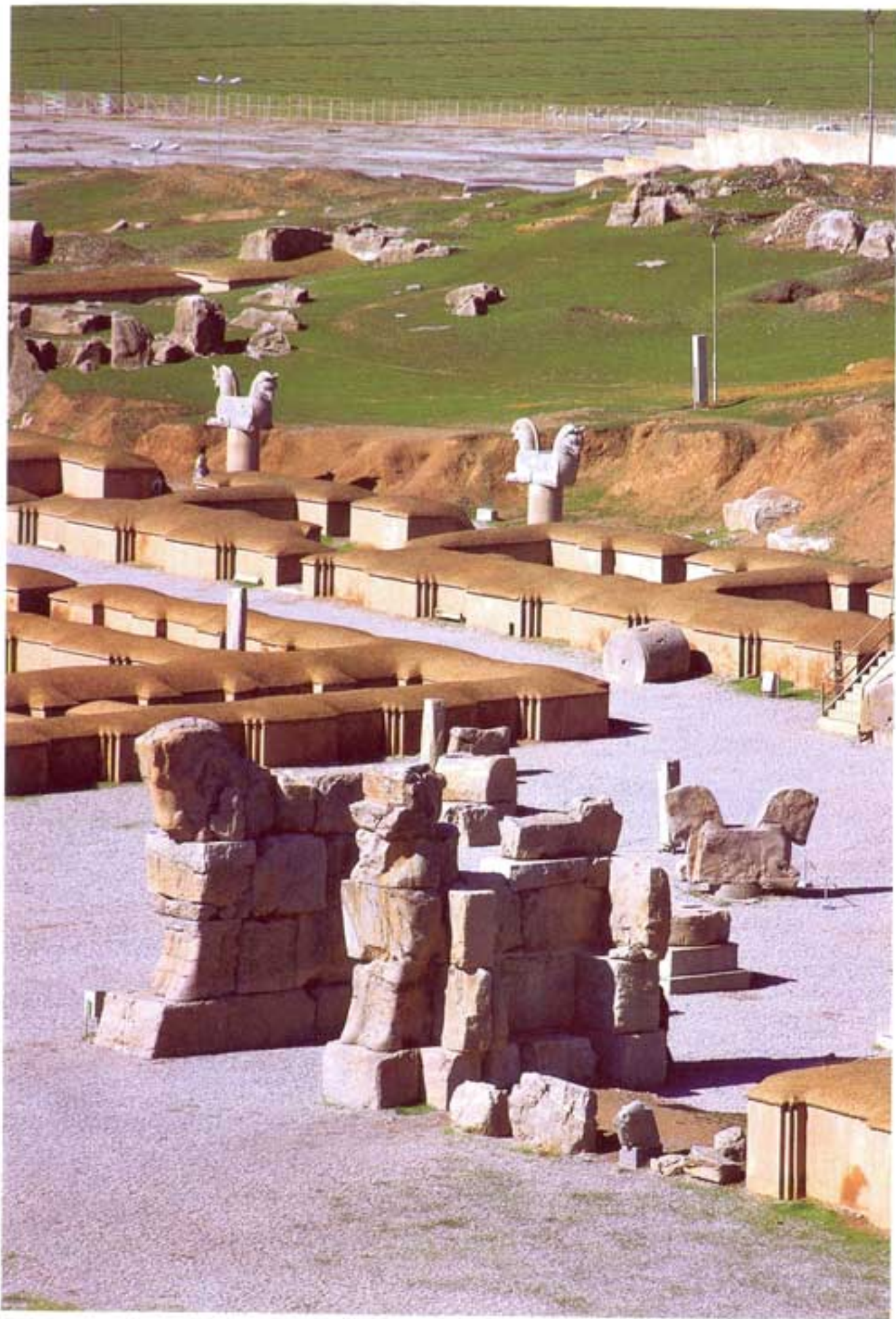
۱۸۲. (چپ) نمای دیگری از آرامگاه اردشیر سوم.



قسمت مرکزی و عریض جبهه «آرامگاه» منقوش به نمای کاخی هخامنشی است. در وسط، دری - که بدین وسیله می خواسته اند بفهمانند که به آن جهان باز می شود - و در دو سوی آن چهار ستون به دیوار چسبیده (در حقیقت، نیم ستون) با سرستون گاو دوسر، دیده می شود. سقف با طره و نمای شاه تیرها و ردیفی از شیرهای غران و در حال حرکت تزئین شده است. از روی این نما، بنای موزه تخت جمشید را ساخته اند. در، کشویی و خودکار بوده یعنی پس از بسته شدن، دیگر باز نمی شده است. درون دخمه، صندوق هایی به شکل مکعب مستطیل (۲۰/۱×۲ متر) برای جای دادن کالبد مردگان تعبیه کرده اند. روی هر یک از اینها دری سنگی و محدب انداخته اند تا راه هر گونه نفوذی را ببندند. البته چون اعتقاد به رستاخیز و زندگی آن جهانی در ایرانیان قوی بوده است، مثل اقوام دیگر برای مردگان خود اسباب و آلات زندگی (توشه آخرت) تهیه می کرده اند و درون قبرها می گذارده اند. همین اسباب گران بها مایه آن شد که مقدونیان و تاراجگران بعدی همه را بشکنند و غارت کنند.

درون «دخمه شمالی» تخت جمشید دو قبر سنگی تعبیه کرده اند و برای «دخمه» دیگری که در ناحیه جنوبی - دورتر از گوشه جنوبی خرابه - تراشیده اند، سه جفت قبر سنگی کنده اند. یک «آرامگاه» دیگر نیز در ۵۰۰ متری جنوب صفا، در ارتفاعی کم از سطح زمین پرداخته می شده است اما آن را نیمه تمام گذارده اند. به دلیل همین نیمه تمامی، این «آرامگاه» را پیشتر به داریوش سوم که فقط چند سالی آن هم در آشوب و جنگ پادشاهی راند نسبت می دادند. اما ولفرام کلایس و مرحوم پیتر کالمیر به حق، دلیل ناتمام رها کردن این «آرامگاه» را وجود رگه های خطرناک در کوه و نامناسب بودن محل برای ادامه کار دانسته اند و استدلال کرده اند که این «آرامگاه» از لحاظ فنی - به ویژه نوع بست های فلزی به کار برده شده در آن و شکل آتشدان و سکوی تخت شاهی - نسخه اول «آرامگاه جنوبی» تخت جمشید است که بر اساس دلیل های فنی و نقش های برجسته اش - به خصوص شکل تاج پادشاه و وضعیت افراد منقوش بر روی «آرامگاه» - به اردشیر دوم نسبت داده می شود. این «آرامگاه جنوبی» تخت جمشید تنها آرامگاه هخامنشی است که مثل آرامگاه داریوش بزرگ دارای کتیبه های معرفی اورنگ بران بوده است، ولی «آرامگاه شمالی» این کتیبه ها را ندارد و از نظر فنی و تراش نقوش از هر کارهای اردشیر سوم می ماند و به همین سبب به آن پادشاه منسوب شده است. این انتساب را ناتمام ماندن جبهه «آرامگاه» - که شاخه پائینی صلیب آن را نتراشیده اند - تأیید می کند.

۱۸۳ - دروازه نیمه تمام و قسمتی از باروی تخت جمشید: خیابانی به نام خیابان سپاهیان از دروازه همه ملل به حیاط دروازه نیمه تمام می رسد که دو طرف آن اتاق های نگهبانی و انبار ادویه بود.

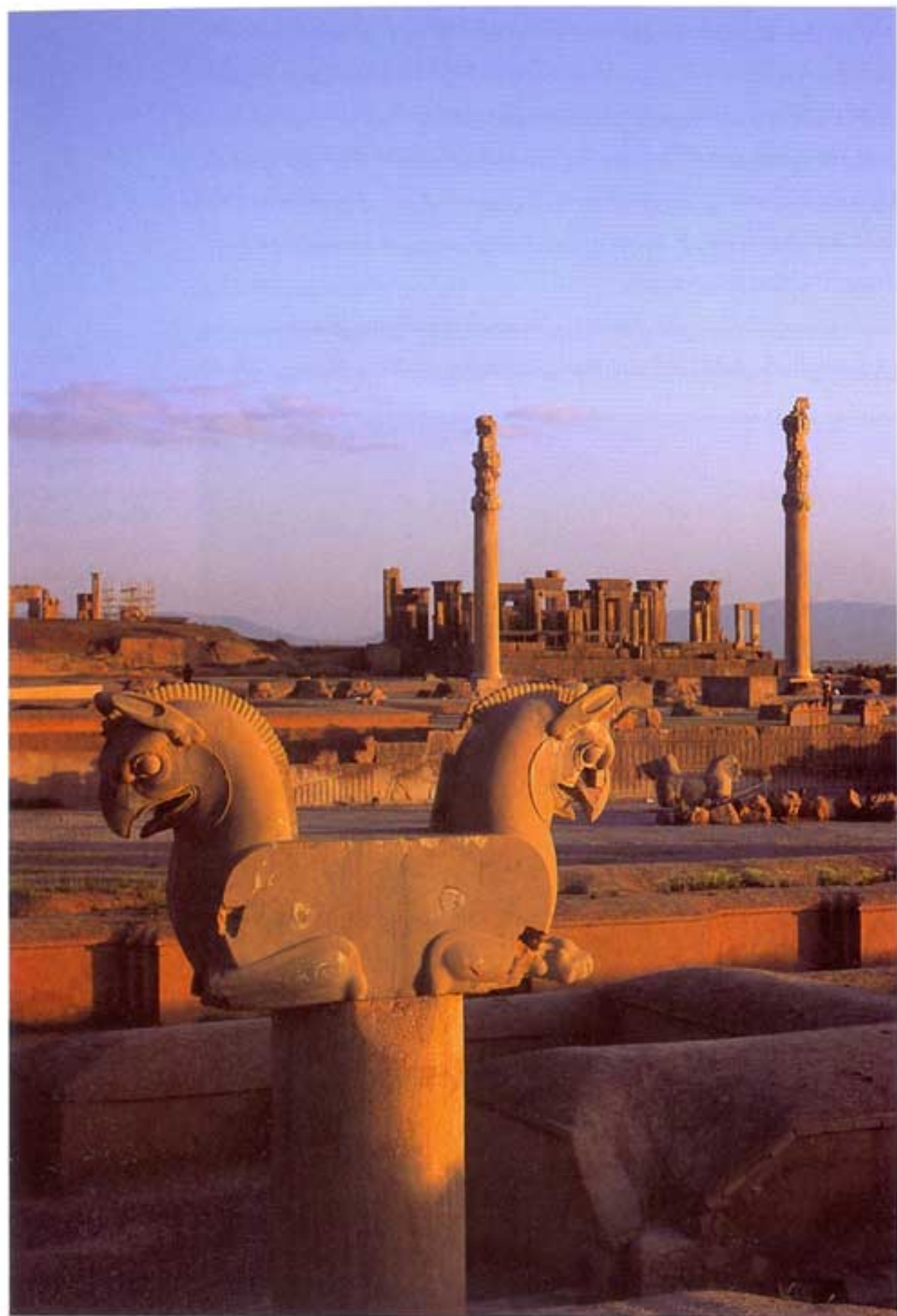


«دروازه نیمه تمام» و «فزانة نوشته ها» (دیوانسرا)

یکی از مهم ترین بناهای تخت جمشید، کاخ کوچکی در انتهای خیابان سپاهیان و در شمال حیاط صدستون است که چون کارهای ساختمانی اش تمام نشده و طرح و کاربردی مانند دروازه همه ملل دارد، آن را «دروازه نیمه تمام» می گویند. این بنا مشتمل بوده است بر یک تالار چهار ستونی با دو درگاه شمالی و جنوبی و دو اتاق جنبی برای پاسداران. شمال کاخ به خیابان سپاهیان متصل می شده است و جنوب آن به حیاط شمالی صدستون. جرزهای هر دو درگاه را می خواسته اند به صورت گاوالبالدار درآورند اما فرصت تکمیل نیافته اند. زیرستون ها را هم کار گذارده اند و در یکی دو جا قلمه ستون ها را هم به پای کار آورده و یا در نیمه راه گذاشته اند و معلوم است که نتوانسته اند آنها را بر پا سازند. به دلیل همین ناتمام ماندن کار، درباره معماری و پیکرتراشی هخامنشی اطلاعات بسیار گران بهایی از این مکان به دست می آید. ساختمان و طرح مورد نظر در این کاخ را با مقایسه دروازه همه ملل می توان بازسازی کرد.

در شمال این بنا و مشرف بر دیوار شمالی صفا، ساختمان هایی وجود داشته است که به گواهی اشیای یافت شده در شرق آنها، «دبیرخانه» یا «دیوان سرای شاهی» بوده اند. در گوشه شمال شرقی صفا، نزدیک به ۳۰ هزار لوحه گلین مهر مانند یافته اند که بر آنها به زبان و خط عیلامی اسناد دیوانی تخت جمشید را نگاشته اند. قسمت مهمی از آنچه سالم مانده توسط روانشاد ریچارد هالک خوانده شده و در کتاب بسیار گرانقدر الواح باروی تخت جمشید، در شیکاگو به سال ۱۹۶۹ میلادی منتشر شده است. این اسناد شامل «رسید» و «برات» و «پرداختی» ها و دیگر موضوعات جالبی است که یکایک توسط هالک، تفکیک و بررسی شده است و برای بررسی تاریخ اقتصادی، اجتماعی و مذهبی دوره هخامنشی اهمیت فراوان دارد. تعداد زیادی از الواح باقی مانده نسبتاً سالم را هم هالک، آوانویسی کرده است و در اختیار شاگردانش - منجمله دکتر عبدالمجید ارفعی و ماتيو استلپر و نیز استاد من مرحوم والتر هینس - گذاشته است که امید می رود این شاگردان کار او را ادامه دهند و اسناد را در اختیار علاقمندان بگذارند. اما هینس از یادداشت های هالک و کلیه اسناد عیلامی دیگر، لغت نامه عیلامی بسیار مهم و معتبری با ترجمه آلمانی ترتیب

۱۸۴. بخشی از تصویر ۱۸۳: یکی از سرستون های هما، که ما در سال ۱۹۷۷ میلادی بر ستونی سیمانی استوار کردیم.



داد که با کمک یکی از شاگردانش به نام هیدماری کُخ، چندی پیش در دو جلد قطور در برلین چاپ شد (نگاه کنید به کتابنامه).

در این اسناد عیلامی، واژه‌های بسیاری از فارسی باستان و دیگر زبان‌های ایرانی به وام گرفته شده است و همین وام واژه‌ها و نیز نام‌های ایرانی مذکور در الواح، مایه گسترش اطلاع دانشوران از زبان و نام‌های ایرانی شده است و مدارک بسیار معتبری دربارهٔ دین و آیین آن دوره بر منابع موجود افزوده شده و البته شناخت زبان عیلامی نیز پیشرفت کرده است.

در غرب این «دیوانسرا» محوطهٔ وسیعی تا دیوار غربی صفه کشیده شده است که آثار برج و بارو و دالان و راهرو دارد. در دو قسمت از ساختمان شمالی خیابان

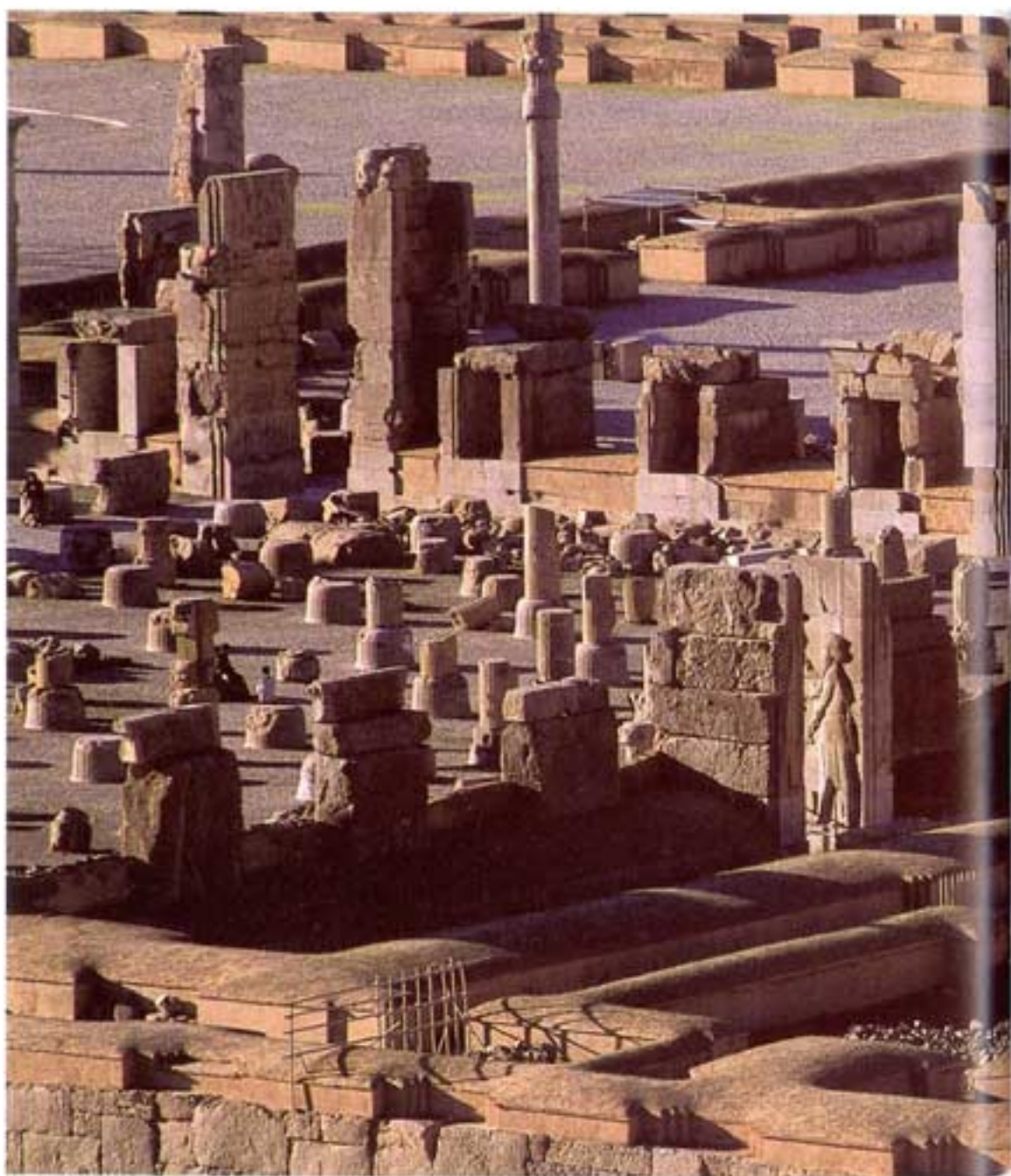


سپاهیان، در خاکبرداریهای سالهای ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ ش. دو سرستون عقاب دو سر یافت شد که احتمالاً برای برپایی در یکی از کاخ‌های دورتر از آن مکان بوده است ولی فرصت بردنش را نیافته بوده اند. تراش و پرداخت این دو اثر، بسیار ظریف و هنرمندانه است. برای نگهداری آنها از آسیب، هر دو را بر پایه‌های سیمانی استوار کردیم.

استحکامات و کتیبه دیوان

در شرق صدستون و خزانه، خیابان بلندی به طول ۳۲۰ متر، صفا را از برج و باروی دامنه کوه جدا می‌کند. از این «استحکامات» پیشتر سخن رانده ایم. در اینجا

۱۸۵ بخشی از
استحکامات شرق
صدستون: محل
یافت شدن کتیبه‌های
دیوان (خشت کتیبه‌های
سنگی مکتوب از
خشیارشا به زبان‌های
فارسی باستان، عیلامی و
بابلی).



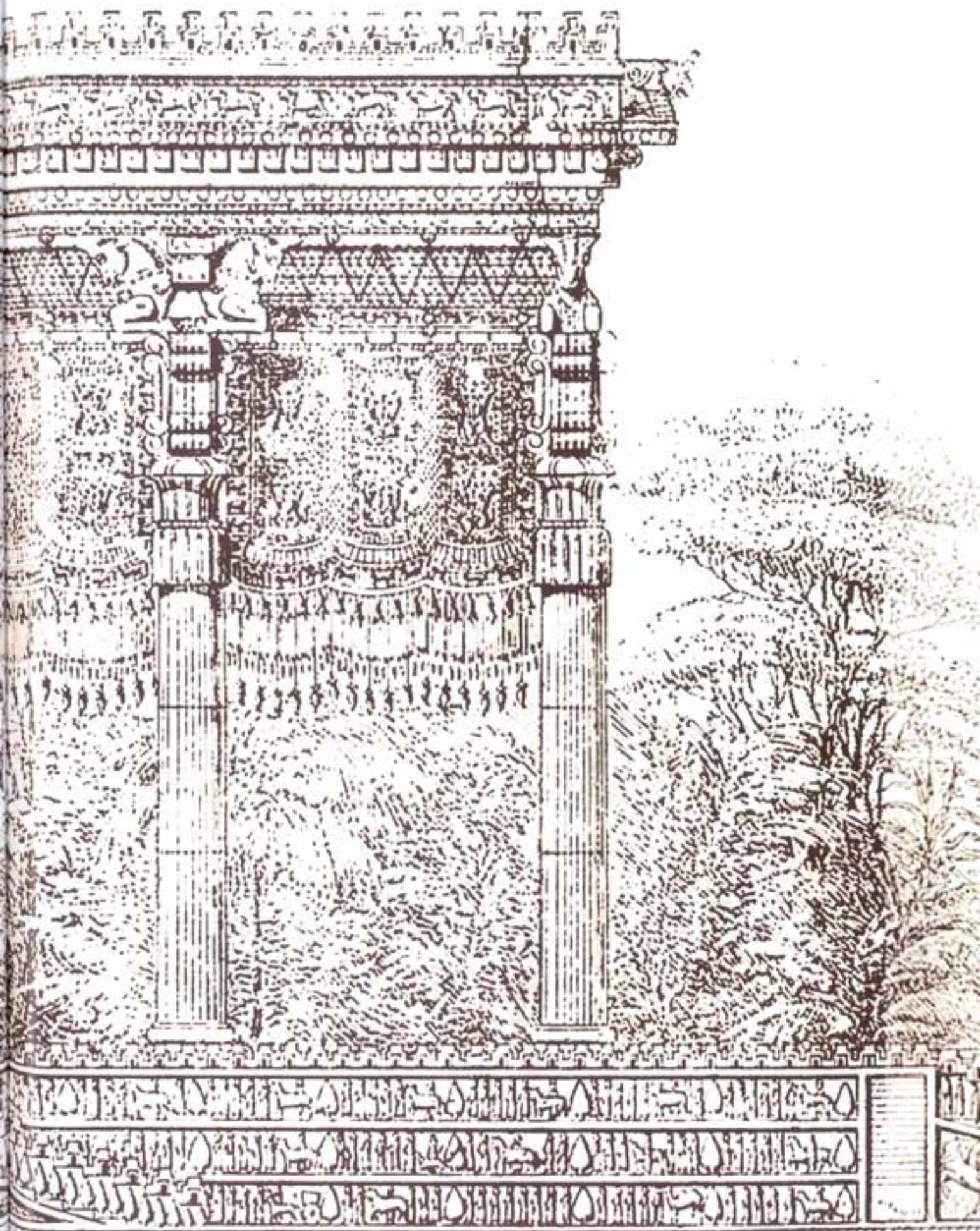
یادآور می شویم که در دهه پنجاه شمسی، در قسمت مرکزی ناحیه جنوبی این «استحکامات»، که بر اثر سیلاب بکلی ویران شده بود، شالوده برجی را بازسازی کرده ایم و در دیوار آن پلکانی ساخته ایم تا هم برای رفتن به بالای «استحکامات» و بازدید آثار دامنه کوه، راه آسانی وجود داشته باشد و هم جلو سرازیر شدن سیلاب به محوطه شرقی خزانه را بگیرد. در جنوب این پلکان، تالاری با کف آجر فرش و شماری اتاق ها و دهلیزهای کوچک وجود داشته اند که به گواهی اشیای یافت شده در آنها، قرارگاه نگهبانان و انبار بوده اند. اریک اشمیت در اتاق ۱۶، که در چند متری جنوب شرقی تالار مذکور واقع شده است، هفت عدد خشت سنگی مکتوب به کتیبه هایی از خشیارشا به زبان های فارسی باستان، عیلامی و بابلی یافت که بی قواره و بی جا، به صورت رویه یک نیمکت جای داده شده بودند و معلوم بود که این کار را بعد از سقوط تخت جمشید کرده اند. احتمال می رود که نزدیک به ۳۰۰۰ نفر از سربازان اسکندر به خوبی می توانسته اند به هنگام سوختن تخت جمشید به این «استحکامات» رفته و منظره آتش سوزی مهیب کاخ های شاهی را تماشا کنند. به هر حال این کتیبه ها اصلا سر جای خودشان نبوده اند. از این هفت کتیبه، سه لوح به زبان فارسی باستان، همان متن سنگ پی بنای حرمسرا را باز می گویند که پیش از این آورده ایم. از چهار لوح دیگر، دو تا به زبان فارسی باستان، یکی به بابلی و یکی - که خرد و ناقص شده بوده - به عیلامی است. همه اینها متون یکسانی از خشیارشا هستند که در آن می گوید که پس از پادشاه شدن، پرستشگاه «دیوان» را کنده و «دیوپرستی» را نهی کرده است. ترجمه متن فارسی باستان این نوشته مهم بدین گونه است:

«خدای بزرگی است اهورامزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را آفرید، که خشیارشا را شاه کرد، یگانه شاهی از بسیاری، یگانه فرمانروایی از بسیاری. من [هستم] خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای که همه گونه مردم دارد، شاه این سرزمین دور و فراخ، پسر داریوش شاه [از تخمه] هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، آریایی، از نژاد آریایی. گوید خشیارشا شاه: اینها کسورهای که من به تأیید اهورامزدا بر آنها شاه بودم، سوای پارس که بر آنان فرمان راندم، که مرا باج آوردند، آنچه از من به آنان گفته می شد، آن را می کردند، [و] قانونی که از من است، آنان را نگه می دارد: ماد، خوزستان، رخیج، ارمنستان، زرنگ (سیستان کهن)، پارثو (خراسان)، هرات، بلخ، سفد، خوارزم، بابل، آثور، ناحیه صدگاو (تته گوش)، لودیه، مصر، ایونیه، [آنان] که در دریا [ی اژه]، یعنی در جزائر دریای اژه [می زیند] و [آنان که] در آن ور دریا [ی اژه] می زیند، مکران،

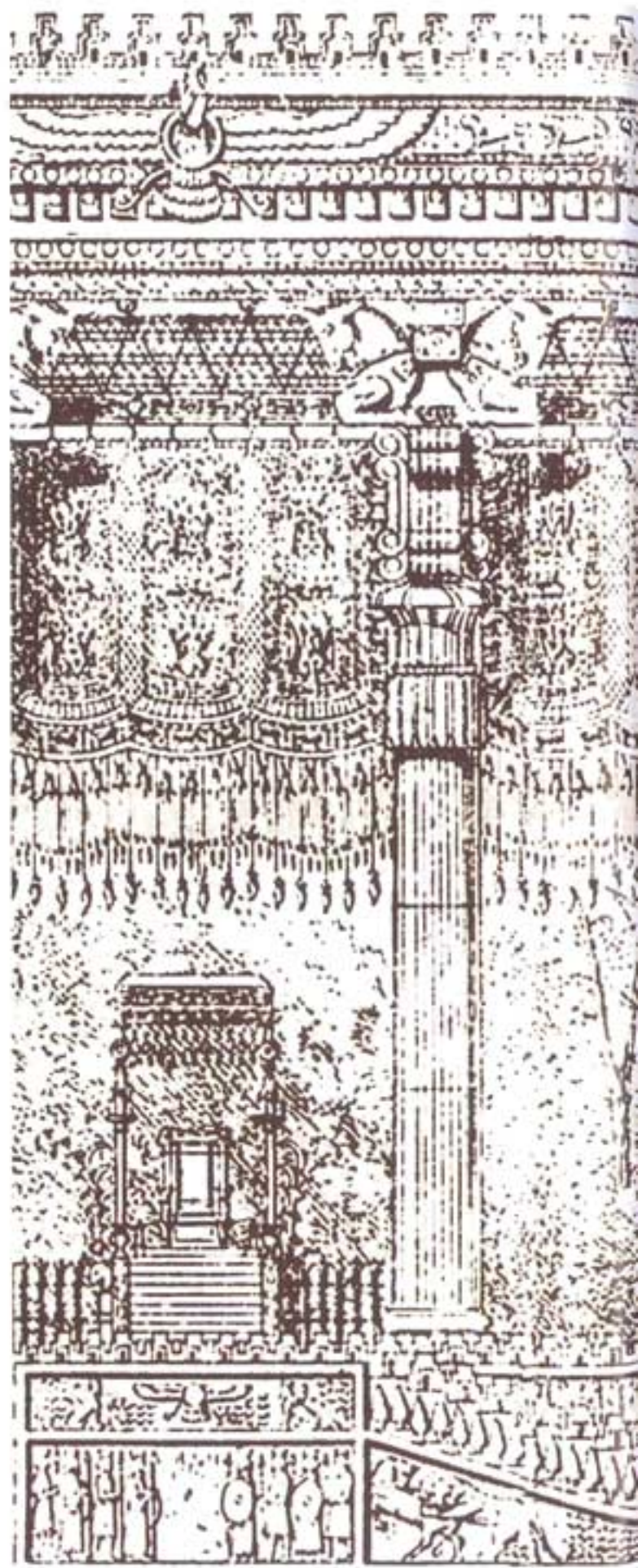
عربستان (مقصود ناحیه اردن است)، گندارا (ناحیه کابل)، هند (دره رود سند)، کاپادوکیه، داهه (داهستان یا دهستان در شرق دریای خزر)، سکا‌های هوم پرست، سکا‌های تیز خود، اسکودرا (ترکیه و مقدونیه)، اکثوقچیا (کوقچ، کوچ، ناحیه کوهستانی)، لیبی، کاریه، حبشه (بر روی هم ۳۲ قوم نام برده شده). گوید خشیارشا شاه: هنگامی که من شاه شدم، کشوری بود در میان آنها که در بالا نوشته شده اند، که آنجا شورش بود، آنگاه اهورامزدا مرا توفیق عنایت فرمود؛ به تأیید اهورامزدا من آن سرزمین را گشودم و سرجایش نشاندم.

و در میان این کشورها یکی بود که پیشتر، آنجا دیوان پرستیده می شدند، آن گاه به تأیید اهورامزدا من آن دیودانه (پرستشگاه دیوان) را برکندم، و فرمان دادم: دیوان را نباید پرستید. آنجا که پیشتر، دیوان پرستیده می شدند، من آن جا اهورامزدا و ارته (ایزد نظم و راستی) را با عبودیت پرستیدم. و آنجا که نابسامانی‌ها رفته بود، نیک کردم. آنچه را که من کردم، همه را به توفیق اهورامزدا کردم. اهورامزدا به من توفیق داد تا کار را به پایان بردم. ای که پس از این خواهی بود: اگر تو چنین می اندیشی: - بادا که در زندگی شاد باشم و در آخرت آمرزیده! پس قانونی را که اهورامزدا وضع کرده احترام نمای؛ اهورامزدا و ارته را به عبودیت و خالصانه بپرست. مردی که قانون اهورامزدا آفریده را، محترم دارد، و اهورامزدا و ارته را به اخلاص بپرستد، در زندگی شاد می ماند، و در آخرت آمرزیده می شود. گوید خشیارشا شاه: مرا اهورامزدا از آفت بپایاد! و این پادشاهی را و کشورم را. این را از اهورامزدا به نیاز می خواهم، باشد که اهورامزدا آرزویم را برآورد.»

چون شکل و اندازه این کتیبه مهم، به «پی نوشته»های بناها می ماند، معمولاً گفته اند که آن اصلاً پی نوشت بنایی بوده است که خشیارشا ساخته بوده و نسخه هایی از آن را به اطراف فرستاده - یکی را هم در پاسارگاد یافته اند - و یا در انبار گذارده است. اما این فرضیه اعتباری ندارد. این کتیبه آشکارا یک «فرمان» و «اعلامیه» است و درست وضع کتیبه دیگری را دارد که خشیارشا با جزئی تغییر، از روی کتیبه داریوش بر آرامگاه خود، رونوشت کرده بوده است و یک نسخه از آن نزدیک تخت جمشید یافت شده بی آنکه هیچ رابطه ای میان آن و آرامگاه داریوش بوده باشد. در شرق خیابان پشت خرانه «برج و باروهای» ساخته بوده اند که امروز ویرانه اند.



ضمیمه‌ها



- مجازی‌ها و ساختمان‌ها
- مقیاس‌ها و اعداد در نخت چمنبید
- تعمیر و بازریاسازی ستونی در «دروازه همه ملل»

۱. مجاری‌ها و سافتمان‌ها

نحوه برگزیدن، کندن، بردن و سوار کردن تخته سنگ‌های تخت جمشید و جفت ساختن، برپا داشتن و تراش و پرداخت نقوش برجسته و دیگر کارهای ساختمانی، بارها توسط محققان توصیف شده است. آنچه در اینجا می‌آید خلاصه‌ای است از تحقیق عالمانه خانم آ. ب. تیلیا، که بهترین منبع مطالعه برای این موضوع‌ها بشمار می‌رود.



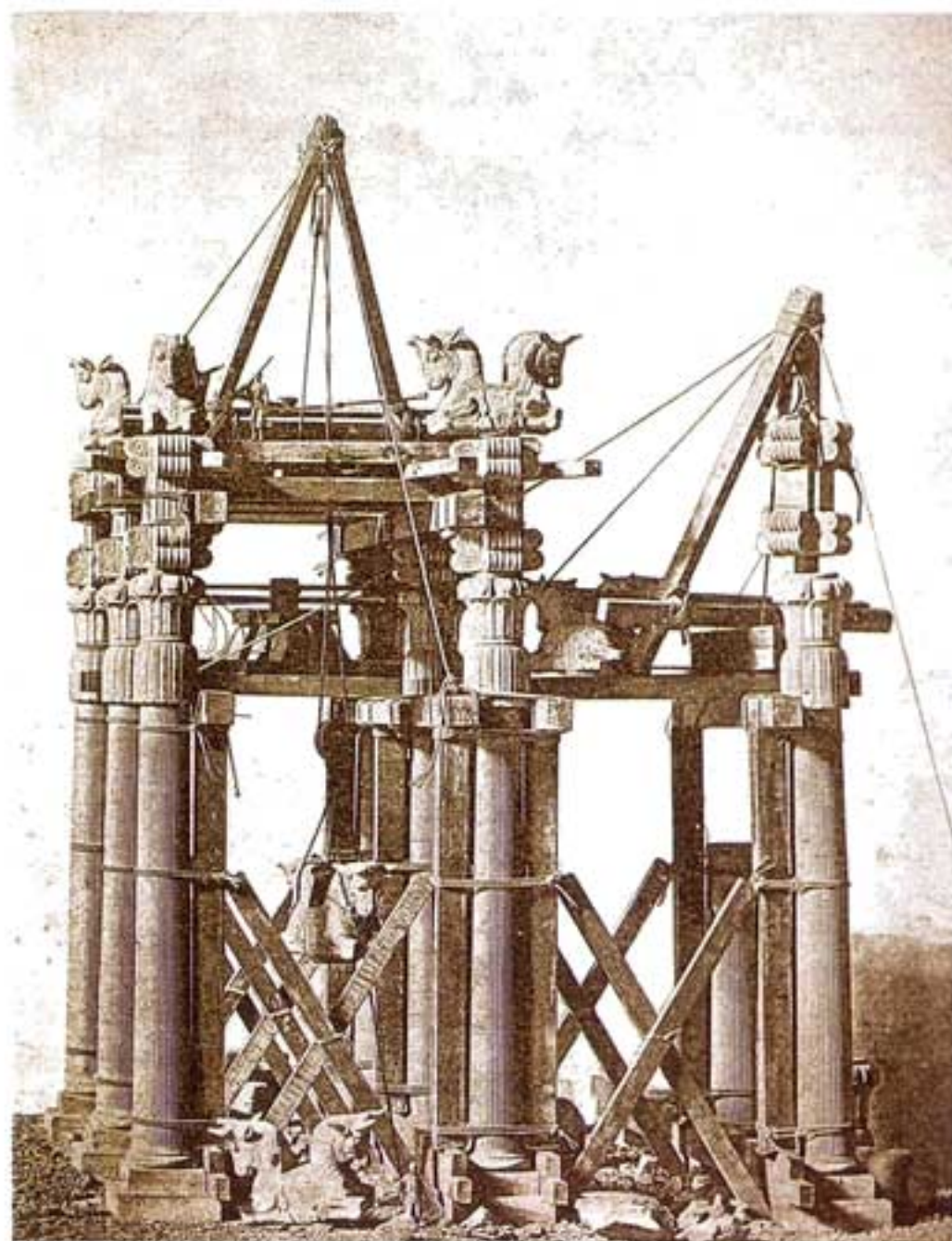
۱۸۶. کان‌های سنگی
در شمال غرب صفه.

کان‌ها

سنگ‌هایی که در تخت جمشید به کار رفته‌اند بیشتر دو نوع‌اند: یکی کمی صخره‌ای، از جنس سنگ آهکی به رنگ خاکستری شفاف با سنگواره‌های دوره کرتاسه میانی، و دیگر سنگی صخره‌ای، از جنس سنگ آهک ولی سخت‌تر و فشرده‌تر از نوع اولی و به رنگ خاکستری مایل به سیاه. سنگ اولی را از کان‌های شمال غرب صفه و اطراف تخت جمشید و نواحی دور و نزدیک آن می‌آوردند و سنگ دومی را از کان‌های مجدآباد در ۴۰ کیلومتری غرب تخت جمشید.

کندن تخته سنگ ها

اول بر لبهٔ صخره های پهن قسمتی بی زبره را معین می کردند و با کبیر (کلنگ یک سر دسته کوتاه)، قلم، تیشه و میخ های مخصوص، گودال هایی به عمق ۶۰ سانتی متر در فواصل معین می کنند و سپس در آنها گوه هایی از چوب خشک می گذاردند و بر رویش آب می ریختند. آب، گوه ها را منبسط می کرد و جای تنگ، باعث فشار به سنگ می شد و تکه بزرگی از آن را سوا و به بیرون پرتاب می کرد. اگر رگه های خوبی در سنگ معدن بود از همان ها استفاده می کردند و به کمک گیره و اهرم، تکه تکه از آن می پریدند. گاهی با کبیر راهروهایی در میان تخته سنگ ها درست می کردند و عمودی پایین می رفتند و سپس قطعات را می شکافتند و



۱۸۷. این نقاشی
توسط دیولافوا به خوبی
طریقهٔ بالا بردن
قلمه های ستون توسط
جرثقیل های چوبی و
ابتدائی را نشان
می دهد. اینکه عوام
می گویند ستون ها را با
انباشتن تپه های خاکی
کنارشان درست
می کردند، واهی است.

خردتر می ساختند. نمونه این راهروها هنوز در پایین آرامگاه نیمه تمام در ۵۰۰ متری جنوب صفا موجود است.

گاهی تخته سنگ‌ها را در همان محل استخراج، به صورتی زمخت، به شکل شیئی که می خواستند بتراشند، درست می کردند و در گوشه و کنارش زائده‌هایی گیره وار و دسته مانند را ناتراشیده می گذاشتند تا بتوان از آنها برای بستن و حمل آن سود جست. لبه‌ها را اصلاً تیز و پرداخته نمی کردند تا مبادا ضمن عمل بشکند. بعد تکه نیم تراشیده را به پایین می غلتاندند و از راه رودخانه و یا جاده به پای کار می بردند.

حمل سنگ‌ها

شیوه حمل سنگ‌ها بدین ترتیب بوده است که هر سنگی را روی چند تخته چوبی بزرگ می گذاشتند و زیر تخته‌ها را غلتک چوبی می نهادند و با هل دادن سنگ و جابه جا کردن غلتک‌ها جلو می رفتند. در جاده، حیوانات بارکش را به کار می گرفتند و در آبراه‌ها از زورق استفاده کرده و سنگ‌ها را حمل می کردند. احتمال دارد در جاهایی که می توانستند، گل و شن می ریختند و تخته سنگ را به ویژه اگر مدور بود هل می دادند و به صورت غلتک پیش می بردند.

بالا کشیدن سنگ‌ها

معمولاً خیال می کنند که برای گذاشتن قلمه ستون‌ها و قطعات بالایی در

۱۸۸۰ م. هم در
تعمیرات خود همان
شیوه قدیمی
داربست‌ها را - منتها
بیشتر با لوله‌های فلزی
- بکار می بردیم.



درگاه‌ها به روی هم، اول کنار آنها تلی از خاک بالا می‌آورده‌اند و سپس با شیبی تند، راهی درست کرده قطعات را بالا می‌غلطانیده‌اند. این وضع شاید در جاهایی که ارتفاع محدود بوده به کار می‌رفته است، اما مسلماً در مورد بناها و ستون‌های بلند، ممکن نیست چنان کرده باشند. مثلاً ستون‌های آپادانا ۲۲ متر از سطح حیاط بلندترند و نمی‌توان برای آنها آن قدر خاک آورد که تا بالای ستون شیب داده شود و راه غلتیدن تعبیه گردد. در نتیجه باید قبول کرد که در قدیم مانند امروز داربست درست می‌کردند و با قرقره و چرخ، سنگ‌ها را بالا می‌کشیدند. با چوب کاج و بلوط و سدر می‌توان داربست‌های بسیار محکم ساخت و کشف چند قرقره از دوره هخامنشی، که نمونه‌اش را در موزه تخت جمشید داریم، نیز این عقیده را تأیید می‌کند.



۱۸۹. نمونه‌هایی از قرقره‌های فلزی که در برهائی داربست‌ها و بالا و پائین کردن قطعات سنگی بکار می‌برده‌اند. (موزه تخت جمشید)

جفت کردن و بستن سنگ‌ها

برای بر هم نهادن سنگ‌ها ملاطی به کار برده نمی‌شد، بلکه دو سطحی را که می‌خواستند به هم بچسبانند چنان می‌تراشیدند که هر دو به کلی صاف شده و بر هم سوار می‌گشت؛ فقط قسمت میانی هر دو صفحه را زبره تراش باقی می‌گذاشتند تا هر دو سطح، خوب به هم بچسبد. برای این که در پیوستن سنگ‌ها اشتباهی رخ ندهد علامت‌های زیادی به کار می‌بردند. مثلاً در روی ستونی که می‌خواستند به پا کنند قبلاً چند علامت یکسان بر لبه قطعات مجاور هم حک می‌کردند که این نقاط معین، در هنگام سوار کردن قطعات، بر هم می‌افتادند و خط دلخواه و طرح مورد نظر درست می‌شد. عمل پیوستن به چند طریق انجام می‌گرفت؛ یکی «قفل و جفت» بود، یعنی قسمتی از یک تخته سنگ را برجسته می‌ساختند و به همان نسبت، یک

۲. مقیاس‌ها و اعداد در تخت جمشید

پژوهش‌های کرفتر، نیلندر، ا. هسته^{۱۵۵}، خانم و آقای تیلیا و مایکل رف، مقیاس‌های طولی به کار رفته در تخت جمشید را روشن کرده است.

کوچک‌ترین واحد اندازه‌گیری یک «انگشت» بوده است که با مقیاس امروزی ۲/۲ سانتی متر می‌شود. واحدهای دیگر عبارت بوده‌اند از: کف یا قبضه برابر ۴ انگشت یا ۸/۷ سانتی متر، گام (تخت جمشیدی) برابر ۱۶ انگشت یا ۳۴/۷ تا ۳۴/۸ سانتی متر، ارش (گز) برابر ۲۴ انگشت یا ۵۲/۱ تا ۵۲/۲ سانتی متر.

بهترین مورد برای بررسی از مقیاس گام تخت جمشیدی، پلکان شرقی آپادانا است که در یک نظر رابطه منطقی طول و عرض قسمت‌های آن بدین صورت مشخص می‌شود:

جبهه پلکان را به طور کلی به قسمت شمالی (سان سربازان و بزرگان)، مرکزی (مهبابی جلو) و جنوبی (سان هدیه آوران) می‌توان تقسیم کرد. هر یک از آنها ۷۸ گام طول و ۹ گام بلندی دارد. قسمت میانی مهبابی جلو، ۹ گام بلندی و دو برابر آن طول دارد و دو شیب پلکان‌های متقارن آن هر یک قاعده‌ای به طول ۳۰ گام دارند. از لبه مهبابی جلویی تا آغاز شیب هر یک از پلکانهای متقارن مهبابی عقبی، درست ۷۸ گام می‌شود و در همه این اعداد ضربی از عدد ۳ را که در ایران باستان مقدس بوده است، می‌یابیم.

عدد ۳ و ۷ و ۹، اعدادی مقدس دانسته می‌شده‌اند و بررسی این نگارنده موارد زیر را در تخت جمشید ثابت کرده است:

آپادانا در مجموع ۷۲ ستون دارد که برابر با ۷۲ فصل یسنای اوستا و ۷۲ رشته کشتی (گستی) است که ایرانیان باستان به کمر می‌بسته‌اند.

بر نقش‌های بارعام کاخ صدستون و نقش نمای آرامگاه‌ها، پادشاه و شش تن از یارانش را نشان داده‌اند که درست مثل قرار گرفتن اهورامزدا در میان شش فرشته بزرگ در باور ایرانیان باستان است و مؤید زرتشتی بودن هخامنشی‌ها می‌باشد.

پلکان بزرگ شمال غربی ۱۱۱ پله (یعنی سه بار عدد یک) دارد که حاصل ضرب ۳۷ (سه و هفت) در عدد ۳ می‌باشد و شمار منزل‌های راه شاهی از شوش تا

سارد هم درست ۱۱۱ بوده است و این یکسانی تصادفی نیست، به ویژه که پلکان مورد بحث با یک پاگرد به دو قسمت تقسیم می‌شود یکی ۶۳ پله دارد (یعنی $3 \times 3 \times 3 \times 7$ و هم چنین بصورت ۳ و دو برابرش ۶ در کنار هم) و دیگری ۴۸ پله (یعنی 16×3). موارد دیگر هم چنین رمزهایی را نشان می‌دهد.

سه «درگاه» دروازه همه ملل و کاخ «سه» دروازه، «سه» ردیف حجاری بر پلکان‌های آپادانا، «۹۹» ستون در تالار شمالی خزانه، «۱۴۷» نفر هدیه‌آور بر قسمت جنوبی پلکان شرقی آپادانا ($3 \times 7 \times 7$ و یا 7×21) و «۱۶۸» سرباز، مهتر و بزرگ‌زاده بر قسمت شمالی آن (7×24)، «۲۳۴» گام تخت جمشیدی در طول پلکان‌های آپادانا (13×18) همچنین دقت شود به ترتیب ۲ و ۳ و ۴ در این رقم) و «۷۲» گام تخت جمشیدی در طول نقش بار عام خزانه (در اصل بر جبهه مرکزی پلکان‌های آپادانا) و «۷۲» گام تخت جمشیدی در فاصله میان هر یک از ستون‌های کاخ صدستون. همه اینها نشان می‌دهد که سازندگان تخت جمشید در گزیدن مقیاس‌های لازم برای بناها، عمداً به اعدادی روی می‌آوردند که در سنت ایرانی قدیم مقدس بوده‌اند.^(۵۶)

۳. تعمیر و باز برپاسازی ستونی در «دروازه همه ملل»

چگونگی تعمیر و باز برپاسازی ستون جنوب شرقی تالار دروازه همه ملل را خانم تیلیا به گیرایی و دقت باز گفته است. نظر به اهمیت موضوع و برای آنکه نمونه‌ای از کارهای تعمیراتی و شیوه بازپیرایی آثار سنگی، در تخت جمشید را به دست دهیم، رواست که سخنان وی را تمام و کمال ترجمه و نقل کنیم: «هنگامی که در سال ۱۹۶۵ م. [۱۳۴۴ ش.] کارهای تعمیراتی این بنا آغاز شد دو تا از چهار ستونی که زمانی سقف تالار چهار گوش را بر پای می داشته اند افتاده بود و تکه پاره‌های قلمه‌ها و قسمت‌هایی از سرستون‌ها بر زمین پراکنده مانده بود. با گردآوری این قطعات و تکه‌ها و پاره‌های دیگری که در آن نزدیکی‌ها و در شمال تالار یافتیم و آنچه پس از کندن دیوارهای جدید الاحداث در اطراف بنا به دست آمد، توانستیم سه قلمه و چهار قسمت از سرستون مرکب متعلق به یک ستون کامل را باز سازیم. از قلمه‌های ستون معلوم بود که خود ستون روزی بر روی زیر ستون جنوب شرقی تالار جای داشته است. بنابر این، این زیرستون را با پیوند قطعات پراکنده بر زمین و یافت شده در دیوار گلین، بازسازی کردیم. آنگاه آن را با یک شالی جدید مجهز ساختیم، چرا که شالی اصلی به کلی از میان رفته بود. این قطعه جدید را برای همین منظور از یک معدن جدید کنده و تراشیدیم.

بازسازی قلمه‌ها، پیوند دادن قطعه‌ای به قطعه دیگر و چسبانیدن پاره‌ای بر پاره دیگر می‌بایست با دقت زیاد انجام پذیرد، چون حتی یک اشتباه چند میلی متری می‌توانست ناجوری و ناهماهنگی بزرگی در خط‌های عمودی شیارها پدید آورد. قطعات کوچک را با صمغ سیمانی به هم پیوند دادیم، ولی تکه‌های بزرگ‌تر را با شیوه استفاده از میله‌های پولادین و نیز با تزریق سیمان به هم وصل کردیم. به جای همه قطعات گمشده، قطعات تازه تراشیده کار گذاشتیم، زیرا این کار برای استوارسازی ستون لازم بود. قسمت‌های پایینی سرستون مرکب هم با به هم چسبانیدن قطعات شکسته، بازسازی شد، ولی هر جا که به دلایل معماری و به خاطر شکل و استواری بخشیدن به سرستون، لازم افتاد قطعات تازه‌ای به کار ببریم، چنان کردیم. سپس این قطعات تازه را تراشیدیم و شکل دادیم، بی‌آنکه جزئیات و تزئینات را روی آنها کنده‌گری کنیم و این بر طبق شیوه‌ای است که در مورد همه

قسمت‌های حجاری شده مقرر است. معیهدا بازسازی قطعه بالایی سر ستون، یعنی گاو دو سر، مشکلاتی پیش آورد چون این قسمت هنگام فرو افتادن از یک ارتفاع ۱۵ متری کاملاً خرد شده بود. قسمت‌های ناپدید شده این بخش از ستون را همان طور ناقص گذاشتیم، چه تکمیل آنها، برای شکل و استواری اثر، الزامی نداشت؛ در چنین مواردی قانون تعمیر و بازسازی اجازه تعویض و نوگذاری نمی‌دهد.

نخستین قطعه ستون را بر روی شالی تازه، نهادیم و با یک جفت میله پولادین به کلفتی ۲۸ میلی متر به آن دوختیم؛ این میله‌ها به طور عمودی به درون زیر ستون فرو رفت و در دل سنگ شالوده زیر ستون نشست. به همین ترتیب و با چنین میله‌هایی دو قلمه دیگر و نیز قطعات سرستون را به هم دوختیم.

با آنکه برجای نهادن و بازپر داختن قلمه‌های ستون، با دقت بسیار زیاد انجام پذیرفته بود، باز وقتی آنها را بر هم سوار کردیم، دریافتیم که پاره‌ای از شیارهای عمودی یا قاشقی‌ها با هم کاملاً میزان نیفتاده‌اند. این ناهماهنگی الزاماً ناشی از خطای بازسازندگان نبود، بلکه بیشتر احتمال دارد ناشی از منبسط شدن سنگ‌های آهکی تخت جمشید باشد که به مانند هر نوع سنگی که در معرض شرایط گوناگون جوی قرار گیرد، رگه‌های ریز درونی آنها گشاده می‌شود و در نتیجه قطعات جدا شده یک تخته سنگ، در همه موارد به طور کامل با یکدیگر جفت نمی‌شود. بنابراین بر عهده متخصص تعمیرات سنگی بود که به هنگام کندن شیارهای عمودی بر روی قطعات تازه پیونده خورده با ساقه ستون، این نامیزانی‌ها را - که خوشبختانه جزئی بود - جفت و اصلاح کند. سپس بر طبق شیوه‌ای که در مورد همه قطعات نو پیوندی مقرر است، تکه سنگ‌های وصله شده را با قلم سنگ تراشی مخصوص (که خطوط موازی و شیاردار از خود به جای می‌گذارد) تراشیدیم. برای پیوند زدن قطعات سنگی، تقریباً یک سال تمام وقت صرف کردیم. برای بالا کشیدن قطعات سر ستون، داربست فلزی را تا ارتفاع ۲۰ متری بالا بردیم. گذاشتن قطعات پایینی بر سر قلمه بالایی ساقه ستون مشکل بزرگی پیش نیاورد، اما وقتی که خواستیم قطعه زیرین را جا بپندازیم به این دشواری برخوردیم که روی گاوان به چه جهاتی باید باشد. به منظور یافتن پاسخی برای این مشکل، تحقیقات دقیقی در مورد قسمت بالایی همه ستون‌هایی که هم اکنون بر صفت تخت جمشید برپایند انجام پذیرفت. در همه موارد فهمیدیم که گاوان دو سر را طوری بر روی ستون‌ها گذاشته بوده‌اند که پهلوهای شان با جبهه بنایی که بدان تعلق داشته، موازی باشد و این ترتیبی است که در نمای کاخ‌های هخامنشی منقوش بر جبهه آرامگاه‌های شاهی دیده می‌شود. بنابراین منطق حکم می‌کرد که قبول کنیم گاوان سر ستون‌های دروازه همه ملل

پهلوه‌های شان رو به سمت بازدیدکنندگان، که از درگاه غربی به درون تالار می آمدند، بوده است؛ معیذا برای این که از این بابت خاطر جمع شویم، داربستی فلزی بر گرد ستون شمال غربی همان بنا بالا بردیم و دیدیم که بر فراز آن قطعه‌ای از سرستون اصلی، هنوز بر جای خود استوار است. روی قطعه چند حلقه پولک مانند مو، متعلق به پهلوی یکی از گاوان را نشان می داد. با توجه به یافتن گاه قطعه، معلوم شد که گاوان را اصلاً طوری بر ستون‌ها می گذاشته‌اند که سرها به سمت جنوب و شمال و پهلوها به جهت درگاه‌های غربی و شرقی باشد.

ستون بازپرداخته شده دروازه همه ملل، که اینک تنها ستون مکمل به سر ستون گاو دوسر بر روی صفت تخت جمشید است، نزدیک به ۱۶/۵ متر بلندی دارد. از آنجا که قسمت بالایی این ستون به ویژه سر گاوان، آسیب فراوان دیده، اندازه گیری دقیق آن دشوار است (ا.ف. اشمیت بلندی ستون‌های دروازه همه ملل را ۱۶/۶۶ متر تخمین زده، در حالی که کُست آن را ۱۶/۵۸ متر دانسته بود).^(۵۷)

۱. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، مجموعه ایران شناسی، شماره ۱، ۱۳۳۶)
۲. نقل از:
- G.G.Cameron, Persepolis Treasury Tablets, Chicago, 1948, pp. 194-196
۳. H. G. Liddell and R. Scott. A Greek-English Lexicon (1968 ed.) s.v. A.T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago (1948), p. 173
۴. نک م. قزوینی، یادداشت‌ها، به اهتمام ایرج افشار، ج دوم، ص تهران ۱۳۳۳، صص ۳۱۲ تا ۳۲۰.
۵. Josafa Barbaro
۶. برای همه آنچه در مورد نام‌های این محل آوردیم نگاه کنید به:
- A. Sh. Shahbazi, "From Parsa to Text-i Jamsid", in *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, NE. 10, 1997, pp. 197-207
۷. م. ت. دانش پژوه، راهنمای کتاب، سال سوم (۱۳۳۹). البته در شاهنامه فردوسی هم از تخت جمشید یاد شده است، آنجا که می گوید ضحاک به هنگام جنگ با جمشید «سوی تخت جمشید بنهاد روی - چو انگشتری کرد گیتی بر اوی» [شاهنامه، چ خالقی، ج یکم]. اما احتمال می رود مقصود از تخت، پایتخت جمشید بوده باشد و اصطلاح مزبور در این مورد، نام خاصی را نمی رساند.
۸. Thomas Herbert
۹. در شیراز نامه احمد بن ابوالخیر زرکوب شیرازی که ۷۰۰ سال پیش نوشته شده، سه بار از یک شیخ بزرگ به نام شیخ مبارک کُمهری یاد شده است، که در متون دیگر شیخ مبارک کُمیننی خوانده شده و قبر شیخ مزبور در ناحیه کُمین، واقع در هفده فرسنگی شمال شرقی شیراز هنوز موجود است، اما در «شدالازار فی خط الازار...» اثر معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، که در سال ۷۹۱ ه. ق. تألیف شده، آمده است که همین قطب الدین کُمهری در کوه رحمت معتکف بوده است [به تصحیح قزوینی و ع. اقبال، تهران ۱۳۲۸]. از این مقدمات و اشارات دیگر، نویسنده این

سطور ثابت کرده است که کوه رحمت، همان کوه مهر بوده است. (ن.ک. همان مقاله، صص ۲۰۵ و ۲۰۶) مرحوم مهرداد بهار در متنی که بر مجموعه عکس‌های تخت جمشید کسراثیان در کتابی به عنوان تخت جمشید نوشته است، بدون دیدن مقاله من و استدلال‌های مذکور در آنجا و فقط با خواندن دو سه سطری از کتاب شرح مصور تخت جمشید، توجیه «کوه مهر» به «کوه رحمت» را نادرست دانسته و در عوض پیشنهاد کرده که باید آن را «کوه جمکرد» متون پهلوی دانست که این موضوع در مقاله من رد شده و حدس بی پایه دویست ساله‌ای است که مدت‌هاست مردود شناخته شده!

۱۰. E. Herzfeld. *Iran in the Ancient East*, London, 1941, 222.

۱۱. W. Lentz.

۱۲. رجوع شود به مقاله لنتس و شلسر در گزیده مراجع.

۱۳. Carl Nylander.

۱۴. Peter Calmeyer.

۱۵. جیمس فرگوسن در سال ۱۸۵۱ میلادی استدلال کرد که چون کاخ اختصاصی داریوش رو به جنوب باز می‌شود و کتیبه بزرگ داریوش نیز بر جبهه جنوب صفاه نقر شده است باید پذیرفت که مدخل اصلی صفاه در این سمت بوده است و بعدها خشیارشا قسمت شمالی تخت جمشید، منجمله «دروازه همه ملل» و پلکان توأمان ورودی را ساخته. لرد کرزن هم توجه داد که «دروازه همه ملل» ساخته خشیارشا است و بنابر این مدخل آن نیز قاعدتاً باید کار خود او باشد. نک:

G. N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, London, 1892, vol.2, p.1s 4

۱۶. خانم آ.ب. تیلیا متوجه شد که قسمتی از دیوار جنوبی صفاه، که موازی با هدیش خشیارشا می‌باشد، به طول ۱۸ متر از سنگ‌های بد تراش، ناهماهنگ، کوچک و بزرگ بدریخت ساخته شده است و با دقت در این سنگ‌ها دریافت که در پاره‌ای از آنها لبه‌هایی برای جای بست های سنگ مجاور وجود ندارد و بعضی از آنها سطح زبره تراشی دارند که معلوم می‌کند پیشتر در جای دیگری به کار برده شده بوده‌اند. این وضع تضاد عجیبی با دیوار تخت در دو طرف این قسمت ۱۸ متری دارد زیرا در آن قسمت‌ها، دیوار به بهترین وجهی ساخته و پرداخته شده است. به علاوه در قسمت ۱۸ متری و در عمق ۷/۵ متر دوباره رده‌هایی از سنگ‌های پاک تراشی وجود دارد که در جبهه جنوبی پیش می‌رفته است و آن محوطه احتمالاً به کاری مهم می‌آمده. از آنجا که یکی از نخستین بناهای روی صفاه یعنی خزانه داریوش در

گوشه جنوب شرقی تخت با محور طولی شرقی - غربی، طوری واقع بوده است که در آن نزدیک این قسمت ۱۸ متری دیوار جنوبی باز می شده و نیز به علت اینکه کتیبه های چهارگانه «بنای دژ» پارسه یا تخت جمشید، یعنی مهم ترین نوشته داربوش در تخت جمشید در این مکان و نزدیک همین قسمت بر روی جبهه جنوبی صفاه نقره گردیده است، خانم تیلیا - همانند فرگوسن - نتیجه گرفت که پلکان ورودی تخت جمشید اصلاً در این قسمت بوده است و بعدها آن را با سنگ های بی مصرف و بدتراش، پر کرده اند و مدخل شمال غربی، جای ورودی اصلی را گرفت. این نظریه به گمان ما درست می نماید به ویژه که دلایلی برای نسبت دادن پلکان بزرگ ورودی به خشیارشا در دست می باشد. تاریخ پر کردن این پلکان را شاید بتوان به واپسین روزهای دوره هخامنشی تخمین زد، یعنی زمانی که خطر حمله اسکندر چنان احساس می شده است که می خواستند این راه ورودی بسیار آسان را سد کنند.

۱۷. شماره های تخت جمشید برای پلکان ها و نقوش دارای مفهومی دینی و رمزی هستند. نگاه کنید به ضمیمه دوم این کتاب.

۱۸. ابن بلخی در فارسنامه (چاپ لندن، ۱۹۲۱، ص ۱۲۶) از این پلکان توأمان دو طرفی چنین یاد می کند که جمشید «از پیش روی، دو نردبان بر آن (صفاه) ساخته است که سواران آسان بر آن روند.»

۱۹. مثلاً فریدون سواره به کاخ ضحاک رفت تا نشان دهد که وی را به هیچ نمی شمارد: فردوسی، شاهنامه، طبع خالقی، جلد یکم، همچنین نگاه کنید به:

H. Busse, "The Revival of Persian Kingship under the Buyids",
Islamic Civilisation 950-115, ed. D.S. Richards, London, 1973, PP.
47-69 esp.63.

۲۰. آگاهی از این نکات را مدیون خانم و آقای تیلیا هستیم.

۲۱. G. de Frankkowich, "Problems of Achaemenid architecture".
East and west 16, 1966, p. 250

۲۲. Carsten Niebuhr، سیاح دانمارکی، که از عربستان و ایران دیدن کرده و اثرش حاوی نکات و تصاویر مهمی درباره ایران است.

۲۳. John Malcolm، سفیر عالی رتبه بریتانیا در دربار ایران که با فتحعلیشاه معاهداتی بست و تاریخ مهمی درباره ایران نوشت.

۲۴. Harford Jones Brydges، سفیر بریتانیا در دربار ایران در زمان فتحعلیشاه، که در جوانی از دوستان لطفعلی خان زند بود و سرگذشت او را نوشت.

۲۵. James Morier، سفیر بریتانیا در دربار ایران در زمان فتحعلیشاه که کتاب

«حاجی بابای اصفهانی» و دو سفرنامه مهم از آثار اوست.

۲۶. Comte J. de Gobineau، سفیر فرانسه در دربار ناصرالدین شاه که آثار زیادی در باب تاریخ و مردم‌شناسی آسیا و ایران دارد.

۲۷. H.M. Stanley، کاشف سرچشمه رود نیل، که از طرف نیویورک هیرالد به عنوان خبرنگار به ایران سفر کرد.

۲۸. Charles Texier، مورخ هنر و سیاح فرانسوی که در ۱۸۴۰ به ایران سفر کرد و آثارش درباره هنر ایران باستان بسیار ارزنده است.

۲۹. برای صورتی از این نام‌های مشهور، نگاه کنید به:

Curzon, Persia and the Perisan Question, II, p. 157.

۳۰. اصل کلمه «آپدانه» بوده است که در بسیاری از زبانها و لهجه‌ها به صورت‌های مختلف باقی مانده است (پهلوی اشکانی: آپدتی، سریانی: آفدنا، ارمنی: آپرن، عربی: آفدن) و ظاهراً در فارسی نوین تبدیل به آیوان شده است و اصلاً به معنی تالار ستون‌دار بوده است. اصطلاح آپادانا چندان رواج یافته که تغییرش سودی ندارد.

۳۱. چنانکه خواهیم گفت، داریوش بزرگ لوحه‌های یادبود زرین و سیمینی در پی این کاخ جای داده بود که در آن پهناوری کشورش را «از سگاهایی که آنور سفند هستند تا حبشه و از آنجا تا سارد» لودیه یاد کرده بود. چون در این لوحه ذکر از فتوحات داریوش در ناحیه سگاهای اروپایی، که در سال‌های ۵۱۳ و ۵۱۲ ق.م. انجام گرفته، نشده بود، اشمیت و پیروان او نتیجه گرفتند که آغاز بنای آپادانا قبل از این لشکرکشی بوده است و «لااقل قسمت زیرسازی این ساختمان قبل از تاریخ فوق تکمیل گشته و ساختمان دیوارها که اسناد مربوط به بنیاد بنا را زیر آن قرار داده بودند شروع شده بوده است». این استنتاج معقول را کسانی به دلیل‌های ناکافی مردود دانسته‌اند و بنای آپادانا را به دوره آخر پادشاهی داریوش نسبت داده‌اند، اما بررسی‌های ما و پژوهش‌های تازه‌تر، نظریه اشمیت را تأیید کرده است.

۳۲. نگاه کنید به:

Curzon, Persia and the Perisan Question, London, 1892, Vol. II, p.

162 n 1.

۳۳. چون کف حیاط پوشش خود را از دست داده، به اندازه یک پله به پلکان‌ها افزوده شده و ممکن است به اشتباه تصور شود که ۳۱ پله داشته است.

۳۴. توضیح این مطلب بطور خلاصه این است که: این نقش، بارعام خشیارشا را با حضور شاهزاده داریوش (ولیعهد او) و اردوان هزاربد و چند تن دیگر از بزرگان زمان را نشان می‌دهد. بعدها این اردوان، خشیارشا را کشت و آوازه در افتاد که

داریوش پدر خود را کشته است. پسر کوچک خشیارشا به نام اردشیر بی درنگ داریوش را کشت و اردوان و یارانش را به سزا رسانید. از آنجا که این نقش یادگار پدر اردشیر بود، می‌بایست نگاهداری شود ولی چون دشمنان خونی شاه را نشان می‌داد، مناسب نبود تا بر پیشانی پلکان آپادانا بماند. پس، اردشیر دستور داد آن نقش و قرینه‌اش در پلکان شرقی را به خزانه ببرند و به جای آن، نقش سربازانی را که در رسیدن به شاهی یاری‌اش داده بودند، قرار دهند: برای توضیح و مدارک این مطالب نگاه کنید به مقاله من به عنوان:

"The Persepolis, "Treasury Reliefs one more", *Archaologische Mitteilungen aus NF*, 8, 1976, pp. 151-56.

۳۵. فقط این روش شمارش درست است زیرا که از کتیبه‌های مهم هخامنشی (مثل کتیبه بالایی آرامگاه داریوش) و نیز از دو صف اورنگ‌بران بر آرامگاه‌ها، می‌دانیم که پس از پارسیان اول مادها می‌آمده‌اند و بعد خوزی‌ها و بعد ارمنی‌ها و هراتی‌ها و جز آنها.

۳۶. س.م.ت. مصطفوی و ع. سامی، تخت جمشید، شیراز، ۱۳۴۴.

۳۷. E. F. Schmidt, *Persepolis*, I, P. 78.

۳۸. در توصیف نقوش این ایوان همه جا از مطالب ا. اف. اشمیت (تخت جمشید، ج یکم) پیروی کرده‌ایم، و در بعضی جاها، مثل شرح نقوش «نجبای ایرانی» و «پیشکش آوران» گاهی تعابیر و کلمات وی را نیز به کار گرفته‌ایم.

۳۹. اهورامزدا همیشه به صورت یک پیشوای دین مزدیسنا مجسم شده و در هنر ایرانی تقریباً همواره با شاخه‌های برسنم به دست نقش شده است به علاوه نقش انسان بالدار همواره به همراه نقوش شاهان می‌آید و در هر مورد جامه و تاج همان فرمانروایی را پوشیده است که بر فراز سرش می‌پرد. پژوهش‌های تازه ثابت کرده است که رنگ لباس شهریاران و انسان بالدار بالای سرشان مخلوطی از زرد و سرخ و آبی‌اند که رنگهای نمادین طبقات سه‌گانه ایران باستان بوده‌اند و جمع آنان در پادشاه طبیعی می‌نموده است. اما اهورامزدا بنا به گفته متون زرتشتی با رنگ سپید ارتباط داشته است و اتفاقاً این رنگ را در مورد انسان بالدار نمی‌یابیم. لازم است تذکر دهیم که حلقه بالدار معمولاً در ارتباط با افراد عادی و حتی با جانوران می‌آید. یعنی در حقیقت دو نماد متفاوت با دو مفهوم مربوط، اما نابرابر وجود داشته‌اند و نمی‌توان پذیرفت که خدایی واحد را به دو گونه نمایش داده باشند. باز، از نوشته‌های هرودت (کتاب یکم، بند ۱۳۱) و دیگران (مانند دینون و برسوس به نقل از کلمنت اسکندرانی از آنان در کتاب اندر مدح یونانیان، چاپ لندن، ۱۹۱۹، ص ۱۴۷)

می دانیم که ایرانیان آغاز عهد هخامنشی، نقش و مجسمه خدایان خود را نمی ساختند و یونانیان را مسخره می کردند که خدایانشان را می سازند. بنابراین، انسان بالدار (و حلقه بالدار هم) نمی تواند مظهر اهورامزدا یا خدای دیگری باشد. ۴۰. عوام این علائم را، نشانه «فروهر» می دانند، ولی دلایل آنها بسیار سست و نامربوط است. خود کلمه فروهر مؤنث است و اگر می بایستی آن را نشان دهند لابد می بایست به صورت ماده باشد! به علاوه اگر قرار باشد فروهر هر کسی و هر چیزی را مثل خود او نشان دهند، می بایست فروهر سربازان را به صورت سرباز و فروهر شیر و گاو را، به شکل شیر و گاو به نمایانند، در حالی که هیچ گاه چنین نیست و همواره حلقه و انسان بالدار را بدون چنان افزوده هائی می یابیم که اینها فروهر همه نمی توانند بود. درباره این عقاید و دلایل بی اعتباری آنها رجوع شود به مقالات این نویسنده و کالمیر و آن Ahn که در گزیده مراجع یاد شده است.

۴۱. نگاه کنید به :

E. S. G. Robinson, "The Beginings of Achaemenid Coinage"

Numismatic Chronicle, 1958, pp 187-93

۴۲. این مطلب را اول بار مرحوم پیتر کالمیر به من گفت.

۴۳. در این مورد، نگاه کنید :

Ch. Bartholomae, *Altiranisches Worterbuch*, Strassburg 1905, cols.

Pp.480-81

۴۴. این مطلب را استاد ولفگانگ لنتس به تفصیل و با دلایلی که برای نگارنده بخردانه بود، در دیدارهای خود از تخت جمشید به سال ۱۳۵۶ با من در میان گذاشت ولی بدبختانه فرصت انتشار آنها را دست اجل از وی گرفت. این است که در اینجا آن را به نام ایشان و با درخواست آمرزش برای روان آن استاد ایران شناس و ایران دوست آلمانی ثبت می کنم.

۴۵. ا. پورداود. فرهنگ ایران باستان. ج یکم، تهران (۱۳۲۶)، و.ع.ش. شهبازی، «اسپ و سواری در ایران باستان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال یازدهم، ش ۲۱، پائیز و زمستان ۱۳۷۵.

۴۶. این وضعیت خاص میهمانی بزرگان بوده است، مثلاً به این بیت شاهنامه دقت شود که در بزم منوچهر شاه پس از شبی خوشگذرانی «برفتند گردان همه شاد و مست - گرفته یکی دست هر یک به دست». شاهنامه، طبع خالقی، ج یکم.

۴۷. اشمیت در جلد سوم تخت جمشید، این گروه را سکاییان اروپایی خوانده است، اما دلایل وی به گمان ما قانع کننده نیست، بنابراین به همان تشخیص اولیه پای

- بند مانده و دلایل خود را طی مقاله مفصلی در مجله باستان‌شناسی آلمان به سال ۱۹۸۳ م. منتشر کرده‌ایم. نگاه کنید به گزیده‌ی مراجع.
۴۸. Cornelius de Bruine
۴۹. کتیبه‌ها را مرحوم محمد تقی مصطفوی در کتاب اقلیم پارس آورده و ترجمه کرده است.
۵۰. نگاه کنید به کتاب مجموعه کتیبه‌های پارسی باستان صفه تخت جمشید از این نویسنده، که در گزیده‌ی مراجع آمده است.
۵۱. به نازگی این فضاها را با طاق ضربی به صورت انبارهای درازی درآورده‌اند تا سنگ‌های پراکنده تخت جمشید را در آنها جای دهند.
۵۲. G. G. Cameron, Persepolis Treasury Tablets, Chicago, 1948, pp83-84.
۵۳. عقیده عده‌ای از بزرگان آتنی این بود که باید به ساقی اسکندر- که می‌گفتند وی را زهر داده بود- پاداشی کلان بخشید و او را ارج فراوان نهاد. آیا اگر اسکندر، قهرمان کین‌آور آتنی‌ها بود نسبت بدو چنین می‌اندیشیدند؟
۵۴. وقتی اسکندر بر تخت داریوش نشست، دیدند که برای او بزرگ است و پاهایش به زیر زیرپایه کرسی (که در نقش بارعام می‌بینیم) نمی‌رسد (دیو دروس، کتاب هفدهم، فصل ۶۶، فقره ۳). البته این خواری برای او چندان تحمل‌پذیر نمی‌بوده است.
۵۵. A. Hesse
۵۶. برای تفصیل نگاه کنید به مقاله‌های مایکل رف «مقیاس شناختی تخت جمشید» و شهبازی «تخت جمشید و اوستا».
۵۷. A. B. Tilia, Studies and Restorations at Persepolis and other Sites of Fors, I, Rome, 1972, pp37-9

۵. گزیده کتاب‌شناسی تخت جمشید

یاد کردن همه منابع و مراجع در این راهنما ضروری نیست اما ذکر مهمترین مأخذ مطالعه درباره تخت جمشید سودمند خواهد بود. شرحی دقیق و مستند از تخت جمشید را نویسنده این سطور برای Encyclopaedia Iranica تهیه کرده و در اینترنت ارائه کرده است. هم چنین مدخل «تخت جمشید» در دانشنامه جهان اسلام جلد ششم، را هم او نوشته است.

از میان سیاحان اروپایی، بهترین توصیف و تفسیر از آن لرد کرزن است:

G. N. Curzon, Persia and the Persian Question, London, 2 Vols.,
(1892), Vol. II, 146-196

بهترین توصیف تاریخی را آ. ت. المستد به دست داده است.

A. T. Olmstead, History of the Persian Empire, Chicago (1948-), 172-
184, 215-220, 272-88, 352-53, 422-24, 493-94, 519-24.

شرحی در تعبیر نقش‌ها به ویژه در رابطه با شکوه درباری و قدرت پادشاهی در کتاب زیر آمده است:

C. M. Root, The King and Kingship in Achaemenid Art, Leiden, (1979).

بهترین مطالعه بر روی نقوش به طور اخص را در منابع زیر می‌یابید:

E. Sarre-E. Herzfeld, Iranische Felsreliefs, Berlin, (1910).

E. Herzfeld, Rapport sur l'etat actuel des ruines de Persepolis et propositions pour leur conservation, Berlin, (1928).

ترجمه زیبایی از آن به فارسی توسط م. مینوی در دست است:

اطلال شهر پارسه، که با اثر بالا یکجا چاپ شده است.

گزارش‌های باستان‌شناسی و توصیف و تعبیر دقیق کاخ‌ها و یا نقوش در دو

اثر زیر آمده است که هر دو شالوده و راهنمای مطالعه درباره تخت جمشید بشمار

می‌روند:

E. F. Schmidt, *Persepolis*, 3 Vols., Chicago (1953, 1957 and 1970); A. B. Tilia, *Studies and Reconstruction at Persepolis and other sites of Fars*, 2 Vols. Rome, (1972, 1978)

گزارش حفاری‌های بارو و برزن تخت جمشید را در اثر زیر می‌یابیم:
اکبر تجویدی، دانستنی‌های نوین درباره هنر و باستان‌شناسی عصر هخامنشی بر
بنیاد کاوش‌های پنج‌ساله تخت جمشید (۱۳۴۷-۱۳۵۲ ش.)، تهران
(۱۳۵۵).

از میان آثار فارسی، دو اثر در خور ذکرند:

ع. ا. بصیری، راهنمای تخت جمشید، شیراز، ۱۳۲۵ ش. (۱۹۴۶ م.) که معمولاً
از آن غافل مانده‌اند، و دوم: علی سامی و م. ت. مصطفوی، تخت جمشید، شیراز
(۱۳۳۴ ش.)، که بارها تجدید چاپ شده و ترجمه‌ای به انگلیسی هم توسط ر. شارپ،
دارد. مرحوم مصطفوی خاطرات خود را در کتاب امانت‌داری خاک، تهران
(۱۳۵۵ ش.) منتشر کرده است که بیشتر درباره کشفیات تخت جمشید است و
اهمیت زیاد دارد.

در مورد هیئت‌های هدیه آور به جز جلد اول و سوم کتاب گرانقدر اشمیت چند
اثر زیر را باید نام برد:

P. J. Junge, "Satrapie und Natio", *Klio*, XXXIV (1941), 1-55; G. Walser,
Die Volkerschaften auf den Reliefs von Persepolis, Berlin (1966).

ترجمه‌ای از کتاب والزر به فارسی توسط د. ا. خوینظر و ع. ش. شهیازی منتشر
شده است:

گرلدوالزر: نقوش اقوام شاهنشاهی بنا بر حجارهای تخت جمشید، از انتشارات
دانشگاه شیراز (شماره ۴۵)، شیراز (۱۳۵۲ ش.).

W. Hinz, *Altiranische Funde und Forschungen*, Berlin (1969), pp. 94-
115

در مورد تعبیر نقوش پلکان‌ها به جشن توروز، نگاه کنید به:

K. Erdmann, "Persepolis: Daten und Deutungen"., in *Mitteilungen*

der Deutschen Orientgesellschaft, XCII (1960), 21 - 47; R. Ghirshman, "Notes Iraniennes VII: a propos de persepolis", *Artibus Asiae*, XX (1957), 265-78.

ع. شاپور شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، از انتشارات دانشگاه شیراز (شماره ۲۶)، شیراز (۱۳۵۰ ش.)، صص ۶۷ تا ۸۳.

در مورد رنگ آمیزی نمونه‌ای از نقوش تخت جمشید، و آنچه از رنگ‌ها مانده است، نگاه کنید به :

J. Lerner, "The Achaemenid relief of Ahuramazda in the Fogg Art Museum", *Bulletin of the Asia Institute, Shiraz* (1971), No. 2, pp. 19-35.

و به ویژه مطالعه تجدید نظر شده و تفصیلی خانم و آقای تیلیا در باب نقوش رنگین هخامنشی در جلد دوم *Studies and Restorations* آنان.

برای توجیه مسائل نجومی و موقعیت تخت جمشید، به ویژه رجوع شود به :

W. Lentz W. Schollosser - G. Gropp., "Persepolis: Weitere Beitrage zur Funktions-bestimmung, *Zeitschrift der Deutscher Morgenlondischen Geellschaft* CXXI (1971), pp. 254-68.

در ردّ عقیده عامه که انسان و حلقه بالدار را نقش فروهر یا اهورامزدا می خوانند، نگاه کنید به :

A. Sh. Shahbazi. "An Achaemenid Symbol", I. *Archaeologische Mitteilungen aus Iran, N. F., VII* (1974), 135-144 and "An Achaemenid Symbol II. Farnah (God - given) Fortune Symbolised", *Ibid*, 13, 1980, pp. 119-43.

در مورد اسناد و الواح به دست آمده از تخت جمشید، رجوع کنید به :

G. G. Cameron, *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago (1948).

R. t. Hallock, *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago (1969).

R. A. Bowman, *Armaic Ritual Texts from Persepolis*, Chicago (1970)

M. Mayrhofer, *Onomastica Persepolitana*, Wie. (1978).

در مورد واژه‌ها و نام‌های ایرانی مذکور در الواح عیلامی نگاه کنید به :
واژه‌نامه عیلامی به آلمانی که والتر هینتسن و هیدی ماریاکخ در برلن به سال
۱۹۸۵ میلادی انتشار داده‌اند.

در مورد مهرها نگاه کنید به :

W. Hinz, Altiranische Sprachgut der Nebenerlieferungen, Berlin
(1975).

در مورد وضع اصلی کاخ‌ها نگاه کنید به :

F. Krefter, Persepolis-Rekonstruktionen, Berlin, (1971).

که در آن همه کاخ‌ها توصیف و دقیقاً مثل روز اول، بازسازی شده است. درباره
بست‌ها و علامت‌های سنگ‌تراشان مقالات نیلندر و کرفتیر اهمیت زیادی دارند که
همه را خانم و آقای تیلیا در دو جلد کتاب خود بررسی کرده‌اند.

در مورد اهمیت شکل تاج‌ها در تعیین هویت شاهان و تاریخ‌گذاری بناها، نگاه

کنید به :

H. von Gall, "Die Kopfbedeckung des persischen ornats bei den
Achameniden", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, VII (1974),
145-161.

و مقالات کالمیر

در مورد تعبیر نقش بار عام شاهی خزانه به عنوان نقش خشیارشا و ولیعهدش

بنگرید به همان مقاله و نیز:

A. Sh. Shahbazi, "The Persepolis Treasury Reliefs once more",
Archaeologische Mitteilungen aus Iran, NF, IX (1976), 151-56.

در باب مقیاس‌های اندازه‌گیری در تخت جمشید بویژه نگاه کنید به :

M. Roaf, "Persepolis Metrology", *Iran*, XVI (1978), pp 67-78.

درباره علامت‌استادان و گروه‌های کارگری بر روی حجاری‌ها و سازمان‌دهی

تقسیم کار و آنچه می‌توان از آن موارد برای شناخت آثار تخت جمشید به دست آورد

نگاه کنید به :

M. Roaf, *Sculptures and Sculptors at Persepolis, Iran* XX (1983), pp. 1-164.

درباره آرامگاه‌های تخت جمشید به غیر از جلد سوم کتاب اشمیت به ویژه نگاه کنید به :

W. Kleiss - P. Calmeyer, "Das Unvollendete achamenidische Felsgrab bei Persepolis" *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, NF 8, 1975, pp 81-98.

ترجمه کتیبه‌های پهلوی تخت جمشید در مقاله زیر آمده است:

R. N. Frye, "The Persepolis Middle Persian Inscriptions from the time of Shapur II", *Acta Orientalia* 30. (1966), pp 83-93.

متن کتیبه‌های دوره اسلامی تخت جمشید در کتاب اقلیم فارس اثر مرحوم محمد تقی مصطفوی آمده است.

برای کتیبه‌های بویه‌ای نگاه کنید به هر تسفلد در Paikuli جلد اول (برلن ۱۹۲۰ م.) و اشمیت در جلد اول تخت جمشید و John J. Donohue, "Three Buwayhid Inscriptions", *Arabica* XX (1973), pp. 74-80.

از میان آثار متعدد نگارنده در باب تخت جمشید و هنر هخامنشی اینها را ذکر باید کرد:

A. Sh. Shahbazi, "Darius in Seythia and Seythians at Persepolis", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* (1983)

که در آن اقوام سکایی در نقش‌های هخامنشی به تفصیل توصیف و تحلیل شده‌اند.

A. Sh. Shahbazi, "Persepolis and the Avesta", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 27 (1994), pp 85-90.

که در آن اعدادی که در قسمت‌های مختلف تخت جمشید برای شماره پلکان‌ها و نقوش، ستون‌ها و جز آن می‌یابیم، که با توجه به متون اوستایی، رمزگشایی شده‌اند

و شواهدی برای زرتشتی بودن داریوش و یارانش به دست آمده است.

Sh. Shahbazi, *Old Persian Inscriptions from Persepolis Platform*, A
London ۱۹۸۵.

که در آن کلیه کتیبه‌های فارسی باستان تخت جمشید دقیقاً بررسی و تاریخ‌گذاری و تصویر شده‌اند.

Sh. Shahbazi, "Cloths I. Median and Achameuid Periods", A
Encyclopaedia Iranica.

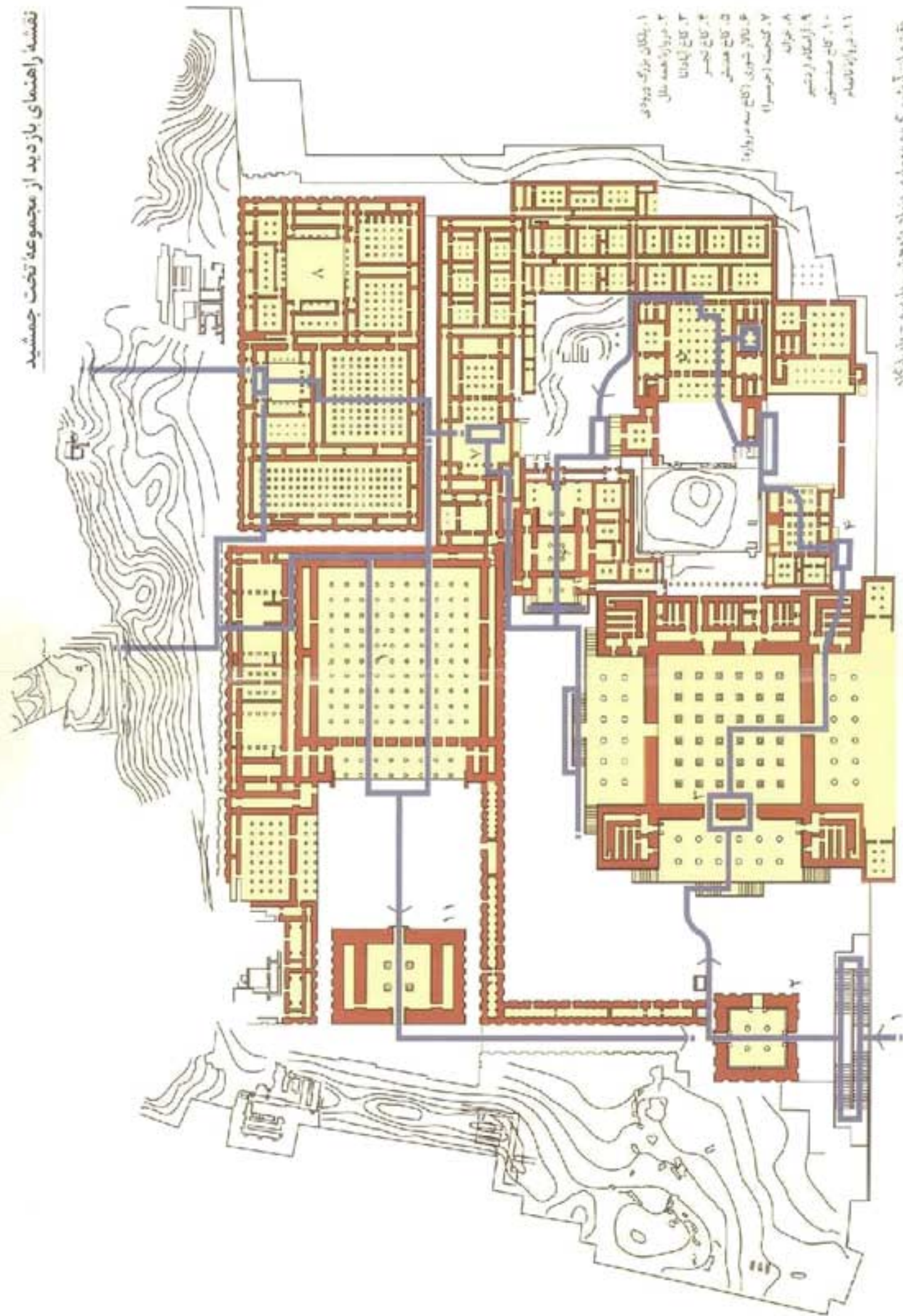
که در آن کلیه مدارک مربوط به لباس‌های ایرانی زمان مادها و پارسیان بررسی و توصیف شده‌اند.

و مقالات «هنر هخامنشی» و «معماری دوره هخامنشی» در جلد اول شکوه
ایران (The Splendour of Iran)، چاپ لندن، ۲۰۰۲ م.

- آرشیو عکس بنیاد پژوهشی پارسہ - پاسارگاد: ۱۸، ۲۰، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۸۹
- آرشیو عکس ع. شاپور شهبازی: ۳، ۸، ۴۱، ۵۴، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
- ابراہیم خادم بیات: ۳۴، ۵۱، ۵۲، ۶۲، ۸۵، ۱۳۰
- اریک اف. اشمیت (از جلد اول کتاب پرسہ پولیس): ۱، ۱۶، ۲۴، ۳۸، ۴۵، ۶۱، ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۸
- افشین بختیار: ۲۵
- ج. والسر: ۱۴۵
- دیولافوا: ۴۴، ۱۸۷
- ژوزپہ تیلیا: ۶۰، ۱۳۱، ۱۷۰
- شارل تکسیہ: ۲
- شارل شی پیہ: ۴۹، ۱۰۱، ۱۵۶
- صادق میری: ۱۶۱
- کیانوش جعفری: ۲۶
- علیرضا شیوری: ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۵، ۸۱، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۶
- فردریک کرفتر: ۵، ۱۲، ۵۳

- فرزاد ہاشمی: ۹، ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۵۵، ۵۶، ۶۷، ۷۹، ۹۹، ۱۱۰،
۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۸،
۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵
- موزہ بریتانیا: ۶۳، ۶۶، ۹۱
- موزہ لوور: ۷۲
- نصر... کسرائیان: ۴، ۵۷، ۵۸، ۹۸

نقشه راهنمای بازدید از مجموعه تخت جمشید



- ۱. پهلگان بزرگ ورودی
- ۲. دروازه همه سال
- ۳. کاخ آپادانا
- ۴. کاخ تچسر
- ۵. کاخ هدیشی
- ۶. تالار شاهی (کاخ سه دروازه)
- ۷. گنجینه (خزانه)
- ۸. خرابه
- ۹. آرامگاه اردشیر
- ۱۰. کاخ مستوفی
- ۱۱. دروازه نایابان



ع. شاپور شهبازی در شیراز زاده شد و از دانشگاه لندن درجه‌های فوق لیسانس و دکتری باستان‌شناسی گرفت. وی در سال ۱۳۵۳ «بنداد تحقیقات هخامنشی» را در تخت جمشید بنیاد گذاشت و تا سال ۱۳۵۸ مدیر آن بنداد بود. او در دانشگاه‌های شیراز، هاروارد، کلمبیا و گوتینگن آلمان دروس باستان‌شناسی و ایران‌شناسی تدریس کرده و مدتهاست استاد تاریخ و فرهنگ‌های خاورمیانه در دانشگاه ارگن (Oregon) شرقی است. شهرت او به عنوان متخصص تاریخ و فرهنگ ایران باستان مبتنی است بر هیجده کتاب و نزدیک ۱۸۰ مقاله، که بیشتر به زبان‌های خارجی درباره ایران و فرهنگ آن در لندن، تهران و آمریکا به چاپ رسانیده است. کتاب اولش کوروش بزرگ (۱۳۴۹) برنده جایزه بهترین کتاب سال شد و از نوشته‌های دیگرش یادمانهای ایرانی - لیسپه‌ای (۱۳۵۶)، شرح مصور تخت جمشید (به چهار زبان ۵۷- ۱۳۵۶)، کتیبه‌های فارسی باستان تخت جمشید (لندن ۱۹۸۵)، زندگی تحلیلی فردوسی (دانشگاه هاروارد ۱۹۹۱) را می‌توان نام برد. هم‌اکنون تاریخ مفصل ساسانیان را زیر چاپ دارد و کتاب حاضر را به زبان انگلیسی هم چاپ کرده است.

شابک: ۹۶۴-۹۱۹۶۰-۶-۴-۴
ISBN 964-91960-6-4

